



مرکز تحقیقات رولند امرتقنیه اسلام



حوزه نمایندگی ولی فقیه امور حج و زیارت (پ)

www.Ghaemiyeh.com

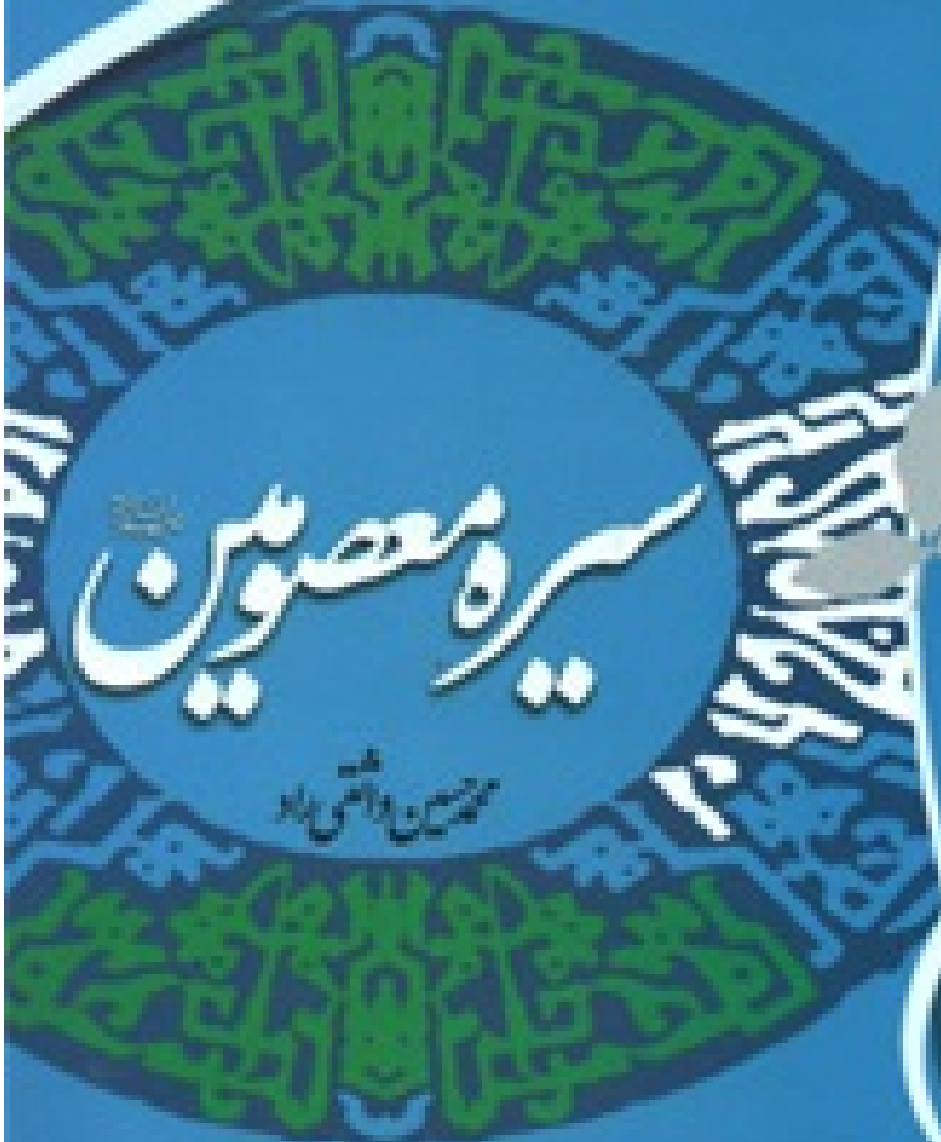
www.Hajj.ir



قانون اساسی اور آئینہ امتداد
سوانح امور و معاملات

برہنہ مصوبین

مجلس وائس چانسلر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده:

محمدحسین واثقی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	درسنامه سیره معصومین علیهم السلام
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۱۹	مقدمه
۲۱	پیش درآمد
۲۳	فصل اول مفاهیم کلی
۲۳	اشاره
۲۴	پیش درآمد
۲۵	عصمت
۲۷	چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند
۲۷	اشاره
۲۷	عامل عصمت
۲۸	سیره و سنت
۲۸	اشاره
۳۰	ضرورت شناخت سیره
۳۱	اعتبار
۳۱	دلالت
۳۳	علل تفاوت سیره
۳۴	جایگاه سیره در فقه
۳۵	جایگاه سیره در اخلاق
۳۵	جایگاه سیره در تربیت
۳۵	دیگر موضوعات

۳۷	خلاصه و نتیجه
۳۹	فصل دوم سیره عبادی
۳۹	اشاره
۳۹	پیش درآمد ۲۲۲۲۲۲۲۲
۴۰	نتیجه
۴۱	تفاوت سیره عبادی
۴۴	سیره عملی در موضوع عبادت
۴۴	اشاره
۴۴	امام علی (ع)
۴۸	فاطمه (س)
۴۸	امام حسن (ع)
۴۹	امام حسین (ع)
۵۰	امام سجاد (ع)
۵۴	امام باقر (ع)
۵۴	امام صادق (ع)
۵۵	امام کاظم (ع)
۵۷	امام رضا (ع)
۵۸	امام جواد (ع)
۵۹	امام هادی (ع)
۵۹	امام عسکری (ع)
۶۰	بقیه الله الأعظم (عج)
۶۱	خلاصه
۶۱	عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها
۶۲	عبادت برای شکر نعمت‌ها

۶۲	سیره دستوری در موضوع عبادت
۶۴	خلاصه و نتیجه
۶۶	پرسش‌های این فصل
۶۷	فصل سوم سیره تربیتی
۶۷	اشاره
۶۷	پیش درآمد
۷۰	مبانی کلی
۷۳	وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه
۷۵	برخی از روش‌های تربیتی
۷۵	اشاره
۷۵	۱- تربیت خواص
۷۵	۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه
۷۶	۳- دعا
۷۶	۴- فضایل اخلاقی
۷۷	۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط
۷۷	۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران
۷۷	۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود
۷۸	۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند
۷۹	۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند
۸۰	۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند
۸۰	۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند
۸۱	۱۲- دستوره‌های خاص به افراد ویژه
۸۱	۱۳- کرامت
۸۴	۱۴- عفو و گذشت

۸۴	۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران
۸۴	اشاره
۸۵	۱- امویان
۸۶	۲- بازماندگان خلفا
۸۷	۳- فریب‌خوردگان
۹۰	۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند
۹۱	خلاصه و نتیجه
۹۲	پرسش‌های این فصل
۹۳	فصل چهارم سیره خانوادگی
۹۳	پیش درآمد
۹۴	تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود
۹۴	قرآن
۹۵	نیکی به پدر و مادر
۹۸	حقوق والدین
۹۹	صله رحم
۱۰۰	فرزندان
۱۰۱	آسایش اعضای خانواده
۱۰۳	انجام کارهای شخصی
۱۰۴	کمک به اعضای خانواده
۱۰۴	با خدمت‌کاران و افراد زیردست
۱۰۵	احترام به همه و عدم تبعیض
۱۰۶	ساده‌زیستی
۱۰۷	خلاصه و نتیجه
۱۰۸	پرسش‌های این فصل

۱۰۹	فصل پنجم سیره اقتصادی
۱۰۹	پیش درآمد
۱۰۹	مبانی کلی
۱۱۲	سیره حکومتی یا نظام اقتصادی
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی
۱۱۲	۲- عمارت و آبادانی زمین
۱۱۴	۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی
۱۱۴	۴- رسیدگی به امور نیازمندان
۱۱۵	۵- واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد مورد اعتماد
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	ضابطه واگذاری مسؤولیت
۱۱۶	۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال
۱۱۶	۷- زهد و پارسایی
۱۱۹	۸- برابری در تقسیم بیت‌المال
۱۲۱	۹- برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته
۱۲۴	سیره اقتصادی در روابط اجتماعی
۱۲۴	انفاق
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	امام حسن (ع)
۱۲۵	امام حسین (ع)
۱۲۶	امام سجاد (ع)
۱۲۶	امام باقر (ع)
۱۲۶	امام صادق (ع)

- ۱۲۷ امام موسی بن جعفر (ع) -
- ۱۲۷ به مناسبت‌های مختلف -
- ۱۲۸ انفاق شبانه -
- ۱۳۰ فلسفه انفاق شبانه -
- ۱۳۰ اشاره -
- ۱۳۰ الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است -
- ۱۳۰ ب: عدم احساس حقارت نیازمندان -
- ۱۳۰ ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها -
- ۱۳۰ اشاره -
- ۱۳۱ ۱- خاندان پیامبر -
- ۱۳۱ ۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه -
- ۱۳۲ اطعام -
- ۱۳۲ آزادسازی بردگان -
- ۱۳۳ تشویق و ترغیب به انفاق -
- ۱۳۴ احترام به نیازمند و رفتار کریمانه -
- ۱۳۴ سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی -
- ۱۳۴ اشاره -
- ۱۳۴ منابع مالی -
- ۱۳۴ اشاره -
- ۱۳۵ ۱- کار -
- ۱۳۵ اشاره -
- ۱۳۵ امام علی (ع) -
- ۱۳۵ امام علی بن الحسین (ع) -
- ۱۳۶ امام صادق (ع) -

۱۳۷	امام کاظم (ع)
۱۳۷	امام هادی (ع)
۱۳۸	۲- تجارت
۱۳۸	۳- ارث
۱۳۸	۴- خمس
۱۳۹	۵- زکات
۱۴۰	۶- هدایا و نذورات
۱۴۱	۷- وصیت
۱۴۱	۸- مصادره برخی اموال حکومتیان
۱۴۳	۹- موقوفات ائمه
۱۴۳	۱۰- کرامات
۱۴۶	خلاصه و نتیجه
۱۴۷	پرسش‌های این فصل
۱۴۸	فصل ششم مبانی اعتقادی
۱۴۸	پیش درآمد
۱۵۰	مسئولیت در برابر قرآن
۱۵۰	اشاره
۱۵۱	جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف
۱۵۳	نیاز به تفسیر
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	ضابطه درست‌فهمیدن قرآن
۱۵۴	انحصار فهم کامل قرآن به ائمه
۱۵۶	امام و قرآن
۱۵۸	ائمه دانایان کامل

۱۶۱	تفسیر
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	امام علی (ع)
۱۶۱	امام مجتبی (ع)
۱۶۲	امام حسین (ع)
۱۶۲	امام زین العابدین (ع)
۱۶۳	جلوگیری از تفسیر به رأی
۱۶۴	سنت پیامبر
۱۶۴	اشاره
۱۶۵	۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت
۱۶۷	۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر
۱۶۸	۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا
۱۶۹	حفظ اعتقادات دینی
۱۷۲	پیدایش شبهات کلامی
۱۷۵	فرقه‌گرایی در شیعه
۱۷۵	اشاره
۱۷۶	غلو
۱۷۷	مفوضه
۱۷۹	کیسانیه
۱۷۹	واقفیه
۱۸۰	اسماعیلیه
۱۸۱	جعل روایت به نام ائمه
۱۸۳	خلاصه و نتیجه
۱۸۴	پرسش‌های این فصل

۱۸۵	فصل هفتم فقه و احکام دین
۱۸۵	پیش درآمد
۱۸۷	جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس
۱۹۰	برخی از شاگردان امام
۱۹۲	بیان احکام شریعت
۱۹۴	علم امام
۱۹۵	سخن گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان
۱۹۷	یاران فقیه امام
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه
۱۹۸	۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری
۱۹۸	۳- ارتباط سری
۲۰۰	سازماندهی شیعیان
۲۰۰	تربیت فقیه شیعی
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	۱- بیان قواعد کلی
۲۰۱	۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است
۲۰۳	۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه
۲۰۳	۴- وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر نقل شده
۲۰۴	۵- عدم جواز فتوی بدون علم
۲۰۵	فضیلت فقیه
۲۰۷	ارجاع شیعیان به فقیه
۲۰۷	حفظ جان راویان و فقیهان
۲۱۰	جلوگیری از شناخته شدن راویان و فقیهان

- ۲۱۰ نظام وکالت
- ۲۱۲ نامه
- ۲۱۴ داوری بین مردم
- ۲۱۵ توجه امام به نیازهای علمی شیعه
- ۲۱۷ شیعه چه کسی است؟
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۹ بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر
- ۲۲۲ وظایف شیعه در برابر مسلمانان
- ۲۲۳ تعامل با فرقه‌های دیگر
- ۲۲۵ خلاصه و نتیجه
- ۲۲۶ پرسش‌های این فصل
- ۲۲۷ فصل هشتم سیره سیاسی
- ۲۲۷ پیش درآمد
- ۲۲۸ اصول ثابت
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ ۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ امام علی (ع)
- ۲۲۹ فاطمه (س)
- ۲۳۰ امام حسن (ع)
- ۲۳۰ امام حسین (ع)
- ۲۳۰ امام زین العابدین (ع)
- ۲۳۲ امام باقر (ع)
- ۲۳۳ امام صادق (ع)

- ۲۳۳ امام کاظم (ع)
- ۲۳۳ امام رضا (ع)
- ۲۳۴ امام جواد (ع)
- ۲۳۴ ۲- استمرار رهبری
- ۲۳۶ ۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)
- ۲۳۸ ۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا
- ۲۳۸ ۵- امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۳۸ ۶- معرفی چهره واقعی سلاطین
- ۲۳۸ ۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش
- ۲۳۹ ۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان
- ۲۳۹ ۹- ملاقات‌های سری
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ نفوذ در دربار
- ۲۴۰ یقطین و علی بن یقطین
- ۲۴۴ ۱۱- نصیحت ملوک
- ۲۴۴ ۱۲- کتمان سر
- ۲۴۵ ۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان
- ۲۴۷ ۱۴- آگاهی بخشی جامعه
- ۲۴۸ ۱۵- دستور به مقاومت
- ۲۴۸ ۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز
- ۲۴۹ خلاصه و نتیجه
- ۲۵۰ تاکتیک‌ها
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۰ مردم

- ۲۵۰ حکومت
- ۲۵۱ عملکرد حکومت‌ها
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ ۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان
- ۲۵۱ ۲- ایجاد دشمنی
- ۲۵۱ ۳- ایجاد انحراف اعتقادی
- ۲۵۲ ۴- با علویان
- ۲۵۲ ۵- با شیعیان
- ۲۵۲ ۶- نادار نگه‌داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...
- ۲۵۳ ۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه
- ۲۵۳ ۸- ایجاد فساد در جامعه
- ۲۵۳ ۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی
- ۲۵۶ ۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه
- ۲۵۶ ۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۷ آثار تبلیغات
- ۲۵۸ اقدام ائمه در برابر این تبلیغات
- ۲۵۹ ۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام
- ۲۶۱ ۱۳- توطئه خدشه‌دار کردن قداست امام
- ۲۶۳ تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین
- ۲۶۴ امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۵ ۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند
- ۲۶۵ ۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

- ۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق ۲۶۷
- ۴- رویکرد حکومت از دین ۲۶۹
- ۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت ۲۷۲
- ۶- بی‌ثباتی سیاسی ۲۷۵
- ۷- اختناق سیاسی بر همگان ۲۷۵
- ۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت ۲۷۶
- ۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم ۲۷۹
- ۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه ۲۸۱
- موضع امام در برابر قیام‌های الهی ۲۸۲
- قیام‌های مسلحانه علویان ۲۸۳
- اشاره ۲۸۳
- قیام زید ۲۸۳
- قیام حسین بن علی و شهدای فح ۲۸۵
- خلاصه و نتیجه ۲۸۷
- پرسش‌های این فصل ۲۸۸
- منابع سیره ۲۸۹
- منابع و مآخذ ۲۹۴
- درباره مرکز ۳۰۳

درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده: محمد حسین واثقی راد

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: زمستان ۱۳۸۷

نوبت چاپ: ۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه

ص: ۱۷

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب نظران "مدیریت سازمانی" و نیز به گواهی "آموزه های وحیانی"، "عامل انسانی" اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می‌کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می‌کنند.

سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کم و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند "ورودی‌ها" و "فرآیند"، متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی علومی همچون روان‌شناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش اعظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به اهلیت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند؛

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱)

در آیات دیگر، این رویه را، تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریح معرفی کرده است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (۲)

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۳)

۱- نساء: ۵۸

۲- انعام: ۱۲۴

۳- بقره: ۱۲۴

ص: ۱۸

هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز، تربیت و پرورش انسان ها بوده است:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (۱)

نهادهای و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان های سازمان، باید بر مبنای آموزه های وحیانی و یافته های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت های خود قرار دهند.

در همین راستا "حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش "آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون" را در کانون برنامه های ستادی خود قرار داد و دوره های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره های آموزشی محسوب می شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت "درسنامه" برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرّسان و دانش پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط "گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام" به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه" منتشر شده و در اختیار شرکت کنندگان دوره های آموزشی روحانیون قرار می گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش های ارزشمند گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین واثقی راد تقدیر و سپاس به عمل می آید.

انتظار می رود که مدرّسان و دانش پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

زمستان ۱۳۸۷

ص: ۱۹

پیش‌درآمد

سیره معصومین در نظام فکری و فقهی شیعه از همان جایگاهی برخوردار است که قرآن و احادیث پیامبر (ص) در آن جایگاه قرار دارند. از این رو شناخت سیره معصومین در قلمرو فقه، سیاست و اخلاق، کاربرد وسیع دارد. هیچ عالم دینی و فقیه شیعی نمی‌تواند از دانستن آن بی‌نیاز باشد. مبلغان دینی نیز هر چه بیشتر سیره معصومین را بدانند، دانش دینی آن‌ها گسترده‌تر خواهد بود. بلکه دانستن سیره معصومین هر چند به اجمال برای هر مبلغ و دانای دین از جهات ذیل لازم و ضروری است:

الف: آشنایی با مبانی دینی.

ب: آشناساختن دیگران با معارف دینی.

ج: استنباط دیدگاه‌های دینی در موضوعات مختلف از سیره معصومین.

د: استدلال به سیره برای اثبات نظریات دینی.

بر این اساس هر مبلغ دینی شیعه هر چه بیشتر با سیره معصومین آشنا باشد، در موضوعات فوق توانمندتر خواهد بود. گرچه شناخت سیره معصومین به تفصیل لازم و ضروری است، اما در اینجا به اختصار به آن پرداخته شده است، زیرا ویژه مبلغان و روحانیان کاروان‌های حج و عمره و در حد دو واحد درسی تدوین شده و برای این جهت به بیان بخشی از سیره معصومین اکتفا شده است. از جمله

ص: ۲۰

سیره عبادی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، فقهی و سیاسی، که در این موارد نیز به بیان کلیات بسنده شد. روش تدوین در این نوشتار چنین بود که با مطالعه سیره معصومین (ع) کلیاتی استنباط شد و آن کلیات در آغاز هر فصل به عنوان موضوعات اصلی و فرعی آورده شد و سپس برای اثبات آن‌ها شواهد و دلایلی از کتاب‌ها بیان گردید. حاصل برخی روایات نیز به صورت خلاصه آورده شد.

ص: ۲۱

فصل اول مفاهیم کلی

اشاره

اهداف فصل اول

- ۱- بیان مفاهیم کلی در موضوع سیره
- ۲- ضرورت دانستن سیره امامان
- ۳- بیان حجیت سیره امامان

پیش درآمد

ضرورت بحث از سیره امامان معصوم با فلسفه امامت آغاز می‌شود. ضرورت پیشوائی امامان معصوم، بنیان اساسی تفکر شیعه را تشکیل می‌دهد. تمام اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی، تربیتی و اقتصادی شیعه بر همین پایه استوار هستند. با شناخت فلسفه امامت روشن خواهد شد که ما چه نیازی به شناخته سیره معصومان داریم، کاربرد آن در زندگی ما چیست و جایگاه آن در حیات دینی و اجتماعی ما کجاست؟

فلسفه امامت عیناً همان فلسفه بعثت پیامبران است. علت اصلی بعثت پیامبران، تکلیف و مسؤولیت پذیری و در نتیجه هدایت انسان‌هاست که شریعت را حتمی ساخت.

ضرورت بهره‌مندی آدمیان از شریعت، مستلزم دو موضوع ابلاغ شریعت از سوی خداوند و شناخت آن از سوی انسان‌هاست. از این جهت خداوند سلسله پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاد و در درون انسان نیز خردمندی را نهاد تا پیامبران را بشناسند. رابطه انسان و عقل او با پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه انسان و شناخت ضروری ترین نیاز زندگی و بهره مند شدن از آن است.

رابطه پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه معلم و کتاب زندگی و دستورالعمل‌های حیاتی است. به ویژه کتابی که در نهایت اختصار و با محتوای فراگیر می‌باشد و فهم آن بدون معلم نه تنها دشوار، بلکه محال است. در نتیجه فهم کتاب خدا منحصر به تفسیر و بیان پیامبران است و جایگاه آن‌ها در رابطه با

ص: ۲۴

کتاب و مردم جایگاه محوری است. چنین کتابی نیز بدون معلم نمی‌تواند نقش اساسی خود را در تعلیم و تربیت ایفا کند.

در نتیجه رابطه پیامبر اسلام و مسلمانان، رابطه آموزگار و دانش‌آموز و رابطه الگوی معنوی با تربیت پذیراست. او افزون بر تعلیم کتاب آسمانی، مسؤولیت تربیت و هدایت انسان‌ها را نیز برعهده دارد. امامان معصوم نیز عینا در همان جایگاهی قرار دارند که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام قرار داشته‌اند.

عصمت

واژه عصمت در اصل از ریشه عصم به مفهوم نگهدارنده و نگهداشته شده است. این واژه در مباحث کلامی و شرایط پیامبری و امامت به معنای ذیل است:

عصمت یعنی: طهارت معنوی و پاکیزگی عملی و هر کس که در گستره اعتقادات و اخلاق و عمل دچار خطا و لغزش‌های کوچک و بزرگ نشود، معصوم است. در نتیجه عصمت وصفی است که برای برخی اشخاص با توجه به اندیشه و عمل و اخلاق او پدید می‌آید و حاصل توانمندی ذاتی است که او را از هر خطا و لغزش فکری و عملی کوچک و بزرگ حفظ می‌کند. این شرایط معنوی جز برای پیامبران و امامان معصوم میسر نیست. (۱) رابطه عصمت با اندیشه و عمل و اخلاق آن است که عصمت، عامل طهارت معنوی نیست، بلکه وصفی است که از این طهارت‌های معنوی پدید می‌آید.

الشیخ المفید: إن جمیع أنبیاء الله (ع) معصومون من الكبائر قبل النبوه و بعدها و ما یتخف فاعله من الصغائر کلها، وأما ما کان من صغیر لا یتخف فاعله

۱- برخی گفته‌اند: منظور آن خطاها و لغزش‌هاست که با اهداف بعثت ناسازگار باشد و یا در جامعه نسبت به رهبر دینی تأثیر منفی بر جای گذارد. در وقوع برخی از خطاها بسیار کوچک که تأثیری در رهبری ندارند، منعی نیست. گرچه در کتاب اعلام الهدایه چنین آمده، اما به نظر می‌رسد جایی برای این استثنا نیست.

ص: ۲۵

فجائز وقوعه منهم قبل النبوه و على غير تعمد و ممتنع منهم بعدها على كل حال، و هذا مذهب جمهور الإمامیه. (۱) شیخ الصدوق: اعتقادنا فی الأنبياء و الرسل و الأئمه و الملائكه (ع) أنهم معصومون مطهرون من كل دنس، و أنهم لا یذنبون ذنبا، لا صغیرا و لا کبیرا، و لا یعصون الله ما أمرهم، و یفعلون ما یأمرون. و من نفی عنهم العصمه فی شیء من أحوالهم فقد جهلهم. و اعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالکمال و التمام و العلم من أوائل أمورهم إلى أواخرها، لا یوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص و لا عصیان و لا جهل. (۲) علامه الحلی: قالت الإمامیه: إنه تجب عصمتهم عن الذنوب کلها صغیرها و کبیرها و الدلیل علیه وجوه: أحدها: إن الغرض من بعثه الأنبياء (ع) أنما یحصل بالعصمه فتجب العصمه تحصیلا للغرض. (۳) ذهب الإمامیه کافه إلى أن الأنبياء معصومون عن الصغائر و الکبائر، و منزهون عن المعاصی، قبل النبوه، و بعدها. على سبیل العمد، و النسیان، و عن کل رذیله و منقصه، و ما یدل على الخسه و الضعه.

ذهب الإمامیه إلى أن الأئمه کالأنبياء، فی وجوب عصمتهم عن جمیع القبائح و الفواحش، من الصغر إلى الموت، عمدا و سهوا، لأنهم حفظه الشرع، و القوامون به، حالهم فی ذلك کحال النبی. (۴) در نتیجه رهبر معصوم، از هر خطا و لغزش معرفتی در اصول و فروع دین و حقایق جهان و اشیاء مادی و معنوی و همچنین در بعد عملی از تمام خطاها و لغزشهای گفتاری و کرداری و اخلاقی کوچک و بزرگ، مصون است زیرا با اهداف بعثت پیامبران سازگار نمی باشد.

۱- أوائل المقالات، الشیخ المفید/ ۲۶؛ مصنفات شیخ مفید ۴/ ۲۶.

۲- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق/ ۶۹؛ مصنفات شیخ مفید ۵/ ۶۹.

۳- کشف المراد، ۱۷۴.

۴- نهج الحق و کشف الصدق، ۱۶۴.

ص: ۲۶

چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

اشاره

عصمت، یک امتیاز شخصی نیست که خداوند ویژه پیامبران و امامان ساخته باشد، بلکه نیاز جامعه به شریعت، ضروری ساخته است که خداوند، پیامبران را برانگیزد و آنها را با عصمت، توانمند سازد. عصمت از شرایط رهبر دینی و الهی است. چرا که تحقیق اهداف دین و هدایت جامعه بی عصمت پیامبران و امامان میسر نیست. زیرا خداوند، شریعت را برای هدایت مردم فرستاد و از مردم خواست از آن پیروی کنند. ثواب و عقاب اخروی را نیز بر آن مترتب ساخت، ناگزیر باید این موضوع مهم، برعهده کسانی باشد که در دانایی و عمل و اخلاق (۱) شایسته پیروی باشند. این شایستگی نیز منحصرأ در عصمت است و عصمت نیز مبین همین شایستگی است.

عامل عصمت

توانایی که خداوند در وجود پیامبران و امامان نهاده است تا از خطا محفوظ باشند و به عصمت دست یابند، یک عامل قهری و غیر ارادی نیست. بلکه دانایی و خردمندی است که کم و بیش همگان از آن بهره‌مند هستند. معرفتی که آنها نسبت به دین و عالم غیب دارند و از ماهیت عبادت و گناه و عواقب آنها در جهان ملکوت آگاه هستند، سبب می‌شود که با اراده و اختیار به سمت گناه نروند و انگیزه‌ای نیز برای گناه نداشته باشند.

امامان معصوم در دانایی نیز دچار اشتباه نمی‌شوند. زیرا دانایی آنها از طریق وحی، یا الهام الهی است. این چنین دانایی خطا پذیر نیست. رسیدن پیامبران و امامان به این مرحله کمال و توانایی مستلزم آن است که تعلیم و تربیت آنها

۱- گرچه در بسیاری کتاب‌ها از اخلاق یاد نشده است اما باید این گزینه را نیز به عصمت پیامبران و امامان افزود

ص: ۲۷

برعهده پیامبر و یا امام دیگری قرار گیرد.

سیره و سنت

اشاره

سنت، در اصل برگرفته از واژه سنن است. واژه سنن و واژگان پدید آمده از آن به معناهای بسیار به کار رفته اند. اما واژه سنت در حدیث و تاریخ به مفهوم سیره آمده و در برخی کتاب‌های فرهنگ واژه نگاری به یکدیگر معنی شده اند.

السیره بالكسر السنه و الطریقه. (۱) و السنه الطریقه و السنه السیره حمیده كانت أو ذمیمه و الجمع سنن. (۲) السنه: هی السیره و سنه رسول الله (ص) سیره و انما سمیت بذلك لأنها تجری جریا و السنه الطریقه، و السنه: السیره حمیده كانت أو ذمیمه. و السیره: الطریقه فی الشیء و السنه. (۳) سیره یعنی؛ شیوه و روش در موضوع ویژه.

و السنه: السیره، حسنه كانت أو قبیحه ... و الأصل فی الطریقه و السیره و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص). و السیره: السنه و الطریقه. (۴) و السیره الطریقه یقال سار بهم سیره حسنه. (۵) سنن: قد تكرر فی الحدیث ذکر السنه و ما تصرّف منها. و الأصل فیها الطریقه و السیره. و إذا أُطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص) و نهی عنه و ندب إليه قولا و فعلا مما لم ینطق به الكتاب العزیز. و لهذا یقال فی أدله الشرع الكتاب و السنه ای القرآن و الحدیث. (۶)

۱- قاموس المحيط، ۷۸ / ۲

۲- مصباح المنیر، ۳۵۳ / ۱

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ۲۷۴ / ۵ و ۳۳۴

۴- لسان العرب، ۳۹۹ / ۶

۵- لسان العرب، ۴۵۴ / ۶

۶- النهایه فی غریب الحدیث، ۴۰۹ / ۲

ص: ۲۸

و السیره الحاله التى يكون عليها الانسان و غيره غريزيا كان أو مكتسبا، يقال فلان له سیره حسنه و سیره قبيحه، و قوله (سَيُنْعِدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) أى الحاله التى كانت عليها من كونها عودا. (۱) فالسنن جمع سنه، و سنه النبى طريقته التى كان يتحراها ... (۲) الفرق بين السنه و النافله: أن السنه على وجوه: أحدها أنا إذا قلنا فرض و سنه فالمراد به المندوب إليه و إذا قلنا الدليل على هذا الكتاب و السنه فالمراد بها قول رسول الله (ص) و إذا قلنا سنه رسول الله (ص) فالمراد بها طريقته و عادته التى دام عليها و أمر بها فهى فى الواجب و النفل. (۳) پس سنت، همان سیره است که می تواند خوب یا بد باشد و سیره نیز همان سنت است. واژه سنت، هرگاه در شریعت اسلام به کار رود، به مفهوم آنچه که رسول خدا به آن دستور داده و یا از آن بازداشته است، می باشد. سنت، همان سیره پیامبر است. سنت، برای این جهت به این نام، نامیده شد که جاری می گردد. یعنی استمرار می یابد. گرچه برحسب مفهوم لغوی خود می تواند خوب یابد، پسندیده یا ناپسند باشد، اما از نجا کها «جا کها آ

آنجا که درباره شیوه زندگی رسول خدا (ص) به کار می رود، به ارزش های معنوی ویژه می شود.

سیره در اصل برگرفته از «سیر» به مفهوم حرکت مستمر و هدفمند است. دیگر واژگان پدید آمده از سیر نیز به این مفهوم بسیار به کار رفته اند. (۴) در قرآن و حدیث نیز این معنا بسیار آمده است اما در اصطلاح، سیره به معنای شیوه و روشی است که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت، سیره با عادت های شخصی تفاوت دارد. زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت داشته و آگاهانه است. اما عادت های

۱- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۷

۲- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۵

۳- الفروق اللغویه، ۱/ ۲۸۵ / ۱۱۳۷

۴- لسان العرب، ۶/ ۴۵۳.

ص: ۲۹

شخصی ممکن است نا آگاهانه و بدون توجه باشد. به همین جهت، سیره را به طریقه نیز معنی کرده‌اند. (۱) این واژه در مباحث کلامی، به معنای دستورهای پیامبر است که به انجام کاری فرمان داده و یا از انجام کاری منع کرده است که گاهی به صورت سخن و کلام بوده و در مواردی خود ایشان، آن کار را انجام داده و یا ترک کرده است که به دو گروه سیره عملی و گفتاری تقسیم می‌شوند و هر دو گروه در حکم ضابطه‌ها و قوانینی هستند که مردم باید از آنها پیروی کنند.

منظور از سیره معصومین شیوه و روشی است که آنها در زندگی به عنوان دستور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آنها دانسته‌اند و شامل تمام اقدام‌های عملی و گفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده و یا سخن و عملی را تأیید نموده که از آن به تقریر معصوم یاد شده است. در این صورت، سیره شامل گفتار و دستور به دیگران نیز می‌شود.

ضرورت شناخت سیره

بدیهی است که اگر معصومین، شیوه‌ای را در زندگی به عنوان ضابطه و قانون الهی برگزیده باشند، همان شیوه، قانون و حکم خداست. این شیوه، نسبت به معصومین، عمل به حکم خدا و نسبت به دیگران بیان حکم خداست و قطعاً مخالفت با آن، مخالفت با حکم خداست. در این صورت شناخت سیره معصومین عیناً شناخت دستورهای خداوند است. در نتیجه شناخت سیره به منظور شناخت احکام خدا، استنباط احکام جدید و مورد نیاز، ضروری خواهد بود و سیره آنها بستر گسترده دین شناسی و دین مداری خواهد بود، که برای شناخت حکم خدا و

ص: ۳۰

اداره جامعه، نخست باید آن‌ها را شناخت و سپس براساس آن‌ها قوانین مورد نیاز را وضع کرد. پس شناخت سیره پیشوایان معصوم، برای شناخت احکام دین لازم و ضروری است. اگر شناخت احکام دین واجب باشد، شناخت سیره معصومین نیز واجب است.

اعتبار

سیره امامان معصوم برحسب این تعریف و استدلال، از همان جایگاه و اعتباری برخوردار است که قرآن در آن قرار دارد. سخن رسول خدا (ص) که فرمود:

إني تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا (۱) دلیل بر اثبات همین جایگاه است که قرآن و اهل بیت را از نظر ارزشی با هم برابر قرار داده است.

برابری قرآن و امامان معصوم، در معرفی دین و شناخت حکم خدا مستلزم کندوکاو گسترده در عمق زندگی امامان و زوایای ناشناخته آن‌هاست که باید در موضوع سیره امامان نیز همانند قرآن به تفسیر و تبیین نشست و با استفاده از محک‌ها و متشابهات آن را تفسیر نمود، وجوه آن را شناخت، ناسخ و منسوخ را تعیین کرد و در زندگی امروز جاری ساخت.

دلالت

سیره و سنت معصومین به سه گروه گفتاری (اگرنامه را جزء گفتار به شمار آوریم و گرنه چهار گروه می‌شود) کرداری، تقریری یا امضاء و تأیید تقسیم می‌شود. زیرا پیشوایان معصوم (ع) گاه حکم خدا را بیان فرموده و گاه برای معرفی حکم خداوند، اقدام عملی انجام داده اند و گاه حکمی نزد معصوم بیان شده و به آن

۱- المسند، أحمد بن حنبل، ۴ / ۳۶ / ۱۱۱۳۱؛ صحیح مسلم، برقم ۲۴۰۸.

ص: ۳۱

عمل شده است، اما نهی نکرده و آن را باطل ندانسته اند که در این صورت آن را تأیید کرده‌اند. شناخت دستوره‌های خداوند از سیره معصومان کاری کاملاً تخصصی است، زیرا استنباط احکام از سیره و سنت معصومین در بسیاری موارد چندان روشن نیست. برای آنکه روایات و گزاره‌های رسیده در این خصوص گاه در ظاهر متعارض و متناقض و یا مبهم می‌باشند و نمی‌توان ملتزم شد که همه آن‌ها را امام معصوم فرموده و یا انجام داده‌است. پس برای شناخت سیره معصومین به عنوان پیش در آمد باید اقدام‌های ذیل را انجام داد:

الف: باید دانست که امام معصوم این سخن را فرموده و این اقدام را انجام داده است یا جا‌اعلان حدیث آن را ساخته و روایت کرده‌اند. علم رجال و تراجم برای همین هدف پدید آمده‌اند.

ب: بر فرض که امام معصوم چنین مطلبی را فرموده و چنین اقدامی را انجام داده، آیا برای بیان حکم خدا بوده است؟

ج: اگر به منظور بیان و انجام حکم خدا بوده است، آیا با موارد دیگر تعارض ندارد؟ شرایط زمان و مکان در آن دخالت نداشته است؟ و آن حکم مدت دار و زمانمند نبوده است؟ علم درایه به بیان همین موضوع می‌پردازد.

د: معنای واژگانی که از معصوم نقل شده و یا شیوه و کار آن‌ها را گزارش کرده، به چه معنا و مفهوم است؟ این موضوع را باید در کتاب‌های فرهنگ لغت و ادبیات عرب و معانی و بیان جستجو کرد.

ه: برای اثبات سخن معصوم و سیره و سنت عملی آن‌ها، راهی جز نقل نیست. کتاب‌های حدیث و شرح زندگی آن‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ برای همین جهت تدوین شده‌اند.

و: فهم فقها و عالمان گذشته نیز بی تأثیر در فهم درست و کامل سیره نیست، پس استنباط پیشینیان را نیز باید مورد توجه قرار داد.

ص: ۳۲

ز: شناخت سیره کامل امامان معصوم، مستلزم آن است که تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و شرح زندگی شخصی و اجتماعی و موضع ائمه (ع) را در برابر جریان‌های حاکم شناخت. برای این جهت ناگزیر باید تمام کتاب‌های تاریخ را بررسی کرد.

علل تفاوت سیره

بستر زمانی سیره و سنت معصومین، از بعثت رسول خدا (ص) آغاز شد و در سال ۲۶۰ با شهادت امام حسن عسکری (ع) پایان یافت. یعنی مدت ۲۷۳ سال گستره زمانی سیره بوده است که اگر هفتاد سال غیبت صغرا را بر آن بیفزاییم یعنی تا سال ۳۲۹ این زمان به ۳۴۲ سال افزایش می‌یابد.

بدیهی است که جریان‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوتی در این مدت پدید آمده‌اند که هر کدام حکم ویژه‌ای می‌طلبیده است.

تأثیر دو عنصر زمان و مکان، به عنوان مقتضیات زمان، در چگونگی دستورهای خداوند، انکارناپذیر است. افزون بر آنکه یک دستور در شرایط مختلف، شکل‌های مختلف می‌یابد. هر شرایطی نیز حکم ویژه‌ای می‌طلبد. علاوه بر آن، شرایط روحی و جسمی افراد نیز در احکام تأثیر بسیار دارد و هر حکمی ممکن است نسبت به اشخاص مختلف، به اشکال متفاوتی بیان شده باشد و ضروری بود که سیره معصومین نیز بر حسب اقتضای زمان و اختلاف شرایط و شرایط مختلف افراد، متفاوت باشد.

افزون بر این‌ها گاهی امام معصوم، مطلبی را به جهت تقیه بیان کرده است یا اقدامی را برای تقیه انجام داده است. در این خصوص مشاهده می‌شود که در یک موضوع، دو یا چند حدیث صحیح و متفاوت، متضاد و یا متناقض رسیده است. فقها در این باره در فصل تعادل و تراجیح از آن بحث کرده‌اند و نیز مشاهده

ص: ۳۳

می‌شود که امام معصوم در یک سخن شخصی را تأیید نموده و در سخن دیگر او را نفی کرده است. پس عامل اصلی اختلاف سیره معصومین همان اختلاف شرایط زمان و مکان و اشخاص بوده است که هر شرایطی حکم ویژه‌ای داشته و امام معصوم (ع) آن را انجام داده است و حکم خداوند نیز بی‌گمان در آن شرایط همان بوده که امام معصوم آن را بیان کرده است و همان حکم، در تمام شرایط مشابه و همانند نیز جاری می‌گردد.

جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در تدوین کتاب‌های فقهی، جایگاه اساسی و بنیادی بوده است. هیچ حکم فقهی بدون شناخت سیره، استنباط نشده است. کار فقیهان گذشته در حقیقت، شناخت سیره معصومین (ع) در موضوعات مختلف فقهی بوده است. آنها تمام احکام فرعی فقهی را که به آن دست یافته‌اند، از همین سیره معصومین استنباط کرده‌اند. تمام احکام فقهی که فقها در موضوعات مختلف فقهی به تفصیل بیان کرده‌اند، در حقیقت بیان تفصیلی سیره معصومین است که اگر سیره معصومین را درست شناخته‌اند، حکم خدا را درست بیان کرده‌اند، اما اگر در شناخت سیره به خطا رفته‌اند، در بیان احکام نیز دچار خطا شده‌اند. مستدل، یا غیر مستدل بودن حکم فقهی نیز که فقها بیان کرده‌اند، با همین سیره معصومین ارزیابی می‌شود که آن حکم بر اساس سیره معصومین بیان شده یا خیر؟ یعنی آن حکم به نحوی در سیره معصومین بوده است یا خیر؟ ضروری است که تمام احکام فقهی اعم از تصریحی یا استنباطی، مستند به سیره معصومین باشد. پس هر فقیهی نخست باید سیره معصومین را بشناسد و سپس این شناخت خود را برای دیگران بیان کند. پس فقیه واسطه شناخت، بین مردم و سیره معصومین است.

جایگاه سیره در اخلاق

ارزش‌های اخلاقی را باید با سیره معصومین شناخت. چه آنکه معصومین خود تجسم ارزش‌های اخلاقی بوده‌اند. این موضوع در سخن و عمل، یعنی گفتار و کردار معصومین بسیار گستره و به تفصیل بیان شده است. نمونه‌های بسیار والا از زندگی معصومین در تاریخ، در خصوص همین سیره اخلاقی ثبت شده است. به ارزش‌های اخلاقی، بدون شناخت سیره معصومین نمی‌توان راه یافت. دست‌های اخلاقی معصومین، بیان‌تئوریک اخلاق و زندگی معصومین نیز تجسم عینی فضیلت‌های اخلاق می‌باشد. یعنی معصومین تمام آنچه را که در موضوع فضایل اخلاقی بیان کرده و مردم را به انجام و رعایت آن‌ها دستور داده‌اند، خود ایشان همه را به طور کامل و در حد اعلی انجام داده‌اند. آن‌ها نمونه‌های جامع فضایل اخلاقی و کمال بوده‌اند. پس برای شناخت تئوریک فضایل اخلاقی و مشاهده عینی آن‌ها باید سیره معصومین را شناخت و با شناخت سیره معصومین در این خصوص می‌توان جایگاه ارزشی فضایل اخلاقی و تأثیر آن را در تربیت اشخاص و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و به خوبی شناخت.

جایگاه سیره در تربیت

اتخاذ شیوه درست تربیت و تدوین فرمول‌ها و قوانین تربیت و شناخت عوامل و ابزارهای تربیت و چگونگی استفاده و به کارگیری آن‌ها، بدون شناخت سیره معصومین امکان پذیر نیست.

دیگر موضوعات

ما امروز در تمام موضوعات فردی و اجتماعی نیاز به شناخت سیره معصومین داریم. شناخت سیره معصومین و شناخت ضابطه‌های زندگی، مستلزم یکدیگرند و

ص: ۳۵

رابطه سیره معصومین و زندگی، رابطه عملی و کاربردی است. پس شناخت سیره معصومین، صرفاً تئوریک و غیر کاربردی نمی باشد و اجرای آن نیز در تمام شئون زندگی گسترش می یابد.

ص: ۳۶

خلاصه و نتیجه

خداوند کتاب‌های آسمانی و پیامبران را برای هدایت آدمیان فرستاد. به همین جهت، پیامبران را معصوم قرار داد. عصمت یعنی مصونیت از خطا و لغزش‌های فکری و عملی و اخلاقی. عامل عصمت نیز معرفتی است که آن‌ها نسبت به حقایق جهان و فرجام اطاعت و معصیت دارند. سیره و سنت نیز به مفهوم روش عملی و شیوه زندگی پیامبر و معصومین است. امروز حکم خدا را باید از طریق قرآن و سیره معصومین شناخت، پس شناخت سیره و سنت معصومین به منظور شناخت دستورهای خداوند لازم و ضروری است. کاربرد سیره در گستره زندگی است که در تمام شئون زندگی انسان راه می‌یابد و عمل به آن تمام زندگی را در راستای درست شریعت قرار می‌دهد. عامل تفاوت سیره نیز دو عنصر مکان و زمان بوده است که هر شرایطی حکم ویژه می‌طلبد است.

ص: ۳۷

پرسش‌های این فصل

- ۱- عصمت را از نظر شیخ مفید تعریف کنید.
- ۲- سیره و سنت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۳- ضرورت شناخت سیره معصومین را توضیح دهید.
- ۴- جایگاه و اعتبار سیره معصومین را بیان کنید.
- ۵- عامل اختلاف سیره معصومین چه بود؟

ص: ۴۱

فصل دوم سیره عبادی

اشاره

اهداف فصل دوم

پیش درآمد ۲۲۲۲۲۲۲۲

عبادت و پرداختن به یاد خدا، فلسفه وجودی انسان است. چه آنکه خداوند فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۱) به مقام‌های بلند معنوی اخروی، جز با عبادت نمی‌توان دست یافت. عبادت، اساس تمام خوبی‌ها و کمالات است. مراتب آدمیان جز با عبادت ارزیابی نمی‌گردد. آهنگ قافله هستی جز یاد خدا نمی‌باشد. فرشتگان جز در حال عبادت نیستند. ذرات هستی در باطن جز به عبادت خداوند نمی‌پردازند. ثواب و عقاب جز بر عبادت مترتب نمی‌شوند.

تجلی خداوند در هستی به عبادت است و فلسفه آفرینش نیز جز عبادت چیز دیگری نیست. تمام پیشوایان و پیش کسوتان عرصه اندیشه و ارزشهای معنوی اعم: از پیامبران، امامان معصوم، اولیاء الله، تنها با عبادت خداوند شناخته می‌شوند.

پیامبران الهی، برگزیده خداوند از تمام هستی هستند. در آیات بسیاری به این موضوع تأکید شده است: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۲)

آیه ۴۲ آل عمران درباره حضرت مریم، آیه ۲۴۷ بقره درباره طالوت، آیه ۱۴۴ اعراف درباره حضرت موسی، آیه ۱۳۰ بقره درباره حضرت ابراهیم، آیه ۴۷ ص

۱- الذاریات، ۵۱-۵۶

۲- آل عمران، ۳/۳۳.

ص: ۴۲

درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب و آیه ۳۲ فاطر به طور کلی بر برگزیدگان و پیامبران الهی دلالت دارند. به دلیل برتری پیامبر اسلام و اهل بیت او بر پیامبران پیشین، بی گمان آنها از همه برتر هستند. زیرا پیامبران از میان هستی برگزیده شدند. پیامبر اسلام و اهل بیت او از میان پیامبران برگزیده شده‌اند. پس پیامبر و ائمه برگزیده دوم از برگزیدگان اول هستند و عبادت نیز که فلسفه آفرینش است، باید در زندگی اینها به صورت ویژه و برتر تجلی کند. زیرا آنها تبلور برتر در نظام هستی هستند، هستی نیز تجلی عبادت خداوند است، پس پیامبران و امامان نیز تجلی برتر عبادت می‌باشند و می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. فلسفه آفرینش هستی، به ویژه آدمیان و جنیان، عبادت خداوند است.
۲. پیامبران از میان دیگران برگزیده هستند.
۳. پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام پیامبران هستند.
۴. پس پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام هستی به ویژه آدمیان هستند.
۵. پس فلسفه آفرینش باید در وجود آنها به صورت ویژه تجلی کند.
۶. بدیهی است که عبادت در زندگی آنها تجلی ویژه داشته است.

نتیجه

- الف - تمام لحظه‌های زندگی امامان در عبادت خداوند گذشته و هیچ لحظه‌ای بدون عبادت خدا نبوده‌اند.
- ب - فراز و نشیب روزگار، شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی چندان تأثیری نداشته و آنان در هر شرایطی به عبادت خداوند پرداخته‌اند.
- ج - گرچه جلوه‌های عبادت مختلف بوده است، اما بیشترین تجلی عبادت در نماز، حج، روزه و دعا و خدمت به مردم بوده است.

ص: ۴۳

د هر امامی در عصر خود، عابدترین و از نظر فضایل اخلاقی نیز برترین بوده است. اینها اصول ثابت در سیره عبادی امامان (ع) بود، زیرا آنها در رابطه با عبادت خداوند که همان فلسفه آفرینش است، دو وظیفه اساسی داشتند و دیگر شیوه‌های زندگی در راستای انجام همین دو وظیفه بوده است:

اول: پرداختن به عبادت خداوند در تمام لحظه‌های زندگی در قالب نماز، روزه، حج، دعا، تعلیم و کار و تجارت و ... که به عنوان سیره عبادی شناخته می‌شوند.

دوم: تمام تلاش‌های ائمه و روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی آنها به این جهت بود که مردم جامعه به عبادت خداوند پردازند که به عنوان سیره تربیتی شناخته می‌شوند.

تفاوت سیره عبادی

گفتیم عبادت به دو دلیل در زندگی امامان جایگاه ویژه یافت:

الف: ائمه، برگزیدگان هستی هستند و در نتیجه فلسفه آفرینش، باید در وجود آنها به طور تمام و کمال جلوه کند.

ب: آنها مظهر کامل نام‌ها و صفات خداوند هستند و باید اسما و صفات در وجود آنها تجلی کامل یابد. هر کدام از این دو موضوع مستلزم دیگری است. به همین جهت امامان معصوم در عبادت و فضایل اخلاقی همیشه برترین بوده‌اند. گرچه تاریخ نگاران و سیره نویسان اهل سنت، امامان معصوم را با دیگر مردم مقایسه و سپس حکم کرده‌اند که آنان برترین اهل زمان بوده‌اند، اما باید گفت این مقایسه صحیح نیست، زیرا هیچ الگوی برتری را با دیگر مردم مقایسه نمی‌کنند بلکه جایگاه معنوی مردم را با

ص: ۴۴

آن‌ها ارزیابی می‌کنند. هر الگوی برتری باید با فلسفه وجودی خودش ارزیابی شود.

گرچه هر امامی در عصر خود مظهر کامل تجلی اسماء و صفات خداوند بود، اما در عین حال تفاوت‌هایی در سیره عبادی آن‌ها مشاهده می‌شود و عامل این اختلاف چند چیز می‌تواند باشد:

۱- در موضوع تاریخ و سیره نویسی هیچ گاه به طور قطعی نمی‌توان گفت تمام آنچه که روی داده، نقل شده است. زیرا نویسندگان تاریخ و سیره و همچنین راویان حدیث بر حسب اهداف و انگیزه‌هایی که داشته‌اند، برخی مطالب را برگزیده و بسیاری دیگر را نقل نکرده‌اند. عدم نقل نیز دلیل بر عدم وقوع نمی‌شود و گرنه تمام امامان شب‌ها به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداختند و افراد بسیاری از اسرار عبادت‌های آنان آگاه نبوده‌اند.

۲- برخی امامان در زندان، یا در محاصره نظامی و مراقبت سیاسی بودند و ارتباط آن‌ها با مردم قطع بود و همه از شرایط زندگی و عبادت‌های آن‌ها اطلاع نداشتند. عبادت‌های امام موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید، توسط برخی از افراد روایت شده که در زندان حضور داشتند و یا حضور یافتند.

۳- شرایط سیاسی و اجتماعی: برخی امامان در شرایط سیاسی دشواری زندگی می‌کردند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازداشته می‌شدند و نماز و عبادت‌های آنان در آن شرایط در نظر مردم بیشتر جلوه می‌کرد و مورد توجه قرار می‌گرفت.

۴ تمام ائمه، مظهر کامل تمام فضیلت‌های برتر هستند و هر فضیلتی در زندگی یکی از امامان بیشتر تجلی یافت تا همه فضیلت‌ها در زندگی همه آنها تجلی داشته باشد؛ تا هر کس بخواهد تجلی فضیلتی را به طور کامل بشناسد، به زندگی آن امام مراجعه کند. در نتیجه می‌بینیم که عدالت و عبادت در زندگی حضرت علی (ع)، حلم و بردباری در زندگی امام حسن (ع)، شهادت و ایثار در

ص: ۴۵

زندگی امام حسین (ع)، عبادت و انفاق‌های شبانه در زندگی امام سجاد (ع)، علم و دانایی در زندگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، صبر و استقامت در زندگی امام کاظم (ع) و ... بیش از همه جلوه کرد تا مجموع فضیلت‌ها در زندگی همه ائمه شناخته شود.

این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شدند که پرداختن به نماز و عبادت در زندگی برخی امامان بسیار نقل شود و در زندگی برخی دیگر کمتر گزارش شود. تردیدی نیست که نماز و انجام نافله‌های شبانه روز در زندگی امامان محور اصلی بوده و تمام آن‌ها بی استثناء شبانگاه به عبادت می‌پرداختند.

دلیل این مطلب افزون بر گزارش‌های تاریخی، آیات قرآن است که درباره عبادت‌های شبانه رسول خدا (ص) رسیده است.

يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نَضِيفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. (۱)

گرچه مخاطب مستقیم این آیات رسول خداست، اما امامان معصوم نیز به دلیل مسؤولیت الهی و جایگاه معنوی خود و برابری با پیامبر، همین وظیفه را داشته‌اند و بیشترین ساعات شب را به نماز و عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، خداوند در قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنید. نخستین افراد بلکه تنها کسانی که به تمام و کمال به رسول خدا (ص) اقتدا کردند، ائمه معصومین (ع) بودند. آن‌ها از چند جهت مصداق کامل این آیات می‌باشند:

ص: ۴۶

الف: رسول خدا (ص) به این آیات عمل می کرده است و بر اساس آیه دیگر که فرمود: لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، امامان معصوم نیز باید به آن حضرت اقتدا می کردند.

ب: آن‌ها به تمام قرآن به طور کامل عمل می کردند و همین آیات، نمونه ای از قرآن است.

ج: از آن جهت که خود باید مقتدای دیگران می بودند، ضروری بود که این آیات در زندگی آن‌ها تجلی ویژه داشته باشد.

پس تردیدی نیست که عبادت و به ویژه شب زنده داری در زندگی ائمه یک اصل اساسی بوده است، هر چند که درباره برخی امامان نقل نشده باشد. آنچه هم که از عبادت‌ها مثل نماز، روزه و حج نقل شده است، اندکی از بسیار و قطره‌ای از اقیانوس بیکران و ستاره‌ای از آسمان پرکھکشان زندگی آن‌هاست که در بیان و قلم تاریخ نگاران، سیره نویسان و راویان حدیث ظاهر شده است.

سیره عبادی امامان را به دو دسته عملی و دستوری تقسیم می کنیم: قسم اول، سیره عملی آن پیشوایان است که خود به آن پرداخته‌اند و قسم دوم، سیره دستوری آن‌هاست که شیعیان را به آن دستور داده‌اند.

سیره عملی در موضوع عبادت

اشاره

پرداختن به عبادت‌های ائمه فصلی مشبع می‌طلبد اما در این جا به برخی از جلوه‌های عبادت در زندگی آن‌ها اشاره می‌شود.

امام علی (ع)

عبادت‌های امام علی (ع) معروف است. سال‌ها پیش از بعثت همراه پیامبر، در زمان بعثت و پس از آن حضرت و همچنین در زمان خلافت به عبادت و نماز

ص: ۴۷

می پرداخت. این فراز و نشیب‌ها او را از عبادت باز نداشت و تغییری در آن ایجاد نکرد.

فقد صح عنه (ع) أنه قال: أنا عبدالله و أخو رسول الله (ص) و أنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدى إلا كذاب مفتر، و لقد صليت قبل الناس سبع سنين. (۱) ابودرداء گوید: حضرت علی (ع) را در یکی از شب‌ها در محله دوربنی نجار دیدم که از بستگان دوری گزیده، تنها و پنهان از دیگران میان نخل‌ها حرکت می کرد. دیگر او را ندیدم و به جستجویش پرداختم و با خود گفتم به منزل رفته است. در این میان ناله حزینی شنیدم که می گوید:

إلهی، کم من موبقه (۲) حملت عنی فقابلتها بنعمتک، و کم من جریره (۳) تکرمت عن کشفها بکرمک، إلهی إن طال فی عصیانک عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا مؤمل غیر غفرانک، و لا- أنا براج (۴) غیر رضوانک.

در پی این ناله رفتم تا ببینم چه کسی است. دیدم آن حضرت است. آرام حرکت کردم و پنهان شدم تا مرا نبیند. دیدم در دل شب چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا و مناجات پرداخت و با گریه فرمود:

إلهی، أفکر فی عفوک، فتھون (۵) علی خطیئتی، ثم أذکر العظیم من أخذک فتعظم علی بلیتی (۶) ثم قال: آه إن أنا قرأت فی الصحف سیئه أنا ناسیها و أنت محصیها، فتقول: خذوه، فیاله من مأخوذ لانتجیه عشیرته، و لاتنفعه قبیلته ... ثم

۱- الخصال، ۴۰۱ / ۱۱۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۲ / ۱۶؛ العمده، ابن بطریق، ۶۴ / ۷۶؛ الطرائف، ابن طاوس، ۲۰ / ۱۲؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ۶۵: ۱۲ / ۱۲۱۳۳؛ سنن، ابن ماجه، ۱۴۴ / ۱۲۰؛ السنه، ابن ابی عاصم، ۸۹۵ / ۲؛ فضائل، أحمد، ۸۷ / ۱۱۷؛ خصائص النساء، ۲۴ / ۷؛ تاریخ، الطبری، ۲ / ۲۱۲؛ الأوائل، ابی هلال العسکری، ۴۹۱ / ۱؛ مستدرک، الحاکم، ۳ / ۳۱؛ نقض العثمانیه، الإسکافی، ۲۹۰؛ فرائد السمطین، ۲۴۸: ۱ / ۱۹۲؛ میزان الاعتدال، ۱۰۱: ۳ و ۱۰۲؛ اعلام الوری، ۱ / ۳۶۰

۲- گناه

۳- الجریره: الذنب و الجنایه

۴- امیدوار

۵- آسان

۶- گرفتاری

ص: ۴۸

قال: آه من نار تنضح الأکباد والکلی (۱)، آه من نار نزاعه للشوی، آه من غمره (۲) من ملهبات لظی. (۳) آن قدر دعا و مناجات و گریه کرد که صدایش خاموش شد. با خود گفتم چون عبادت و شب‌زنده‌داری علی طولانی شد، پس خواب بر او چیره شده است، خوب است بروم او را برای نماز صبح بیدار کنم. هنگامی که بالای سرش رفتم دیدم بی حرکت بر زمین افتاده است. گفتم: إنالله و إنا إلیه راجعون، علی از دنیا رفته است. با شتاب به منزل حضرت زهرا (س) رفتم تا رحلت علی را به او خبر دهم. جریان را خدمتش عرض کردم.

فرمود: ابودردا سوگند به خدا که علی از دنیا نرفته و از خوف خدا بیهوش شده است. (۴) این موضوع دلیلی است بر این که این جریان در زمان حیات رسول خدا (ص) یا اندکی پس از رحلت آن حضرت بوده است.

شخصی گوید: از انس بن مالک شنیدم که می‌گفت این آیه: أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ (۵) درباره

حضرت علی (ع) نازل شده است. با خود اندیشیدم علی را بنگرم که چگونه عبادت می‌کند. سوگند به خدا وقتی نزد او رفتم که هنگام نماز مغرب بود. او با اصحابش نماز می‌خواند. پس از نماز به تعقیبات پرداخت تا نماز عشا را خواند. پس از آن به منزل رفت و من هم همراه او به منزلش رفتم. دیدم در تمام شب به نماز و قرائت قرآن پرداخت تا شب سپری شد. وضو گرفت و به مسجد رفت و با مردم نماز صبح

۱- کلیه و کبد را بر می‌کند

۲- زبانه‌های آتش که فرا می‌گیرد

۳- اشاره به آیات ۱۵ و ۱۶ سوره معارج است: كَلَّا إِنَّهَا لَظِي نَزَّاعَةٌ لِلشَّوْي. زبانه می‌کشد پوست سر و اندام را برکننده است

۴- الأمالی، الشيخ الصدوق، ۱۳۷؛ بحار الانوار، ۲۱ / ۴۱

۵- الزمر، ۳۹ / ۹. الزمر، ۳۹ / ۹.

ص: ۴۹

را خواند و سپس به تعقیبات نماز صبح پرداخت تا خورشید طلوع کرد و مردم به سوی او روی آوردند و به حل و فصل امور مردم پرداخت تا وقت نماز ظهر فرا رسید. وضو گرفت و با اصحابش نماز ظهر را خواند و سپس به انجام تعقیبات نماز ظهر پرداخت تا نماز عصر را با اصحابش خواند و مردم نزد او آمدند و به حل و فصل امور مردم و بیان احکام خدا پرداخت تا خورشید غروب کرد و من از نزد او بیرون رفتم، در حالی که با خود می‌گفتم: خدا را گواه می‌گیرم که این آیه در باره او نازل شده است. (۱) نوف: بت ليله عند أمير المؤمنين (ع) فكان يصلی الليل كله و يخرج ساعه بعد ساعه فينظر الى السماء و يتلوا القرآن. (۲) ابن عباس: و كان يصوم النهار و يصلی بالليل ألف ركعه. (۳) انه (ع) قال: ما تركت صلاة الليل منذ سمعت قول النبي (ص) صلاة الليل نور فقال ابن الكواء و لا ليله الهرير (۴) قال: و لا ليله الهرير. (۵) و فی تفسیر القشیری أنه كان (ع) إذا حضر وقت الصلاة تلون و تزلزل، فقيل له: ما لك؟ فيقول: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالى على السماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها و حملها الانسان في ضعفی، فلا أدری أحسن إذا ما حملت أم لا. (۶) و أخذ زين العابدين بعض صحف عباداته فقرأ فيها يسيرا ثم تركها من يده تضرجا و قال: من يقوى على عبادة على بن أبي طالب (ع). (۷)

۱- بحار الأنوار، ۴۱/۱۴؛ امالی، الصدوق، ۲۳۲؛ خصال، ۳۳۷/

۲- بحار الأنوار، ۴۱/۱۶

۳- بحار الأنوار، ۴۱/۱۷؛ مناقب آل ابی طالب، ۳۲۳

۴- نام یکی از شب‌های جنگ صفین است که هردو سپاه آن شب را تا صبح جنگیدند

۵- همان

۶- بحار الأنوار، ۴۱/۱۷

۷- بحار الأنوار، ۴۱/۱۷

ص: ۵۰

هرگاه وقت نماز می‌رسید، رنگ چهره آن حضرت متغیر می‌شد و بدن مبارکش می‌لرزید. می‌پرسیدند چرا این گونه می‌شوید؟

می‌فرمود: هنگام ادای امانت خداوند فرارسیده است، امانتی که آسمان‌ها و زمین توان پذیرش آن را نداشتند.

امام صادق (ع) نیز به نماز امام علی (ع) اشاره کرده است. (۱)

فاطمه (س)

کسی که آیه تطهیر در باره او نازل شده، باید چنین باشد که تمام اوقاتش در عبادت بگذرد و حضرت زهرا (س) چنین بود.

النبي (ص): قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الارض. (۲) حسن بن علی (ع): رأيت أُمِّي فاطمة (س) قامت في محرابها ليله جمعتها فلم نزل راعه ساجده حتى اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنين و المؤمنات ... (۳) حسن بصری: ما كان في هذه الأمه أعبد من فاطمه كانت تتقوم حتى تورم قدمها. (۴) ابونعیم اصفهانی: من ناسكات الأصفیاء و صفیات الأتقیاء فاطمه ... (۵)

امام حسن (ع)

امام صادق (ع): او در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.

۱- بحار الانوار، ۴۱/۳۲؛ فروع، کافی، ۴/۴۹۵؛ و مراجعه شود به نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

۲- امالی، الصدوق، ۲۴/۱۰۰، راجع به امام حسن ۳/۴۱

۳- بحار الانوار، ۴۳/۸۱، ۳/۴۲

۴- بحار الانوار، ۴۳/۸۴

۵- بحار الانوار، ۳۱/

ص: ۵۱

هر گاه به نماز می ایستاد، بدنش می لرزید. هر گاه بر می خاست وضو بگیرد، بدنش می لرزید و رنگ چهره اش متغیر می شد، از این موضوع پرسش شد و جواب داد: بر هر کسی که نزد پروردگار می ایستد، سزاست که رنگ چهره اش متغیر شود و بدنش بلرزد.

أن الحسن بن علی (ع) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله، و اصفر لونه، فقیل له فی ذلك فقال: حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه، و ترتعد مفاصله. (۱) آن حضرت بیست مرتبه، پیاده به حج رفت. قال ابن عباس: قد حج الحسن بن علی خمسا و عشرين حجه ماشیا، وإن النجائب (۲) لتقاد معه. (۳) حج امام حسن (ع) در روایت های مختلف و در بسیاری کتاب ها آمده است. (۴)

امام حسین (ع)

چنان که گفته اند اکثر اوقات آن حضرت به نماز گذشت. (۵)

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ۴۳ / ۳۳۹

۲- اسب

۳- البدایه، ۸ / ۳۷ للبيهقي، و هو فی "تهذيب ابن عساكر" ۴ / ۲۱۶، ۲۱۷، و علق البخاری فی "صحیحه" أنه حج ماشیا و الجنائب تقاد بین یدیہ. سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۲۶۰؛ و انظر: حلیه الاولیاء، ۲ / ۳۷. بحار الانوار، ۴۳ / ۳۰۸

۴- حلیه الاولیاء، ۲ / ۳۷؛ الفصول المهمه، ۱۵۴؛ صفه الصفوه، ۱ / ۳۸۵ / ۱۲۰؛ كشف الغمه، ۲ / ۱۹۳؛ أخبار إصبهان، ۱ / ۱۰۳؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۱۸۰؛ الصواعق المحرقة، ۱۳۹ ب ۱۰ فصل ۳؛ ینابیع الموده، ۲ / ۴۲۴؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ أمالی، الشيخ الصدوق، ۸ / ۱۵۰ و ۹ / ۱۸۴؛ قرب الإسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۶ / ۴۴۷؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶ / ۱۰؛ أخبار إصبهان، ۱ / ۴۴؛ تهذيب التهذيب، ۲ / ۲۹۸؛ تاریخ الخلفاء، ۷۳؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ المستدرک، ۳ / ۱۶۹؛ خمس وعشرون حجه وإن النجائب لتقاد معه؛ قرب الإسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۶ / ۴۴۷؛ نور الأبصار، ۲۴۰؛ أنساب الأشراف، ۳ / ۹؛ سنن البيهقي، ۴ / ۳۳۱؛ حتى أنه يعطى الخف و يمسك النعل، المناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ۴۳ / ۳۴۹ / ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶ / ۱۰

۵- خطط المقریزی، ۲ / ۲۸۵؛ تهذيب الاسماء، ۱ / ۱۶۳.

ص: ۵۲

قال مصعب: حج الحسين خمسا وعشرين حجه ماشيا. قالوا: و كان الحسين (ع) فاضلا، كثير الصلاة، و الصوم، و الحج، و الصدقه، و أفعال الخير جميعها. (۱) و قال علي بن الحسين: إنه (أبي) كان يصلي في اليوم و الليله ألف ركعه. (۲) و عن عبدالله بن عبيد بن عمير قال: حجَّ الحسين بن علي رضي الله عنه خمسا و عشرين حجة ماشيا (۳) و نجائبه تُقاد معه. (۴) و كان (ع) إذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفرَّ لونه، فقيل له في ذلك فقال: حقُّ علي كلِّ من وقف بين يدي ربِّ العرش أن يصفرَّ لونه و ترتعد مفاصله. (۵) نماز او در ظهر روز عاشورا معروف است.

قال فلما رأى ذلك أبو ثمامه قال للحسين يا أبا عبدالله نفسي لك الفداء إني أرى هؤلاء قد اقتربوا منك و لا والله لا تقتل حتى أقتل دونك إن شاء الله و أحب ان ألقى ربي و قد صليت هذه الصلاة التي قد دنا وقتها. قال فرجع الحسين رأسه ثم قال ذكرت الصلاة جعلك الله من المصلين الذاكرين نعم هذا أول وقتها. ثم قال سلوهم أن يكفوا عنا حتى نصلي (۶).

امام سجاد (ع)

او در عبادت، شهره آسمانها است. فرشتگان، او را با این ویژگی بیشتر می شناسند. در ملکوت معروف به «زین العابدین» است. این نامها برای عبادت بر او نهاده شد:

۱- تهذيب الاسماء، ۱/۱۶۳؛ تاريخ، ابن وردی، ۱/۱۶۵

۲- تاريخ، يعقوبی، ۲/۲۰۷؛ تاريخ، ابن وردی، ۱/۱۶۵

۳- سير اعلام النبلاء، ۳/۲۸۷؛ مجمع الزوائد، ۹/۲۰۱

۴- صفه الصفوه، ۱/۱۶۸؛ تاريخ دمشق، ۱۳/۵۴؛ طبقات، الشعرانی، ۱/۳۲۳؟ ۱۵۱۸۷؛ تهذيب الاسماء، ۱/

۱۶۳؛ مناقب، ابن مغزلی، حديث ۶۴؛ مطالب السؤل، ۳۶۰

۵- احقاق الحق، ۱۱/۴۲۲

۶- تاريخ، طبری، ۵/۴۳۹.

ص: ۵۳

زين العابدين و ذوالثفّات و سيّد العابدين و قدوه الزاهدين و سيّد المتّقين و إمام المؤمنين و الأمين و السجّاد و الزكي و زين الصالحين و منار القانتين و العدل و إمام الأئمّه و البكاء، و قد اشتهر بلقبى السجّاد و زين العابدين أكثر من غيرهما &. حياه الامام زين العابدين، ۱ / ۳۹ \$ قال المبرد: كان ... و لقبه (ع): ذوالثفّات و الخالص، (۱) و الزاهد، و الخاشع، و البكاء، و المتّهجد، و الرهبانى، و زين العابدين و سيد العابدين، و السجّاد &. الكامل، المبرد، ۲ / ۹۳؛ بحار الأنوار، ۴۶ / ۱۶ \$ مناقب ابن شهر آشوب: لقبه (ع): زين العابدين و سيد العابدين و زين الصالحين و وارث علم النبيين و وصى الوصيين و خازن وصايا المرسلين و إمام المؤمنين و منار القانتين و الخاشع و المتّهجد و الزاهد و العابد و العدل و البكاء و السجّاد و ذوالثفّات و إمام الأئمّه و أبوالأئمّه & بحار الأنوار، ۴۶ / ۴ \$ و قدوه الزاهدين و سيّد المتّقين و الأمين و الزكي و العدل &. حياه الامام زين العابدين، ۱ / ۳۹ \$ اين اوصاف، برای عبادت و اثره او گردید: زين العابدين، ذوالثفّات، سيد العابدين، قدوه الزاهدين ...

قال جابر: سمعت رسول الله (ص) يقول للحسين بن على إنه يولد لإبنى هذا ابن يقال له على بن الحسين و هو سيد العابدين إذا كان يوم القيامة ينادى مناد ليقم سيد العابدين فيقوم على بن الحسين و يولد لعلى بن الحسين ابن يقال له محمد إذا رأته يا جابر فاقرئه منى السلام &. تاريخ دمشق، ۵۴ / ۲۷۶ / ۱۱۴۹۸ - ۴ / ۴۵؛ مختصر تاريخ دمشق، ۱۷ / ۲۳۴ / ۳۴؛ إحقاق الحق، ۱۲ / ۱۳ - ۱۶۰؛ البدايه و النهايه، ابن كثير، ۹ / ۱۲۳ \$ روز قيامت او را زين العابدين خطاب مى کنند &. علل الشرائع، ۱ / ۲۶۳؛ الامالى، الصدوق، ۳۱؛ بحار الانوار، ۴۶ / ۲؛ تاريخ دمشق، ۱۷۳ / ۴۱ / ۳۱۳۸ \$

۱- حياه الامام زين العابدين، ۱ / ۳۹

ص: ۵۴

عن الإمام أبي جعفر الباقر (ع) أنه قال: كان لأبي في مواضع سجوده آثار ناتيه & برآمدگی ، \$ و كان يقطعها في السنه مرتين، في كل مره خمس ثنات & پیشانی و روی زانوان و نوک انگشتان پینه بسته بود ، \$ فسَمِي ذاالثنات لذلك &. علل الشرائع، ۱/ ۲۷۳؛ معانی الأخبار، ۶۵؛ بحار الأنوار، ۶/ ۴۶؛ تذکره الخواص، \$ ۳۲۴

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال: كان علي ابن الحسين (ع) يصلی في اليوم و الليله ألف ركعه، كما كان يفعل أمير المؤمنين (ع) كانت له خمس مائه نخله، فكان يصلی عند كل نخله ركعتين &، قال ابن حمزه كان علي بن الحسين يصلی في اليوم و الليله ألف ركعه. نور الأبصار، ۲۸۱؛ مطالب السؤل، \$ ۴۱۰

كان إذا قام في صلاته غشى لونه لون آخر، و كان قيامه في صلاته قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل، كانت أعضاؤه ترتعد من خشية الله عزوجل، و كان يصلی صلاه مودع يرى أنه لا يصلی بعدها أبدا، و لقد صلی ذات يوم فسقط الرداء عن أحد منكبيه فلم يسوه حتى فرغ من صلاته، فسأله بعض أصحابه عن ذلك، فقال: ويحك أتدری بين يدي من كنت؟ إن العبد لا تقبل من صلاته إلا ما أقبل عليه منها بقلبه &.

بحار الأنوار، ۴۶ / ۶۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۲۸۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۷ / ۲۳۶ / ۱۳۴ \$ سعید بن کثوم گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، وی از امام علی (ع) یاد کرد و آن حضرت را به آنچه که شایسته بود، وصف کرد و سپس فرمود: هیچ کسی جز حضرت علی توان انجام عبادتی مثل عبادت های پیامبر (ص) را نداشت ... هیچ کسی نیز از خاندان علی (ع) بیش از علی بن الحسین با آن حضرت همانند نبود.

یک روزی فرزندش ابو جعفر نزد پدر رفت و او را در حالی دید که از شدت عبادت در شرایطی قرار گرفته که هیچ کس در آن شرایط نیست. رنگ مبارک از فزونی شب زنده داری زرد شده. چشم هایش از کثرت گریه کم سو شده. پیشانی مبارک از سجده بسیار پینه بسته و پاهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است. چون پدر را

ص: ۵۵

در چنین حالی دید، بی اختیار گریه کرد. آن حضرت در حالی که به فکر فرو رفته بود، پس از اندکی به فرزندش توجه کرد و فرمود: فرزندم یکی از آن کتاب‌ها را که شرح عبادت‌های حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده به من بدهید. کتاب را به او داد و قدری از آن را مطالعه کرد و کتاب را کنار گذاشت و فرمود: چه کسی توان دارد که مثل حضرت علی (ع) عبادت کند &. الارشاد، ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ۴۶ / ۷۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۲۹۰ \$ کان علی بن الحسین إذا فرغ من وضوئه للصلاه، و صار بین وضوئه و صلاته أخذ له رعد و نفضه & لرزش ، \$ فقيل له في ذلك، فقال: ويحكم أتدرون إلی من أقوم. و من أريد أن أناجي. & حلیه الأولیاء، ۲ / ۱۵۴ ؛ بحار الأنوار، ۴۶ / ۷۸) أتدرون من أتأهب للقیام بین یدیه؛ صفه الصفوه، ۲ / ۶۶ / ۱۶۵؛ نور الأ- بصر، ۲۸۱؛ مطالب السئول، ۴۰۹؛ عن الصادق قال: کان علی بن الحسین إذا حضر الصلاه اقشعر جلده، و اصفر لونه، و ارتعد کالسعفه. فلاح السائل، ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ۴۶ / ۵۵ \$ أبو جعفر (ع) يقول: کان لعلی بن الحسین (ع) ناقه، حج علیها اثنتین و عشرين حجه، ما قرعها قرعه قط &. کافی، ۱ / ۴۶۷ \$ امام سجاده، مظهر عبادت خداوند بود. نماز و سجده در زندگی او بیش از دیگر امامان نقل شده است. این شاید به این جهت بود که:

الف: پس از واقعه کربلا و حره اختناق شدید سیاسی حاکم شد و اهل بیت پیامبر (ص) و امام سجاده (ع) بیش از همه از سوی حکومتیان در مراقبت بود و بیشتر به نماز می پرداخت.

ب: در شرایطی که بنی امیه بر ضد اهل بیت پیامبر تبلیغ گسترده داشتند و آن‌ها را خارج از دین معرفی کرده بودند، نمازهای امام سجاده (ع) بهتر می توانست تبلیغات آن‌ها را بی اثر و دشمنی بنی امیه را با دین ثابت و موقعیت معنوی اهل بیت را معرفی کند.

ص: ۵۶

ج: به دلیل بیگانگی حاکمان بنی امیه، نسبت به عبادت و در نتیجه روی گردانی مردم از عبادت، سبب شد که امام سجاد (ع) با عبادت‌های خویش، جامعه را به بندگی خداوند و ارزش عبادت توجه دهد.

امام باقر (ع)

او پیشوای متقیان در اسلام بود. در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند. و کان کثیر الصلاة حتی کان یصلی فی الیوم و اللیله مائه و خمسین رکعه &. تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر: ۴۴/ ۵۱، حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۸۲؛ ۷/ ۳۲ \$ و قد قال مولاه أفلح: حججت مع أبي جعفر محمد الباقر فلما دخل الى المسجد رفع صوته بالبكاء فقلت له: بأبي أنت و أمی إن الناس ينتظرونك فلو خفضت صوتك قليلاً. فلم يعتن الإمام و راح. يقول له: ويحك يا أفلح إني أرفع صوتي بالبكاء لعل الله ينظر إليّ برحمه فأفوز بها غداً. ثم إنه طاف بالبيت، و جاء حتى ركع خلف المقام، فلما فرغ و إذا بموضع سجوده قد ابتل من دموع عينيه و حج (ع) مره و قد احتف به الحجاج، و ازدحموا عليه و هم يستفتونه عن مناسكهم و يسألونه عن أمور دينهم، و الإمام يجيبهم & مناقب ابن شهر آشوب: ۴/ ۱۸۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۷۹ / ۱۷۱ (به اختصار. \$)

امام صادق (ع)

امام صادق (ع)، در بیشتر ایام سال روزه دار بود و در ماه مبارک رمضان با اشتیاق بیشتر روزه می‌گرفت &. حیات امام صادق ۱/ ۶۷ \$ وی عابدترین مردم در زمان خودش بود.

ص: ۵۷

مالک بن انس فقیه المدینه یقول: و کان الصادق جعفر بن محمد (ع) رجلا - لا یخلو من إحدى ثلاث خصال: إما صائما، و إما قائما، و إما ذاکرا، و کان من عظماء العباد، و اکابر الزهاد الذین یخشون الله عزوجل &. الخصال / ۷۹؛ علل الشرائع / ۲۳۴؛ أمالی الصدوق / ۱۶۹. بحار الأنوار / ۴۷ / ۱۶. و قد روی القاضی عیاض کلمه مالک هذه بتغییر یسیر فی کتابه المدارک / ۲۱۲ و حکاها عنه أبوزهره فی کتابه مالک / ۲۸ و الخولی فی کتابه مالک / ۹۴. و مراجعه شود به: صفه الصفوه / ۲ / ۱۱۴ / ۱۸۶؛ سیر اعلام النبلاء / ۳ / ۲۱۴ جزئیات عبادت‌های امام صادق (ع) چندان نقل نشده است. شاید برای این بوده که علم و دانایی این امام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما دستورهای امام درباره اهمیت نماز و عبادت و دعاهایی که از این امام روایت شده، بسیار است &. مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه تألیف باقر شریف القرشی، دارالکتاب الاسلامیه \$

امام کاظم (ع)

تاریخ نگاران گفته‌اند: او عابدترین مردم زمان خود بود. به لقب عبد صالح، زیبایی مجتهدان نام گرفت. هیچ چشمی در عبادت و اطاعت خداوند همانند او را ندیده است.

زیباترین و پرثمرترین ساعت‌ها نزد امام، آن اوقاتی بود که به نماز و عبادت می‌پرداخت و با تمام وجود به آن روی می‌آورد.

هرگاه برای نماز و مناجات می‌ایستاد، اشکش جاری می‌شد و قلبش از یاد خدا می‌لرزید. نمازهای نافله و نماز شب را تا هنگام نماز صبح ادامه می‌داد. سپس تا طلوع خورشید به تعقیبات می‌پرداخت، آن گاه تا زوال خورشید، در حال سجده بود.

کان أبو الحسن موسی (ع) أعبد أهل زمانه، و أفقههم و أسخاهم کفا، و أکرهم نفسا، و روی أنه کان یصلی نوافل اللیل، و یصلها بصلاه الصبح، ثم یعقب

ص: ۵۸

حتى تطلع الشمس، و يختر الله ساجدا فلا يرفع رأسه من السجود و التحميد حتى يقرب زوال الشمس، و كان يدعو كثيرا فيقول: اللهم إني أسألك الراحة عند الموت، و العفو عند الحساب، و يكرر ذلك، و كان من دعائه (ع): عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك، و كان يبكي من خشية الله حتى تخضل لحيته بالدموع &. إعلام الوری / ۲۹۶؛ الإرشاد / ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸ / ۱۰۱ (ادامه در سیره اقتصادی \$) حسن بن محمد بن یحیی علوی گوید: جدم می گفت: موسی بن جعفر برای فزونی در عبادت عبد صالح نام گرفت. او را دیدند که شب هنگام وارد مسجد پیامبر شد و به سجده طولانی رفت و در سجده اش می گفت: عظیم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک. یا أهل التقوی و یا أهل المغفره. فجعل یرددها حتی أصبح &. تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعیان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیة: ۱۹۰. سیراعلام النبلا ۶ / ۲۷۰؛ تاریخ الاسلام الذهبی ۱۲ / ۴۱۸؛ تهذیب اکمال ۲۹ / ۴۴ / ۶۲۴۷ صفه الصفوه ۲ / ۱۲۴ / ۱۹۱ \$ عمار بن ابان گوید: امام موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک زندانی بود. خواهر سندی که زن مؤمنه ای بود، از سندی خواست تا امور امام را به او واگذارد. وی نیز پذیرفت. این زن که خدمتگاری امام را بر عهده داشت، گوید:

موسی بن جعفر هر وقت نماز عشا را می خواند، به حمد خداوند (دعا) و عبادت می پرداخت تا شب سپری می شد، در پایان نماز می خواند و سپس نماز صبح را ادا می کرد و آن گاه به ذکر خدا می پرداخت تا خورشید طلوع می کرد و آن گاه تا بالا آمدن آفتاب می نشست و آن گاه آماده می شد که غذا بخورد و مسواک بزند و سپس استراحت می کرد تا قبل از زوال، وضو می گرفت و نماز می خواند تا نماز عصر را ادا می کرد. سپس رو به قبله به ذکر خدا می پرداخت تا هنگام نماز مغرب فرا می رسید. بین نماز مغرب و عشا نیز نماز می خواند. روش او در زندان همیشه همین بود.

ص: ۵۹

این زن هر وقت به امام می‌نگریست، می‌گفت: افرادی که ایشان را زندانی کرده‌اند، زیان دیده‌اند. او عبد صالح بود & سیر اعلام النبلاء ۶/۲۷۳؛ تاریخ بغداد ۵/۴۶۵؛ ثوبانی نیز نماز و عبادت‌های امام را در زندان نقل کرده است & عیون أخبار الرضا: ۱/۹۵ ح ۱۴ وعنه فی الأنوار البهیة: ۱۸۹ امام موسی بن جعفر (ع) روزها به ویژه سال‌هایی که در زندان بود، روزه می‌داشت و شب‌ها به نماز می‌پرداخت.

امام رضا (ع)

به برخی از نماز و عبادت‌های امام رضا (ع) چنین اشاره شده است:

کان (ع) قلیل النوم باللیل، کثیر السهر، یحیی أكثر لیالیه من أولها الی الصبح و کان کثیر الصیام فلا یفوته صیام ثلاثه أيام فی الشهر & ... بحار الأنوار: ۹۱/۴۹ عن عیون أخبار الرضا: ۱۸۴/۲ \$ و یقول الشبراوی عن عبادته: إنه کان صاحب وضوء و صلاه، و کان فی ليله کله یتوضأ و یصلی، و یرقد هکذا الی الصباح & الاتحاف بحب الاشراف. ۱۰. ۳۸/۵۹ \$ رجاء بن ضحاک که به دستور مأمون، امام را از مدینه به مروه برد، عبادت‌های شبانه روزی آن امام را به تفصیل نقل کرده است & عیون اخبار الرضا ۲/۱۸۰ \$ و کان علی بن موسی (ع) قلیل النوم باللیل، کثیر السهر، یحیی أكثر لیالیه من أولها الی الصبح، و کان کثیر الصیام فلا یفوته صیام ثلاثه أيام فی الشهر، و یقول: ذلک صوم الدهر، و کان (ع) کثیر المعروف و الصدقه فی السر، و أكثر ذلک یكون منه فی الیالی المظلمه، فمن زعم أنه رأى مثله فی فضله فلا تصدقه & عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ بحار الأنوار- العلامه المجلسی - ج ۴۹ - ص ۹۰ - ۹۱. \$

ص: ۶۰

عن الهروي قال: جئت إلى باب الدار التي حبس فيها الرضا (ع) بسرخس و قد قيد. فاستأذنت عليه السجان فقال: لا- سبيل لكم إليه، فقلت: و لم؟ قال: لأنه ربما صلى في يومه و ليلته ألف ركعه و إنما يفتل & کنار می گذارد \$ من صلاته ساعه في صدر النهار، و قبل الزوال، و عند اصفرار الشمس فهو في هذه الأوقات قاعد في مصلاه يناجي ربه، قال: فقلت له: فاطلب لي في هذه الأوقات إذنا عليه، فاستأذن لي عليه فدخلت عليه و هو قاعد في مصلاه متفكر الخبر &. عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۸۴؛ بحار الأنوار ج ۴۹ / ۹۱ \$

امام جواد (ع)

در مورد اندکی از عبادت‌های بسیار امام جواد (ع)، چنین آمده است:
 كان (ع) كثير النوافل، ويقول المؤرخون: إنه كان يصلي ركعتين يقرأ في كل ركعه سورة الفاتحه، و سورة الاخلاص سبعين مره &. حياه الإمام محمد الجواد: ۶۷ \$ و انه (ع) إذا دخل شهر جديد يصلي اول يوم منه ركعتين يقرأ في أول ركعه «الحمد» مره، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» لكل يوم الى آخره- یعنی ثلاثين مره-.
 و في أول الركعه الاخرى «الحمد» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» مثل ذلك و يتصدق بما يتسهل، يشتري به سلامه ذلك الشهر كله & مستدرک عوالم العلوم: ۲۳ / ۲۲۰ \$.

الريان بن الصلت قال: صام أبو جعفر الثاني (ع) لما كان ببغداد يوم النصف من رجب، و يوم سبع و عشرين منه، و صام معه جميع حشمه و أمرنا أن نصلي بالصلاه التي هي اثنتي عشره ركعه، تقرأ في كل ركعه الحمد و سورة، فإذا فرغت قرأت الحمد أربعاً، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أربعاً، و المعوذتين أربعاً، و قلت: «لا إله إلا

ص: ۶۱

«الله» و «الله أكبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم» أربعا، «الله الله ربی و لأشرك به شیئا» أربعا، «لا أشرك بربی أحدا» أربعا &. وسائل الشیعه ۵/ ۲۴۳؛ مستدرک عوالم العلوم: ۲۳/ ۱۱. ۲۲۲ / \$۳۹

امام هادی (ع)

درباره امام هادی (ع) چنین رسیده است:

أما الإمام الهادی (ع) فلم یر الناس فی عصره مثله فی عبادته و تقواه و شدّه تحرّجه & سخت کوشی \$ فی الدین، فلم یرک نافله من النوافل إلا أتى بها، و كان یقرأ فی الرکعه الثالثه من نافله المغرب سورہ الحمد و أول سورہ الحديد إلی قوله تعالی: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و فی الرکعه الرابعه سورہ الحمد و آخر سورہ الحجرات.

امام عسکری (ع)

این امام بزرگوار نیز به فزونی عبادت، در زمان خود معروف بود.

وقتی متوکل عباسی دستورداد شبانگاه به منزل آن حضرت بروند و او را دستگیر کنند، دیدند در وسط اتاق نشسته و قرآن تلاوت می کند &. نورالابصار / ۳۳۶؛ و فیات الاعیان، ابن خلکان ۳ / ۲۷۲ \$ وقتی امام در زندان معتمد عباسی بود، وی به طور مرتب از زندان بان احوالات امام را جویا می شد. علی بن جریر که زندان بان بود، گزارش می داد که: روزها روزه می گیرد و شبها نماز می خواند &. مهج الدعوات: ۲۷۵ \$ در آن زمان که امام در زندان بود، دو نفر که به شرارت معروف بودند، بر وی گمارده شدند. آنها نیز به عبادت و نماز روی آوردند. وقتی خواستند آنها را مؤاخذه کنند که چرا نسبت به امام سخت گیری نمی کنند، پاسخ دادند شما درباره

ص: ۶۲

مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌پردازد، چه می‌گویید؟ هیچ چیزی او را از عبادت باز نمی‌دارد. وقتی که به ما می‌نگرد آن چنان ابهت و عظمتی دارد که بدن ما می‌لرزد و اختیار از ما سلب می‌شود و بار دیگر که امام زندانی شد، این بار نیز زندان بان‌ها تحت تأثیر عبادت‌های امام قرار گرفتند و گفتند:

ما تقول فی رجل یصوم النهار و یقوم اللیل کله، لایتکلم و لایتشاغل و إذا نظرنا إلیه ارتعدت فرائصنا و یداخلنا ما لانملکه من أنفسنا، فلما سمعوا ذلک انصرفوا خائبین &. کافی: ۱/ ۵۱۲/ ۲۳؛ المناقب ۲/ ۴۶۲ \$
 علی بن نارمش نیز از کسانی بود که به دشمنی با اهل بیت معروف بود. وقتی امام عسکری (ع) نزد او زندانی شد، عبادت‌های امام را دید و توبه کرد و شیوه پیشین را کنار گذاشت &. کافی: ۱/ ۵۰۸ ح ۸ \$

بقیه الله الأعظم (عج)

بی گمان زمین از عبادت و نمازهای او استوار است. برکات خداوند از برکت نماز و عبادت‌های او بر بندگان جاری می‌گردد. نماز و عبادت او زینت بخش زمین است. هیچ لحظه او بی نماز و عبادت خداوند نیست. در زیارت آل یاسین درباره نماز و عبادت‌های او چنین می‌خوانیم:

السلام علیک فی آناء لیلک و أطراف نهارک ... السلام علیک حین تقوم و السلام علیک حین تقعد السلام علیک حین تقرأ و تبین السلام علیک حین تصلی و تقنت السلام علیک حین ترکع و تسجد السلام علیک حین تهلل و تکبر السلام علیک حین تحمد و تستغفر &. مفاتیح الجنان زیارت آل یاسین \$

ص: ۶۳

خلاصه

موارد مذکور، اندکی از نماز و عبادت‌های بسیار امامان است که نقل شده است.

به طور خلاصه باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱- تمام لحظه‌های زندگی ائمه در عبادت خداوند گذشته است.

۲- عبادت منحصر در نماز و روزه و حج نبود.

۳- نماز و دعا و عبادت‌های برخی امامان را نقل نکرده‌اند و گرنه تمام امامان، شب‌ها را به نماز و عبادت و دعا و خواندن قرآن می‌پرداختند.

۴- برخی امامان در شرایط دشوار سیاسی به سر می‌بردند و از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ممنوع بودند، به این جهت، نماز در زندگی آن‌ها بیشتر جلوه کرد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مثلاً امام سجاده، امام کاظم و امام عسکری.

عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها

ائمه معصومین (ع) افزون بر آنکه در جریان روزمره به عبادت خداوند می‌پرداختند، در هنگام ناگواری‌ها نیز به عبادت‌های ویژه می‌پرداختند.

قال زين العابدين (ع): ما أصيب أمير المؤمنين (ع) بمصيبة إلا صلى في ذلك اليوم ألف ركعة، و تصدق على ستين مسكينا، و صام ثلاثة أيام & بحار الأنوار ۴۱/۲۳۱ \$ كما جاء عنه (ابوجعفر الباقر (ع)) عن كثره سجود أبيه: ما ذكر لله عزّوجلّ نعمه عليه إلا و سجد، و لا دفع الله عنه سوءاً إلا و سجد، و لا فرغ من صلاه مفروضه إلا و سجد، و كان أثر السجود في جميع مواضع سجوده فسّمى بالسّجّاد & علل الشرائع: ۱/ ۲۷۲ بحار الأنوار: ۶/۴۶ \$

ص: ۶۴

عبادت برای شکر نعمت‌ها

معاویه بن وهب قال: كنت مع أبي عبد الله (ع) بالمدينة و هو راكب حماره، فنزل و قد كنا صرنا إلى السوق أو قريبا من السوق قال: فنزل و سجد و أطال السجود و أنا أنتظره، ثم رفع رأسه. قال: قلت: جعلت فداك رأيتك نزلت فسجدت؟! قال: إني ذكرت نعمه الله على قال: قلت: قرب السوق، والناس يجيئون و يذهبون؟ قال: إنه لم يرني أحد & بحار الانوار ۴۷ / ۲۱؛ بصائر الدرجات ۱۵ / ۱۴۵ \$

سیره دستوری در موضوع عبادت

سیره دستوری و ارشادی ائمه در موضوع عبادت و دعا به ویژه نماز نیز بسیار است. آن‌ها در زمان‌ها و مناسبت‌ها و با بیان‌های مختلف بر اهمیت نماز تأکید کردند.

قائلاً (ع): ما تقرب العبد إلى الله بعد المعرفة أفضل من الصلاة & مجموعه ورام: ۲ / ۸۶ \$ و قال (ع): إن أفضل الأعمال عند الله يوم القيامة الصلاة، و ما أحسن من عبد توضأ فأحسن الوضوء & الغايات: ۷۱ \$ و قال (ع): الصلاة قربان كل تقى & جمهره الأولياء: ۲ / ۷۸ \$ و قال (ع): أحب الأعمال إلى الله عزَّ وجلَّ الصلاة، و هي آخر وصايا الأنبياء، فما أحسن الرجل يغتسل أو يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يتنحى & به گوشه‌ای می‌رود \$ حيث لا يراه أنيس فيشرف الله عليه و هو راكع أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إبليس: يا ويله أطاعوا و عصيت، و سجدوا و أبيت & وسائل الشيعة ۳ / ۲۶ \$

ص: ۶۵

قال أبو بصير: دخلت على ام حميده - زوجه الإمام الصادق (ع) - أعزّيتها بأبي عبد الله (ع) فبكت و بكيت لبكائها، ثم قالت: يا أبا محمد لو رأيت أبا عبد الله عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال: اجمعوا كل من بيني و بينه قرابه. قالت فما تركنا أحداً إلّا جمعناه، فنظر إليهم ثم قال: إن شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلاه.&

وسائل الشيعة ۱۷/۳ \$ هارون بن خارجه قال: ذكرت لأبي عبد الله (ع) رجلاً من أصحابنا فأحسنت عليه الثناء فقال لي: كيف صلاته &. وسائل الشيعة ۲۱/۳ \$ الامام الصادق: امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلاه كيف محافظتهم عليها &. وسائل الشيعة ۸۳/۳ \$ و قال سعد الإسكافي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول: عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد و قال (ع): شيعتنا من أطاع الله &. الفصول المهمه / ۲۱۰؛ تحف العقول ۲۹۴. جامع بيان العلم وفضله ۳۲/۱ (أفضل من سبعين ألف ...); جامع السعادات ۱/۱۰۴؛ حليه الأولياء ۱۸۴/۳، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/۱۹۲، كشف الغمه ۲/۱۳۳، تحف العقول ۲۹۵، نور الأبصار ۲۹۲ \$ گستردگی دعا و نمازهای مستحبی که در ایام هفته و اعیاد و مکان ها و مناسبت‌های مختلف رسیده، دلیل بر اهمیت عبادت و دعا در اسلام، از یک سو و از سوی دیگر جایگاه آن‌ها در سیره عملی و دستوری امامان است.

ص: ۶۶

خلاصه و نتیجه

در سیره عبادی امامان معصوم، باید اهداف ذیل مورد توجه قرار گیرد.

- ۱- نماز، اساس و بنیان زندگی و هدف آفرینش است و در امامان تجلی کامل داشت.
- ۲- تمام ائمه به نماز و نافله شب و شب زنده‌داری می‌پرداخته‌اند که یا تمام شب را به عبادت و دعا و قرآن خواندن مشغول بوده و یا دست کم بیشتر شب را برای عبادت بیدار بوده‌اند.
- ۳- ائمه معصومین، افزون بر آنکه خود به نماز و عبادت می‌پرداختند، تأکید می‌کردند که شیعیان نیز به عبادت و شب زنده‌داری پردازند و نماز، باید در زندگی آن‌ها جایگاه اساسی داشته باشد.
- ۴- نماز و عبادت، به ویژه اهمیت دادن به اوقات نماز و نمازهای واجب و نافله یومیه و نماز جماعت، باید نشان شیعه باشد.
- ۵- اگر شیعیان، سیره عبادی امامان را احیا کنند و به آن پردازند، نیکوترین وسیله برای معرفی اهل بیت است.

به طور کلی عبادت در زندگی امامان معصوم تجلی ویژه داشت، زیرا:

عبادت، فلسفه آفرینش است. پیامبران و امامان نیز برگزیدگان هستی هستند، به این جهت هدف آفرینش در زندگی آن‌ها تجلی کامل داشت.

قرآن به پیامبر دستور داده است که شب‌ها به عبادت پردازد و این دستور شامل ائمه نیز می‌شود.

قرآن دستور داده است که به رسول خدا اقتدا کنند و ائمه تنها کسانی بودند که به طور تمام و کمال به آن حضرت اقتدا کردند.

آنها الگوهای برتر کمال و خوبی‌ها بودند. پس باید خود بیش از دیگران به عبادت می‌پرداختند.

ص: ۶۷

به این جهت، تمام ائمه، شب‌ها به عبادت خداوند می‌پرداختند. عامل این موضوع که چرا عبادت‌های برخی امامان کمتر نقل شده، چند چیز است:

الف: تمام آنچه که واقع شده، نقل نشده و عدم نقل، دلیل نمی‌شود که عبادتی نبوده است. زیرا تاریخ نگاران آنچه را که با اهدافشان سازگار بوده نقل کرده‌اند.

ب: تمام کسانی که تاریخ را نوشته و گزارش‌ها را روایت کرده‌اند، در زندگی امامان راه نداشتند.

ج: برخی امامان، در زندان یا محاصره بودند و کسی نمی‌توانست با آنها در ارتباط باشد.

امامان، افزون بر آنکه خود به عبادت خداوند می‌پرداختند، دیگران را نیز به عبادت دستور می‌دادند. عبادت نیز منحصر به نماز نبود.

ص: ۶۸

پرسش‌های این فصل

- ۱- چه دلیلی وجود دارد که تمام امامان به نمازهای شب می‌پرداختند؟
- ۲- اصول ثابت در موضوع عبادت‌های امامان را برشمارید.
- ۳- به چه دلیل عبادت در زندگی امام سجاد (ع) بیشتر نقل شده است؟
- ۴- انس بن مالک عبادت‌های امام علی (ع) را چگونه نقل کرده است؟
- ۵- مالک بن انس امام صادق (ع) را چگونه وصف کرده است؟
- ۶- امام صادق (ع) درباره عبادت‌های امام سجاد و امام علی (ع) چه فرمود؟
- ۷- امام صادق (ع) فرمود شیعیان را با چه چیز بشناسید؟

ص: ۷۱

فصل سوم سیره تربیتی

اشاره

اهداف تربیتی

پیش درآمد

سیره تربیتی ائمه یکی از موضوعات مهم است که باید به صورت ویژه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. زیرا یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران به شمار می آید. امروز برای تربیت افراد جامعه، به شناخت سیره تربیتی امامان بسیار نیاز است.

در سیره تربیتی معصومین دو موضوع را باید مورد توجه قرار داد:

الف: جایگاه معنوی که به آن دست یافتند و ضرورت داشتن این جایگاه.

ب: نقش تربیتی که در جامعه داشتند. معلمانی که مردم را به سوی دانایی بردند و مربیانی که طالبان خوبی و کمال را به فضایل معنوی رساندند.

در موضوع نخست، به دلیل تکلیف پذیری انسانها و ضرورت هدایت از جانب خدا و وحی، وجود چنین اشخاصی در جامعه ضروری است که در فلسفه بعثت به آن اشاره شد.

ائمه معصومین (ع) کسانی بودند که چون پیامبران برای این منظور از جانب خداوند برگزیده شدند. به این جهت، تمام فضایل معنوی و کمالات الهی به نحو کامل در وجود آنها فعلیت یافت و آنها نمونه‌های عینی کمال گردیدند و جامعه و فرد باید برای رسیدن به کمال انسانی از آنها پیروی و به آنها اقتدا کنند. آنها از هر کاستی و عیب دور بودند. لغزشها، خطاها و گناهان در ساحت مقدس وجودی آنها راه نیافت. از این رو اقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آنها گسترده‌تر از گستره دید هر بیننده و عمیق‌تر از نظرگاه هر اندیشه و بالاتر از حوزه معرفتی هر خردمند بود. چه آنکه هر کسی که همگون آنها شد، اندکی

ص: ۷۲

آنان را شناخت. آنچه در تاریخ در خصوص شخصیت معنوی آنها رسیده، اندکی از افق‌های معنوی و وجودی آنهاست که برخی از راویان حدیث و نویسندگان سیره و تاریخ بدان دست یافته‌اند و اشارت‌هایی از کهکشان پرستاره وجودی آنهاست که با ابزار مادی نمی‌توان رصد کرد.

درباره موضوع دوم باید گفت فلسفه وجودی آنها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بار نشانند و فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنان از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند، از هر فرصتی که پیش می‌آمد و از هر شرایطی که مساعد می‌گردید، به نحو کامل استفاده نموده و برای تعالی و تربیت جامعه می‌کوشیدند. افراد را به صورت فردی و جامعه را به صورت جمعی، به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون شدند.

تعلیم و تربیت مردم، مهم‌ترین وظیفه و مسئولیتی بود که خداوند بر دوش آنها نهاد. انجام این مسئولیت، بنیان دیگر فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. تمام روابط اجتماعی، سیره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حتی فردی آنها بر همین پایه و هدف استوار بود. در واقع، تمام فعالیت‌های امامان معصوم، از مظاهر همین سیره تربیتی آنهاست که به شمار می‌آید. این همه برای این بود که مردم را به سوی عبادت خداوند هدایت کنند و از گناه و خطا و نادانی نجات دهند. در زیارت جامعه به همین جایگاه تربیتی آنها و نیاز جامعه به آنان اشاره شده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و أشرق الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم ... و بکم أخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب & فرورفتن در دشواری‌ها \$ و أنقذنا من شفا جرف الهلکات & شفا جرف الهلکات: قرار گرفتن بر لبه پرتگاه هلاکت & ... \$ زیارت جامعه \$

ص: ۷۳

فرازهایی که از شخصیت معنوی و اقدام‌های تربیتی ائمه در سیره و تاریخ آمده که جلوه‌هایی از همین موضوع است. فضایل و کمالات معنوی آن‌ها مقدمه تحقق تربیت معنوی جامعه بوده است.

در اینجا نگاهی به شخصیت معنوی امام علی (ع) می‌افکنیم:

خداوند، پیش از تولد به او عنایات ویژه داشت. در خانه کعبه متولد شد. رسول خدا (ص) شخصا تربیت او را بر عهده گرفت و او از این جهت در جایگاه ویژه قرار گرفت. سلام فرشتگان و جمادات را به پیامبر می‌شنید. پس از بعثت نیز در جریان وحی قرار داشت. در دوران مکی شاید هیچ روزی نبود، هیچ جریان‌ی واقع نشد و رسول خدا (ص) به هیچ سفر تبلیغی نرفت، مگر آنکه همراه پیامبر بود. اینها همه برای آن بود که شخصیت معنوی او آن گونه رشد یابد که خداوند خواسته است.

در دوران مدنی نیز جنگ‌ها با شمشیر او به پیروزی رسید. معجزه بزرگ پیروزی در بدر و ناکامی مشرکان در جنگ احد از کشتن وی و پیامبر، شکست مشرکان در خندق، پیروزی در خیبر و شکست مشرکان در حنین و ... به دست او بود. او در واقع تجسم معجزات الهی بود. بی جهت نیست که برخی گفته‌اند: علی معجزه پیامبر است.

شرح زندگی امام علی پس از پیامبر تا شهادت وی در محراب کوفه، انجام همین وظیفه تربیتی او در جامعه بود.

رسول خدا (ص) این جایگاه هدایت‌گری و تربیت حضرت علی (ع) را به عنوان نمونه نخست از اهل بیت در احادیث بسیار و موارد مختلف معرفی کرد. حدیث انذار، وصایت، اخوت، منزلت، ثقلین، طیر، نجوی، بستن درهای باز شده به مسجد و باز گذاشتن در خانه علی، حدیث برز الایمان کله مع الکفر کله در خندق، حدیث پرچم در خیبر، حدیث دوستی با علی دلیل ایمان و دشمنی با او نشانه نفاق است، مدینه را جز من و علی شایسته نیست، اعلام برائت از مشرکان به وسیله

ص: ۷۴

علی، همسری فاطمه با علی به دستور خداوند ... همه و همه برای معرفی نقش هدایتی و تربیتی حضرت علی (ع) در جامعه بود و او مصداق کامل آیات قرآن قرار گرفت. چنانکه ابن عباس گوید: سیصد آیه درباره حضرت علی نازل شده است. هیچ خطاب یا ایها الذین آمنوا نیست مگر آنکه علی (ع) مصداق برتر آن است. کتاب‌های متعددی در این خصوص نوشته شده است & الفتوحات الإسلامیه ۵۱۶/۲؛ کشف الغمه/ ۹۳؛ ینابیع الموده/ ۱۲۶\$ تربیت امام علی (ع) از سوی خداوند به رسول خدا (ص) واگذار شد و آن حضرت نیز او را آن گونه تربیت کرد که خداوند خواسته بود. برای این جهت برادری و سپس برابری با رسول خدا (ص) ویژه او گردید. اینها همه برای آن بود که مسؤولیت تربیت جامعه پس از رسول خدا (ص) به او سپرده شد. رسول خدا (ص) امام حسن و امام حسین و دیگر امامان را نیز برای تحقق همین هدف معرفی کرد که در کتاب‌های حدیث به روشنی بیان شده است.

از این رو نقش تربیتی ائمه پس از رحلت رسول خدا (ص) در جامعه آغاز شد. اگر جریان سقیفه پیش نمی‌آمد و حکومت در اختیار معصومین بود، این نقش تربیتی به خوبی انجام می‌شد. اما جریان سقیفه و غصب خلافت، مشکلات بسیاری را پدید آورد.

پس از حضرت علی (ع) نیز هر امامی به وسیله امام پیش از خود تعلیم و تربیت شد. فلسفه سلسله امامت نیز همین است که هر امامی به وسیله امام پیش از خود تربیت شود که امام را معلمی جز امام شایسته نیست.

مبانی کلی

هر چند روش تربیتی امامان نسبت به افراد و طبقات اجتماعی مختلف بود، با هر کس بر حسب آمادگی و شرایط روحی خودش رفتار می‌کرد، اما در هر صورت

ص: ۷۵

اصول کلی ذیل، همیشه مورد توجه بوده است:

۱- مسؤولیت الهی در تعلیم و تربیت انسان‌ها.

۲- از هر وسیله و ابزار تبلیغی که با اهداف دین سازگار بود و از هر شرایطی برای تربیت افراد به خوبی استفاده می‌شد.

۳- در روابط اجتماعی، اصل، تربیت اشخاص و تأثیرگذاری مثبت بر آن‌ها بود، هر چند که با امام دشمن بودند.

۴- تواضع و محبت و بخشش در رفتارهای اجتماعی از اصول بنیادی بودند. برای همین جهت هیچ گاه در صدد انتقام بر نیامدند. این موضوع در تمام رفتارهای امامان مشاهده می‌شود.

۵- ائمه به همه افراد جامعه به عنوان مسلمان می‌نگریستند و تلاش برای تربیت آن‌ها را وظیفه الهی خود می‌دانستند و از خداوند می‌خواستند که هدایت شوند. به عنوان مثال به دعاهای صحیفه سجادیه و دعای امام زمان (ع) «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية...» مراجعه شود. به طور کلی در نمازها و مناجات‌های خود از امت اسلام غافل نبودند. تذکر و خیرخواهی را همیشه مد نظر داشتند.

۶- افراد و طبقات مختلف جامعه در نظر گاه تربیتی ائمه، از جایگاه یکسانی برخوردار بودند. یعنی برای تربیت همه می‌کوشیدند. این حق را برای همگان مسلم و قطعی می‌دانستند که اگر بخواهند از آثار تربیتی و رفتارهای ارشادی امام بهره‌مند شوند، چون باران رحمت که برای همگان و همه سرزمین‌ها نازل می‌شود، هیچ گاه احسان خود را از کسی دریغ نکردند. مگر آنکه خود نخواهد و یا شرایط سیاسی اجازه ندهد.

۷- از انزوا و دوری از جامعه به طور جدی پرهیز می‌کردند. بر این تلاش بودند که در متن جامعه حضور یافته و با مردم معاشرت نیکو داشته باشند. مگر آنکه حاکمان و یا شرایط پدید آمده از سوی آن‌ها اجازه ندهد. روابط اجتماعی

ص: ۷۶

نیز بر این پایه استوار بود که آن‌ها را از نادانی بیرون آورد، با وظایف دینی آشنا سازد، آخرت را به یادشان آورد، تا فضایل اخلاقی را شیوه سازند.

۸- ائمه همیشه می‌کوشیدند، جایگاه معنوی و موقعیت علمی خود را به جامعه معرفی کنند. با آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با تمام امکانات تلاش کردند که از ارتباط جامعه با اهل بیت جلوگیری کنند و آنها را در انزوای کامل سیاسی و فرهنگی قرار دهند، اما معصومین نیز هر زمان که اندک فرصتی پیش می‌آمد استفاده نموده و به هرگونه که ممکن بود، این جایگاه الهی و موقعیت علمی و معنوی خود را معرفی و نیازمندی مردم را به خود بیان می‌کردند. می‌بینیم در هر زمان که ارتباط مردم با امام بیشتر بوده، این جایگاه بیشتر معرفی شده و جامعه نیز شیفته امام شده است و ویژگی‌های الهی و معنوی و علمی ائمه بیشتر جلوه کرده است و در هر زمان که در انزوا قرار گرفتند، کمتر نقل شده است &. در سیره سیاسی به این موضوع خواهیم پرداخت \$ ائمه (ع) نیز بخشی از این مسؤولیت را به شیعیان واگذار کرده‌اند.

۹- ایفای نقش تربیتی ائمه (ع) و هدایتی آن‌ها بر حسب عقاید، ایمان، معرفت افراد و رابطه آن‌ها با اهل بیت، جایگاه اجتماعی افراد و گرایش آن‌ها به فضایل اخلاقی، موضع یا وابستگی افراد به درباریان و حکومتیان و ... مختلف بوده است. هر کس را درخور توانایی و آمادگی‌اش به فضایل اخلاقی دعوت کرده‌اند. برای این جهت آموزه‌های تربیتی ائمه (ع) بر حسب مورد، متفاوت بوده است. این‌ها برخی از اصول کلی تربیتی ائمه (ع) بود که در زندگی آن‌ها به وفور مشاهده می‌شود.

۱۰- به پیروان خود نیز دستور می‌دادند که با دیگران یعنی با کسانی که ائمه را قبول ندارند، معاشرت نیکو داشته باشند؛ تابتوانند مبلغ خوبی‌ها و معارف اهل بیت در جامعه باشند. دل‌های دیگران را نسبت به اهل بیت نزدیک سازند. بدیهی است که اگر کسانی که اهل بیت را قبول ندارند، ائمه را بشناسند و با معارف آنها و

ص: ۷۷

مقام معنوی آنان آشنا شوند، حتما پیروی می کنند. برای این جهت ضمن آن که می کوشیدند موقعیت علمی و معنوی خود را به جامعه معرفی کنند، به شیعیان نیز دستور می دادند به گونه ای با مخالفین رفتار کنند که معرف اهل بیت باشند.

وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

شیعیان نیز در معرفی جایگاه معنوی و الهی اهل بیت، نقش اساسی دارند. ضروری است که پیروان واقعی ائمه، حلقه اتصال آن‌ها با دیگر مردم باشند. از این رو اگر کسی از شیعیان در معرفی امامان معصوم به جامعه، درست عمل کرده، اجرگران سنگی دارد که آسمان‌ها با آن برابر نمی‌باشند و اگر به خطا رفته باشد، خسارت سنگینی دارد. ائمه معصومین (ع) نیز به این مورد، توجه کامل داشته و به شیعیان توصیه اکید فرموده اند:

معاویه بن وهب قال: قلت له کیف ینبغی لنا أن نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطائنا من الناس & مردمی که با هم زندگی می کنیم \$ممن لیسوا علی أمرنا؟ فقال: تنظرون إلی أئمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فوالله إنهم لیعودون مرضاهم، و یشهدون جنازتهم، و یقیمون الشهاده لهم و علیهم، و یؤدون الأمانه إلیهم &. وسائل الشیعه ۸ / ۳۹۸ / ۱۵۵۰۱ \$ زید الشحام قال: قال لی أبو عبدالله (ع) اقرأ علی من تری أنه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السلام، و أوصیکم بتقوی الله ... صلوا عشائركم، و اشهدوا جنازتهم، و عودوا مرضاهم، و أدوا حقوقهم، فان الرجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدى الأمانه و حسن خلقه مع الناس قیل هذا جعفری، فیسرنی ذلک و یدخل علی منه السرور، و قیل هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علی بلاؤه و عاره، و قیل هذا أدب جعفر، والله لحدثنی أبی (ع) ان الرجل کان یكون فی القبيله من شیعه علی (ع) فیکون زینها: أدهم للأمانه، و أقضاهم للحقوق و أصدقهم

ص: ۷۸

للحديث إليه وصاياهم و ودائعهم، تسأل العشيرة عنه فتقول من مثل فلان إنه أدانا للأمانه، و أصدقنا للحديث &. وسائل الشيعه ۸ / ۳۹۸ / ۱۵۵۰۰ \$ در حدیث دیگر با همین سند این مطلب نیز آمده است: ... و كونوا لتأزينا ولا تكونوا علينا شينا، حبيونا إلى الناس ولا تبغضونا إليهم فجروا إلينا كل موده، وادفعوا عنا كل شر &. وسائل الشيعه ۸ / ۴۰۰ \$ و در روایت دیگری آمده است:

عن أبي عبدالله (ع) قال: أبلغ موالينا السلام، و أوصهم بتقوى الله و العمل الصالح ... و أن يتلاقوا في بيوتهم، و أن يتفاوضوا علم الدين، فإن ذلك حياه لأمرنا &. همان؛ السرائر / ۴۸۷ \$ این روایات، به تفصیل آورده شد چون در هر کدام از آنها نکته ای بیان شده است و آنچه که از آنها استفاده می شود، عبارت است از: الف. شیعیان باید در معاشرت با اهل سنت به ائمه اقتدا کنند.

ب. ائمه با اهل سنت معاشرت نیکو داشته اند.

ج. شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می کنند، باید در تمام امور اجتماعی آنها شرکت داشته باشند و در این باره تفاوتی بین شیعه و اهل سنت قایل نشوند.

د. شیعیان باید در جامعه اهل سنت، آن چنان زندگی کنند که در انجام امور خیر و نیکی و عبادت، سرآمد همه باشند تا جایی که اگر پرسش شود چه کسی بهترین است؟ مردم به او اشاره کنند.

ه. شیعیان باید با اعمال و رفتار خوب خود، موجب سرافرازی و فخر ائمه شوند.

و. شیعیان باید با رفتار خوب خود و پای بندی به دستورهای دین سبب شوند که دیگران به ائمه روی آورند و آن چنان عمل نکنند که دیگران از ائمه روی بر

ص: ۷۹

تابند و این موضوع سبب شود که نسبت به شناخت ائمه و معارف آن‌ها بیگانه بمانند. ز. شیعیان اگر به این دستورها عمل کردند و با اهل سنت این گونه معاشرت نیکو داشتند، زمینه فراهم می‌شود که معارف اهل بیت، برای آن‌ها بیان شود.

برخی از روش‌های تربیتی

اشاره

در زندگی ائمه معصومین (ع) اصولی کلی دیده می‌شود که در زندگی تمام امامان جریان داشته است. برخی از آن اصول کلی چنین است:

۱- تربیت خواص

افرادی چون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و حذیفه و ... در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعیان علی (ع) معروف بودند. این موضوع دلیل است که شخصیت معنوی و اخلاقی آن‌ها شکل گرفته از آموزه‌های تربیتی حضرت علی (ع) در زمان رسول خدا بود و آن حضرت همین افراد را در خطبه متقین، به عنوان پارسایان معرفی کرد و از آن‌ها به عنوان برادران خود یاد نمود. نقش خواص در گسترش آموزه‌های تربیتی معصومین در جامعه بسیار با اهمیت است.

۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه

ائمه (ع) تنها به این عنوان به نمازهای مستحبی نمی‌پرداختند که رابطه خود را با خدا استوار سازند و شخصیت آسمانی خود را بیش از گذشته ارتقا بخشند؛ بلکه برای این جهت نیز بود که نماز و عبادت در جامعه گسترش یابد. برای همین جهت نمازهای خود را از دیگران مخفی نمی‌کردند. اشاره امام علی به سه نوع عبادت به منظور بیان جایگاه و مراتب عبادت است.

ص: ۸۰

و إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ &. نهج البلاغه طبعه صبحی الصالح ۵۱۰ الحکمه ۲۳۷ ط دار الهجره قم \$

۳- دعا

تعلیم دعای کمیل و صباح و مناجات شعبانیه و ... توسط امام علی (ع) به برخی از یاران خود، به منظور تربیت آنها به صورت ویژه و پرداختن به دعا و تربیت دیگران به وسیله دعا بوده است.

۴- فضایل اخلاقی

فضایل اخلاقی در زندگی ائمه به صورت تمام و کمال تجلی داشت. تمام کمالات، به طور کامل در وجود آنها جمع بود. هیچ فضیلتی نبود مگر آنکه هر امامی در عصر خود مظهر کامل آن فضیلت به شمار می آمد. هیچ کس از آنها پیشی نگرفت و هیچ ارزش معنوی از زندگی آنها فرو گزار نشد. یکی از مسؤولیت های اساسی امامان، آشکار ساختن فضایل اخلاقی و دعوت جامعه به آنها بود.

اسید بن صفوان که از اصحاب رسول خدا (ع) بود، گوید: روزی که حضرت علی (ع) رحلت کرد، مردی آمد در حالی که می گریست و کلمه استرجاع را بر زبان جاری می کرد. جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

رحمک الله یا اباالحسن کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم ایمانا، و اشد هم یقینا، و أخوفهم لله، و أعظمهم عناء و أحوطهم & برترین کسی که نسبت به آن حضرت تعهد داشت و احترامش را حفظ می کرد و حقوق آن حضرت را رعایت می نمود \$علی رسول الله (ص) و آمنهم علی أصحابه، و أفضلهم مناقب، و أکرهم سوابق، و أرفعهم درجه، و أقربهم من رسول

ص: ۸۱

الله (ص) و شبههم به هدیا و خلقا و سمتا & الهدی / سیره و روش. سمت / شیوه افراد خوب و برازنده \$ و فعلا، و أشرفهم منزله، و أكرمهم علیه &. کافی ۱ / ۴۵۴ \$ ائمه که خود مظهر کمالات معنوی بودند، می کوشیدند ارزش های معنوی و اخلاقی را در جامعه گسترش دهند.

۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط

ائمه معصومین (ع) هیچ گاه از نیاز معنوی جامعه غافل نبودند. از مناسبت ها و شرایطی که پیش می آمد، خوب استفاده نموده و مردم را به ارزش های الهی فرامی خواندند و هر چه از موعظه و نصیحت لازم بود، انجام می دادند. برای این موضوع در کتاب های اخلاقی شواهد بسیار یافت می شود.

۶- رعایت اصول و ارزش های اخلاقی در معاشرت با دیگران

امامان معصوم، تجلی کامل ارزش های اخلاقی بودند و برای آنکه جامعه نیز آنان را الگوی خود قرار دهد، ارزش های اخلاقی را در معاشرت با دیگران به طور کامل رعایت می کردند.

إبراهیم بن العباس قال: ما رأیت أبا الحسن الرضا (ع) جفا أحدا بكلامه قط، و ما رأیت قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه، و ما ردّ أحدا عن حاجه یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لا اتکأ بین یدی جلیس له قط، و لا رأیته شتم أحدا من موالیه و ممالیکه قط، و لا رأیته تفل قط، و لا رأیته یقهقه فی ضحکه قط، بل کان ضحکه التبسم &. عیون اخبار الرضا ۲ / ۱۸۴ \$

۷- بیان موضوع به گونه ای که فراموش نشود

گاه، امامان معصوم برای آنکه موعظه بیشترین تأثیر را برجای گذارد، موضوع را در ضمن پدید آوردن یک داستان بیان می کردند، تا در عمق جان افراد راه یابد

ص: ۸۲

و هیچ گاه نیز فراموش نگردد.

داستان ملاقات زهری با امام سجاده، شب هنگام در مدینه، یکی از آن موارد است. وی گوید: در یک شب سرد، امام علی بن الحسین را دیدم که کیسه آرد بر دوش دارد. پرسیدم این چیست؟ فرمود می‌خواهم به سفری بروم، توشه ای فراهم کرده ام و می‌خواهم آن را در جای امنی بگذارم. عرض کردم آن را به خدمت کارم بدهید تا هر کجا که می‌خواهید ببرد. نپذیرفت. زهری گوید: اصرار کردم که خودم آن را ببرم. امام نپذیرفت و فرمود خودم را از چیزی راحت نمی‌کنم که مرا نجات می‌دهد و سبب می‌شود، ورودم به آنجا که وارد می‌شوم، نیکو گردد. خواهش می‌کنم شما بروید.

زهری، چند روز بعد امام را در مدینه دید و او که فکر می‌کرد، امام می‌خواست به سفر برود، مقصود حضرت را نفهمید و موضوع را پرسید. امام پاسخ داد:

یا زهری، لیس ما ظننت، و لکنه الموت و له أستعدُّ، إنّما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندی & بسیار بذل و بخشش \$ فی الخیر &. علل الشرائع ۱/ ۲۷؛ بحار الأنوار ۴۶/ ۶۵-۶۶ \$ امام، این موضوع را که بهترین توشه آخرت، بذل و بخشش و دوری از گناه است، در ضمن یک داستان بیان کرد. با آن که در نخستین ملاقات می‌توانست بفرماید اینها وسایلی است که می‌خواهم به منزل فقرا ببرم و شما آنها را نمی‌شناسید.

۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند

امامان معصوم، افرادی را که به کارهای خوب می‌پرداختند، تشویق می‌کردند:

و قیل: إن عبد الرحمن السلمی علم ولد الحسین (ع) الحمد فلما قرأها علی أبیه عطاء ألف دینار، وألف حله، وحشا فاه درا، فقیل له فی ذلک فقال: و این یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه وأنشد الحسین (ع):

ص: ۸۳

إذا جادت & سخاوتمندی نمود \$الدنيا علیک فجد بها علی الناس طرا قبل أن تتفلت & پیش از آن که ازین برود و دور انداخته شود \$

فلا- الجود یفنیها إذا هی أقبلت ولا البخل یبقیها إذا ماتولت & مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۲۲۲؛ بحار الأنوار ۴۴ / ۱۹۱ \$

هیچ تردیدی نیست که فرزندان ائمه (ع) نیاز نداشتند که توسط دیگران آموزش ببینند و این اقدام امام (ع)، جز برای گسترش تعلیم قرآن در جامعه و ارزش‌گذاری به فرهنگ تعلیم و تربیت نبود؛ تا نخست ارزش آموزش رایگان کرده باشد و در ثانی از آن شخص تشکر نموده، او را تشویق کرده باشد تا دیگران نیز به آن روی آورند و در ضمن، سخاوتمندی خود را نیز به اثبات رسانده باشد. امامان معصوم می‌خواستند به مناسبت‌های مختلف به دیگران کمک شود و بدیهی بود که این مورد نیز بهانه‌ای برای کمک به آن شخص بود و گرنه فرزند امام نیاز نداشت که قرآن را از او بیا موزد ن رذا از او بیا موزد آ. پس این اقدام امام پیش از آنکه پاداش کار آن شخص باشد، نشان سخاوتمندی امام است. این هدف، در مفهوم شعر امام به خوبی بیان شده است.

۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند

و اجتاز & گذر کرد \$الحسن (ع) یوماً علی غلام أسود بین یدیه رغیف یا کل منه لقمه و یدفع لکلب کان عنده لقمه أُخری، فقال له الإمام: ما حملک علی ذلک؟ فقال الغلام: إنی لأستحی أن آکل و لأطعمه &. البدایه والنهایه ۸ / ۳۸ \$ آن شخص، هر چند در ظاهر برده بود اما روحی آزاد داشت که جز به بندگی خداوند نمی‌پرداخت. امام او را از بردگی آزاد ساخت و باغی نیز به او بخشید و پیام داد که این افراد باید آزاد باشند و ثروت نیز در اختیار آنها باشد، تا دیگر بندگان و آفریده‌شدگان خداوند نیز از خوان نعمت آنها برخوردار گردند.

۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند

در مواردی بعضی از افراد چیزی به امامان می‌بخشیدند و آن‌ها نیز به گونه ای از او سپاس گزاری می‌کردند که برایشان، قابل تصور نبود.

فقد روی عن أنس أنه قال: كنت عند الحسين فدخلت عليه جارية بيدها طاقه ريحان فحيته بها، فقال لها: أنت حرّة لوجه الله تعالى و انبهر & تعجب كرد \$ أنس و قال: جارية تج aaa بطاقه ريحان & يك دسته گياهی که بوی خوش داشت \$ فتعنتها؟! فقال (ع): كذا أدبنا الله، قال تبارك و تعالى: (وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها)، و كان أحسن منها عتقها &. الفصول المهمه ۱۷۵. كشف الغمه ۲ / ۳۱، بحار الأنوار ۴۴ / ۱۹۵ / ۸ عوالم العلوم: ۱۷ / ۶۴، أعيان الشيعة ۴ / ۰۴ (در بحار، این داستان درباره امام حسن (ع) نیز نقل شده است \$)

۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند

و جنی غلام له (الحسين ع)) جنایه توجب العقاب علیه فأمر بتأديبه أن يضرب فقال: يا مولاي قال الله تعالى (وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ) قال (ع): خلوا عنه فقد كظمت غيظي، فقال: يا مولاي (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) قال (ع): قد عفوت عنك، فقال: يا مولاي (وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) قال: أنت حر لوجه الله تعالى، و أجازه بجائزه سنیه & الفصول المهمه ۲ / ۷۶۹؛ كشف الغمه ۲ / ۳۱، الفصول المهمه ۶۸ مع اختلاف يسير، وأعيان الشيعة ۴ / ۵۳. مختصر تاريخ دمشق ۱۷ / ۲۴۰ \$.

مشابه همین داستان درباره امام سجاد (ع) نیز نقل شده است:

كانت له (علي بن الحسين) جارية تسكب على يديه الماء إذا أراد الوضوء للصلاه، فسقط الإبريق من يدها على وجهه الشريف فشجّه، فبادرت الجارية قائله: إن الله عز وجل يقول: (وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ) & آل عمران ۳ / ۱۳۴) \$ و أسرع الإمام قائلاً: كظمت غيظي، و طمعت الجارية في حلم الإمام و نبهه، فراحت تطلب منه المزيد قائله: (وَ الْعَافِينَ

ص: ۸۵

عَنِ النَّاسِ) فقال الإمام (ع): عفا الله عنك، ثم قالت: (وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) فقال (ع) لها: إذهبي فأنت حرّه &. الإرشاد ۲/ ۱۴۶؛ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، أمالی الصدوق ۱۶۸/ ۱۲، مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۱۵۷، البحار ۶۸: ۳۷/ ۴۶. تاریخ الطبری ۶/ ۴۲۸، کامل ابن الأثیر ۴/ ۵۲۶، مناقب آل أبي طالب ۴/ ۱۵۷، تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، سیر أعلام النبلاء ۴/ ۳۹۷، نهایه الارب ۲۱/ ۳۲۶\$ این احتمال بسیار است که این داستان در زندگی ائمه تکرار شده باشد.

۱۲- دستوره‌های خاص به افراد ویژه

امامان از این غافل نبودند که برای تربیت بیشتر یاران خود دعا و نماز و عبادت ویژه‌ای را به آنها آموزش دهند. برخی از دعاهایی که روایت شده، مواردی بوده که امام، آن را به یکی از خواص خود آموخته است. &مرآعه شود به الصحیفه الصادقیه، تألیف باقر شریف القرشی \$ دستور امام سجاد، به شخصی که جلو در خانه شخص ثروتمندی نشسته بود و او را به مسجد پیامبر برد.

و مِمَّا رَوَاهُ الْمُؤَرِّخُونَ: أَنَّهُ (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ) اجْتَازَ عَلِيَّ رَجُلًا جَالِسًا عَلَيَّ بَابَ رَجُلٍ ثَرِيٍّ فَبَادَرَهُ الْإِمَامُ قَائِلًا: مَا يَقْعِدُكَ عَلِيُّ بَابَ هَذَا الْمَتْرَفِ الْجَبَارِ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: الْبُؤْسُ (أَيُّ: الْفَقْرُ)، فَقَالَ لَهُ (ع): قُمْ فَارْشِدْكَ إِلَى بَابِ خَيْرٍ مِنْ بَابِهِ وَ إِلَى رَبِّ خَيْرٍ لَكَ مِنْهُ ... وَ نَهَضَ مَعَهُ الرَّجُلُ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلَّمَهُ مَا يَعْمَلُهُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ وَ تَلَاوِهِ الْقُرْآنَ وَ طَلَبِ الْحَاجَةِ مِنَ اللَّهِ وَ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى حَصْنِهِ & دژ استوار و نگهدارنده \$ الحریز &. حیاة الإمام زین العابدین (علیه السلام) در اسه و تحلیل: ۱/ ۹۳\$

۱۳- کرامت

ائمه (ع)، در برخی موارد که لازم بود، برای هدایت بعضی و تثبیت عقیده برخی به کرامت یا معجزه متوسل می شدند.

شقیق بن ابراهیم بلخی گوید: در سال ۱۴۹ به حج رفتم. در قادسیه به فزونی جمعیت می نگریستم. جوانی نیکوسیم را دیدم که لباس پشمی بر روی

ص: ۸۶

لباس‌هایش پو شیده و نعلینی در پا دارد و تنها در گوشه‌ای نشسته است. با خود گفتم حتما از طایفه صوفیه است و می‌خواهد باری بر دوش مردم باشد. خوب است بروم، او را نصیحت و ملامت کنم. نزدیک رفتم. وقتی مرا دید، فرمود: یا شقیق! اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ & الحجرات / ۱۲ \$ مرا وا گذاشت و رفت. این موضوع برایم بزرگ آمد. گفتم چه کسی بود که از نیتم خبر داد و مرا به نام صدازد؟ در حالی که مرا نمی‌شناخت. این شخص جز بنده صالح خدا نبود. می‌روم تا او را بیابم و از این موضوع پی‌روم با شتاب در پی او رفتم اما از نظرم پنهان شد و او را ندیدم تا به واقعه رسیدم. آن جا دیدم که نماز می‌گذارد، در حالی که بدنش می‌لرزد و اشکش جاری است. با خود گفتم این همان شخص است نزدش می‌روم و از نیتی که درباره اش داشتم، بخشش می‌طلبم. منتظر ماندم تا از نمازش فارغ شد و نشست. به سوی او رفتم اما پیش از آن که سخن بگویم رو به من کرد و فرمود یا شقیق! بخوان: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى & طه / ۸۲ \$ بار دیگر مرا وا گذاشت و از نظرم ناپدید شد. یقین کردم او از ابدال است چون دوبار از نیتم خبر داد. چون به رمال رسیدیم بار دیگر او را بر سر چاه آب دیدم که می‌خواست آب بردارد. ظرفی که در دست داشت از دستش به داخل چاه افتاد و من به او می‌نگریستم. نگاهی به آسمان کرد و فرمود:

أنت ربی إذا ظمئت من الماء و قوتی إذا أردت الطعاما

اللهم سیدی ما لی سواها فلا تعد منیها.

شقیق گوید: به خدا سوگند دیدم آب چاه جوشید و بالا آمد و ظرفش را با دست گرفت و آب نوشید و وضو گرفت. چهار رکعت نماز خواند و سپس به سمت تپه شن رفت. شن‌ها را با دست به داخل ظرفش می‌ریخت و حرکت می‌داد و تبدیل به آب گوارا می‌شد و می‌نوشید. نزدش رفتم و سلام کردم و جواب داد.

ص: ۸۷

عرض کردم آنچه که خداوند به شما روزی کرده است، به من هم بدهید. فرمود: یا شقیق! نعمت‌های خداوند همیشه به صورت پنهان و آشکار بر ما نازل می‌شود. گمانت را نسبت به خداوند نیکوگردان. سپس ظرف را به من داد درحالی که پر از سویق & یک نوع غذای بسیار لذیذ که با آرد گندم می‌پختند \$ و شکر بود. به خدا قسم آن چنان معطر و خوش طعم بود که در طول عمرم غذایی همانند آن نخورده بودم. هم سیرشدم، هم سیراب. پس از آن تا مدتی نیاز به غذا و آب نداشتم تا اینکه به مکه رسیدیم. نیمه شبی او را نزدیک قبه آب خوری دیدم که با حالت خشوع و گریه نماز می‌خواند. درحال نماز بود تا وقت نماز صبح نزدیک شد. درمصلايش نشست و مشغول تسبیح شد تا نمازصبح را خواند و سپس هفت بارطواف کرد و ازمسجد الحرام بیرون رفت و من هم درپی او رفتم. دیدم خدمت کاران و همراهان بسیاردارد و برخلاف آنچه که می‌پنداشتم، بود. مردم دور او جمع شدند و براوسلام می‌کردند. از کسی پرسیدم: ایشان کیست؟ پاسخ داد این جوان، موسی بن جعفر بن محمد (ع) است. باخودگفتم: شگفت نیست که این شگفتی‌ها جز برای همانندایشان نمی‌باشد &. صفه‌الصفوه ۲/ ۱۲۵ / ۱۹۱؛ الفصول المهمه / ۲۳۱. وی گوید این داستان را ابن جوزی درمسیرالعزم و جنابذی درمعالم العتره النبویه و رامهرمزی در کرامات الاولیاء آورده اند (\$) این داستان را اهل سنت نقل کرده اند و در درستی آن تردید نیست و می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن نگریست: زهد، عبادت، حج، معجزه، موقعیت اجتماعی امام و احترام مردم به آن حضرت و دعوت به کتاب خدا و اخلاق نیکو و بیان امامت و

در این خصوص در کتاب‌هایی که ویژه معجزات می‌باشند & از جمله: نوادر المعجزات. مناقب، ابن شهر آشوب؛ الخرایج والجرایح \$ و دیگر کتاب‌ها، موارد بسیاری نقل شده است &. مراجعه شود به بحار الانوار تاریخ زندگی ائمه \$

ص: ۸۸

۱۴- عفو و گذشت

بخشش، یکی از ویژگی‌های برازنده ائمه بوده است. آنها هیچ گاه درصدد انتقام بر نیامدند و با کسانی که مرتکب خطا می‌شدند و یا توهین می‌کردند، کریمانه رفتار می‌نمودند. به گونه‌ای که آنها به امامت و یا جایگاه بلند معنوی ائمه اعتراف می‌کردند.

و عن رجل من ولد عمار بن یاسر قال: کان عند علی بن الحسین قوم فاستعجل خادماً له بشواء & کباب \$ کان له فی التنور. فأقبل به الخادم مسرعاً و سقط السفود & وسیله کباب پختن \$ من یده علی بنی لعلی أسفل الدرجه & پله \$ فأصاب رأسه فقتله فقال علی للغلام: أنت حر، لم تعمده و أخذ فی جهاز ابنه &. صفه الصفوی ۱ / ۷۱ / ۱۶۵؛ مطالب السؤل / ۴۲۰ \$ الامام الحسن (ع) قال: لو شتمنی رجل فی هذه الاذن - و أوماً الی الیمنی - و اعتذر لی فی الیسری لقبلت ذلک منه، و ذلک أن أمير المؤمنین علی بن أبی طالب (ع) حدّثنی أنه سمع جدی رسول الله (ص) یقول: لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محق أو مبطل &. إحقاق الحق: ۱۱ / ۴۳۱ \$ ذهبی گوید: قلت: إن صحت، فهذا غایه الحلم و السماحه &. سیر اعلام النبلاء ۶ / ۲۷۱ \$

۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران

اشاره

بنی امیه پس از آنکه به حکومت رسیدند، نخستین اقدامی که انجام دادند، تبلیغ گسترده بر ضد خاندان رسول خدا (ص) بود. این اقدام آن‌ها زمینه دشمنی افراد بسیار را در جامعه نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) فراهم کرد و خاندان زبیر نیز با اهل بیت پیامبر سرسنگین بودند. برخی از بازماندگان خلفا نیز دشمنی

ص: ۸۹

آن‌ها را در دل داشتند. بنی عباس نیز همان سیاست بنی امیه را با گستردگی بیشتری ادامه دادند و افرادی نیز بودند که نسبت به ائمه حسادت می‌ورزیدند. در نتیجه افرادی آگاهانه و بسیاری دیگر ناآگاهانه به دشمنی پرداختند و در مواردی نیز این دشمنی را اظهار می‌کردند و به ائمه (ع) دشنام می‌دادند. ائمه (ع) نیز از این موقعیت استفاده نموده و مسؤلیت تربیتی خود را درباره این افراد به خوبی ایفا می‌کردند. در نتیجه برخی هدایت شده و به صف یاران اهل بیت می‌پیوستند.

بدیهی است که ائمه (ع) مصداق کامل «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا & فرقان ۲۵ / ۶۳» \$ بودند که باید با بازماندگان فکری به گونه‌ای رفتار می‌کردند که هدایت می‌شدند. این رفتار ائمه در گستره سیره و آموزگاری مبین موضوعات مهم ذیل بود.

اول: معصومین، مصداق روشن آیات قرآن از جمله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ بودند.

دوم: عمل به قرآن در وجود آن‌ها تجلی کامل داشت.

سوم: پیروان اهل بیت نیز باید در رفتار با مخالفان نقش تربیتی و هدایتی را فراموش نکنند. افرادی که به دشمنی با اهل بیت می‌پرداختند، از گروه‌های مختلف بودند.

۱- امویان

تیره امویان همیشه با اهل بیت پیامبر، دشمن بودند اما در روز درماندگی به اهل بیت پیامبر پناه می‌بردند و ائمه نیز به آنها پناه می‌دادند. چنان که مروان در جریان قیام مردم مدینه بر ضد امویان از امام زین العابدین (ع) کمک خواست که خانواده او را پناه دهد و امام نیز آنها را پناه داد و به ینبع نزد خانواده خود فرستاد.

& تاریخ الطبری ۴ / ۳۷۲ \$

ص: ۹۰

و بار دیگر به یک حاکم معزول اموی در روز درماندگی محبت کرد، درحالی که او با امام دشمن بود. هشام بن اسماعیل استاندار مدینه بود و همیشه امام زین العابدین را آزار می داد تا اینکه ولید، او را عزل کرد و دستور داد بر هر کسی ستم کرده است، شکایت کنند. او می گفت من از هیچ کسی جز علی بن الحسین نگران نیستم. او را جلو خانه مروان نگه داشته بودند تا هر کس از سوی او ستم دیده، شکایت کند. امام به تمام بستگان و پیروان خود دستور داد که متعرض او نشوند. وقتی امام از آنجا که او بازداشت شده بود، گذشت، وی فریاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.

در روایت دیگری آمده که امام زین العابدین نامه ای فرستاد و فرمود اگر نیاز مالی داری، بگو. ما آنچه که تو بخواهی داریم و از ناحیه ما و پیروان ما نیز آسوده خاطر باش و هشام فریاد کرده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ &. بحار الأنوار ۹۴/۴۶؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۰۱؛ تاریخ الطبری \$

۲- بازماندگان خلفا

از دیگر افرادی که با امامان دشمن بودند و آزار می دادند، بازماندگان برخی از خلفا بودند و ائمه (ع) ناسزای آنها را نیز با محبت پاسخ می دادند:

یحیی بن حسن و افراد دیگری گفته اند: یکی از نوادگان عمر بن خطاب در مدینه بود و امام موسی بن جعفر (ع) را دشنام می داد و اذیت می کرد. برخی به امام پیشنهاد کردند اجازه دهید او را بکشیم. امام شدیداً آنها را از این کار منع کرد. مرد عمری در حومه مدینه مشغول زراعت بود. یک روز امام در حالی که سوار بر مرکب بود، به سوی او رفت. امام، همانطور که سوار بر مرکب بود، از روی محل زراعت مرد گذشت. مرد عمری فریاد کرد: زراعت مرا زیر پا له کردید ولی امام اعتنا نکرد تا نزد او رسید، پیاده شد و نشست و با خوش رویی پرسید:

ص: ۹۱

زراعت چه مقدار ضرر دید؟ پاسخ داد صد دینار. امام پرسید. انتظار داشتی چه مقدار محصول از زراعت، به دستت برسد؟ پاسخ داد: غیب نمی‌دانم. امام فرمود: من پرسیدم انتظار داشتی چه مقدار برایت حاصل داشته باشد؟ گفت: امید می‌رفت دویست دینار کسب کنم. امام سیصد دینار به او داد و فرمود این قیمت زراعت و آنچه از زراعت نیز که زیر پا له شده بود، به حال اول برگشت. آن مرد عمری بلند شد و پیشانی امام را بوسید و امام برگشت. وقتی امام به مسجد رفت، او را آنجا دید که نشسته است. وقتی نگاهش به امام افتاد، فریاد کرد: اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. کسانی که پیش از این با او هم عقیده بودند، نزدش رفتند و پرسیدند داستان چیست که از موسی بن جعفر ستایش می‌کنی؟ او با آنها گفتگو و استدلال می‌کرد. از آن پس هر وقت امام به مسجد می‌رفت و یا خارج می‌شد، او امام را دعا می‌کرد. امام به پیروان خود فرمود: حالا بهتر شد یا آن گونه که شما می‌خواستید؟ من به این صورت وضعیت او را اصلاح کردم.&

تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۸ / ۶۹۸۷؛ سیر اعلای مالنبلاء ۶ / ۲۷۱ (قلت، إن صحت، فهذا غايه الحلم والسماحه \$)

۳- فریب‌خوردگان

چنانکه شخصی از مردم شام، به مدینه رفته بود و به امام حسن (ع) دشنام داد. روی المبرّد و ابن عائشه: أَنْ شَامِيًّا رَأَاهُ رَاكِبًا فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَالْحَسَنُ لَا يَرِدُ، فلما فرغ أقبِل الحسن (ع) فسَلَّم عليه و ضحكك، فقال: أَيُّهَا الشَّيْخُ! أَظَنَّكَ غَرِيْبًا؟ و لعلك شَبَّهت، فلو استعتبتنا أعتبناك & اگر رضایت بطلبی، راضی می‌گردانیم، \$ و لو سألتنا أعطيناك، و لو استرشدتنا أَرشدناك، و لو استحملتنا & مرکب سواری بخواهی، به شما می‌دهیم \$ حملناك، و إن كنت جائعاً أشبعناك، و إن كنت عرياناً كسوناك، و إن كنت محتاجاً أغنيناك، و إن كنت طريداً & رانده شده \$ آويناك، و إن كان لك حاجة قضيناها

ص: ۹۲

لگ، فلو حرکت رحلگک إلینا و کنت ضیفنا الی وقت ارتحالگک کان أعود علیگک، لأنّ لنا موضعاً رحباً & خانه وسیع و مال فراوان دارم \$ و جاهاً عریضاً و مالاً کثیراً. فلما سمع الرجل کلامه بکی، ثم قال: أشهد أنّک خلیفه الله فی أرضه، و الله أعلم حیث یجعل رسالتّه، و کنت أنت و أبوک أبغض خلق الله إلّی، و الآن أنت أحبّ خلق الله إلّی &. العوالم (الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴ (این روایت را عایشه نیز نقل کرده است. قالت: دخل رجل من أهل الشام المدینه فرأی رجلاً را کبا علی بغله حسنه قال: لم أر أحسن منه، فمال قلبی إلیه فسألته عنه فقیل لی: إنه الحسن بن علی. فامتلاً قلبی غیظاً وحنقاً و حسداً أن یكون لعلی ولد مثله، فقلت إلیه فقلت: أنت ابن أبی طالب؟ فقال: (أنا ابنه). فقلت: أنت ابن من ومن ومن، و جعلت أشتمه و أنال منه (ومن أبیه و هو ساکت، حتی استحیت منه) فلما انقضی کلامی ضحک و قال: (أحسبک غریباً شامیاً). فقلت: أجل. فقال: (فمل معی، إن احتجت إلی منزل أنزلناک و إلی مال أرفدناک و إلی حاجه عاوناک). فاستحیت والله منه و عجبت من کرم خلقه فانصرفت و قد صرت أحبه مالاً أحب غیره. العوالم (الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴ \$ و نال منه (امام سجاد) رجل یوما فجعل یتغافل عنه - یریه أنه لم یسمعه - فقال له الرجل: إیاک أعنی، فقال له علی: و عنک أغضی.

عبد الغفار بن القاسم قال: کان علی بن الحسین خارجاً من المسجد فلقیه رجل فسبه فثارت إلیه العیید و الموالی فقال علی بن الحسین: مهلاً عن الرجل. ثم أقبل علی الرجل فقال: ما ستر عنک من أمرنا أكثر. الگک حاجه نعیگک علیها؟ فاستحیا الرجل. فألقى علیه خمیصه & ثوب أسود مربع \$ كانت علیه و أمرله بألف درهم فكان الرجل بعد ذلك یقول: أشهد إنک من أولاد الرسول &. صفه الصفوه ۱/ ۷۱؛ البدایه و النهایه ۹/ ۱۲۳ مطالب السئول / ۴۲۰ \$ کلمه (علی بن الحسین) رجل فافتری علیه فقال: إن کنا کما قلت فنستغفر الله، و إن لم نکن کما قلت فغفر الله لک. فقام إلیه الرجل فقبل رأسه و قال: جعلت فداک، لیس کما قلت أنا فاغفر لی: قال: غفر الله لک. فقال الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالتّه &. صفه الصفوه ۱۶۸/ ۱۶۵ \$ دربارہ امام کاظم (ع) چنین روایت شده:

ص: ۹۳

كان موسى بن جعفر ... و كان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره & بسته يا كيسه پول \$ فيها ألف دينار، و كان يصر الصرر ثلاثمائة دينار، و أربعمائة دينار، و مائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينه. و كان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنى &. تاريخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعيان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، و كنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهيه: ۱۹۰. سير اعلام النبلا ۶ / ۲۷۰ \$

۴- حسادت

برخی افراد از روی حسادت، با امام سر ناسازگاری داشتند.

وقف علی بن علی بن الحسین (ع) رجل من أهل بيته فأسمعه و شتمه، فلم يكلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: قد سمعتم ما قال هذا الرجل، و أنا أحب أن تبلغوا معي إليه حتى تسمعوا ردی عليه قال: فقالوا له: نفعل، و لقد كنا نحب أن تقول له و نقول، قال: فأخذ نعليه و مشى و هو يقول: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. فعلمنا أنه لا يقول له شيئاً، قال: فخرج حتى أتى منزل الرجل فصرخ به فقال: قولوا له: هذا علی بن الحسین قال: فخرج إلينا متوثباً للشر & به گونه‌ای که می‌خواست با یک اقدام ناگوار و انتقام جویانه مقابله کند، \$ و هو لا يشك أنه إنما جاءه مكافئاً & تلافی کند و انتقام بگیرد \$ له علی بعض ما كان منه، فقال له علی بن الحسین (ع): يا أخى إنك كنت قد وقفت على أنفا فقلت و قلت، فإن كنت قلت ما فى فأستغفر الله منه، و إن كنت قلت ما ليس فى فغفر الله لك قال: فقبل الرجل ما بين عينيه و قال: بل قلت فيك ما ليس فيك، و أنا أحق به &. الإرشاد ۲ / ۱۴۵ بحار الأنوار ۴۶ / ۹۵ (به اختصار)؛ سير أعلام النبلاء ۴ / ۳۸۹ (به اختصار)؛ صفه الصفوه ۱ / ۶۶ / ۱۶۵؛ مطالب السؤل / ۴۱۰؛ مختصر تارسیخ دمشق ۱۷ / ۲۴۴) قال الراوى: والرجل هو الحسن بن الحسن (\$) برخی دیگر از روش‌های تربیتی ائمه (ع) در فصل‌های دیگر این کتاب بیان شده است. اینها برخی از روش‌های تربیتی ائمه (ع) بود که برای تربیت جامعه

ص: ۹۴

از آن‌ها استفاده می‌کردند.

۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند

امامان معصوم، برخی موارد خطا را به افراد ویژه تذکر می‌دادند تا از انحراف عملی و خطای فکری آن‌ها جلوگیری شود.

روی آن إبراهيم بن مهزم الأسدی قال: قدمت المدینه، فأتيت باب أبي عبدالله (ع) أستفتحه فدنت جاريه لفتح الباب، فقرصت ثديها، و دخلت فقال: يا ابن مهزم أما علمت أن ولايتنا لاتنال إلا بالورع، فأعطيت الله عهداً أنى لا-أعود إلى مثلها أبداً &. بحار الأنوار ۱۰۱ / ۴۷ \$ عن عبدالعزيز قال: كنت أقول بالربوبية فيهم، فدخلت على أبي عبدالله (ع) فقال: يا عبدالعزيز ضع ماء أتوضأ ففعلت، فلما دخل يتوضأ قلت في نفسي: هذا الذي قلت فيه ما قلت يتوضأ، فلما خرج قال: يا عبدالعزيز لاتحمل على البناء فوق ما يطيق، فيهدم، إنا عبيد مخلوقون &. بحار الأنوار ۱۰۷ / ۴۷ \$

مفضل بن عمر قال: كنت أنا و خالد الجوان، و نجم الحطيم، و سليمان بن خالد على باب الصادق (ع) فتكلمنا فيما يتكلم فيه أهل الغلو، فخرج علينا الصادق (ع) بلا حذاء و لا رداء و هو ينتفض و يقول: يا خالد! يا مفضل! يا سليمان! يا نجم! لا، بل عباداً مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ & سورة الأنبياء الآية: ۲۶. \$ و قال صالح بن سهل: كنت أقول في الصادق (ع) ما تقول الغلاة، فنظر إلى فقال: ويحك يا صالح إنا و الله عبيد مخلوقون، لنا رب نعبده، و إن لم نعبده عذبنا &. بحار الأنوار ۱۲۵ / ۴۷، المناقب ج ۳ ص ۳۴۷ \$

ص: ۹۵

خلاصه و نتیجه

فلسفه بعثت پیامبران و امامت امامان، تربیت جامعه بود. ائمه در خصوص تربیت جامعه، از تمام امکانات موجود استفاده نموده و شیوه‌های مختلف را به کار بردند تا جایگاه تربیتی خود را به خوبی ایفا کنند. برخی شیوه‌های تربیتی چنین بود: تربیت خواص، گسترش فرهنگ عبادت، دعا، دعوت به فضایل اخلاقی، نصیحت افراد با توجه به موقعیت و شرایط روحی آن‌ها، موعظه به شکل ویژه، تشویق افراد به تعلیم و تربیت، تشویق افرادی که نیکی می‌کردند، تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند، دستورهای ویژه به افراد به خصوص، عفو و گذشت، نیکی در برابر بدی‌های دیگران. تذکر به افراد به خصوص در باره خطای فکری و عملی که مرتکب شدند.

ص: ۹۶

پرسش‌های این فصل

- ۱- اهداف شناخت سیره تربیتی ائمه.
- ۲- پیامبر، جایگاه تربیتی ائمه را چگونه معرفی کرد؟
- ۳- اصول کلی تربیتی ائمه کدام هستند؟
- ۴- مبانی کلی نقش تربیتی ائمه کدام است؟
- ۵- وظیفه شیعیان، در معرفی و تحقق جایگاه تربیتی امامان چیست؟
- ۶ داستان شقیق بلخی را شرح دهید و چه مطالبی از آن داستان استفاده می‌شود؟
- ۷- چه کسانی با ائمه دشمن بودند و امامان معصوم با آنها چگونه رفتار می‌کردند؟ دو نمونه را توضیح دهید.

فصل چهارم سیره خانوادگی

پیش در آمد

سیره خانوادگی در راستای همان سیره تربیتی قرار دارد. اساساً تربیت، از خانواده آغاز می‌شود. شناخت سیره خانوادگی ائمه در عصر حاضر، که نظام خانوادگی در حال فروپاشی می‌باشد، امری لازم و ضروری است. راهکارهای اساسی در تربیت خانوادگی را باید در زندگی امامان جستجو کرد و با شناخت نمونه‌های عینی، دستورهای عملی آنها را دستور العمل زندگی در محیط خانواده قرارداد و جامعه را از بحرانی که در پی فروپاشی نظام خانوادگی پدید آمده است، نجات داد.

اکثر آنچه که در سیره فرهنگی و اجتماعی امامان جریان داشت، در سیره خانوادگی نیز جریان دارد. چه آنکه خانواده، حلقه کوچکی از جامعه است. از آنجا که امامان معصوم، مظهر عبادت، فضایل اخلاقی و عدالت بودند، این سه اصل در زندگی خانوادگی آنها نیز تجلی آشکار داشت و تربیت را از محیط خانواده آغاز کردند.

چنانکه خداوند در آیه شریفه فوق و آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به پیامبر دستور داد که دعوتش را از بستگان نزدیک آغاز کند. همین دستور به امامان نیز داده شده که باید تربیت جامعه را از خانواده و بستگان نزدیک آغاز کنند. از این جهت تمام معصومین (ع) دعوت به نماز و عبادت خداوند، در محیط خانه را یک اصل قرارداد داده بودند. همچنان که خود به نماز و عبادت می‌پرداختند، دیگر اعضای خانواده را نیز به آن دستور می‌دادند.

ص: ۱۰۰

تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود

تردیدی نیست که نماز، نقش بنیادی در تربیت افراد و زندگی اجتماعی دارد. به همین جهت، دین اسلام با نماز آغاز شده است و نخستین دستوری که داده شد و نخستین عبادتی که تشریح گردید، نماز بود. افزون بر آن، خداوند نیز به پیامبر دستور داد که اعضای خانواده را به نماز دعوت کند. آنجا که فرمود:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا & طه ۱۳۲ / ۲۰ \$

نماز، مهم ترین عبادت است. تربیت از محیط خانواده و با نماز آغاز می‌شود. خداوند به پیامبر، چنین دستور داد:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَنْسُئَلَنَّكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُوقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى & طه ۱۳۲ / ۲۰ \$

لقمان حکیم به فرزندش، چنین دستور داد:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ & لقمان ۱۷ / ۳۱ \$

روایت ابوبصیر از ام حمیده درباره اهمیت نماز & وسائل الشیعه ۱۷ / ۳ \$.

قرآن

تلاوت، خواندن و فهمیدن قرآن، در زندگی یک اصل اساسی است. اسلام، بدون قرآن شناخته نمی‌شود و زندگی بدون قرآن، سامان نمی‌یابد. پرداختن به قرآن در زندگی امامان جایگاه ویژه داشته است.

ص: ۱۰۱

امام باقر (ع)، و كان يجمع ولده و يأمرهم بذكر الله حتى تطلع الشمس، كما كان يأمرهم بقراءة القرآن، و من كان لا يقرأ منهم كان يأمره بذكر الله تعالى &. في رحاب أئمة أهل البيت (ع) ۴/۷. ۶/۳۴\$ معاويه بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله (ع): ا لرجل لا يرى أنه صنع شيئاً في الدعاء و القراءة، حتى يرفع صوته، فقال: لا بأس إن علي بن الحسين [كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، و كان يرفع صوته حتى يسمعه أهل الدار، و إن أباجعفر (ع) كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، و كان إذا قام من الليل، و قرأ رفع صوته فيمر به مار الطريق من السقائين و غيرهم، فيقومون فيستمعون إلى قراءته &. بحار الأنوار ۱۹۴/۸۹ سرائر/ ۴۷۶\$ روى أن لأبي عبد الله (ع) كان مولى يقال له مسلم و كان لا يحسن القرآن، فعلمه في ليله فأصبح و قد أحكم القرآن &. بحار الأنوار ۱۰۱/۴۷\$ عن عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جده قال: كانت أمي فاطمه بنت الحسين (ع) تأمرني أن أجلس إلى خالي علي بن الحسين (ع)، فما جلست إليه قط إلا قمت بخير قد أفدته، إما خشية لله تحدث لله في قلبي لما أرى من خشيته لله، أو علم استفدته منه &. بحار الأنوار ۷۳/۴۶\$.

نیکی به پدر و مادر

خداوند برخی پیامبران را در قرآن با این عنوان ستوده است که نسبت به پدر و مادر، مهربان و خدمت گزار بودند. بدیهی است ائمه (ع) که تجلی عمل به قرآن بودند، برای پدر و مادر، احترام بسیار قایل بودند. به خصوص که پدر، امام معصوم بود و مادر نیز کسی بود که خداوند، تربیت ولی خود را به او کرامت کرده بود.

دعای امام سجاد (ع) درباره پدر و مادر چنین است.

ص: ۱۰۲

و اخصص اللهم والدی بالکرامه لدیگ و الصلاه منگ یا أرحم الراحمین ... و ألهمنی علم ما یجب لهما علی إلهاماً، و اجمع لی علم ذلک کله تماماً، ثم استعملنی بما تلهمنی منه، و وقّنی للنفوذ & توفیق عمل به آن علم عنایت کن \$ فیما تبصرنی من علمه ... اللهم اجعلنی أهابهما هیبه السلطان العسوف، و أبرهما برّ الأم الرؤوف &، از آنها چون سلطان قدرتمند بیمناک باشم و همانند مادر مهربان به آنها نیکی کنم \$ و اجعل طاعتی لوالدی و بری بهما أقرّ لعینی من رقه الوسنان & شیرین تر از خواب برای چشم تشنه خواب، \$ و أثلج لصدری من شربه الظمان & تشنگی، \$ حتی أوتر علی هوای هواهما، و اقدّم علی رضای رضاهما، و استکثر برّهما بی و إن قلّ، و استقلّ بری بهما و إن کثر، اللهم خفض لهما صوتی، و أطب لهما کلامی، و ألن لهما عریکتی & اخلاق و رفتارم را با آنها نیکو گردان، \$ و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما رفیقاً و علیهما شفیقاً ... اللهم لا تُسنی ذکرهما فی أدبار صلواتی، و فی إناء من آناء لیلی، و فی کل ساعه من ساعات نهاری ... اللهم صلّ علی محمد و آله، و اغفر لی بدعائی لهما، و اغفر لهما ببرّهما بی & ... الصحیفه السجادیه، دعاؤه لأبویه. \$ ۳۷/۶. مطالب فوق، گرچه در قالب دعا بیان شده، اما در واقع بیان وظایف فرزند، نسبت به پدر و مادر است. پیام‌های این دعا چنین است:

نخست باید شناخت که وظیفه فرزند، نسبت به پدر و مادر چیست. شناخت وظیفه، نخستین مرحله تکلیف پذیری و انجام تکلیف است.

این وظیفه شناسی باید جوشش درونی داشته باشد. اینکه که دیگران بگویند که چه وظیفه ای نسبت به پدر و مادر داریم، کفایت نمی کند و وظیفه شناس نمی شویم. باید از خدا خواست که وظایف ما را نسبت به آنها به ما

ص: ۱۰۳

بشناساند و این وظیفه شناسی را در درون ما قرار دهد و این معرفت، باید معرفت الهی باشد و از طریق شریعت شناخته شود تا بتوان به آن ملتزم شد و انجام داد.

از خدا خواست که در انجام این وظیفه به ما کمک نماید، چه آنکه انسان، بی استمداد از خداوند در انجام هیچ کاری موفق نمی شود.

انجام وظیفه توأم با احساس عاطفی و درونی باشد که از یک سو پدر و مادر، نزد فرزند، اقتدار داشته باشند و از سوی دیگر این اقتدار موجب ترس در فرزند نشود که وظایف خود را برای ترس از مجازات انجام دهد. بلکه از سرحترام و محبت و دوستی انجام گردد. دو عامل انجام وظیفه یعنی اقتدار و محبت باید توأم باشند تا فرزند احساس نکند که پدر و مادر در جایگاه اجتماعی با او برابر هستند و این گونه تصور کند که آن‌ها مقام بسیار بلند و ارجمند اجتماعی دارند. این احساس، سبب می شود که فرزند وقتی در حضور پدر و مادر قرار دارد، احساس فکر کند که با افرادی رو به روست که هم ردیف و یا زیر دست او نیستند. در نتیجه مواظبت است که مرتکب اعمال و رفتاری نشود که بی احترامی به پدر و مادر به شمار آید و اگر محبت می کند، با انگیزه ترحم نیز نباشد.

فرمان برداری از پدر و مادر را بر خود لازم و واجب بدانند. چنانکه فرمان بردن از دستورات حکومت لازم است، اطاعت از پدر و مادر نیز واجب است.

فرمان برداری و خدمت به پدر و مادر، برایش شیرین و لذت بخش باشد و این چنین نباشد که از سر اکراه انجام دهد. باید از فرمان برداری پدر و مادر، احساس خوشنودی و شادمانی کند. نسبت به والدین آن چنان باشد که خواسته‌های آنها را بر خواسته‌های خود ترجیح دهد.

رفتار با پدر و مادر، باید با نیکو ترین اخلاق باشد نه از نوع رفتار برادر و خواهر با یکدیگر بلکه رفتار نیک فرمان بردار نسبت به فرمان روا که باید توأم با اطاعت و محبت باشد.

ص: ۱۰۴

تأباید نزد خداوند در حق آنها دعا کرد و این نعمت را سپاس گفت و باید این دعا را استمرار بخشید. یعنی همیشه در حق آنها دعا کرد و خود را مدیون آنها دانست. ائمه نسبت به پدر و مادر، بسیار مهربان بودند. داستان امام زین العابدین (ع) که به مادرش احترام می گذاشت، معروف است &. اعلام الهدایه ۳۷/۶ \$ امام صادق (ع) گوید: هر شب رخت خواب پدرم را آماده می کردم و منتظر بودم تا از مسجد بیاید. هر وقت می آمد و استراحت می کرد، من هم استراحت می کردم. یک شب تا دیروقت نیامد. ناگزیر به مسجد رفتم تا ببینم کجاست. زمانی بود که مسجد خالی شده بود و جز پدرم کسی آنجا نبود. صدای مناجاتش را شنیدم که سر بر سجده گذاشته بود و می گفت: سبحانک اللهم، أنت ربی حقاً حقاً، سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً، اللهم إن عملی ضعیف فضعفه لی ... اللهم قنی & فعل امر از وقایه است، یعنی مرا از عذابت نگهدار \$ عذابک یوم تبعث عبادک، و تب علیٰ إنک أنت التواب الرحیم &. کافی ۳۲۳/۳ \$

حقوق والدین

حقوق والدین، از دستورهایی بسیار اکید دین است. در بسیاری از آیات قرآن نیز به این موضوع تأکید شده است.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا &. اذإ سرا ۲۳/۱۷ \$.

ص: ۱۰۵

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسِينًا & عنكبوت ۸ / ۲۹ \$ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا & الاحقاف ۱۵ / ۴۶ \$ در ستایش حضرت یحیی فرمود: وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا & . مریم ۱۴ / ۱۹ \$ این آیات، دلیل بر مقام والدین، نزد فرزند است که اجرای آن نه مستحب نه واجب کفایی است بلکه در هر زمان واجب عینی است. ائمه (ع) نیز بر این موضوع دستورهای بسیار داده اند.

إبراهیم بن مهزم قال: خرجت من عند أبي عبدالله (ع) ليله ممسيا فأتيت منزلي بالمدينة، و كانت أمي معي، فوقع بيني وبينها كلام، فأغلظت لها، فلما أن كان من الغد صليت الغداة، و أتيت أبا عبدالله (ع) فلما دخلت عليه فقال لي مبتدئا: يا أبا مهزم ما لك و الوالده أغلظت في كلامها البارحة، أما علمت أن بطنها منزل قد سكتته، و أن حجرها مهد قد غمزته، و ثديها وعاء قد شربته؟ قال: قلت: بلى قال: فلاتغلظ لها & . بحار الأنوار ۷۲ / ۴۷ \$.

صله رحم

صله رحم از موضوعاتی است که در محیط و روابط خانوادگی، بسیار جریان دارد. امامان معصوم (ع) بر این موضوع بسیار اهتمام می ورزیدند. خود پیش قدم بودند و شیعیان را بر انجام آن دستور می دادند: داود الرقی قال: دخلت على أبي عبدالله (ع) فقال لي: يا داود أعمالكم عرضت على يوم الخميس فرأيت لك فيها شيئا فرحني، و ذلك صلتك لابن عمك، أما إنه سيمحق أجله و لا ينقص رزقك قال داود: و كان لي ابن عم ناصب، كثير العيال

ص: ۱۰۶

محتاج، فلما خرجت إلى مكة أمرت له بصله، فلما دخلت على أبي عبدالله (ع) أخبرني بهذا &. بحار الأنوار ۹۲ / ۴۷\$ عن میسر قال: قال أبو عبدالله (ع): يا میسر لقد زید فی عمرگ، فأی شیء تعمل؟ قال: كنت أجيروا و أنا غلام بخمسه دراهم، فکنت أجريها على خالی &. بحار الأنوار ۷۸ / ۴۷\$

فرزندان

محیط خانه برای اعضای خانواده، به منزله مدرسه بود و هر امام معصوم (ع) در همین محیط و همین مدرسه تربیت می شد و تجلی تربیت خانوادگی امام، پیش از خود است. فرزندان ائمه که بسیاری از آنها در مرتبه عصمت قرار داشتند، نتیجه و آثار همین اهتمام به تربیت اعضای خانواده بود. سفارشاتى که امام معصوم به فرزندان خود داشته اند و آنها را به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی دعوت کرده اند، بسیار است.

نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) معروف است:

فإني أوصيك بتقوى الله - أي بني - و لزوم أمره و عماره قلبك بذكره ... و أحي قلبك بالموعظه & ... نهج البلاغه نامه ۳۱\$. امام سجاد (ع) فرمود: يا بُنَيَّ، انظر خمساً فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لا تُرافقهم في طريق فقال له ولده: من هم؟ قال (ع): إياك و مصاحبه الكذاب، فإنه بمنزله السراب، يقرب لك البعيد و يبعد لك القريب. و إياك و مصاحبه الفاسق، فإنه بايعك بأكله أو أقل من ذلك. و إياك و مصاحبه البخيل، فإنه يخذلك في ماله، و أنت أحوج ماتكون إليه. و إياك و مصاحبه الأحمق، فإنه يريد أن ينفعك فيضرك.

ص: ۱۰۷

و إِيَّاكَ و مصاحبه القاطع لرحمه، فَإِنِّي وجدته ملعوناً في كتاب الله &. اصول کافی: ۲ / ۳۷۶، والاختصاص: ۲۳۹، وتحف العقول: ۲۷۹، والبدايه والنهائيه: ۱۰۵ / ۹ \$ قال (ع): يا بُنَيَّ، اصبر على النائبه & مصيبت ، \$ و لا-تتعرض للحقوق، و لا-تجب أخاكَ إلى شيء مضرته عليك أعظم من منفعتك لك & ... البيان والتبيين: ۷۶ / ۲، العقد الفريد: ۸۸ / ۳ \$ و قال (ع): يا بُنَيَّ، ... و اعلم أنّ خير الآباء للأبناء من لم تدعه المودّه إلى التفريط فيه، و خير الأبناء للآباء من لم يدعه التقصير إلى العقوق له &. العقد الفريد: ۸۹ / ۳ \$ فرزندان ائمه همیشه از نظر دنايي، فقاها، تقوا، فضایل اخلاقي، خدمت گزارى به جامعه، رهبرى جريانهاى سياسى، امر به معروف و خوبيهاى ديگر، برازنده و سرآمد بودند. اين براى آن بود كه در خانه معصوم و تحت تربيت امام معصوم قرار داشتند. سفارش امام على (ع) به امام حسن مجتبي (ع) و سفارش ديگر امامان به فرزندان خود، دليل بر اين است كه تربيت فرزند، وظيفه سنگين الهى است كه بر دوش پدران گذاشته شده است و هيچ پدرى نبايد از تربيت فرزندان خود غفلت نمايد.

آسایش اعضای خانواده

ائمه برای تأمین هزینه زندگی اعضای خانواده، کار می کردند. داستان کار کردن امام باقر (ع) در مزرعه که به زهری فرمود: کار می کنم تا خودم و اعضای خانواده ام محتاج کسی مثل تو نباشد، معروف است. لو جاءني الموت و أنا على هذه الحالة جاءني و أنا في طاعه من طاعه الله عزوجل، أكفُّ بها نفسي و عيالي عنك و عن الناس &. کافی: ۷۴-۷۳ / ۵ \$.

ص: ۱۰۸

هرچند که تمام امامان معصوم، زهد و پارسایی را در زندگی شخصی یک اصل قرار داده بودند و از نظر رفاهی به حد اقل اکتفا می کردند، اما آن چنان نبود که برای زهدی که خود می بایست داشته باشند، دیگر اعضای خانواده را در مضیقه قرار دهند و زهد را بر آن ها تحمیل کنند. بلکه می کوشیدند و سایل رفاه و آسایش آن ها را نیز در حد لازم فراهم سازند. چنانکه درباره امام سجاد (ع) نقل شده:

كان الإمام زين العابدين (ع) من أرفأ الناس و أبرهم و أرحمهم بأهل بيته، و كان لا يتمييز عليهم، و قد اثر عنه أنه قال: لئن أدخل إلى السوق و معي دراهم ابتاع بها لعيالي لحمًا و قد قرموا & قرموا / اشتد شوقهم \$ أحب الي من أن أعتق نسمة &. بحار الأنوار: ۶۷ / ۴۶ عن كافي: ۱۲ / ۲ \$ عاصم بن زياد از اصحاب اميرالمؤمنين (ع) در كوفه بود. زهد پيشه نمود و انزوا اختيار كرد و لباس های ساده پوشيد. برادرش ربيع بن زياد جريان را به حضرت علي (ع) گزارش نمود و عرض كرد او با اين كارش خانواده و فرزندانش را اندوهگين ساخته است. حضرت او را فراخواند. وقتي آمد حضرت از شدت ناراحتي چهره درهم كرد و فرمود:

أما استحييت من أهلك، أما رحمت ولدك؟ أترى الله أحل لك الطيبات و هو يكره أخذك منها؟ أنت أهون على الله من ذلك، أو ليس الله يقول: وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ & الرحمن ۱۰ / ۵۵ و ۱۱؟ \$ أو ليس يقول: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (إلى قوله): ي خُرْجٍ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ & الرحمن ۱۹ / ۵۵ و ۲۰\$. فبالله لا بتدال نعم الله بالفعال & زياد به كار گرفتن نعمت های خداوند \$ أحب إليه من ابتدالها بالمقال و قد قال الله عز وجل: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ & الرحمن ۵۵ / ۲۲\$. فقال عاصم يا أميرالمؤمنين فعلى ما اقتصرت في مطعمك على الجشوبه و

ص: ۱۰۹

فی ملبسگ علی الخشوبه & غذای خشک که به سختی خورده می شود و لباس های خشن که پوشیدنش سخت است ؟ \$ فقال: ويحك إن الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفه الناس كيلا يتبيخ & غلبه نکند \$ بالفقير فقره، فألقى عاصم بن زياد العباء و لبس الملاء &. کافی ۱ / ۴۱۰ بحار الأنوار ۱۲۳ / ۴۱. (الملايك نوع لباس \$)

انجام کارهای شخصی

کمک به اعضای خانواده در انجام کارهای منزل دربرخی موارد، یک وظیفه اخلاقی و در بسیاری موارد، وظیفه شرعی و دینی است. نخست، هر کس باید کارهای شخصی خود را خودش انجام دهد و توقع نداشته باشد که دیگران انجام دهند. بعضی افراد چنین عادت کرده اند که مرتب به اعضای خانواده دستور می دهند که کارهای شخصی او را انجام دهند و در پاره ای موارد اگر انجام ندادند، آنهارا مؤاخذه می کنند و ممکن است همراه با ضرب و شتم هم باشد. در حالی که آنان چنین وظیفه ای نداشته اند. چنین شخصی که به اعضای خانواده دستور می دهد که کارهای شخصی او را انجام دهند، در اصل دستوردادن گناه کرده اند، چه رسد به اینکه اگر انجام ندادند، آنها را مؤاخذه کنند.

و إنه (علی بن احسین (ع)) كان لا يحب أن يعينه على طهوره أحد و كان يستقي الماء لطهوره و يخمره قبل أن ينام، فإذا قام من الليل بدأ بالسواك، ثم توضأ ثم يأخذ في صلاته، و كان يقضى ما فاته من صلاة نافله النهار في الليل، و يقول: يا بني ليس هذا عليكم بواجب، و لكن أحب لمن عود منكم نفسه عادة من الخير أن يدوم عليها و كان لا يدع صلاة الليل في السفر و الحضر &. بحار الأنوار ۹۸ / ۴۶ \$.

ص: ۱۱۰

کمک به اعضای خانواده

امامان معصوم در محیط خانه، اگر کاری را به دیگران محول می کردند و آن‌ها از انجام آن ناتوان بودند و یا برایشان دشوار بود، شخصا به آن‌ها کمک می نمودند.

فضاله عن ابن فرقد عن أبي عبدالله (ع) قال في كتاب رسول الله: إذا استعملتم ما ملكت أيمانكم في شيء فیشق عليهم فاعملوا معهم فيه، قال: و إن كان أبي ليأمرهم فيقول: كما أنتم، فيأتي فينظر فإن كان ثقيلًا قال: بسم الله ثم عمل معهم و إن كان خفيفًا تنحى عنهم &. بحار الأنوار ۴۶ / ۳۰۳.

با خدمت‌گاران و افراد زیردست

افرادی که به عنوان برده و یا کمک کار در خانه ائمه زندگی می کردند، پس از مدتی حاضر نبودند آن محیط را ترک کنند و جای دیگری بروند و حتی اگر آزاد می شدند باز هم نمی خواستند از محیط زندگی ائمه دور شوند. یکی از آن افراد، زیدبن حارثه بود که در خانه پیامبر زندگی می کرد. وی پس از آزادی حاضر نشد از نزد پیامبر برود. گرچه بستگانش آمده بودند تا او را ببرند. وی آن چنان مورد محبت پیامبر بود که در جایگاه فرزند پیامبر قرار داشت.

علاقمندی این گونه افراد به امامان معصوم جز برای آن نبود که محیط به ظاهر کوچک خانه ائمه، برای آن‌ها مدرسه ای بزرگ بود. یکی از اهدافی که امامان معصوم، از خریداری بردگان و سپس آزاد سازی آن‌ها داشتند، همین تربیت آن‌ها بود. امامان معصوم، به افرادی که کمک کار خانه بودند، به عنوان فرزند خطاب می کردند و نهایت محبت را نسبت به آن‌ها داشتند.

ص: ۱۱۱

و قد كان له (امام سجاد (ع)) مملوگ فدعاه مرتين فلم يجبه، و في الثالثة قال له الإمام برفق و لطف: يا بُنَيَّ، أما سمعت صوتي؟ قال: بلى...، فقال له (ع): لِمَ لَمْ تُجِبْنِي؟ فقال: أمنت منك، فخرج الإمام و راح يحمد الله و يقول: الحمد لله الذي جعل مملوکی یا مننی &. الإرشاد ۱۴۷/۲، و مناقب آل أبي طالب ۱۷۱/۴؛ تاریخ دمشق ۱۵۵/۳۶. و مراجعه شود به بحار الأنوار ۹۲/۴۶ \$

هرچند در این زمان، این سخن کاربرد ندارد اما دلیلی است برای این که در محیط خانه با افراد زیر دست چگونه باید رفتار کرد و چنان نباشد که جو ترس بر محیط خانه حاکم شود.

دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلك فقال: كنت نهيت أن يصعدوا فوق البيت، فدخلت فإذا جاریه من جوارى ممن تربى بعض ولدی قد سعدت فی سلم و الصبی معها، فلما بصرت بی ارتعدت و تحیرت و سقط الصبی إلى الأرض فمات، فما تغیر لونی لموت الصبی و إنما تغیر لونی لما أدخلت علیها من الرعب، و كان (ع) قال لها: أنت حره لوجه الله لا بأس علیک - مرتين &. بحار الأنوار ۲۴/۷ \$.

احترام به همه و عدم تبعیض

از مواردی که در تربیت افراد، بسیار مؤثر بود، عدم تبعیض بین افراد بود و نخست اینکه نباید تبعیض قایل شد یعنی به برخی بسیار احترام گذاشت و شخصیت برخی دیگر را تحقیر کرد و معتقد بود که با افراد زیر دست و خدمت کار نباید بر سر یک سفره نشست. این موضوع در عرف جامعه قدیم و جدید بسیار رایج است. اما ائمه (ع) با افراد زیر دست و خدمت کار چنان رفتار می کردند که آنها احساس می کردند از اعضای خانواده امام هستند و امام آنها را دوست دارد. ائمه به شخصیت آنها احترام می گذاشتند و چنان رفتار می کردند که آنان

ص: ۱۱۲

احساس نکنند امام برای خود امتیاز قایل است و یا آن‌ها را بیگانه می‌داند. این موضوع، آثار تربیتی بسیاری داشت تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوست نداشتند از محیط خانه امام جدا شوند ..

یاسر الخادم قال: كان الرضا (ع) إذا كان خلا جمع حشمه كلهم عنده الصغير و الكبير فيحدثهم و يأنس بهم و يؤنسهم، و كان (ع) إذا جلس على المائدة لا يدع صغيرا و لا كبيرا حتى السائس و الحجام إلا أقعده معه على مائدته &. عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۵۸، بحار الأنوار ۴۹ / ۹۰ \$ عبدالله بن الصلت عن رجل من أهل بلخ قال: كنت مع الرضا (ع) في سفره إلى خراسان فدعا يوما بمائدة له فجمع عليها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت: جعلت فداك لو عزلت لهؤلاء مائدة فقال: مه إن الرب تبارك و تعالی واحد و الأم واحد و الأب واحد و الجزاء بالاعمال &. کافی ۴ / ۲۴؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۱۰۰ \$

ساده زیستی

ساده زیستی در محیط خانه از دیگر شیوه‌های امامان بود.

عن أبي عباد، قال: كان جلوس الرضا (ع) في الصيف على حصير و في الشتاء على مسح و لبسه الغليظ من الثياب حتى إذا برز للناس تزين لهم &. عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۷۹ \$

ص: ۱۱۳

خلاصه و نتیجه

تربیت از محیط خانواده آغاز می‌شود. گرچه شناخت این موضوع، برای شناخت راهکارهای عملی در زندگی امروز و نقش خانواده در شکل‌گیری جامعه امر ضروری و بنیادی است، اما روایات در این خصوص اندک است. در عین حال احترام به والدین، اهتمام به تربیت فرزندان، گسترش فرهنگ عبادت در محیط خانه، تلاش برای رفاه و آسایش اعضای خانواده، احترام به شخصیت خدمت‌کاران، کمک به اعضای خانواده و خدمت در کارهای خانه، انجام کارهای شخصی، ساده زیستی، عفو، گذشت و رفتاریکو و صله رحم از موارد مهم سیره معصومین در خانواده بوده است.

ص: ۱۱۴

پرسش‌های این فصل

چرا باید تربیت از محیط خانواده شروع شود؟

چهار مورد از موارد مهم دعای امام سجاد (ع) درباره والدین را بیان کنید.

تجارب مورد از سفارشات امام سجاد (ع) به فرزندش را توضیح دهید. سفارش‌های امام علی (ع) به امام

حسن مجتبی (ع) دلیل بر چه موضوعی می‌شود؟

سیره ائمه در رابطه با مسایل رفاهی خانواده چه بود؟

از داستانی که سفیان ثوری درباره امام صادق (ع) نقل کرده، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

امام رضا (ع) در مورد این موضوع که باید همه بر سر یک سفره غذا بخوریم، به چه چیز استدلال کرد؟

ص: ۱۱۷

فصل پنجم سیره اقتصادی

پیش درآمد

اقتصاد، یکی از ارکان زندگی دنیوی است. اقتصاد، به مفهوم درآمد و مصرف در زندگی فردی و اجتماعی و رابطه دین و دولت، اخلاق و سیاست و حتی دنیا و آخرت، رابطه متقابل و تعامل دوسویه دارد. هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. به این جهت، اقتصاد در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. تکلیف‌های عبادی و تکلیف‌های اقتصادی با هم تشریح شده و کنار هم آمده‌اند. این دستور چه بسیار در قرآن تکرار و از آن یاد شده است: *أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ*. نماز برپا دارید و زکات پرداخت کنید. اقتصاد، در زندگی معصومین (ع)، یکی از ابزارهای عبادت، تربیت و خدمت به مردم بود. ائمه، به دلیل این اقدام‌ها، بسیار ستوده شده و به عنوان اوصاف برازنده آنها یاد شده است.

مبانی کلی

مبانی سیره اقتصادی امامان، امور ذیل می‌باشد که به عنوان روح کلی بر تمام روابط اقتصادی و جریان‌های زندگی امامان جاری بوده و در تمام موارد به وضوح مشاهده می‌شود.

۱- زندگی مادی هدف نیست. اقتصاد باید وسیله زندگی و عبادت خداوند باشد.

ص: ۱۱۸

- ۲- همه معصومین، بدون استثناء زندگی زاهدانه داشته‌اند. زهد و پارسایی از دستوره‌های اکید خداوند به ائمه بود که باید آن را در زندگی شخصی رعایت می‌کردند. زهد به مفهوم ناداری نیست، بلکه نفی رفاه طلبی، خوش گذرانی و پرداختن به لذت‌های دنیوی است.
- ۳- تمام معصومین در عین حال که زندگی زاهدانه داشتند، از نظر اقتصادی نیز در مضیقه نبودند.
- ۴- رسیدگی به امور مردم و حل مشکل اقتصادی دیگران، یکی از اوصاف برجسته امامان بود. در این خصوص، تفاوتی بین دوست و دشمن و حتی مسلمان و کافر قایل نبودند. این اقدام را به عنوان یکی از وظایف امامت و رهبری جامعه و خدمت به انسان‌ها انجام می‌دادند.
- ۵- خدمت‌های اقتصادی خود را به نیازمندان هیچ گاه بامنت و تحقیر شخصیت آن‌ها توأم نمی‌کردند و با افراد نیازمند با احترام رفتار می‌نمودند.
- ۶- در برابر انفاق‌های خود، هیچ گونه انتظار و توقع دنیوی نداشتند. چنین نبود که انتظار داشته باشند تا آن‌ها نیز از ائمه پیروی کنند، به دفاع پردازند، یا متقابلاً جبران کنند.
- ۷- در موارد بسیاری می‌کوشیدند که شناخته نشوند تا کسانی که از انفاق‌های مالی برخوردار می‌شوند، ندانند که چه کسی به آن‌ها انفاق کرده است. این بود که پس از رحلت آن امام می‌فهمیدند شخصی که شبانگاه آرد و نان به درخانه‌هاشان می‌آورده، امام بوده است.
- ۸- هیچ امامی نزد هیچ ثروتمند یا خلیفه و حاکم و حکومتیان، اظهار نیازمندی نکرد و از هیچ کس چه برای زندگی شخصی خود و چه برای نیازمندان درخواست کمک نکرد. اگر در مواردی از آن‌ها پول گرفته است، به عنوان ولی امر الهی بوده که تصرف در بیت المال حق آسمانی آن‌ها بوده است.

ص: ۱۱۹

۹- معصومین به ساختمان سازی پرداختند. هیچ بنایی به عنوان موقوفه، عام المنفعه، مدرسه و غیره به نام ائمه ثبت نشده است. اما حفرقات، احداث باغ و مزرعه، خرید نخلستان و وقف آن و ... بسیار گزارش شده است.

۱۰- کاردر مزرعه، نخلستان و کشاورزی توسط معصومین بسیار نقل شده است. امامانی که در مدینه می زیستند، هر کدام باغ و ملک شخصی داشتند که خود نیز در آن کار می کردند و نیازهای شخصی خود و خانواده را از این طریق تأمین می کردند.

۱۱- کار و فعالیت های اقتصادی را به منزله عبادت و انجام وظیفه دینی می دانستند. در نتیجه، آن فعالیت ها، لحظه ای امامان را از یاد خدا غافل ن ساخت و هیچ کاستی در نماز و عبادت های شبانه ایشان ایجاد نکرد.

۱۲- در برخی موارد که لازم بود، تمام نیاز مالی نیازمندان را برطرف می کردند. مثلاً اگر دین کسی را پرداخت می کردند، مازاد بردین نیز چیزی برای زندگی او می بخشیدند. اگر راه مانده ای چیزی می خواست، آن مقدار می بخشیدند که تمام نیازهای سفر او را تا رسیدن به موطن و منزلش تأمین کنند.

۱۳- در موارد بسیاری معصومین (ع)، نیازمندان را شناسایی می کردند و به سراغ آنها می رفتند تا نیازهایشان را برطرف کنند.

۱۴- به دیگران به ویژه پیروان خود نیز دستور می دادند که انفاق کنند.

۱۵- ثروتمندی و انفاق را وسیله برتری خود بر دیگران نمی دانستند.

۱۶- چنین برمی آید که به دنبال بهانه ای بودند تا به دیگران کمک کنند. از این رو با کمترین تقاضای دیگران و بدون مناسبت خاصی انفاق می کردند.

اینها مواردی از سیره اقتصادی بود که در زندگی تمام امامان جریان داشت.

اما سیره امامان در برابر جریان های اقتصادی حاکم بر جامعه و پدید آمده از سوی سلاطین و اسراف و تبذیر حکومتیان، درباریان و ثروتمندان و حیف و میل بیت المال و بیدل و بخشش های ظالمانه که توسط حکومت انجام می شد، کم و بیش

ص: ۱۲۰

ناشناخته ماند. اما اندکی از آن در دوران حکومت امام علی (ع) و در فلسفه قیام امام حسین (ع) ظاهر شد. با مطالعه این دو جریان برداشت می شود که ائمه (ع) در خصوص تقسیم و مصرف بیت المال چه شیوه‌ای داشته اند.

در مجموع، سیره اقتصادی ائمه را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

اشاره

نظام اقتصادی اسلام را می توان از آیات قرآن، روایات معصومین، سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به خوبی شناخت. در کتاب‌های فقهی نیز در این خصوص بحث شده است. تردیدی نیست که اگر نظام حاکم بر جامعه در اختیار افراد صالح و شایسته باشد، نظام اقتصادی نیز سامان می یابد و از منابع طبیعی، ذخیره‌های زیرزمینی و درآمدهای دیگر به صورت بایسته استفاده می شود. به ویژه اگر آن شخص پیامبر یا امام معصوم باشد.

در سیره امام علی (ع) این موارد مورد توجه بوده است:

۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی

إن الإمامه أس الاسلام النامی & بلندمرتبه و پرثمر ، \$ و فرعه السامی & علا و ارتفع ، \$ بالإمام تمام الصلاه و الزكاه و الصيام و الحج و الجهاد، و توفير الفیء و الصدقات & ... کافی ۱ / ۲۰۰ \$ أیها الناس ... فأما حقکم علی فالنصیحه لکم، و توفير فیئکم & ... نهج البلاغه خطبه ۳۴؛ شرح نهج البلاغه ۲ / ۱۹۰ ۱۸۹ \$.

۲- عمارت و آبادانی زمین

درباره عمارت و آبادانی زمین، روایات بسیار رسیده است. از جمله:

ص: ۱۲۱

امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور داد:

و تفقد أمر الخراج بما يصلح أهله فإن فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم إلا- بهم لأن الناس كلهم عيال علی الخراج و أهله. و لیکن نظرگک فی عماره الأرض أبلغ من نظرگک فی استجلاب الخراج لأن ذلك لا یدرگک إلا بالعماره. و من طلب الخراج بغير عماره أخرج البلاد و أهلك العباد، و لم یستقم أمره إلا قليلاً، فإن شكوا ثقلاً أو عله أو انقطاع شرب أو باله أو إخاله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خفت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم. و لا یثقلن علیگک شیء خفت به المؤمنه عنهم، فإنه ذخر یعودون به علیگک فی عماره بلادگک و تزیین ولایتگک، مع استجلابگک حسن ثنائهم و تبجحگک باستفاضه العدل فیهم & افتخار است برای شما که عدالت را گسترش دادید. \$. فإن العمران محتمل ما حملته، و إنما یؤتی خراب الأرض من إعواز & وضعیت نابسامان مردم \$ أهلها و إنما یعوز أهلها لإشراف أنفس الولاه علی الجمع، و سوء ظنهم بالبقاء، و قله انتفاعهم بالعبر & . نهج البلاغه نامه / ۵۳ \$ این مطالب کلی از این فراز، استفاده می شود:

گرفتن مالیات، باید سبب اصلاح امور مادی و معنوی مالیات دهندگان و مردم گردد. امور مردم، زمانی سامان خواهد یافت که امور مالیات دهندگان اصلاح شده باشد.

تلاش برای آبادانی زمین باید بیش از تلاش برای جمع آوری ثروت و مالیات باشد.
هر حکومتی اگر بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی به دست آورد، دوام نمی آورد.

ص: ۱۲۲

تدرشراطی که مردم، دچار بحران اقتصادی شده اند و یا بلایای طبیعی، کشاورزی را دچار کاستی و آفت کرده است، باید مالیات را تخفیف داد. تخفیف مالیات، ذخیره ای است که سبب آبادانی زمین و حمایت مردم خواهد شد.

عمران، قدرت پرداخت مردم را بیشتر خواهد کرد.

خرابی زمین و ناداری مردم، جز آن نیست که در پی آزمندی حاکمان پدید می آید.

۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی

یکی از موضوعاتی که در سیره اقتصادی امام علی (ع) مشاهده می شود، عدم انباشتن بیت المال است. اگر اموالی از جایی می رسد و مردم هم نیازمند بودند آن را در اسرع وقت تقسیم می کرد.

کان (ع) إذا أتى بالمال أدخله بیت مال المسلمین، ثم جمع المستحقین، ثم ضرب یده فی المال فنثره یمنه و یسره و هو یقول: یا صفراء یا بیضاء لا-تغرینی، غری غیری ... ثم لا-یخرج حتی یفرق ما فی بیت مال المسلمین و یؤتی کل ذی حق حقه ثم یأمر أن یکنس و یرش، ثم یصلی فیہ رکعتین، ثم یطلق الدنیا ثلاثاً یقول بعد التسلیم: یا دنیا لا تعرضین لی و لا-تشوقین (إلی) و لا-تغرینی، فقد طلقتك ثلاثاً لا رجعه لی علیک & . أمالی الصدوق / ۱۷۰؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۰۳؛ العقد الفرید ۵ / ۶۲ (یقسم بیت المال فی کل جمعه حتی لا یبقی منه شیئاً)؛ شرح نهج البلاغه ۲ / ۱۹۹ (یکنس بیت المال کل جمعه، ویصلی فیہ رکعتین، ویقول: لیشهد لی یوم القیامه)، و مرا جعه شود به: أمالی الشیخ / ۲۵۷ و ۲۵۸؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۰۷ \$

۴- رسیدگی به امور نیازمندان

حضرت علی (ع) زمانی که در کوفه بود، شخصاً به امور نیازمندان رسیدگی می کرد و به در خانه‌های آنها مواد غذایی مورد نیاز را می برد.

ص: ۱۲۳

حبيب بن أبى ثابت قال: جاء إلى أمير المؤمنين (ع) عسل و تين من همدان و حلوان، فأمر العرفاء & افرادی که مردم را می‌شناسند \$ أن یأتوا بالیتامی، فأمكنهم من رؤوس الأزقاق & مشک \$ یلعقونها، و هو یقسمها للناس قدحا قدحا، فقيل له: یا أمير المؤمنين ما لهم یلعقونها؟ فقال: إن الإمام أبوالیتامی، و إنما ألعقتهم هذا برعايه الآباء & فروع کافی ۴ / ۳۱ و ۳۲؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۲۳ \$

۵- واگذاری مسؤلیت‌ها به افراد مورد اعتماد

اشاره

استانداران را از افراد امین و مورد اعتماد انتخاب کرد. از برخی که اندک خطایی مشاهده کرد، تذکر داد. نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف معروف است و به آنها نیز دستور داد که کارگزاران و مشاوران را از افرادی امین و خدمت گزارانتخاب کنند و لیاقت‌های معنوی را در واگذاری مسؤلیت‌ها مورد توجه قرار دهند. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در این خصوص است.

ثم انظر فی أمور عمالک فاستعملهم اختبارا & آزمودن ، \$ و لا-تولهم محاباه و اثره & با رابطه و علاقه شخصی ... \$ و توخ & جستجو و شناسایی کن \$ منهم أهل التجربه و الحیاء من أهل البيوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه، فإنهم أكرم أخلاقا، و أصح أعراضا، و أقل فی المطامع إشرافا & طمع ورزی شان کمتر است ، \$ و أبلغ فی عواقب الأمور نظرا ... ثم تفقد & بررسی کن و زیر نظر داشته باش \$ أعمالهم، و ابعث العیون من أهل الصدق و الوفاء علیهم، فإن تعاهدک فی السر لأموهم حدود لهم & آنها را وادار خواهد کرد \$ علی استعمال الأمانه و الرفق بالرعيه (& ... ۱۰) ۱۰. نهج البلاغه نامه / ۵۳ \$.

ص: ۱۲۴

ضابطه واگذاری مسؤلیت

کارگزاران نباید بر اساس رابطه و علاقه شخصی انتخاب شوند. نخست باید آزمود که توان انجام مسؤلیت را دارند یا خیر. حسن سابقه و فضایل اخلاقی و پای بندی به اسلام را ملاک قرارداد. بازرسان مخفی و امین بر آنها گماشت. (نظارت کامل) بازرسی مخفی سبب می شود که کارشان را درست انجام دهند.

۶- صرفه جویی در بیت المال

بدیهی است که اصراف در اموال شخصی گناه است، چه رسد به اموال دولتی. از آنجا که حقوق همه مردم به بیت المال تعلق گرفته، اگر تلف شود و جبران نگردد، گناهی سنگین است. در اسلام بر این موضوع بسیار تأکید شده است.

جعفر بن محمد (ع) أنه ذکر عن آبائه (ع) أن أمير المؤمنين (ع) كتب إلى عماله: أدقوا أقلامكم، و قاربوا بين سطوركم، و احذفوا عنی فضولکم، و اقصدوا قصد المعانی، و إياکم و الإکتار، فإن أموال المسلمین لا تحتمل الاضرار &. خصال ۱ / ۱۴۹؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۰۵\$. این موضوعات یعنی: بهره وری بیشتر از درآمدها، واگذاری مسؤلیت ها به افراد امین و کاردان، اصلاح ساختار اقتصادی گذشته، صرفه جویی در مصرف بیت المال، مساوات و برابری همگان در استفاده و بهره مندی از بیت المال، بنیان و اساس اصلاح اقتصادی هر حکومت است.

۷- زهد و پارسایی

زهد و پارسایی از شرایط پیشوایی جامعه است که خداوند آنها را برای پیا میران و ائمه واجب کرده است. زهد گرچه از فضائل اخلاقی است، اما بر کسی که پیشوایی معنوی جامعه را بر عهده دارد، واجب می باشد. زهد و قناعت امام علی (ع) و اکتفا به دو جامه کهنه و نان بدون خورشت به همین جهت بود.

ص: ۱۲۵

و من كتاب له (ع) إلى عثمان بن حنيف: ألا و أن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه & دو جامه كهنه ، \$ و من طعمه بقرصيه ... ما كنت من دنياكم تبرا & طلا ونقره ، \$ و لادخرت من غنائمها وفرا، و لأعددت لبالي ثوبي طمرا & جامه ديگر بر آن دو جامه نيفزودم ، \$ و لاحت من أرضها شبرا، و لأخذت منه إلا كقوت أتان دبره، و لهي في عيني أوهي من عفصه مقره &. دانه آفت زده و تلخ بلوط \$ لو شئت لاهتديت الطريق إلى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لكن هيهات أن يغلبني هواي و يقودني جسعي إلى تخير الأطمه- و لعل بالحجاز أو باليمامه من لا طمع له في القرص و لا عهد له بالشبع- أو أبيت مبطانا و حولي بطون غرثي و أكباد حري أو أكون كما قال القائل:

و حسبك عارا أن تبيت ببطنه و حولك أكباد تحن إلى القد

أقنع من نفسى بأن يقال: هذا أمير المؤمنين و لأشاركهم في مكاره الدهر أو أكون أسوه لهم في جشوبه العيش! فما خلقت ليشغلني أكل الطيبات كالبهيمه المربوطه. همها علفها أو المرسله. شغلها تقممها تكثرش من أعلافها و تلهو عما يراد بها أو أترک سدى أو أهمل عابثا أو أجر جبل الضلاله أو أعتسف طريق المتاهه! & نهج البلاغه نامه / ۴۵ \$ رسول خدا (ص) امام على را چنین توصيف کرده است:

أن النبي (ص) قال: يا على إن الله قد زينك بزينه لم يزين العباد بزينه أحب إلى الله منها، هي زينه الأبرار عند الله تعالى، الزهد في الدنيا فجعلك لاترز أمن الدنيا شيئا و لاترزأ & دنيا هدف شما قرار نمی گیرد و دنيانيز نمی تواند کاستی در ارز شهای معنوی شما ایجاد کند \$ منگ الدنيا شيئا &. بحار الأنوار- ۴۰ / ۳۳۴ \$

ص: ۱۲۶

هارون بن عتره: حدثنی ابي قال: دخلت على علي بن أبي طالب (ع) بالخورنق و هو يرعد تحت سمل قطيفه & رو پوش كهنه ، \$فقلت: يا أمير المؤمنين إن الله تعالى قد جعل لك و لأهل بيتك في هذا المال ما يعم، و أنت تصنع بنفسك ما تصنع؟ فقال: و الله ما أرزأكم من أموالكم شيئاً، و إن هذا لقطيفتي التي خرجت بها من منزلي من المدينة، ما عندي غيرها &. بحار الأنوار - ۴۰ / ۳۳۴ \$ و قال معاوية لضرار بن ضميره: صف لي علياً، قال: كان و الله صواماً بالنهار قواماً بالليل، يحب من اللباس أخشنه & درشت ، \$ و من الطعام أجشبهه. & خشك \$ او را در یکی از شبها در محراب دیدم که اشکش جاری بود و دنیا را مخاطب قرار داد و فرمود: یا دنیا ابي تشوقت و لی تعرضت؟ لا - حان حينك، فقد أبتك & طلاق دادم \$ ثلاثاً لا رجعه لی فيك، فعيشك قصير و خطرک يسير، آه من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطريق &. بحار الأنوار ۴۰ / ۳۲۹؛ مناقب آل ابي طالب ۱ / ۳۰۹ \$ سوید بن غفله قال: دخلت على علي بن أبي طالب (ع) العصر فوجدته جالسا بين يديه صحيفه فيها لبن حازر & ترش ، \$ أجد ريحه من شده؟ حموضته؟، و في يده رغيف أرى قشار الشعير في وجهه، و هو يكسر بيده أحيانا، فإذا غلبه كسره بر كفته و طرحه فيه ... قال فقلت لجاريتته و هي قائمه بقريب منه: ويحك يا فضه ألاتتقين الله في هذا الشيخ؟ ألاتنخلون له طعاما مما أرى فيه من النخاله & خورشت و سرکه ؟ \$ فقالت: لقد تقدم إلينا أن لا ننخل له طعاما &. بحار الأنوار ۴۰ / ۳۳۱؛ كشف الغمه:

\$ ۴۷

ص: ۱۲۷

قال أمير المؤمنين (ع): إن الله جعلني إماماً لخلقه، ففرض علي التقدير في نفسي و مطعمي و مشربي و ملبسي كضعفاء الناس، كي يقتدى الفقير بفقرى و لا يطغى الغنى غناه &. كافي ۱ / ۴۱۰؛ بحار الأنوار ۴۰ / ۳۳۶. ابن ابى الحديد: من حيث أردنا أن نبين أن أمير المؤمنين (ع) لم يكن يذهب في خلافته مذهب الملوك الذين يصنعون بالأموال و يصرفونها في مصالح ملكهم و ملاذ أنفسهم، وأنه لم يكن من أهل الدنيا، وإنما كان رجلاً متألهاً صاحب حق، لا يريد بالله و رسوله بدلاً. شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۲ - ۲۰۳ \$

دیگر امامان نیز همین گونه بودند:

و كان (الحسن بن على (ع)) من أزهد الناس في الدنيا و لذاتها، عارفاً بغرورها و آفاتها، و كثيراً ما كان (ع) يتمثل بهذا البيت:

يا أهل لذات دنیا لا بقاء لها إن المقام & ساکن شدن در سایه ناپایدار از حماقت است \$ بطل زائل حمق & الفصول المهمه - ۱۵۵ \$ همه برای این بود که نخست وظیفه و مسؤولیت الهی را که خداوند بردوش آنها نهاده بود، انجام دهند و دوم برای توجه دادن جامعه به امر آخرت بود که دنیا و خوش گذرانی آن را هدف قرار ندهند و از آخرت باز نمانند.

۸- برابری در تقسیم بیت‌المال

یعنی؛ همه باید به صورت مساوی و برابر از بیت المال بهره‌مند شوند. امام علی (ع) بیت المال را به طور مساوی بین افراد تقسیم می‌کرد و در این خصوص چنین فرمود:

ألا و أيما رجل أستجاب لله و للرسول فصَدَّقَ مَلَّتْنَا و دَخَلَ فِي دِينِنَا و استقبل قبلتنا: فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده، فأنتم عباد الله، و المال مال الله، يُقسَمُ بينكم بالسوية، لا فضل فيه لأحد على أحد، و للمتقين عند الله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب &. الخصال ۱۳: ۲؛ بحار الانوار ۳۲ / ۱۷ \$

ص: ۱۲۸

در برابر تقاضای برخی از افراد که می‌خواستند آن حضرت، امتیازی برای آن‌ها قایل شود و سهم بیشتری از بیت‌المال به آنها بدهد، چنین فرمود:

ابو اسحاق همدانی گوید: دو زن که یکی عرب و دیگری عجم بود، نزد علی آمدند. آن حضرت از بیت‌المال به هر دو مثل هم داد. زن عرب اعتراض کرد. امام فرمود: من در بیت‌المال برتری برای عرب بر اولاد اسحاق نمی‌بینم &. شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۰ \$ معاویه از این عدالت غیرانعطف پذیر حضرت علی (ع) سودبرد و بیت‌المال را بیشتر در اختیار کسانی قرارداد که رئیس قبیله بودند و موقعیت اجتماعی داشتند و می‌توانستند برای رسیدن او به حکومت، مؤثر واقع شوند. معاویه این اقدام را به صورت گسترده انجام داد، تا جایی که اخبار آن در قلمرو حکومت حضرت علی (ع) پیچید و افرادی نیز از عدالت حضرت علی (ع) گریختند و به ظلم معاویه پیوستند تا از این تباهی معنوی او سود دنیوی ببرند. افرادی به عنوان خیرخواهی به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند که او هم چون معاویه به این گونه افراد، اموالی ببخشد تا از عدالت نگریزند. حضرت علی (ع) می‌دانست که اگر این کار را انجام دهد، افرادی دور او جمع خواهند شد. امام پاسخ داد:

أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور؟ لا والله ما فعل ما طلعت شمس ولا ح & ظهر \$ فی السماء نجم، والله لو كان مالهم لی لو اسیت بینهم، وكيف و إنما هو أموالهم &، أمالی المفید / ۱۰۴ و ۱۰۵. أمالی الطوسی / ۱۲۱ و ۱۲۲؛ بحار الأنوار ۴۱/۸۰۱ \$ ۹۰۱. برابری در تقسیم بیت‌المال و ویژگی ای است که در حضرت علی (ع) منحصر بود.

عبایه بن ربیع قال: قال علی بن ابی طالب (ع): أحاج الناس یوم القیامه بسبع: إقام الصلاه و إیتاء الزکاه، و الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر، و القسم بالسویه، و العدل فی الرعیه، و إقام الحدود &. بحار الأنوار \$ ۴۱/۶۰۱

ص: ۱۲۹

رسول خدا (ص) نیز عدالت در تقسیم بیت المال را به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت علی (ع) را بیان فرمود &. حلیه الاولیاء ۱/ ۳۴) قال النبی (ص): یا علی أخصمک بالنبوه ولا نبوه بعدی، وتخصم الناس بسبع ولا یحاجک فیها أحد من قریش، أنت أولهم إیماناً بالله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسویه، وأعدلهم فی الرعیه، وأبصرهم بالقضیه، وأعظمهم عند الله مزیه (\$) مساوات و برابری به معنای تقسیم بیت المال بین شهروندان نیست، بلکه مصرف آن در امور عام المنفعه، مصداق دیگر مساوات و برابری است.

۹- برگرداندن اموالی که به ناهق در اختیار افراد قرار گرفته

عمر بن خطاب در دوران حکومت خود بیت‌المال را بر حسب جایگاه اجتماعی، وابستگی قبیله‌ای و پیشینه آن‌ها در اسلام تقسیم کرد & تاریخ طبری ۳/ ۲۹۲\$ تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند که او از این کارش در آخر عمر پشیمان شده بود &. شرح نهج البلاغه ۹/ ۲۹\$ این شیوه او در زمان عثمان، شدت بیشتری یافت. بنی امیه را بردیگران ترجیح داد. در نتیجه سیاست‌های اقتصادی این دو خلیفه اموال هنگفتی نزد برخی جمع شد و یک طبقه ممتاز اقتصادی پدید آمدند و بیشتر آن‌ها، بنی امیه و افرادی از قریش بودند. تا جایی که خزانه دارش نیز اعتراض کرد و روز جمعه کلید خزانه را به عنوان اعتراض تحویل داد و گفت من خزانه دار بیت المال هستم نه خزانه دار عثمان &. الطبقات لابن سعد ۵/ ۳۸۸، و تاریخ یعقوبی ۲/ ۱۵۳، و أنساب الأشراف ۵/ ۵۸، و المعارف لابن قتیبه ۸۴، و شیخ المظیره أبو هریره ۱۶۹، و الغدير ۸/ ۲۷۶\$. امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت، در موضوع اصلاح اقتصادی، دو راه در پیش داشت که باید یکی را انتخاب و اجرا می‌کرد.

الف: عدم برخورد با آن‌ها در حالی که ثروت عظیمی که متعلق به بیت المال بود، در اختیار داشتند. سکوت و عدم برخورد با آن‌ها به مفهوم تأیید اقدام‌های

ص: ۱۳۰

عثمان بود و همچنین اقدام‌های دو خلیفه پیشین با تأیید امام به عنوان حکم خدا شناخته می‌شد. بخشی از اعتراض‌های مردم به عثمان نیز که به برکناری و مرگ او منجر شد، نتیجه همین سیاست‌های غیرعادلانه او در تقسیم بیت‌المال بود.

ب: برخورد با کسانی که اموالی از بیت‌المال در اختیار آنهاست. یعنی مصادره آن اموال و بازگرداندن به بیت‌المال. از آن جا که حضرت علی (ع) آن سیاست‌ها را ظالمانه می‌دانست، ضروری بود که آن‌ها را تأیید نکند. او پیشوای آسمانی بود و ستمگری هر چند کوچک، در قلمرو اندیشه و عمل او راه نداشت. در نتیجه راه دوم متعین بود. امام در این خصوص چنین فرمود:

فقال (ع): أَلَا إِنَّ كَلَّ قَطِيعَهُ & زَمِينِي كَمَا حَاكَمَانِ بِهِ أَفْرَادَ بِهٖ خِصُوصِي وَأَا كَذَّارٌ مِي كَرَدْنَدُ \$ أَقْطَعُهَا عَثْمَانَ وَ كَلَّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مَرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ، وَ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهٖ النِّسَاءِ وَ مُلْكٌ بِهٖ الْإِمَاءِ وَ فَرَّقَ فِي الْبُلْدَانِ لَرَدَدْتَهُ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ. & نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ: ۱۱۵. بَحَارُ الْأَنْوَارِ ۴۱/ ۱۱۶ \$

امام علی (ع) در پاسخ برخی که تنها به این جهت که از قریش بودند و با رسول خدا (ص) قرابت داشتند، توقع سهم بیشتری داشتند، فرمود:

عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ جَاءَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ قَالَا: لَيْسَ كَذَلِكَ. كَانِ يَعْطِينَا عَمْرٌ. قَالَ: فَمَا كَانَ يُعْطِيكَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَكْتَا. قَالَ: أَلَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْسِمُ بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَا: نَعَمْ. قَالَ: فَسَنَهَ رَسُولُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْإِتْبَاعِ عِنْدَكُمْ أَمْ سَنَهَ عَمْرٌ؟ قَالَا: سَنَهَ رَسُولُ اللَّهِ. يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَنَا سَابِقَةٌ وَ عَنَاءٌ & سَخْتٌ وَ دَشْوَارِي كَمَا بِرَأْيِ إِسْلَامٍ دِيدَهُ أَيْمٌ \$ وَ قَرَابَةٌ. قَالَ: سَابِقَتُكُمَا أَسْبَقُ أَمْ سَابِقَتِي؟ قَالَا: لَا، فَقَرَابَتُنَا مِنَ النَّبِيِّ (ص)! قَالَ (ع): أَقْرَبُ مِنْ قَرَابَتِي؟ قَالَا: لَا، فَجِهَادُنَا،

ص: ۱۳۱

قال (ع): أعظم من جهادی؟ قال: لا، قال (ع): فوالله ما أنا فی هذا المال و أجیری إلّا بمنزله واحد &. بحار الأنوار ۱۱۶/۴۱ \$

هدف دین و دولت از سازمان اقتصادی، رفع نیازمندی همگان و استفاده عادلانه و بهینه از اموال ملی است تا آنجا که کسی مشکل اقتصادی نداشته باشد. این هدف با اجرای اصول فوق تحقق می‌یابد. اجرای این اصول، مستلزم شناسایی توانمندی‌ها، نیازها و برنامه‌ریزی است و در نتیجه، سازمان اقتصادی در روند صحیح و عادلانه و منطقی قرار می‌گیرد.

اگر ائمه معصومین (ع) به حکومت می‌رسیدند، اصول فوق را که در رأس برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع) قرار داشت، اجرا می‌کردند. چنان که در فلسفه قیام امام حسین (ع) و نامه مردم کوفه به آن حضرت، به این موضوع اشاره شده است.

أما بعد، فالحمد لله الذی قصم عدوَّك الجبار العنید، الذی انتزى & بر امت چیره شد \$ علی هذه الامه فابتزها أمرها & امور مردم را به زور به دست گرفت \$ و غصبها فیها، و تأمر علیها بغير رضی منها، ثم قتل خيارها و استبقى شرارها، و جعل مال الله دُوله بين جبارتها و أغنيائها، فبعداً له كما بعدت ثمود، إنّه ليس علينا إمام غيرك، فأقبل لعلّ الله أن يجمعنا بك على الحقّ &. الإرشاد ۳۸/۲، روضه الواعظین / ۱۷۱، تذکره الخواص / ۲۱۳، تاریخ الطبری ۲۶۲/۴، الفتوح لابن أعثم ۳۳/۵، مقتل الحسين ۱۹۵/۱ \$.

یکی از مفاسدی که در حکومت بنی امیه گسترش یافت، مفاسد اقتصادی بود: یعنی تبعیض در بهره‌مندی از بیت المال. چنان که معاویه به افرادی جایزه سنگین می‌بخشید. حتات عم فرزددق و أحنف بن قیس و جاریه بن قدامه السعدی نزد او رفتند. به احنف و جاریه هر کدام یکصد هزار درهم داد و به حتات عم فرزددق هفتاد هزار درهم داد. وقتی وی متوجه شد که به او کم داده است، خشمگین شد

ص: ۱۳۲

وگفت: چرا به من کم داده ای؟ معاویه پاسخ داد دین آنها را با آن مقدار خریدم اما شما را به دینت واگذار کردم. حتات گفت پس دین مرا نیز بخر. معاویه دستور داد به او نیز مثل بقیه بدهند &. تاریخ دمشق ۱۰/۲۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق ۲/۱۹۰\$ با آنکه معاویه به برخی افراد که از حکومت او حمایت می کردند، اموال بسیار می بخشید، ولی مردم مدینه را از بیت المال محروم کرد تا آنها مجبور شوند زمین های خود را به قیمت بسیار اندک به او بفروشند &. حياه الامام الحسن (ع ۲/۱۲۳\$ در عراق نیز وضع چنین بود. چنان که مردم کوفه را نیز از بیت المال محروم کرد. این دستور برای آن بود که معاویه با مردم مدینه دشمنی دیرینه داشت و در کوفه نیز طرفداران حضرت علی (ع) می زیستند. آثارشوم این سیاست اقتصادی ظهور فقر و ناداری بود &. حياه الإمام الحسين (عليه السلام): ۲/۱۲۵\$ امام حسین (ع) اصلاح این وضع اقتصادی را یکی از اهداف قیام خود معرفی کرد.

سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

انفاق

اشاره

امامان معصوم، رسیدگی به نیازمندان را یکی از وظایف اصلی خود می دانستند. تفاوتی نبود که حکومت را در اختیار داشته باشند یا خیر. برخی از موارد رسیدگی به نیازمندان چنین بود:

امام حسن (ع)

ابن نجیح، أن الحسن بن علی حج ماشياً و قسم ماله نصفين &. حليه الاولياء ۲/۳۷\$.

ص: ۱۳۳

در روایت دیگر: و قاسم الله تعالی ماله ثلاث مرات؛ حتی أن كان لیعطی نعلًا یمسک نعلًا، و یعطی خفًا و یمسک خفًا &. البدایه ۸/ ۳۷، تهذیب ابن عساکر ۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، سیراعلام النبلاء ۳/ ۲۶۰؛ صفه الصفوه ۱/ ۱۶۸؛ کشف الغمه ۲/ ۱۹۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰. شرح نهج البلاغه: ۱۶/ ۱۰ (روی محمد بن حبيب فی أمالیه أن الحسن (ع) حج خمس عشره حجه ماشیا تقاد الجنائب معه، و خرج من ماله)؛ بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۷۳۵۸\$ ابو الحسن مدائنی گوید: حسن و حسین و عبد الله بن جعفر (ع) به حج می رفتند. اموالشان از بین رفت. گرسنه و تشنه شدند. به چادری رسیدند و پیرزنی آن جا بود. ازوی نوشیدنی خواستند. او به گوسفندی که کنار چادر بود، اشاره کرد که اگر شیر دارد، بدوشند. از شیر آن نوشیدند و سپس غذا خواستند. پاسخ داد چیزی جز همان گوسفند نیست و می توانند آن را ذبح کنند. آن گوسفند را ذبح کردند. پس از صرف غذا به آن زن گفتند ما از قریش هستیم، هر وقت به منزل برگشتیم، نزد ما بیایید، نیکی خواهیم کرد. شوهر آن زن آمد. وی جریان را گفت. او آن زن را سرزنش کرد که گوسفند را ذبح کردند و گفتند از قریش هستید.

روزگار گذشت تا آن زن و شوهر از ناداری به مدینه رفتند. گذر آن زن به خانه امام حسن افتاد. آن حضرت، او را شناخت و به او هزار گوسفند و هزار دینار بخشید. همین مقدار نیز امام حسین (ع) داد و عبدالله بن جعفر نیز دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بخشید &. مطالب السؤل ۳۴۵؛ (حیاه الإمام الحسن)، کشف الغمه ۱/ ۵۵۸، المناقب لابن شهر آشوب ۳/ ۱۸۲، البحار: ۴۳/ ۳۴۷؛ عوالم العلوم ۹/ ۱۱۴؛ احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۴، الفصول المهمه ۱۵۷؛ ربیع الأبرار ۱/ ۳۸۶ (مشابه این داستان را آورده است)، احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۶. الفصول المهمه ۲/ ۷۰۸. ممکن است در این مقدار بخشش تردید شود که اغراق آمیز است. باید گفت نخست این داستان را اهل سنت نقل کرده اند که امامت ائمه را قبول ندارند و می تواند دلیلی باشد بر اینکه واقعیت داشته است. در ثانی بر فرض اغراق باشد به یقین اموال بسیار به آن زن بخشیده اند.\$

امام حسین (ع)

و وقف ذات مرّه سائل علی باب الحسین (ع) و أنشد قائلاً:

ص: ۱۳۴

لم یخب الآن من رجاك حرّك من دون بابك الحلقة
 أنت جواد أنت معتمد أبوگك قد كان قاتل الفسقه جج

فأعطى مائتا درهم ... معتذراً منه &. تاریخ ابن عساکر: ۳۲۳/۴، ومناقب آل ابي طالب: ۶۵/۴. حیا ه الامام
 الحسين ۱۳۲/۱ \$

و بدهی اسامه را که بیش از ده هزار دینار بود، پرداخت کرد &. سیر اعلام النبلاء ۳۹۴/۴، مطالب السؤل/
 ۴۲۰؛ حلیه الا ولیاء ۱۴۱/۳ تاریخ دمشق ۲۱/۱۲ \$

امام سجاد (ع)

انفاق در زندگی امام سجاد (ع) جلوه بسیار داشت. در هر کتابی که شرح زندگی امام سجاد (ع) بیان شده،
 از این موضوع نیز یاد شده است.

لما غسل علی بن الحسین بن علی رأوا علی ظهره مجولاً & آثاری \$ فلم یدروا ما هو، فقال مولی له: کان
 یحمل علی ظهره إلی أهل البيوتات المستورین الطعام، فأقول له: دعنی أكفک، فيقول: لأحب أن يتولی
 ذلك غیری &. ربيع الابرار ۱/۳۷۹ \$

امام باقر (ع)

و کان الإمام الباقر (ع) کثیر البر و المعروف علی فقراء یترب، و قد احصیت صدقاته علیهم فبلغت ثمانیه
 الآف دینار &. شرح شافیه ابي فراس: ۱۷۶/۲ \$

و کان یتصدق علیهم فی کل یوم جمعه بدینار و یقول: الصدقه یوم الجمعة تضاعف الفضل علی غیره من
 الأيام &. فی رحاب ائمه اهل البيت (علیهم السلام): ۱۲/۴ \$

سلیمان بن قرم قال: کان محمد بن علی یجیز بالخمس مائه و التسع مائه إلی الألف (درهم &). صفه الصفوه
 ۱۷۱/۷۹/۲، الفصول المهمه/ ۲۱۲ (داخل پرائتنز \$)

امام صادق (ع)

ص: ۱۳۵

كما كان (الامام الصادق) يأتيهم بأشهى الطعام و ألذّه، و أوفره، و يكرر عليهم القول وقت الأكل: أشدكم حباً لنا أكثركم أكلا عندنا. و كان يأمر في كل يوم بوضع عشر ثنات من الطعام يتغدى على كل ثبته عشره. و كان شرف على خدمه ضيوفه &. الإمام جعفر الصادق: ۴۶؛ حياه المام الصادق ۱/ ۶۵\$

امام موسی بن جعفر (ع)

قال الحسن بن محمد بن يحيى العلوى: حدثني جدى قال: كان موسى بن جعفر ... و كان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره فيها ألف دينار، و كان يصر الصرر ثلاثمائة دينار، و أربعمائه دينار، و مائتي دينار، ثم يقسمها بالمدينه. و كان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنى &. تاريخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفيات الأعيان: ۵ / ۳۰۸ / ۷۴۶، و كنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهيه: ۱۹۰. سير اعلام النبلا ۶ / ۲۷۰؛ تهذيب الكمال ۲۹ / ۴۳ / ۶۲۴۷\$ در كتاب‌های تاريخ و تراجم، گزارش‌های بسياری از انفاق اين امام بزرگوار نقل شده است &. مراجعه شود از جمله تاريخ بغداد ۵ / ۴۶۴\$

به مناسبت‌های مختلف

چنين بر می آيد که امامان، گاهی به دنبال اين بودند که مناسبتی پيش آيد تا به ديگران کمک کنند لذا منتظر نبودند که از آنها خواسته شود. موارد بسياری به اين موضوع دلالت می کند .. و في كتاب الفنون نام رجل من الحاج في المدينه فتوهم أن هميانه سرق فخرج فرأى جعفر الصادق (ع) مصليا و لم يعرفه، فتعلق به و قال له: أنت أخذت همياني قال: ما كان فيه؟ قال: ألف دينار. قال: فحملة إلى داره و وزن له ألف دينار و عاد إلى منزله، و وجد هميانه، فعاد إلى جعفر (ع) معتذرا بالمال، فأبى قبوله و

ص: ۱۳۶

قال: شيء خرج من يدي لا يعود إلى قال: فسأل الرجل عنه فقيل: هذا جعفر الصادق (ع) قال: لا جرم هذا فعال مثله & بحار الأنوار ج ۴۷/۳۲ \$

انفاق شبانه

یکی از مواردی که در شیوه برخی ائمه مشاهده می شود، انفاق شبانه است.

عن أبي عبدالله (ع) قال: و كان علي بن الحسين (ع) يخرج في الليله الظلماء فيحمل الجراب فيه الصرر من الدنانير و الدراهم حتى يأتي بابا بابا فيقرعه ثم ينيل من يخرج إليه فلما مات علي بن الحسين (ع) فقدوا ذاك، فعلموا أن عليا (ع) كان يفعله & اصول کافی ۱ / ۴۶۸ \$ أبوبکر بن مالک، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل، قال: حدثني أبو معمر، حدثنا جرير، عن شيبه بن نعامه، قال: كان علي بن الحسين يبخل، فلما مات وجدوه يقوت مائه أهل بيت بالمدينه، قال جرير في الحديث - أو من قبله - إنه حين مات وجدوا بظهره أثراً مما كان يحمل بالليل الجرب إلى المساكين & حليه الاولياء ۱ / ۴۵۲ \$ و قد اعتاد الفقراء على صله لهم في الليل، فكانوا يقفون على أبوابهم ينتظرونه، فإذا رأوه تباشروا و قالوا: جاء صاحب الجراب & مناقب آل أبي طالب: ۴ / ۱۶۶ \$

و كان له ابن عم يأتيه بالليل فيناوله شيئاً من الدنانير فيقول له العلوي: إنَّ عليَّ بن الحسين لا يوصلني، و يدعو عليه، فيسمع الإمام ذلك و يغضى عنه، و لا يعرّفه بنفسه، و لمّا توفّي (ع) فقد الصله، فعلم أن الذي كان يوصله هو الإمام عليّ بن الحسين (ع) فكان يأتي قبره باكياً و معتذراً منه & كشف الغمه: ۲ / ۳۱۹ عن نثر الدرر للآبي \$

ص: ۱۳۷

و قال ابن عائشه: سمعت أهل المدينة يقولون: ما فقدنا صدقه السرّ حتى مات عليّ بن الحسين &. الأولياء وعنه في مناقب آل أبي طالب ۱۶۶/۴ وكشف الغمه ۲/ ۲۹۰ عن مطالب السئول عن الحليه ۴/ ۱۳۶ وفي البدايه والنهايه لابن كثير ۹/ ۱۱۴، وصفه الصفوه ۲/ ۵۴، الإتحاف بحب الأشراف ۴۹ الأغاني ۱۵/ ۳۲۶\$. و كان (ع) شديد التكتّم في صلّاته و هباته، فكان إذا ناول أحداً شيئاً غطّى وجهه لئلاّ يعرفه &. مناقب آل أبي طالب: ۱۶۶/۴ عن الباقر (عليه السلام \$)

و قال الذهبي: إنّه كان كثير الصدقه في السرّ &. تذكره الحفاظ: ۱/ ۷۵. ومراجعهُ شود بتأريخ اليعقوبى: ۲/ ۳۰۳) وكان (ع) يجعل الطعام الذي يوزّعه على الفقراء في جراب ويحمله على ظهره، وقد ترك أثراً عليه (\$)

و كان الإمام الصادق يقوم في غلس الليل البهيم فيأخذ جراباً فيه الخبز و اللحم و الدراهم فيحمله على عاتقه و يذهب به إلى أهل الحاجه من فقراء المدينة فيقسمه فيهم، و هم لا يعرفونه، و ما عرفوه حتّى مضى إلى الله تعالى فافتقدوا تلك الصلّات فعلموا أنّهم منه &. الإمام جعفر الصادق احمد مغنيه / ۴۷. حياه الامام الصادق / ۱ \$ ۶۳

إسماعيل بن جابر قال: أعطاني أبو عبدالله (ع) خمسين ديناراً في صره، و قال لي: ادفعها إلى شخص من بني هاشم، و لا تعلمه أنى أعطيتك شيئاً، فأتيته و دفعتها إليه فقال لي: من أين هذه؟ فأخبرته أنّها من شخص لا يقبل أن تعرفه، فقال العلوى: ما يزال هذا الرجل كل حين يبعث بمثل هذا المال، فنعّيش بها إلى قابل، و لكن لا يصلني جعفر بدرهم مع كثره ماله &. مجموعه ورام: ۲/ ۸۲؛ ۸/ ۲۹ \$

معلّى بن خنيس قال: خرج أبو عبدالله (ع) في ليله قد رشت السماء و هو يريد ظلّه بنى ساعده، فاتبعته فإذا هو قد سقط منه شيء فقال: بسم الله اللهم رده علينا قال: فأتيته فسلمت عليه فقال: معلّى؟ قلت: نعم جعلت فداك فقال لي: التمس بيدك فما وجدت من شيء فادفعه إليّ، قال: فإذا أنا بخبز منتشر، فجعلت أدفع

ص: ۱۳۸

إليه ما وجدت فإذا أنا بجراب من خبز فقلت: جعلت فداك أحمله على عنك فقال: لا أنا أولى به منك، و لكن امض معي قال: فأتينا ظله بنى ساعده، فإذا نحن بقوم نيام فجعل يدس الرغيف و الرغيفين تحت ثوب كل واحد منهم حتى أتى على آخرهم ثم انصرفنا فقلت: جعلت فداك يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوا لواسيناهم بالذقه، و الذقه هي الملح &. بحار الأنوار ۴۷ / ۲۱ ۲۰؛ ثواب الأعمال / ۱۲۹؛ كافي ۴ / ۸ \$ كان أبو الحسن موسى (ع) ... يفتقد فقراء المدينة في الليل، فيحمل إليهم الزبيل فيه العين و الورق و الأدقه و التمور & خرما ، \$ فيوصل إليهم ذلك، و لا يعلمون من أي جهه هو &. إعلام الوری / ۲۹۶؛ الإرشاد / ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸ / ۱۰۱ \$.

فلسفه انفاق شبانه

اشاره

انفاق شبانه و پنهانی و دور از چشم مردم، به دلایل ذیل بوده است:

الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است

قطعاً ریا نمی‌شود و ثوابش بسیار است. امام به مردم آموزش می‌داد که کمک‌های خود را به نیازمندان، از مردم پنهان دارند چرا که کمک‌های پنهانی ثواب بسیار دارد.

ب: عدم احساس حقارت نیازمندان

طبیعی بود که اگر هر نیازمند، کمک کننده را نشناسد و نبیند احساس حقارت نمی‌کند. به این جهت امام به انفاق‌های شبانه می‌پرداخت تا انفاق شوندگان که روزها آن حضرت را می‌بینند، احساس حقارت نکنند و احترامشان بیشتر حفظ شود.

ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها

اشاره

ص: ۱۳۹

افرادی در جنگ‌ها کشته یا از شیعیان شهید شده و خانواده‌های آنها بی‌سرپرست بودند. از این دسته، افرادی در کوفه بودند که در صفین شهید شده بودند و امام علی (ع) شبانگاه مواد غذایی به درخانه آنها می‌برد و همچنین در واقعه حره افراد بسیاری از مردم مدینه به شهادت رسیدند و امام زین العابدین (ع) به آنها کمک می‌کرد. در کوفه و بصره نیز افراد بسیاری توسط عمال بنی امیه از جمله حجاج بن یوسف ثقفی کشته شده و شاید برخی از خانواده‌های آنها به مدینه رفته بودند.

اما الحسين فيبدأ بأيتام من قتل مع أبيه بصفين فأن بقي شئ نحب به الجزور و سقى به اللبن & . حياه الامام الحسين ۱/ ۱۲۸ \$

۱- خاندان پیامبر

در قیام زید و همچنین شهدای فخر تعدادی از خاندان پیامبر شهید شدند و خانواده‌های آنها بی‌سرپرست بودند. امام سجاد و دیگر امامان (ع) ترجیح می‌دادند که شبانگاه به آنها کمک کنند. چه آنکه اگر آشکارا کمک می‌کردند (به جز دوران امام علی (ع)) ممکن بود کمک حکومت‌های وقت، قطع شود.

۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه

بنی امیه مردم مدینه را در مضیقه شدید اقتصادی قرار دادند و در نتیجه فقر و ناداری گسترش یافت. به ویژه که آنها از نوادگان مهاجران، انصار و یا از خاندان رسول خدا (ص) و افراد با شخصیت بودند و شاید اظهار ناداری هم نمی‌کردند. اما امام، آنها را می‌شناخت و با احترام مواد مورد نیازشان را تأمین می‌کرد.

۳- از زمان امام حسن مجتبی (ع) تا نیمه اول امامت امام باقر و همچنین نیمه دوم امامت امام صادق (ع)، اختناق شدید سیاسی بر مدینه حاکم بود. بسیار مراقبت می‌شد تا بفهمند که چه کسانی با امامان مرتبط هستند و از آنها

ص: ۱۴۰

طرفداری و پیروی می کنند رابطه آشکار بسیاری از مردم، با امام قطع و منزل امام کنترل می شد. در این شرایط بود که امامان، به انفاق‌های شبانه مبادرت می کردند تا یارانشان شناسایی نشوند.

اطعام

غذا دادن به دیگران در منزل، یکی از شیوه‌های نیاکان ائمه بود و ائمه نیز به آن می پرداختند.

عن سلمی مولاہ ابي جعفر قالت: کان یدخل إلیه (بعض) إخوانه فلا یخرجون من عنده حتی یطعمهم الطعام الطیب و یکسوهم الثیاب الحسنه ...

و عن الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لا یبقی لعیاله شیء &. صفه الصفوه ۲ / ۱۷۹ / ۱۱۵ / ۱۸۱؛ تهذیب الکمال (الهیاج بن بسطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لا یبقی لعیاله شیء \$). عن بعض أصحابنا قال: أولم أبو الحسن موسی (ع) علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أيام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد و الأزقه &. کافی ۶ / ۲۸۱ (لحشر ۷ / ۵۹)، بحار الأنوار ۴۸ / ۱۱۰ \$.

آزادسازی بردگان

عامل برده‌داری را جنگ و یا هر چیز دیگری بدانیم، این موضوع قطعی است که نظام برده داری رواج داشت. از بردگان به عنوان نیروی کار و کارگرا استفاده می شد. اکثر آن‌ها نامسلمان یا تازه مسلمان بودند که در جنگ‌ها اسیر و در جامعه اسلامی به عنوان برده زندگی می کردند. امامان معصوم به این افراد نیز عنایت ویژه داشتند. آن‌ها را خریداری و تعلیم و تربیت و سپس آزاد می کردند. این موضوع آثار مثبت ذیل را در پی داشت.

۱- افرادی از بردگی آزاد می شدند و از مزایای آزادی بهره‌مند می گشتند.

ص: ۱۴۱

۲- امام با این اقدام به طور مستقیم، به تعلیم و تربیت افراد می‌پرداخت و حکومت نیز نمی‌توانست از این موضوع جلوگیری کند و زمینه بسیار خوبی برای آشنایی آنان با امام و بهره‌مندی از اخلاق پسندیده ائمه بود.

۳- آن‌ها پس از آزادی به عنوان موالی معصومین شناخته می‌شدند و خود را منتسب به امام می‌دانستند و از پیروان امام بودند.

عن أبي عبد الله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من كد يده & الكافي ۷۴ / ۵ \$
 عبد الله بن الحسين بن الحسن، قال: أعتق علي (ع) في حياہ رسول الله (ص) ألف مملوك مما مجلت يداہ، و عرق جبينہ، و لقد ولی الخلفه، و أته الأموال، فما كان حلواہ إلا التمر، و لاثباہ إلا الكرايس & شرح نهج البلاغہ ۲ ظ ۲۰۲ \$ درباره امام باقر (ع) روایت شده:

فقد أعتق الامام باقر (ع): أهل بيت بلغوا أحد عشر مملوكاً و كان عنده ستون مملوكاً فأعتق ثلثهم عند موته.

& اعلام الهدایه ۷ / ۳۰. شرح شا فيه أبي فراس ۱۷۶ / ۲ \$

و گاه به مناسبت و بهانه‌های مختلف افراد را آزاد می‌کرد.

چنان که درباره امام رضا (ع) نقل شده که در طول زندگی پر برکت خود هزار برده را خریداری نمود و

آزاد ساخت & الاتحاف بحب الأشراف / ۱۵۵ \$

تشویق و ترغیب به انفاق

امامان معصوم، افزون بر آنکه خود در شکل‌های مختلف و به طور گسترده به انفاق می‌پرداختند، دیگران را نیز به انفاق تشویق می‌کردند. روایات بسیاری در خصوص فضیلت انفاق رسیده که اگر در جامعه به آن پرداخته شود، ساختار نظام اقتصادی را در جهت رفاه اجتماعی و فقرزدایی سوق می‌دهد.

ص: ۱۴۲

و عن عبدالله بن الوليد قال: قال لنا أبو جعفر محمد بن علي: يدخل أحدكم يده كيس صاحبه فيأخذ ما يريد؟ قال قلنا: لا. قال: فلستم إخواناً كما تزعمون &. صفه الصفوه ۱ / ۷۹ / ۱۷۱ \$

احترام به نیازمند و رفتار کریمانه

امامان معصوم با افراد نیازمند بسیار کریمانه رفتار می کردند. در انجام کمک های مالی بر آن بودند که شخصیت آن ها تحقیر نشود و کمک های مالی همیشه توأم با احترام بود.

ابن المنهال الطائی: أن علی بن الحسین کان إذا ناول الصدقه السائل قبله ثم ناوله &. حلیه الأولیاء ۱ / ۴۵۳ \$.

و کان إذا أتاه (علی بن الحسین) السائل رحب به و قال مرحباً بمن یحمل زادی إلى الآخره &. مطالب السؤل / ۴۱۲؛ صفه الصفوه ۹۵: ۲ / ۱۶۵؛ كشف الغمه: ۳ / ۲۸۸ \$

سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

اشاره

گفتیم زندگی دنیوی برای امامان هدف نبود. بی گمان همه آن ها زندگی زاهدانه داشتند اما این موضوع سبب نشد که اعضای خانواده را از نظر اقتصادی در مضیقه قرار دهند. به این موضوع در سیره خانوادگی اشاره شد.

منابع مالی

اشاره

تمام امامان، در هر شرایط اقتصادی، انفاقات مالی داشته اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی های معصومین بود. اما در مورد اینکه

ص: ۱۴۳

آن پیشوایان، این اموال را از کجا و چگونه فراهم می کردند و چه منابع مالی در اختیار داشتند، چندان بحث نشده است. در هر صورت، منابع مالی ذیل تأمین کننده برخی از انفاقات بود.

۱- کار

اشاره

همه امامان (ع) در ضمن تعلیم و تربیت به کار در مزرعه و نخلستان نیز می پرداختند.

امام علی (ع)

عن أبي عبد الله (ع) قال: كان أمير المؤمنين (ع) يضرب بالمر و يستخرج الأرضين، و كان رسول الله (ص) يمص النوى & هسته \$ بنفیه و یغرسه فیطلع من ساعته و إن أمير المؤمنين (ع) أعتق ألف مملوك من ماله و كد يده &. الكافي ۷۴/۵؛ الارشاد/ ۲۷۲؛ (عن سعيد بن كلثوم، قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد (ع)، فذكر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ولقد أعتق من ماله ألف مملوك في طلب وجه الله والنجاه من النار، مما كد بيديه ورشح منه جبينه ...) بحار الأنوار ۷۴/۴۶ - ۷۵ \$ عن أبي جعفر (ع) قال: لقي رجل أمير المؤمنين (ع) و تحته وسق & الوسق: ستون صاعا او حمل بعير \$ من نوى فقال له: ما هذا يا أبا الحسن تحتك؟ فقال: مائه ألف عذق & درخت خرما \$ إن شاء الله، قال: فغرسه فلم يغادر منه نواه واحده. & كافي ۵/۴۷ ۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵ \$ عن أبي عبد الله (ع) قال: إن أمير المؤمنين (ع) كان يخرج و معه أحمال النوى، فيقال له: يا أبا الحسن ما هذا معك؟ فيقول: نخل إن شاء الله، فيغرسه فلم يغادر منه واحده &. كافي ۵/۴۷ - ۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵ \$

امام علی بن الحسین (ع)

ص: ۱۴۴

محمد بن منکدر گوید: می خواستم محمد بن علی را نصیحت کنم، اما او مرا نصیحت کرد. پرسیدند: چگونه؟ گفت: به یکی از نواحی مدینه رفتم. محمد بن علی را دیدم که کار می کند و عرق می ریزد. باخود گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیا است، می روم تا او را نصیحت کنم. نزدش رفتم و سلام کردم و او با مهربانی جواب داد. گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیا است؟ اگر اجلت فرا رسد چه می کنی؟ جواب داد:

فقال (ع): لو جاءني الموت و أنا على هذه الحالة جاءني و أنا في طاعة من طاعة الله عزوجل. اكفُّ بها نفسي و عيالي عنك و عن النَّاسِ، و إنما كنت أخاف أن لو جاءني الموت و أنا على معصية من معاصي الله. فقلت: صدقت يرحمك الله أردت أن أعظك فوعظتني &. الكافي ۷۳ / ۵ و ۷۴؛ الفصول المهمة / ۲۱۰؛ مطالب السؤل / ۴۱۱\$

امام صادق (ع)

كانت له (الامام الصادق) ضيعة قرب المدينة تسمى (عين زياد)، فيها نخل كثير، فإذا نضج التمر أمر الوكلاء أن يثلموا في حيطانها الثلم & شكاف (راه ، \$) ليدخل الناس و يأكلوا من التمر و كان يأمر لجيران الضيعة الذين لا يقدرون على المجى كالشيخ و العجوز و المريض لكل واحد منهم بمد من التمر، و ما بقى منهم يأمر بحمله إلى المدينة فيفرق أكثره على الضعفاء و المستحقين، و كانت قيمة التمر الذي تنتجه الضيعة أربعة آلاف دينار، فكان ينفق ثلاثة آلاف منها، و يبقى له ألف &. حياه الامام الصادق ۱ / ۶۴\$ عن عبدالأعلى مولى آل سام قال: استقبلت أبا عبد الله (ع) في بعض طرق المدينة في يوم صايف شديد الحر فقلت: جعلت فداك حالك عند الله عزوجل و قرابتك من رسول الله (ص) و أنت تجهد لنفسك في مثل هذا اليوم؟ فقال: يا عبدالأعلى خرجت في طلب الرزق لأستغنى عن مثلك & الكافي ۷۴ / ۵\$ و لما ثار محمد بن عبد

ص: ۱۴۵

الله (ذی النفس الزکیه) ترک الإمام الصادق (ع) المدینہ، و ذهب إلى أرض له بالفرع، فلم یزل هناک مقيماً حتى قتل محمّد &. كشف الغمه ۲ / ۱۶۲ وعنه فی بحار الأنوار ۴۷ / ۵ \$

امام کاظم (ع)

محمد بن عبدالله البکری، قال: قدمت المدینہ اطلب بها دینا فقلت، لو أتیت موسی بن جعفر فشکوت إليه، فأتیته بنقمی (جانب أحد، و هو موضع من أعراض المدینہ. کان لآل أبي طالب.) فی ضیعتہ، فخرج إلى، و أکلت معه، فذکرت له قصتی فأعطانی ثلاث مئة دینار &. سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۷۱ \$

امام هادی (ع)

امام هادی (ع): ... یذهب نهاره إلى عمله فيقف تحت الشمس يعمل فی مزرعته & ... سيره الإمام علی الهادی / ۵۹ \$ این امام بزرگوار، وقتی به سامراء تبعید شد، آنجا نیز به کار در مزرعه می پرداخت &. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه / ۴۷۲. والصواعق المحرقة: ۳۱۲ \$ عن الحسن بن علی بن أبي حمزه، عن أبيه قال: رأیت أبا الحسن (الثالث) (ع) يعمل فی أرض له قد استنقعت & پاهایش از عرق خیس شده بود \$ قدماه فی العرق، فقلت له: جعلت فداک أين الرجال؟ فقال: یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی أرضه و من أبی، فقلت له: و من هو؟ فقال: رسول الله (ص) و أمير المؤمنین و آبائی (ع) کلهم کانوا قد عملوا بأيديهم و هو من عمل النبین و المرسلین و الأوصیاء و الصالحین &. کافی ۵ / ۷۶؛ سيره الإمام علی الهادی / ۵۹ \$.

ص: ۱۴۶

کار در مزرعه و نخلستان و احیای زمین، از موضوعاتی است که امام علی (ع) و پس از او، دیگر امامان نیز به آن پرداخته‌اند و درآمد حاصله و درموردی نیز اصل ملکی را که احیا کرده بودند، بخشیده‌اند.

۲- تجارت

تجارت، یکی از راههای درآمد بوده است. رسول خدا (ص) و اجداد آن حضرت از طریق تجارت امرار معاش می‌کردند و برخی از ائمه (ع) نیز تجارت داشتند.

عن محمد بن عذافر عن أبيه قال: أعطى أبو عبد الله (ع) أبي ألفا و سبعمائة دينار فقال له: أتجر بها ثم قال: أما إنه ليس لي رغبة في ربحها و إن كان الربح مرغوباً فيه و لكنني أحببت أن يراني الله عزوجل متعرضاً لفوائده. قال: فربحت له فيها مائة دينار ثم لقيته فقلت له: قد ربحت لك فيهما مائة دينار. قال: ففرح أبو عبد الله (ع) بذلك فرحاً شديداً فقال: لي أثبتها في رأس مالي & كافي ۷۶/۵ و ۷۷ \$

۳- ارث

ائمه معصومین (ع) املاکی داشتند که از پدر به ارث برده بودند. آن املاک، یکی از منابع درآمد مالی به شمار می‌آمد.

لقد كان (الحسين) كثير البر و الصله فقد روى أنه ورث أرضاً و أشياء فتصدق بها قبل أن يقبضها & حياه الإمام الحسين: ۱/ ۱۳۵ \$

۴- خمس

خمس، یکی از منابع مالی است که خدا و پیامبر، آن را در اختیار ائمه قرار داده‌اند. مصرف آن به طور کامل در اختیار معصوم است که هرگونه خواست مصرف کند. پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) جامعه اسلامی عملاً به دو گروه شیعه و طرفداران خلافت تقسیم شدند.

ص: ۱۴۷

پیروان ائمه یعنی شیعیان، خمس اموال خود را به امام عصر خود می دادند. هر چند به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر جامعه و جلوگیری از ارتباط مردم با امامان، فرستادن خمس با مشکلات بسیار رو به رو بود، اما خمس در هر شرایطی یا برای امام فرستاده می شد و یا به نمایندگان و وکلای امام تحویل می گردید. این اموال در جهت مصالح شیعیان و ... به مصرف می رسید.

امامان در موضوع خمس، دستور اکید داده اند که باید به امام تحویل داده شود:

قال (ع): من اشتری شیئاً من الخمس لم يعذره الله، اشتری ما لايحلّ له.

و قال (ع): لايحلّ لأحد أن يشترى من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا &. کافی ۳ / ۵۰۵ \$ احملاوا الى الخمس فيأني لست آخذة منكم سوى عامي هذا &. اعلام الهدايه ۱۱ / ۴۴ \$، محمد بن علی بن شاذان النيسابوري قال: اجتمع عندي خمسمائة درهم تنقص عشرين درهما فأنفقت أن أبعث بخمس مائه تنقص عشرين درهما فوزنت من عندي عشرين درهما و بعثتها إلى الأسدی و لم أكتب مالي فيها، فورد: وصلت خمسمائة درهم لگك منها عشرون درهما &. کافی ۱ / ۵۲۳ \$ در اینکه خمس، ملک شخصی امام است یا مربوط به منصب امامت می باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دیدگاه را ترجیح داده اند که خمس، مال منصب امامت است. هر چه باشد، نتیجه یکی است. زیرا معصومین (ع) به دلیل زندگی زاهدانه ای که باید می داشتند اموال شخصی و غیر شخصی را در جهت مصالح اسلام و مسلمین مصرف می کردند.

۵- زکات

ص: ۱۴۸

زکات، از دیگر منابع مالی است که از سوی شیعیان به امام و یا با اجازه امام به نمایندگان تحویل داده می‌شد. در هر صورت در جهت رفع نیاز نیازمندان و ... مصرف می‌گردید.

عن ضریس قال: سأل المدائنی أبا جعفر (ع) قال: ان لنا زكاه نخرجها من أموالنا، ففيم نضعها؟ فقال (ع): في أهل ولايتك. قال: اني في بلاد ليس فيها أحد من أوليائك. فقال (ع): ابعث بها الى بلد هم تدفع اليهم، و لاتدفعها الى قوم ان دعوتهم غداً الى أمرگ لم يجيوگ. و قال (ع): إنّما موضعها أهل الولاية. و كان يقدم المهاجرين و أصحاب العقل و الفقه على غيرهم، فحينما سئل (ع) عن كيفية العطاء فقال (ع): اعطهم على الهجره في الدين و العقل و الفقه &. کافی ۳ / ۵۴۵ و ۵۴۹

۶- هدایا و نذورات

از دیگر منابع، مالی هدایا و نذورات بود که از سوی شیعیان به امام معصوم یا وکیل او تحویل داده می‌شد و یا با اجازه امام، در موارد تعیین شده، مصرف می‌شد.

عن إسحاق الجلاب قال: اشتریت لأبی الحسن (ع) غنما کثیره، فدعانی فأدخلنی من إصطبل داره إلی موضع واسع لا أعرفه، فجعلت أفرق تلک الغنم فیمن أمرنی به، فبعث إلی أبی جعفر و إلی والدته و غیرهما ممن أمرنی & ... کافی ۱ / ۴۹۸ - ۵۰۰ \$ متوکل عباسی مریض شد. مادرش نذر کرد اگر شفا یابد، اموال بسیاری به امام ابوالحسن (ع) بدهد. امام نیز آنها را به دارویی راهنمایی کرد و شفا یافت. مادر متوکل ده هزار دینار برای امام فرستاد. برخی جاسوسی کردند که ابوالحسن

ص: ۱۴۹

اموال بسیاری جمع کرده است. مأمورین، شبانگاه به منزل امام هجوم بردند ... و ثابت شد اموالی بوده که مادر متوکل فرستاده است &. کافی ۱ / ۴۹۹ (مأمورین، خانه امام را بازرسی کردند و اموال رانزد متوکل بردند. وی مهر مادرش را دید و مادرش جریان را به او خبر داد و تمام اموال را به منزل امام برگرداند. فحملهته ورددت السیف والکیسین و قلت له: یا سیدی عز علی، فقال لی: "سیعلم الذین ظلموا آی منقلب ینقلبون" \$

۷- وصیت

عن بدر غلام أحمد بن الحسن قال: وردت الجبل & الجبل بالتحریک کوره بین بغداد و آذربيجان \$ و أنا لا أقول بالإمامه، أحبهم جمله إلى أن مات یزید بن عبدالله فأوصی فی علقته أن یدفع الشهري السمند & الشهري ضرب من البرزون. والسمند فرس له لون، معروف \$ و سیفه و منطقته إلى مولاه فخفت إن أنا لم أدفع الشهري إلى إذ کوتکین & کان من امراء الترك من اتباع بنی العباس \$ نالنی منه استخفاف فقومت الدابه و السیف و المنطقه بسبعمائه دینار فی نفسی و لم اطلع علیه أحدا فإذا الكتاب قد ورد علی من العراق: وجه السبع مائه دینار التي لنا قبلک من ثمن الشهري و السیف و المنطقه &. اصول کافی ۱ / ۵۲۲ \$ قال أحمد بن الحسن: أوصی یزید بن عبدالله بدابه و سیف و مال و أنفذ ثمن الدابه و غیر ذلک و لم یبعث السیف فورد: کان مع ما بعثتهم سیف فلم یصل (أو كما قال &). اصول کافی ۱ / ۵۲۳ \$ علی بن محمد قال: کان ابن العجمی جعل ثلثه للناحیه و کتب بذلک و قد کان قبل إخراجہ الثلث دفع مالا لابنه أبی المقدام، لم یطلع علیه أحد فکتب إليه فأین المال الذی عزلته لأبى المقدام &. اصول کافی ۱ / ۵۲۴ \$

۸- مصادره برخی اموال حکومتیان

چنان که درباره امام حسین (ع) نقل شده، اموالی از یمن برای دمشق

ص: ۱۵۰

فرستاده شده بود. آن حضرت آن اموال را تصرف و بین نیازمندان تقسیم نمود و به معاویه نامه نوشت: من الحسين بن علی الی معاویه بن أبی سفیان، أما بعد فإنّ غیراً مرّت بنامن الیمن تحمل مالاً و حُللاً و عنبراً و طیباً إلیک لتودعها خزائن دمشق و تعلّ بها بعد النّهل بنی أییگ، و إتی احتجتها الیها فأخذتها، و السلام &. نهج البلاغه ۴/ ۳۲۷ \$

یکی از مردم کوفه که از شیعیان حضرت علی (ع) بود، به سامرا رفت تا از امام هادی (ع) استمداد کند. آن حضرت در منزل نبود. به وی گفتند: امام در مزرعه ای در خارج شهر کار می کند. او ناگزیر به خارج شهر، نزد آن حضرت رفت و موضوع نیاز خود را خدمت امام عرض کرد و آن حضرت نیز آن مبلغ را نداشت و به خط مبارک نوشت که ایشان این مبلغ را از من طلب دارد و فرمود: وقتی به سامرا برگشتم و مردم نزد من آمدند، شما نیز بیایید و بگوئید از شما این مقدار طلب دارم و اصرار کنید که بدهم. هر چه عذر آوردم، نپذیرید. مرد عرب همان گونه که امام دستور داده بود، انجام داد و امام می فرمود: ندارم. برخی از درباریان که آنجا بودند، موضوع را به متوکل خبر دادند و متوکل دستور داد مبلغ سی هزار درهم به امام بدهند و امام آن را به مرد عرب داد و فرمود:

خذ هذا المال و اقض منه دینک، و انفق الباقی علی عیالک و أهلیک و اعذرنا. و أكبر الاعرابی ذلک، و قال للإمام: إن دینی یقصر علی ثلث هذا المبلغ. فأبی الإمام (ع) أن یسترّد منه من الثلاثین شیئاً، فولی الاعرابی و هو یقول: اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ &. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه لابن الصباغ: ۲۷۴. والصواعق المحرقة: ۳۱۲ \$.

عن إسماعیل بن سلام، و فلان بن حمید، قال، بعث إلینا علی بن یقظین، فقال: اشتریا راحلتین و تجنبا الطریق، و دفع إلینا مالا و کتبا حتی توصلنا ما معکما من المال و الکتب إلی أبی الحسن موسی (ع) و لا یعلم بکما أحد. قال: فأتینا الکوفه فاشترینا راحلتین و تزودنا زادا و خرجنا نتجنب الطریق حتی إذا صرنا

ص: ۱۵۱

ببطن الرمه شددنا راحلتنا و وضعنا لهما العلف و قعدنا نأكل، فبینا نحن كذلك إذا راكب قد أقبل و معه شاکری & اجیر و مستخدم . \$ فلما قرب منا فإذا هو أبو الحسن موسى (ع) فقمنا إليه و سلمنا علیه و دفعنا إليه الكتب و ما كان معنا فأخرج من كمه كتباً فناولنا إياها، فقال: هذه جوابات كتبكم &. اختیار معرفه الرجال - الشيخ الطوسی ۷۳۵- / ۸۲۱ \$

۹- موقوفات ائمه

موقوفات ائمه (ع) که از آنها تحت عنوان صدقات یاد شده و از زمان رسول خدا (ص) آغاز شده است، بخشهای مفصلی دارد که شرح آن در کتابهای حدیث و فقه و تاریخ به صورت گسترده آمده و روایات بسیاری در این خصوص نقل شده است.

عن عبد الرحمان بن الحجاج قال: بعث إلى أبو الحسن (ع) بوصیه أمير المؤمنين (ع) و بعث إلى بصدقه أبيه مع أبي إسماعيل مصادف، و ذکر صدقه جعفر بن محمد (ع) و صدقه نفسه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به موسى ابن جعفر، تصدق بأرضه مكان كذا و كذا، و حدود الأرض كذا و كذا، كلها و نخلها و أرضها و مائها و أرجائها و حقوقها و شربها من الماء و كل حق هو لها في مرفع أو مظهر، أو عنصر، أو مرفق، أو ساحه، أو مسيل، أو عامر، أو غامر، تصدق بجميع حقه من ذلك على ولده من صلبه الرجال و النساء يقسم، و إليها ما أخرج الله عز وجل من غلتها بعد الذي يكفيها في عمارتها و مرافقها، و بعد ثلاثين عذاً يقسم في مساكن أهل القرية بين ولد موسى بن جعفر للذكر مثل حظ الأنثيين & ... بحار الأنوار ۴۸ / ۲۸۲ ۲۸۱ \$

۱۰- کرامات

ائمه در برخی موارد، برای رفع نیاز بعضی از افراد، از معجزه نیز استفاده

ص: ۱۵۲

می کردند.

قال الزهري: كنت عند علي بن الحسين (ع) فجاءه رجل من أصحابه، فقال له علي بن الحسين (ع): ما خبرك أيها الرجل؟ فقال الرجل: خبري يا ابن رسول الله أني أصبحت و علي أربعمائه دينار دين لا قضاء عندي لها، و لي عيال ثقال ليس لي ما أعود عليهم به، قال: فبكي علي بن الحسين (ع) بكاء شديدا، فقلت له: ما يبكيك يا ابن رسول الله؟ فقال: و هل يعد البكاء إلا للمصائب و المحن الكبار؟ قالوا: كذلك يا ابن رسول الله، قال: فأيه محنه و مصيبه أعظم علي حر مؤمن من أن يرى بأخيه المؤمن خله فلا يمكنه سدها و يشاهده علي فاقه فلا يطيق رفعها، قال: فتفرقوا عن مجلسهم ذلك، فقال بعض المخالفين - و هو يطعن علي بن الحسين (ع) -: عجبا لهؤلاء يدعون مره أن السماء و الأرض و كل شئ يطيعهم، و أن الله لا يردهم عن شئ من طلباتهم، ثم يعترفون أخرى بالعجز عن إصلاح حال خواص إخوانهم، فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة، فجاء إلى علي بن الحسين (ع) فقال له: يا ابن رسول الله بلغني عن فلان كذا و كذا، و كان ذلك أغلظ علي من محنتي، فقال علي بن الحسين (ع): فقد أذن الله في فرجك، يا فلانه احملني سحوري و فطوري، فحملت قرصتين، فقال علي بن الحسين (ع) للرجل: خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما و ينيلك خيرا واسعا منهما، فأخذهما الرجل و دخل السوق لا يدري ما يصنع بهما و يتفكر ...

نانها را به يك عدد ماهی و قدری نمک فروخت. ماهی را به منزل برد و شکافت. دو عدد لؤلؤ گران قیمت بیرون آمد. پس از آنکه صاحبان ماهی و نمک، نانها را آوردند و گفتند: این نان برای ما قابل استفاده نیست، مال خود شما باشد. ماهی و نمک را نیز به شما بخشیدیم. وقتی آنها رفتند، کسی از جانب امام

ص: ۱۵۳

- آمد و گفت: امام فرمود: نان‌ها را به خود ما برگردانید. خداوند مشکل شما را حل کرد و آن شخص دو عدد لؤلؤ را به اموال بسیار فروخت &. بحار الأنوار ۴۶ / ۲۰\$. از این داستان چنین استفاده می‌شود:
- الف: هر کس باید در برابر مشکلات دیگران آن‌چنان احساس مسئولیت کند که اگر نتواند بر طرف کند، این احساس او را به گریه وا دارد.
- ب: گرفتاری و ناگواری مومنان را باید مصیبت بزرگ دانست.
- ج: افرادی از مخالفان، در مجالس و محافل ائمه حضور می‌یافتند تا از موضوعاتی که پیش می‌آید، استفاده نموده و بر ضد ائمه تبلیغ کنند.
- د: ائمه زمانی از معجزه استفاده می‌کردند که خداوند اجازه داده باشد. در نتیجه هر کجا معجزه ای واقع شده، خداوند اجازه داده است.
- ه: ائمه از طریق الهام یا فرشتگان با خداوند مرتبط می‌باشند و در موارد لازم دستوراتی از جانب خداوند فرستاده می‌شده و ائمه طبق آن‌ها عمل می‌کردند.

خلاصه و نتیجه

سیره اقتصادی امامان، به سیره حکومتی و سیره شخصی در روابط اجتماعی و سیره خانوادگی تقسیم می‌شود و هر کدام آن‌ها مبانی و اصول کلی داشته است. از جمله اصول کلی در سیره اقتصادی و حکومتی امور ذیل بوده‌اند: بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی، احیای ذخایر طبیعی، عمارت و آبادانی زمین، عدم انباشتن ثروت، رسیدگی به امور نیازمندان، واگذاری مسئولیت به افراد کاردان و مورد اعتماد، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، التزام به زهد و پارسایی به عنوان رهبر جامعه، برابری در تقسیم بیت‌المال، برگرداندن اموالی که به ناحق تصرف شده است. مواردی از سیره اقتصادی در روابط اجتماعی، امور ذیل بوده است: انفاق، اطعام، احترام به نیازمندان، اخلاص، تشویق دیگران به انفاق، کار، خمس، زکات، تجارت، ارث، مصادره اموالی که در اختیار حکومت‌ها بوده است، هدایا و نذورات و موقوفات که از منابع مهم درآمد اقتصادی امامان بوده است.

ص: ۱۵۵

پرسش‌های این فصل

پنج مورد از مبانی کلی سیره اقتصادی را بر شمارید.

پنج مورد از اصول سیره اقتصادی را بیان کنید.

از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر درباره مالیات، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

دستور امام علی (ع) درباره کارگزاران چه بود؟

دو نمونه از زهد امام علی (ع) را توضیح دهید.

چرا امام علی (ع) فرمود: باید ثروتهایی که در زمان عثمان در اختیار افراد قرار گرفته، به بیت المال برگردد؟

چهار نمونه از انفاق‌های ائمه را بیان کنید.

فلسفه انفاق شبانه را بیان کنید.

منابع اقتصادی و درآمد ائمه را نام ببرید.

از داستان امام سجاد (ع) که نیازیکی از شیعیان را از طریق معجزه برطرف کرد، چه استفاده‌هایی می‌شود؟

ص: ۱۵۹

فصل ششم مبانی اعتقادی

پیش درآمد

نقش بنیادی رسالت مداران الهی در فرهنگ، تجلی می‌کند. فرایند حضور فعال ائمه در عرصه فرهنگی، تعلیم و تربیت را بر مبنای توحید اعتقادی، ایمان به خداوند، فضایل اخلاقی، گسترش آموزه‌های معنوی در جامعه و ... در پی دارد.

تعلیم و تربیت، با تکیه بر وحی و آموزه‌های آسمانی از وظایف اصلی پیامبران بود. خداوند در چند جای قرآن برای این موضوع تأکید کرده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ & جمعه ۳/۶۲\$. این آیه شریفه خط مسؤولیت فرهنگی پیامبران را به خوبی ترسیم کرده است.

الف. اثبات رسالت آسمانی: به وسیله ارائه دلیل و معجزه و آیه.

ب. هدف اصلی بعثت: تزکیه، پاکیزه ساختن و تربیت انسان‌ها.

ج. ابزار تزکیه: به آموزش‌های کتاب آسمانی و دانش، استوار می‌باشد و هر آگاهی که جامعه به آن نیازمند است، به دو دسته کلی، دانش وحی و دانش عقلی تقسیم می‌شود.

د. محروم شدن از بعثت پیامبران و یا نپذیرفتن سخن آن‌ها، گمراهی فراگیر را در پی دارد. چنان که پذیرش نیز، هدایت و سعادت جاودانه را در پی دارد.

ص: ۱۶۰

مسئولیت و جایگاه فرهنگی امامان معصوم نیز عیناً همان است که در این آیه بیان شده است. از اینجایی توان به خوبی دانست که انزوای فرهنگی معصومین در جامعه چه خسارت‌های غیرقابل جبرانی را در پی داشته است.

زیرا به همان نسبت که آثار وجودی پیامبران و امامان معصوم در جامعه گسترده است، محرومیت از این نعمت بزرگ الهی نیز، خسارت عظیمی در پی دارد.

آثار اعتقادی و فرهنگی رسالت مداران الهی در دو گستره زندگی دنیوی و اخروی غیرقابل شمارش است و در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی تأثیری شگرف دارد. همان گونه که در عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم و روابط اجتماعی تأثیر آشکار دارد، در زندگی شخصی و روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیز تأثیر عمیق دارد. به همین جهت، در نخستین دعوت پیامبران و امامان معصوم، تعارض بین آن‌ها و حکومتیان ظاهر گردید. هر زمان که پیامبری برانگیخته شد، سلاطین با آنها به ستیز پرداختند. زیرا پیامبری و امامت با سلطنت تعارض ذاتی و تضاد ماهوی دارند. حضور هر کدام وجود دیگری را نفی می‌کند. بر این اساس، رهبران الهی هیچ گاه با سلاطین در تعامل و سازش بر نیامدند. زیرا طاغوت و خدا هیچ گاه در اندیشه و عمل قابل جمع نیستند.

خاستگاه اصلی این تعارض، نزاع بر سر حکومت نبود. چه آنکه هدف پیامبران حکومت نبود. حکومت در نزد پیامبران ابزاری بود که زمینه تحقق اهداف بعثت را فراهم می‌ساخت. اصلی‌ترین اقدام پیشوایان الهی، اصلاح فرهنگی، بود. بدیهی است که اصلاح فرهنگی نخست: بدون حکومت تحقق نمی‌یابد و دوم: اگر اصلاح فرهنگی صورت گیرد، سلطنت را نفی می‌کند. بدیهی است که اگر جامعه از نظر فرهنگی اصلاح شود، حکومت غیر الهی را نمی‌پذیرد. چون بر مبنای سلطه ظالمانه برخی بر بعضی دیگر استوار است. حکومتیان، این موضوع را خوب می‌دانستند که اگر پیامبران و امامان به تعلیم و تربیت بپردازند استمرار حکومت آن‌ها غیر ممکن

ص: ۱۶۱

می شود. از این روز حضور آنها در عرصه تعلیم و تربیت جلوگیری کردند. در نتیجه ستیز مشرکان با پیامبران و ستیز سلاطین بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم خاستگاه واحدی داشته است. ابزار و وسایلی که استفاده کرده اند نیز همانند بوده است.

این مقدمه به نسبت طولانی را برای این آوردم تا روشن شود که:

- ۱- فلسفه امامت معصومین، حضور آنها در عرصه تعلیم و تربیت است.
- ۲- تعلیم و تربیت، مسئولیت اصلی آنها بود. مبارزات سیاسی نیز برای آن بود که زمینه تحقق این مسئولیت را فراهم سازند.
- ۳- حضور امامان معصوم در عرصه تعلیم و تربیت، پایه‌های حکومت طاغوتیان را متزلزل و استمرار حکومت آنها را ناممکن می ساخت.
- ۴- تعارض امامان معصوم با حاکمان و حکومتیان، نخست تعارض فکری و فرهنگی بود که سازش را با آنها در تمام ابعاد زندگی اجتماعی ناروا می ساخت.

و اینک به برخی از جلوه‌های سیره فرهنگی معصومین، در بستر تاریخ می پردازیم.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ص): إني تارگ فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض &. المسند، أحمد بن حنبل ۷/ ۱۹۳۳۲ و ۴/ ۱۱۱۳۱ و ۴/ ۱۱۱۰۴ و ۴/ ۱۱۵۶۱؛ المستدرک ۳/ ۱۶۱ / ۴۷۱۱ / ۳۰۹؛ عجم الكبير ۵/ ۷۳؛ مسند ابی یعلی ۳/ ۳۵ / ۲۹۷؛ المصنف، ابن ابی شیبہ ۷/ ۱۷۶ مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع) - محمد بن سليمان الكوفي ۲/ ۱۶۷ - ۱۶۸ \$

مسئولیت در برابر قرآن

اشاره

پیامبران الهی و امامان معصوم در برابر کتاب‌های آسمانی، چهار مسئولیت ویژه دارند.

ص: ۱۶۲

الف - صیانت از تحریف.

ب - تفسیر و تبیین آن برای مردم.

ج - عمل به آن.

د - اجرای دستورهای آن در جامعه.

جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف

گرچه خداوند ضمانت کرده که قرآن را از تحریف حفظ می‌کند، اما بخشی از این مسؤلیت را برعهده پیامبر و امامان گذاشته است. به این جهت، رسول خدا (ص) در دو دوران مکی و مدنی دستور داد قرآن را حفظ کنند و بنویسند و حفظ و نوشته خود را برای پیامبر و یکدیگر بازخوانی کنند. رسول خدا (ص) این مسؤلیت را پس از خود به امام معصوم واگذار کرد. برای همین هدف به امام علی (ع) دستور داد قرآن را جمع‌آوری کند:

و روی عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع): أن رسول الله (ص) قال لعليّ (ع): يا عليّ! القرآن خلف فراشي في المصحف و الحرير و القراطيس فخذوه، و اجمعوه، و لاتضيّعوه كما ضيعت اليهود التوراه، فانطلق عليّ (ع) فجمعه في ثوب أصفر & المناقب لابن شهر آشوب: ۴۱ / ۲، وفتح الباری: ۳۸۶ / ۱۰، و الايتقان للسيوطي: ۵۱ / ۱ \$ و جاء أيضاً أن الإمام علياً (ع) رأى من الناس طيره & سستی \$ عند وفاه النبي (ص) فأقسم أنه لا يضع على ظهره رداءه حتى يجمع القرآن، فجلس في بيته ثلاثة أيام حتى جمع القرآن & .
الفهرست / ۳۰ \$ این دستور رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) جز برای آن نبود که خواست قرآن از تحریف حفظ شود و مبنای عمل قرار گیرد. حضرت علی (ع) نیز در اجرای این

ص: ۱۶۳

دستور خدا و پیامبر، درنخستین فرصت، قرآن را جمع آوری نمود و به حکومتیان ارائه داد:

كما روى أن علياً (ع) انقطع عن الناس مدّة حتى جمع القرآن، ثمّ خرج إليهم في إزار يحمله و هم مجتمعون في المسجد، فلما توسّطهم وضع الكتاب بينهم ثمّ قال: إن رسول الله (ص) قال: إنني مخلف فيكم ما إن تمسيّكتم به لن تضلّوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي و هذا كتاب الله و أنا العتره، و قال لهم: لئنّا تقولوا غداً إنّنا كُنّا عن هذا غافلين & أن تقولوا يوم القيامة إنّنا كُنّا عن هذا غافلين / اعراف / ۱۷۲ . \$ ثمّ قال: لا تقولوا يوم القيامة إنني لم أدعكم إلى نصرتي و لم اذكركم حقّي و لم أدعكم إلى كتاب الله من فاتحته إلى خاتمته.

& المناقب لابن شهر آشوب: ۴۱ / ۲ .. كتاب سليم بن قيس: ۳۲، ط - مؤسسه البعثه \$

فقال له عمر: إن يكن عندك قرآن فعندنا مثله فلا حاجة لنا فيكما & اعلام الهدايه ۱۴۵ / ۲ . \$ اقدام امام على كه درنخستين فرصت قرآن را به خط خود نوشت و به حکومتیان ارائه داد و قرآن و اهل بيت را برای هدايت و تربيت جامعه معرفي كرد، از دو جهت ضروري بود:

اول: انجام وظيفه و مسؤوليت الهی خود.

دوم: اگر پذيرند، هدايت شوند و اگر نپذيرند، حجت بر آنها تمام گردد.

این اقدام مستلزم پیام‌های ذیل بود:

۱: قرآن به طور کامل نزد ما اهل بيت است و ما مسؤوليت حفظ آن را برعهده داريم.

۲: حکومتیان گرچه حکومت را از مسير اصلی منحرف کردند، اما بدانند كه چنین اقدامی درباره قرآن نمی‌توانند انجام دهند.

۳: مسلمانان باید قرآن را از ما پيرسند و برای فهم قرآن به ما مراجعه کنند.

ص: ۱۶۴

۴: معرفی خود و اهل بیت (ع) به عنوان رهبران الهی و اینکه سرچشمه و اساس هدایت جامعه، ما اهل بیت هستیم.

۵: حل مشکلات فکری، اعتقادی و دینی. زیرا موارد بسیاری پیش آمد که عمر می گفت: لولا علی لهلک عمر. لأبقانی الله لمعضله لیس لها أبو الحسن &. اسد الغابه ۲۲/۴، و تهذیب التهذیب ۲۹۶/۷، و تاریخ دمشق ۳۹/۳ حدیث ۱۰۷۱، و الریاض النضره ۱۹۷/۲، و کنز العمال ۵/۸۳۲. \$۶: بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف.

نیاز به تفسیر

اشاره

ضروری است که هر کتاب، نامه، خطابه و شعر که در هر موضوعی نوشته و ارائه شده باشد، دست کم بخشی از آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. می بینیم که بر کتاب های فقهی، روایی، قصیده ها، خطابه ها و همچنین کتاب های ادبیات در طول تاریخ، شرح و تفسیر نوشته شده است. حتی بر شرح و تفسیر نیز شرح و تفسیر دیگر نگاشته اند. چنان که بر صحاح شش گانه اهل سنت شرح های بسیار نوشته شده، کتاب های فقهی و ادبیات آن ها نیز همین گونه است. در این صورت هیچ کس نمی تواند بگوید: قرآن نیاز به تفسیر ندارد و یا مدعی شود که هر چه من می فهمم، درست است و فهم دیگران باطل است. در این صورت فهم هیچ فقیه، مفسر، اندیشمند مسلمان نمی تواند ضابطه درست فهمیدن قرآن باشد تا درستی دیگران دیشه را بااندیشه و فهم او ارزیابی کرد. پس ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

ضابطه درست فهمیدن قرآن

ضروری است که کسی قرآن را خوب می فهمد و مفاهیم آن را خوب می داند و دانسته های خود را خوب برای مردم بیان می کند که قرآن بر او نازل شده باشد و

ص: ۱۶۵

مسئولیت بیان آن را از جانب خداوند بر عهده داشته باشد. تردیدی نیست که تفسیر قرآن به دو دلیل ذیل، منحصر به رسول خدا (ص) است:

الف: قرآن بر آن حضرت نازل شد. او که نخستین مخاطب قرآن بود، می دانست که منظور خداوند چیست.

ب: رسول خدا مسئولیت داشت که قرآن را برای جامعه بیان کند.

این مسئولیت نیز مستلزم آن است که نخست خود بداند که مفاهیم قرآن چیست و منظور خداوند کدام است؛ تا بتواند آنچه را که خداوند بیان کرده و به آن دستور داده است، برای جامعه تفهیم، تبیین و تفسیر کند و توضیح دهد و اجرا کند.

به این دو دلیل، تنها ضابطه و معیار تفسیر و درست فهمیدن قرآن، رسول خداست.

انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

رسول خدا (ص)، دانایی خود را به طور کامل، به ویژه قرآن را به حضرت علی (ع) آموخت و مسئولیت تفسیر قرآن و بیان احکام شریعت را پس از خود، بر عهده آن حضرت و دیگر اوصیای پس از او نهاد. رسول خدا (ص) برای ایفای این مسئولیت، قرآن و تفسیر آن را به صورت ویژه به حضرت علی (ع) آموخت. به همین جهت، آموزش هایی که رسول خدا (ص) ویژه حضرت علی (ع) ترتیب داد، برای هیچ کدام از صحابه نقل نشده است و دلیل بر این است که مسئولیت بیان و تفسیر قرآن پس از رسول خدا (ص) منحصر به حضرت علی (ع) است. روایت مشهور ذیل نیز که از رسول خدا (ص) نقل شده، دلیل همین مطلب است.

رسول الله (ص) قال: أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد بابها فلیأت علیاً & فرائد السمطين ۱/ ۹۸ \$هیچ کس نیز از صحابه به جز حضرت علی (ع)، مدعی نشد که علم و دانایی پیامبر نزد من است و هیچ کس نیز نگفت که رسول خدا (ص) علم قرآن را به طور

ص: ۱۶۶

کامل به من آموخته و از تمام اسرار قرآن، مرا آگاه کرده است. این حقیقت، ویژه حضرت علی (ع) بود و تنها درباره او نقل شده و فقط ایشان فرموده است که علم پیامبر نزد من است و من به تمام اسرار قرآن آگاه هستم.

آن حضرت فرمود:

ما نزلت علی رسول الله (ص) آیه من القرآن إلّا أقرأنیها و أملاها علیّ فکتبتها بخطی، و علّمتنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها، و دعا الله عزوجلّ أن یعلمنی فهمها، فما نسیت آیه من کتاب الله عزوجلّ و لا علماً أملاه علیّ فکتبته و ما ترک شیئاً علّمه الله عزوجلّ من حلال و حرام و لا أمر و لا نهی و ما کان أو یکون من طاعه أو معصیه إلّا علّمتنیه و حفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً &. كفايه الطالب للکنجی: ۱۹۹، والاتقان للسیوطی: ۱۸۷/۲، وبحار الأنوار: ۹۲/۹۹\$. روایات، در این خصوص که رسول خدا (ص) نسبت به حضرت علی (ع) عنایت ویژه داشت و اینکه تفسیر قرآن ویژه آن حضرت و دیگر امامان معصوم می باشد، بسیار است.

آموزش های ویژه ای که رسول خدا (ص)، درباره قرآن، مخصوص حضرت علی (ع) ترتیب داد، به همین جهت بود که او مسؤولیت صیانت و تفسیر قرآن را پس از رسول خدا (ص) برعهده داشت. آن حضرت نیز این مسؤولیت را بر عهده امامان پس از خود نهاد.

امام باقر (ع): إن العلم الذی نزل مع آدم (ع) لم یرفع، و العلم یتوارث، و کان علیّ (ع) عالم هذه الامه، و انه لم یهلک منّا عالم قط إلّا خلفه من أهله من علم مثل علمه، أو ما شاء الله &. اصول کافی ۱/ ۲۲۲ \$

ص: ۱۶۷

الامام الصادق (ع) قال: و الله انى لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه فى كفى، فيه خبر السماء و خبر الأرض، و خبر ما كان، و خبر ما هو كائن، قال الله عزَّوجلَّ: فيه تبیان كل شیء &. اصول کافی ۱ / ۲۲۹ \$ بدیهی است کسی که در جریان وحی قرار دارد، مفاهیم و تفسیر قرآن را به طور کامل می‌داند، منظور خداوند را از آیات قرآن، خوب می‌فهمد، در موضوع کلام، یعنی عقاید و فقه نیز آگاهی کامل دارد، زیرا فهم کامل قرآن، مستلزم فهم کامل دین نیز هست. از این جهت در اینجا فصل دیگری گشوده می‌شود که تنها ائمه، دانایان کامل هستند و می‌توانند به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گویند.

امام و قرآن

تربیت و هدایت جامعه با دو چیز تحقق می‌یابد: اول: کتاب خدا، دوم: پیشوای معصوم که یکی صامت و دیگری ناطق است. به همین جهت، خداوند، کتاب و پیامبران را باهم فرستاد. تعامل کتاب و پیامبران این بود که کتاب مؤید پیامبران و یا دلیل اثبات پیامبری و معجزه آن‌ها از یک سو و از سوی دیگر جامع تمام دستورهای مکتوب خداوند بود و پیامبران نیز به نوبه خود مفسر و مبین و اجرا کننده آن دستورها بودند. پیامبر اسلام و قرآن همین رابطه را داشتند. این جایگاه پس از رسول خدا (ص)، به ائمه (ع) سپرده شد. آن حضرت، برای تبیین همین جایگاه امامان پس از خود فرمود:

انى تارک فىکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتهم بهما لن تضلوا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ص: ۱۶۸

این سخن دلیل است که هدایت کننده صامت همیشه باید همراه هدایت کننده ناطق باشد و این دوهدایت کننده به نام قرآن و عترت همیشه باهم هستند. عدم جدایی آنها در دو بعد زمانی و معنوی امری حتمی است. بلکه به یک معنا امکان پذیر نیست. زیرا آنها در بعد عمل به قرآن، هیچ گاه از قرآن جدا نشدند و به هیچ عنوان بر خلاف قرآن عمل نکردند. چه آنکه رسول خدا (ص) در بعد عمل به کتاب آسمانی، هیچ گاه اعمالش جدا از دستورهای قرآن نبود. درباره امامان نیز عدم افتراق در بعد عمل به قرآن به این معناست که تمام زندگی آنها در راستای عمل به کتاب خدا قرار دارد و افتراق در این موضوع غیر قابل تصور است، زیرا عصمت از شرایط امامت و مستلزم عمل به قرآن است. در بعد زمانی نیز زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نبوده که یا در جامعه حضور داشته و یا غایب بوده است. آن حدیث به این موضوع نیز اشاره دارد:

جاودانه بودن این دو هدایت کننده آسمانی، این ویژگی‌ها را حتمی ساخت:

۱- باید جاودانه باشند، زمین هیچ گاه خالی از حجت نیست.

۲- برتر از کلام و شخصیت همه انسان‌ها باشند.

۳- همان گونه که کتاب آسمانی معصوم است، تمام شئون زندگی ائمه نیز از انحراف، مصون باشند.

۴- هیچ کس نتواند ادعا کند که امام معصوم است و درباره هیچ کتابی ادعا نشود که از جانب خداست و یا با کتاب آسمانی برابر است.

۵- بین کتاب آسمانی و پیشوای الهی هیچ گونه تعارضی وجود نداشته است. آن چنان نیست که کتاب آسمانی به موضوعی دستور دهد و پیشوای الهی به موضوع دیگر.

۶- کتاب آسمانی، قانون مکتوب و امام معصوم، قانون ناطق و زنده و غیرمکتوب است. از این جهت تعارض و تنافی بین آنها منتفی است. زیرا هرچه که کتاب خدا نفیاً و اثباتاً به آن دستور می‌دهد و پیشوایان معصوم نیز در زندگی

ص: ۱۶۹

و رفتار خود به آن عمل کرده و به آن‌ها دستور داده‌اند. از سوی دیگر به هر چیزی که آن‌ها دستور داده‌اند و در زندگی به آن‌ها عمل کرده‌اند، باید ریشه و اساس آن در کتاب آسمانی باشد. به این جهت به هر وصف شایسته‌ای که کتاب آسمانی موصوف گردیده، پیشوایان معصوم نیز به همان اوصاف موصوفند.

۷- هدایت گری کتاب خدا و معصومین نیز همانند و همگون است. از تمام ابزارهای هدایت که در قرآن از آن‌ها استفاده شده، از قبیل: بیان صریح و ساده موضوع و حکم، تشویق، جایزه و تهدید، بیان فرجام و نتیجه، ضرب المثل، تشبیه، کنایه، داستان، نتیجه‌گیری از داستان، طرح یک جریان واقعی و اجتماعی و بیان علل و عوامل و فرجام آن‌ها، بیان سنت‌های استوار و ثابت الهی، بیان نمونه‌های لازم از زندگی مردم و افراد تاریخ ساز چون سلاطین، فرمان‌روایان و مصلحان، پیامبران، صالحان، عابدان، گنهکاران و تبهکاران، انواع نعمت‌ها و عذاب‌های الهی و ... پیشوایان معصوم نیز از اینها و موارد دیگر که ابزارهای تبلیغ و هدایت به شمار می‌آیند، استفاده نموده و در ایفای نقش هدایت‌گری خود از آن‌ها بهره‌جسته‌اند.

اقدام‌هایی که ائمه انجام دادند، نمونه‌هایی از انجام همین مسؤولیت هدایت‌گری آن‌ها بوده است. عدم جدایی ائمه از قرآن، موضوعات ذیل را حتمی ساخته است.

ائمه دانیان کامل

اگر ائمه، مسؤولیت صیانت قرآن از تحریف و بیان مفاهیم آن را بر عهده دارند، باید به اصول و فروع دین نیز آگاهی کامل داشته باشند. اگر تمام دانستنی‌های مورد نیاز بشری به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است، ائمه نیز همه آن دانستنی‌ها را می‌دانند و به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. به همین دلیل ائمه همیشه فرموده‌اند: هر چه شما پرسید، ما می‌دانیم.

ص: ۱۷۰

هر کجا که مسؤولیت معلمی آنها مطرح شد، فرمودند ما همه چیز را می دانیم. هیچ گاه و به هیچ عنوان اظهار عجز و ناتوانی نکردند. هیچ وقت نگفته اند ما نمی دانیم. پاسخ هیچ پرسشی را به دلیل ندانستن به روز دیگر موکول نکردند. هیچ وقت مردم را برای دانستن به افراد دیگر ارجاع ندادند. پیش از این در بحث عصمت نیز از این موضوع یاد گردید.

امام علی (ع) فرمود:

و قال (ع): لا یقاس بآل محمد (ع) من هذه الامه أحد ... هم عیش العلم و موت الجهل ... لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه ... هم دعائم الإسلام و ولائج & تکیه گاه و محل اعتماد \$ الاعتصام & چنگ زدن \$ بهم عاد الحق فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه & باطل دور می شود \$ و انقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه لا عقل سماع و روایه. هم موضع ستر رسول الله (ص) و حماه امره و عیبه & جایگاه دانش \$ علمه و موئل & با زگشت \$ حکمه و كهوف & محل نگهداری \$ کتبه و جبال دینه، هم مصابیح الظلم و ینایع الحکم و معادن العلم و مواطن الحلم &. تصنیف غرر الحکم / ۱۰۹ - ۱۰۷. والمعجم الموضوعی لنهج البلاغه: ۴۲ - ۵۳ و ۱۰۱ \$ امام علی (ع): فاسئلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۹۲ \$

أيها الناس سلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۱۸۹ \$

و قال علی بن الحسین (ع) فی قوله تعالی: ی مَحُوا اللّٰهُ ما یشاء (& ۱۰) ۱۰. رعد / ۳۹ \$ لولا هذه الآیه لأخبرتکم بما هو کائن إلى یوم القیامه (& ۱۱) ۱۱. بحار الأنوار / ۴۶ / ۹۷ \$

ص: ۱۷۱

امام صادق (ع): سلونى قبل أن تفقدونى فإنه لا يحدثكم أحد بعدى بمثل حديثى.

و لم يقل أحد هذه الكلمه سوى جده الإمام أمير المؤمنين (ع) &. سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۵۱ تاريخ الإسلام للذهبي: ۶ / ۴۵، تذكره الحفاظ: ۱ / ۱۵۷، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال: ۵ / ۷۹ \$ و عن عمرو بن أبى المقدام قال: كنت إذا نظرت إلى جعفر بن محمد علمت أنه من سلاله النبيين. قد رأيتة واقفا عند الجمره يقول: سلونى، سلونى &. سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۵۷ - اصول كافى: ۱ / ۸. ۲۵ / ۲۲۹ \$ و امام رضا (ع) فرمود: هل يعرفون قدر الإمامه و محلها من الامه فيجوز فيها اختيارهم، إن الامامه أجلُّ قدرًا و أعظم شأنًا و أعلى مكانًا و أمنع جانبًا و أبعد غورًا من أن يبلغها الناس بعقولهم، أو ينالوها بأرائهم، أو يقيموا إمامًا باختيارهم، إن الإمامه خص الله عزّوجلّ بها ابراهيم الخليل (ع) بعد النبوه. فقال جلّ و تعالى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلى الْمُؤْمِنِينَ & آل عمران / ۶۸ \$ فكانت له خاصه فقلدها & بر عهده گرفت (\$) عليًا (ع) بامر الله تعالى على رسم ما فرض الله، فصارت فى ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم و الإيمان بقوله تعالى: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فى كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ & الروم ۳۰ / ۲۸ \$ فهى فى ولد على (ع) خاصه إلى يوم القيامة؛ إذ لا- نبي بعد محمد (ص) فمن أين يختار هؤلاء الجهال ... الإمام المطهر من الذنوب، و المبرأ من العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين، وعزّ المسلمين &. راجع تمام الحديث فى: من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۳۰۰، و الخصال: ۵۲۷، و عيون أخبار الرضا: ۱ / ۲۱۲ \$

جايگاه آسمانى و مسؤوليت الهى ائمه، مستلزم همين موضوع است كه آنها در امور دين بايد داناى كامل باشند.

ص: ۱۷۲

تفسیر

اشاره

گفتیم کسی که در جریان کامل وحی قرار دارد، به تفسیر قرآن نیز آگاهی کامل دارد. معانی و مفاهیم قرآن و دستوره‌های خداوند را از او باید پرسید. ویژگی‌هایی که برای حضرت علی (ع) و پس از آن حضرت، برای امامان معصوم بیان شده است، این سخن را ضروری می‌سازد که پس تفسیر قرآن را نیز منحصراً باید از آن‌ها پرسید. این موضوع نیز در سیره ائمه جلوه ویژه داشته است:

امام علی (ع)

ذَٰلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ، أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ ... فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى الْأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ. وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ &. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ خُطْبَةُ ۱۷۶ ... \$ ثم قال: سلوني عن طرق السماء فاني أعلم بها من طرق الأرض، سلوني قبل أن تفقدوني ... ثم أنشد يقول:

لقد حزت علم الأولين و إنني ضنين بعلم الآخرين كتوم

و كاشفت أسرار الغيوب بأسرها و عندي حديث حادث و قديم ج

و إنني لقيوم على كل قيم محيط بكل العالمين عليم

ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير الفاتحة سبعين بعيرا ... ثم قال: قَوْلَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ، كَلِمَاتِ خَفِيَّاتِ الْأَسْرَارِ وَ عِبَارَاتِ جَلِيلَاتِ الْآثَارِ، يَنْبِيعِ عَوَارِفِ الْقُلُوبِ مِنْ مَشْكَاهِ لَطَائِفِ الْغُيُوبِ، لِمَحَاتِ الْعَوَاقِبِ كَالنَّجْمِ الثَّوَابِقِ، نَهَايَةِ الْمَفْهُومِ بِدَايَةِ الْعُلُومِ & ... يَنْبِيعِ الْمُوَدَّةِ ۴۸۴/۲ \$

امام مجتبی (ع)

عن هشام ابن حسان قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علي (ع) يخطب الناس

ص: ۱۷۳

بعد البيعه له بالأمر فقال: نحن حزب الله الغالبون، و عتره رسوله الأقربون، و أهل بيته الطيبون، الطاهرون، و أحد الثقلين الذين خلفهما رسول الله (ص) في أمته و التالي كتاب الله، فيه تفصيل كل شئ لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا- من خلفه فالمعول علينا في تفسيره لا-تنظني تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فان طاعتنا مفروضه & ... النساء: ۸۳/۴ و بحار الأنوار ۳۵۹/۴۳ و ۳۶۰ و مرا جعه شود به: تحف العقول \$۲۲۷

امام حسين (ع)

قال (ع): تاب الله عزوجل على أربعة أشياء: على العباره و الإشاره و اللطائف و الحقائق، فالعباره للعوام، و الإشاره للخواص و اللطائف للأولياء، و الحقائق للأنبياء & جامع الاخبار / ۴۸ \$ و سأله (الامام حسين) رجل عن معنى (كهيعص) فقال له: لو فسرتُها لك لمشيت على الماء & ينابيع الموده / ۴۸۴ \$

امام زين العابدين (ع)

آن حضرت جلسه درس تفسیر قرآن داشت. زید شهید و امام باقر (ع) تفسیر را از آن حضرت آموختند. روایاتی که در تفسیر قرآن از آن حضرت نقل شده، بسیارند. از جمله این روایت را بنگرید:
روی الإمام محمد الباقر عن أبيه (ع)، في تفسير الآيه الكريمة: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا & بقره ۲ / ۲۲ \$ أنه سبحانه و تعالى جعل الأرض ملائمة لطباعكم، موافقة لأجسادكم & ... عيون أخبار الرضا ۲ / ۱۲۵ و \$ ۱۲۶

عن جعفر بن محمد الصوفى قال: سألت أبا جعفر (ع) محمد بن علي الرضا (ع) و قلت له: يا ابن رسول الله لم سمي النبي الامي؟ لأنه لم يكتب؟ فقال: كذبوا عليهم لعنه الله أني يكون ذلك و الله تبارك و تعالى يقول في محكم كتابه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي

ص: ۱۷۴

الْأَمِّيْنَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ & جمعه ۲/۶۲ \$ فكيف كان يعلمهم ما لا يحسن؟ و الله لقد كان رسول الله (ص) يقرأ و يكتب باثنين و سبعين أو بثلاثة و سبعين لساناً، و إنما سُمِّيَ الامي لأنه كان من أهل مكة، و مكة من أمهات القرى، و ذلك قول الله تعالى في كتابه: لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا &. شوری ۷/۴۲ بصائر الدرجات / ۲۲۵؛ علل الشرايع ۱/ ۱۱۸ \$

جلوگیری از تفسیر به رأی

امامان معصوم همانگونه که مسؤولیت داشتند قرآن را تفسیر کنند، وظیفه داشتند افراد را از تفسیر به رأی باز دارند.

برخی از شاگردان کندی نزد امام عسکری (ع) می رفتند. امام فرمود: آیا میان شما شخص رشیدی نیست که کندی را از تفسیر قرآن بازدارد؟ پاسخ دادند ما شاگردان او هستیم. نمی توانیم او را باز داریم. امام فرمود: من به شما یاد می دهم که چگونه او را از این کار بازدارید. فرمود: با او انس بگیرید، بعد بگویند موضوعی در ذهنم هست می خواهم بپرسم. اگر کسی که به وسیله قرآن سخن گفته، بگوید آنچه که شما فکر می کنید، منظور من نیست، چه می گویند؟ ...

آن ها این دستور را اجرا کردند و در نهایت کندی گفت: پس از این درباره قرآن چیزی نمی نویسم.

فقال - الكندی - : أقسمت عليك إلبا أخبرتنی من أين لك؟ فقال تلميذه: إنه شيء عرض بقلبي فأوردته عليك، فقال: كلاً! ما مثلك من اهتدي إلى هذا، و لا من بلغ هذه المنزلة، فعرفني من أين لك هذا؟ فقال: أمرني به أبو محمد العسکری (ع). فقال: الآن جئت به، ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت، ثم دعا بالنار و أحرق ما كان ألفه &. المناقب، ابن شهر آشوب، ۴/ ۴۵۷، ۴۵۸ عن كتاب التبديل لأبي القاسم الكوفي (ق ۳). ۱۳/ ۱۴۰ \$.

ص: ۱۷۵

سنت پیامبر

اشاره

بی گمان سیره و سنت پیامبر نزد تمام مسلمانان، همانند قرآن، ضابطه دیگر فهم قرآن و شناخت دین است. چرا که قرآن را نیز با سیره و سنت پیامبر بهتر می توان شناخت. به این جهت، امامان معصوم پس از مسئولیت حفظ وصیانت قرآن از تحریف و بیان تفسیر قرآن برای مردم، مسئولیت داشتند که سیره و سنت رسول خدا (ص) را نیز بیان و از تحریف، حفظ کنند. چرا که حاکمان و حکومتیان، درباریان، عالمان وابسته به دربار، تملق گویان، مبلغان رسمی دولتیان، فقیهان منصوب شده از جانب حکومت و راویان حدیث، به طمع پول و ... احادیث بسیاری به نام پیامبر اسلام جعل کردند. این موضوع زمینه تحریف احکام دین را به صورت گسترده فراهم ساخت. امامان معصوم مسئولیت داشتند که موارد انحراف را روشن و سیره و سنت رسول خدا را از تحریف، حفظ کنند و جامعه را از کج روی بازدارند. امام علی (ع)، در شورای خلافت، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر را شرط دانست & تاریخ الطبری ۳/۲۹۷ \$

امام علی (ع) فرمود:

قال (ع): اقتدوا بهدی نبیکم فإنه أفضل الهدی، و استتوا بسنته فإنها أهدی السنن.

و قال علی (ع): أحبّ العباد الی الله المتأسّی & اقتدا \$ بنبیّه (ص) و المقتصّ & آثار پیامبر را پیروی کند \$
 اثره & نهج البلاغه خطبه ۳/۱۶۰ \$

و قال علی (ع): إن فی أیدی الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عامّاً و خاصّاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهدہ حتی قام خطیباً فقال: من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار & نهج البلاغه خطبه ۲۱۰ \$

ص: ۱۷۶

امام علی در ادای این سخن، درباره سنت پیامبر به تفصیل سخن گفته است.

امام رضا (ع) زمانی که ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، به احیای سنت پیامبر اشاره کرد.

قال (ع): اللهم انك قد نهيتني عن الإلقاء بيدي الى التهلكه، و قد اكرهت و اضطررت كما اشرفت من قبل عبدالله المأمون على القتل متى لم اقبل ولايه عهده ... اللهم لا عهد إلا عهدك، و لا ولايه إلا من قبلك، فوفقني لإقامه دينك، و احياء سنه نبيك محمد (ص)، فإنك انت المولى و أنت النصير، و نعم المولى انت و نعم النصير &. عيون أخبار الرضا ۱ / ۱۹ \$ عن سماعه عن أبي الحسن موسى (ع) قال: قلت له: أكل شيء في كتاب الله و سنه نبيه (ص)؟ أو تقولون فيه؟ قال: بل كل شيء في كتاب الله و سنه نبيه (ص) &. الكافي ۱ / ۶۲ \$

عن سماعه، عن العبد الصالح قال: ... (از قیاس بر حذر داشت و فرمود) لیس من شیء إلا و جاء في الكتاب والسنه &. الإختصاص / ۲۸۱ \$ یونس بن عبدالرحمن، قال: قلت لابی الحسن الأول (ع): بما أوحى الله؟ فقال: یا یونس لا تكونن مبتدعاً، من نظر برأیه هلک، و من ترک أهل بیت نبیه ضلّ، و من ترک کتاب الله و قول نبیه کفر &. اصول کافی ۱ / ۵۶ \$ امامان معصوم به سه طریق، این تحریف‌ها را روشن و سیره پیامبر را احیا نمودند:

۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت

ائمه (ع) نخست تأکید داشتند که مسلمانان، سیره و سنت پیامبر را فراموش نکنند و برای شناخت حکم خدا آن را یک اصل بدانند. چنان که امام رضا (ع)

ص: ۱۷۷

خواست احیا کند.

بیست و سه روز پس از آنکه امام رضا (ع) ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، مأمون از امام خواست تا نماز عید را بخواند. امام پاسخ داد می‌دانید که شرط کرده‌ام در هیچ کاری دخالت نکنم. مأمون گفت: می‌خواهم با این اقدام، موقعیت شما تثبیت گردد و مردم بیش از گذشته فضایل شما را بدانند. ولی امام پذیرفت تا با اصرار زیاد مأمون، امام فرمود:

... إن أعفیتنی من ذلک فهو أحبُّ الیّ، و إن لم تعفنی خرجت کما کان یخرج رسول الله (ص) و کما خرج أميرالمؤمنین علی بن ابي طالب (ع)، فقال المأمون: اخرج کما تحب.

و أمر المأمون القواد و الناس فقعدوا عند باب الإمام (ع) و فی الطرقات و السطوح & راهها و پشت بام ها \$ ، فلما طلعت الشمس، خرج الإمام متعمماً بعمامة بيضاء و القى طرفاً منها على صدره و طرفاً بين كتفه، و رفع ثوبه و هو حاف، و معه موالیه علی نفس الحاله، ثم رفع رأسه الى السماء، و کبر أربع تكبيرات، و قال: الله اكبر الله اكبر الله اكبر علی ما هدانا، الله اكبر علی ما رزقنا ... و رفع صوته فأجهش الناس بالبكاء و العويل، و نزل القواد عن دوابهم و ترجلوا، و ضجت مروضجه واحده، و لم يتمالك الناس من البكاء و الضجيج، و كان الإمام (ع) یمشی و یقف فی كل عشر خطوات وقفه، و لما سمع المأمون بذلك، قال له الفضل بن سهل: یا أميرالمؤمنین ان بلغ الرضا المصلی علی هذا السبیل افتتن به الناس، فالرأی أن تسأله أن یرجع، فبعث الیه و سأله الرجوع، فدعا الإمام (ع) بخفه فلبسه و رجع & . عیون أخبار الرضا ۲ / ۱۵۰ - ۱۵۱ \$. این موضوع نیز قطعی است که هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که بهتراز حضرت علی (ع) و بهتراز امامان معصوم، باسیره و سنت رسول خدا (ص) آشناست و آن را بهتر می‌شناسد. چه آنکه حضرت علی (ع) از کودکی در دامن رسول خدا بزرگ

ص: ۱۷۸

شد و در خانه پیامبر زندگی کرد. همیشه (جز مواردی که در مسافرت بود) همراه پیامبر بود. پس او و امام حسن و امام حسین (ع) سیره و سنت رسول خدا را خوب می‌دانستند و بهتر از هر کس می‌شناختند و آن‌ها شایسته بودند که سیره و سنت پیامبر را برای مردم تفسیر و تبیین کنند.

۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر

ائمه (ع)، گاه برای بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف و اجتهادهای غلط و ناروا و آموزش صحیح مردم، به سخنان رسول خدا (ص) استناد می‌کردند. این برای آن بود که نخست سنت پیامبر در جامعه احیا شود و دوم مردم برای شناختن حکم خدا باید به سنت پیامبر استناد کنند.

فقد روی أن عمر أراد أن يرجم امرأةً مجنونَةً اتَّهَمَتْ بالزنا، فردَّ الإمام عليّ (ع) قضاء عمر. و ذكره بحديث رسول الله (ص): رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون حتى يبرأ، و عن النائم حتى يستيقظ، و عن الصبي حتى يعقل. حينذاك قال عمر: لولا - عليّ لهلك عمر &. تذكره الخواص ۸۷، و كفايه الطالب: ۹۶، و فضائل الخمسة من الصحاح الستة ۲/ ۲. ۱۵۲/ ۳۰۹ \$ امامان معصوم تأکید داشتند که از رسول خدا (ص) حدیث نقل شود. خود نیز به سخن آن حضرت استناد می‌کردند و بانقل روایت از پدران خود، سند را به رسول خدا (ص) می‌رساندند.

و كانت احاديثه (الامام الباقر) مسنده عن آباءه عن رسول الله (ص)، كما كان يرسل الحديث و لا يسنده. و حينما سئل عن ذلك، قال: إذا حدثت بالحديث فلم اسنده، فسندی فيه أبي زين العابدين عن أبيه الحسين الشهيد عن أبيه علي بن أبي طالب عن رسول الله (ص) عن جبرئيل عن الله عز وجل & ... اعلام الوری / ۲۹۴ \$ قال (ع): لو إننا حدثنا برأينا ضللنا كما ضل من قبلنا، و لكننا حدثنا ببينه من

ص: ۱۷۹

ربنا بینها لنبیه فیینها لنا & .اعلام الوری / \$۲۷۰

۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا

امامان معصوم عنایت داشتند که سیره و شیوه زندگی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان و شخصیت آن حضرت را تبیین و جامعه را به اقتدا به آن حضرت تشویق کنند.

فتأس بنیگک الأ-طیب الأ-طهر (ص) فإن فیہ أسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزی و أحب العباد إلى الله المتأسی بنبیه و المقتص لأثره. قضم الدنیا قضمًا، و لم یعرفها طرفًا. أهضم أهل الدنیا كشحًا، و أخصمهم من الدنیا بطنًا. عرضت علیه الدنیا فأبی أن یقبلها. و علم أن الله سبحانه أبغض شیئًا فأبغضه، و حقر شیئًا فحقره، و صغر شیئًا فصغره.

و لقد كان (ص) يأكل على الأرض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله، و یرقع بیده ثوبه، و یركب الحمار العاری و یردف خلفه. و یكون الستر على باب بیته فتكون فیہ التصاویر فیقول یا فلانہ- لإحدى أزواجه- غیبیه عنی فانی إذا نظرت إلیه ذكرت الدنیا و زخارفها. فأعرض عن الدنیا بقلبه، و أمات ذکرها من نفسه، و أحب أن تغیب زینتها عن عینه، لكيلا يتخذ منها ریاشا & لباس فاخر، \$ و لا یعتقدها قرارا و لا یرجو فیها مقاما، فأخرجها من النفس، و أشخصها عن القلب، و غیبها عن البصر ...

و لقد كان فی رسول الله (ص) ما یدلگک على مساوی الدنیا و عیوبها. إذ جاع فیها مع خاصته، و زویت & دور بود \$ عنه زخارفها مع عظیم زلفته ...

خرج من الدنیا خمیصًا، و ورد الآخره سلیمًا. لم یضع حجرا على حجر حتی مضی لسبیله، و أجاب داعی ربه. فما أعظم منه الله عندنا حین أنعم علینا به سلفًا

ص: ۱۸۰

تبعه، و قائداً نطاً عقبه. و الله لقد رقت مدرعتی هذه حتى استحييت من راقعها. و لقد قال لی قائل
 ألا تنبذها؟ فقلت اغرب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری (& ۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۰ \$ امام حسن
 (ع): کان رسول الله (ص) متواصل الأ-حزان، دائم الفکره، لیست له راحه، لا-یتکلم فی غیر حاجه، طویل
 السکوت، یفتح الکلام و یختمه بأشداق (& ۲) منظور آن است که با بیان شیوا به پایان می برد ، \$ و یتکلم
 بجوامع الکلم، فصل لا فضول و لا تقصیر ... و إذا غضب أعرض و أشاح (& ۳) دوری می کرد و خود را بر
 حذر می داشت ، \$ و إذا فرح غض طرفه، جلّ ضحکه التبسم (& ... ۴) راجع الموفقیات: ۳۵۴ - ۳۵۹،
 أنساب الأشراف: ۱ / ۳۹۰ والمختصر فی الشمائل المحمدیه للترمذی: ۳۹ \$

و روی الحسین (ع) فقال: کان سکوته علی أربع: علی الحلم و الحذر و التقدير و التفکر. فأما التقدير ففي
 تسویه النظر و الاستماع بین الناس، و أمّا تفکره ففيما یبقی أو یفنی. و جمع له الحلم فی الصبر، فكان
 لا یغضبه شیء و لا یستفزّه (& ۵) براو چیره نمی شد ، \$ و جُمع له الحذر فی أربع: أخذہ بالحسن لئقتدی
 به، و ترکه القبیح لئنتهی عنه، و اجتهاده الرأی فی صلاح امّته، و القيام فی ما جُمع له من خیر الدنیا و الآخره.
 قال الحسین (ع): کان رسول الله (ص) أحسن ما خلق الله خلقاً.

حفظ اعتقادات دینی

مسئولیت امامان در برابر صیانت و تفسیر قرآن و سنت پیامبر، مستلزم این مسئولیت نیز بود که از پیدایش
 و گسترش جریان های اعتقادی انحرافی جلوگیری کنند و مبانی اعتقادی جامعه را مستدل و استوار سازند تا
 ایمان به خداوند عمیق تر و پایدار تر گردد. حاکمان و حکومتیان که همیشه در تعارض با ائمه بودند، برای
 انزوای ائمه و استمرار حکومت، اقدام های ذیل را انجام دادند:
 الف: قطع ارتباط مردم با ائمه.

ص: ۱۸۱

ب: پدید آوردن جریان‌های انحراف عقیدتی و مباحث بی‌نتیجه کلامی تا برخی آن‌ها را بپذیرند و برخی دیگر سرگرم گفتگوهای بی‌حاصل شوند.

ج: پدید آوردن مذاهب فقهی دیگر در برابر امامان معصوم و اجبار مردم به پیروی از آنها. پیدایش مذهب مالکی که به دستور منصور و انقی برای مقابله با امام صادق (ع) پدید آمد، دلیل روشن همین ادعاست.

د: شخصیت سازی

بنی امیه با ادامه منع تدوین حدیث که از زمان عمر بن خطاب شروع شد و تبلیغ گسترده برضد امام علی (ع) و خاندان او و ترویج روایات جعلی در جامعه موفق شدند، ائمه را منزوی و خود بر جامعه حکومت کنند و حاکمیت آن‌ها به مدت یک قرن استمرار یافت. آن‌ها در این مدت توانستند فرهنگی متناسب با حکومت و اندیشه خود پدید آورند. جامعه در این مدت با افکار و اندیشه‌ها و با فرهنگی که آن‌ها پدید آوردند، خو گرفتند. آن اندیشه و فرهنگ در جامعه ریشه‌دار و عمیق گردید و آثار آن در قرن‌های متوالی تا به امروز استمرار یافت و برجای ماند.

بنی عباس نیز با استفاده از این تجربه بنی امیه همان اصول را به صورت عمیق‌تر اجرا کردند و استمرار بخشیدند. بنی عباس مدعی حکومت دینی بودند و با شعار احیای دین پیامبر به حکومت رسیدند، تا جامعه را به اصطلاح از کفر بنی امیه نجات داده و دین داری را در جامعه رواج دهند. طبیعی بود که مردم در این شرایط و با این شعار به دین و شناخت دین روی آورند و ائمه معصومین (ع) بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرند. اینجا بود که بنی عباس به فکر افتادند تا شخصیت‌ها و مذاهب دیگر پدید آورند و جامعه را به آن سوبکشاند. در نتیجه افزون بر آنکه جامعه را به مباحث کلامی پدید آمده سرگرم ساختند، مذاهب فقهی، تفسیری و تاریخ نگاری را نیز به وجود آوردند تا اقدام پیشینیان خود را تکمیل کرده باشند.

ص: ۱۸۲

سلاطین برای انزوای اجتماعی و فرهنگی امامان، شخصیت‌های به اصطلاح علمی ساختند تا آن‌ها را جای‌گزین ائمه کنند.

قال حسن بن زیاد: سمعت أبا حنيفة، و سئل: من أفقه من رأيت؟ قال: ما رأيت أحدا أفقه من جعفر بن محمد، لما أقدمه المنصور الحيره، بعث إلي فقال: يا أبا حنيفة، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد، فهيب له من مسائلك الصعاب. فهيات له أربعين مسأله.

ثم أتيت أبا جعفر، و جعفر جالس عن يمينه، فلما بصرت بهما، دخلني لجعفر من الهيبة ما لا يدخلني لأبي جعفر، فسلمت و أذن لي، فجلست.

ثم التفت إلى جعفر، فقال: يا أبا عبد الله، تعرف هذا؟ قال: نعم.

هذا أبو حنيفة. ثم أتبعها: قد أتانا. ثم قال: يا أبا حنيفة، هات من مسائلك نسأل أبا عبد الله فابتدأت أسأله. فكان يقول في المسأله: أنتم تقولون فيها كذا و كذا، و أهل المدينة يقولون كذا و كذا، و نحن نقول كذا و كذا، فربما تابعنا و ربما تابع أهل المدينة، و ربما خالفنا جميعا، حتى أتيت على أربعين مسأله ما أخرج منها مسأله.

ثم قال أبو حنيفة أليس قد روينا أن أعلم الناس أعلمهم باختلاف الناس & سير اعلام النبلاء ۶ / ۲۵۷ \$ ان أبا يوسف أمره الرشيد بسؤال موسى بن جعفر قال: ما تقول في التظليل للمحرم؟ قال: لا يصلح، قال: فيضرب الخباء & چادر \$ في الأرض و يدخل البيت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بين الموضعين؟ قال أبو الحسن: ما تقول في الطامث & حايض \$. أتقضى الصلاة؟ قال: لا، قال: فتقضى الصوم؟ قال: نعم، قال: و لم؟ قال: هكذا جاء، قال أبو الحسن: و هكذا جاء هذا، فقال المهدي لأبي يوسف: ما أراك صنعت شيئا، قال: رمانی من حجر دامغ. و روى من وجه آخر ان محمد بن الحسن سأله عنها فأجابته

ص: ۱۸۳

بما أجاب قال: فتضحك محمد من ذلك، فقال أبو الحسن: أتعجب من سنه رسول الله و تستهزئ ان رسول الله كشف ظلاله في احرامه و مضى تحت الظلال و هو محرم ان أحكام الله لا تقاس من قاس بعضها على بعض فقد ضل عن سواء السبيل & مناقب آل أئطالب ۳ / ۴۲۹؛ م^و لا يحضره الفقيه ۲ / ۳۵۲ / ۲۶۷۴؛ بحار الأنوار ۲ / ۲۸۹؛ الاحتجاج ۲ / ۱۶۱ \$

پیدایش شبهات کلامی

محروم شدن جامعه از امامت، سبب پیدایش شبهات بسیار و مباحث جدلی کلامی گردید و بسیاری آن‌ها بی پاسخ ماند. انحراف اعتقادی در زمان امویان آغاز گردید.

سلاطین با اقدام‌های فوق توانستند جامعه را از حضورائمه محروم و زمینه را برای پیدایش شبهات بسیار کلامی فراهم سازند. در پی تلاش آن‌ها انحراف‌های اعتقادی بسیار عمیق در جامعه پدید آمد و اندیشه‌های: جبر، تفویض، ارجاء، تشبیه، تجسیم، تناسخ و حتی الحاد گسترش یافت و مسلمانان به فرقه‌های: مجبره، مفوضه، مرجئه، مجسمه، مشبهه و ... تقسیم شدند.

چنان که عقیده ارجاء در پی اعتراض شیعیان و خوارج به بنی امیه پدید آمد که رفتار و حاکمان آن‌ها را منطبق با موازین اسلام نمی دانستند. آن‌ها این اندیشه را به وجود آوردند که نخست همه چیز از جانب خداوند تعیین شده و هیچ کس قادر بر تغییر آن نیست. دوم آنکه اگر کسی ایمان داشته باشد، گناهان برای او ضرر ندارد & فرهنگ معارف اسلامی ۳ / ۱۷۶۰ \$ و معاویه چون ایمان دارد پس گرچه مرتکب گناه شود اما به او ضرر نمی رساند. بحث عدالت صحابه و تبرئه طلحه و زبیر در جنگ جمل و تبرئه معاویه و اجتهاد او در جنگ صفین همه در اجرای اندیشه و سیاست امویان پدید آمدند.

ص: ۱۸۴

فاما الحشویه فإنها تدین بامامه بنی أمیه و لا-تری لولد رسول الله (ص) امامه علی حال و المعتزله لا تری الإمامه إلا- فیمن کان علی رأیها فی الاعتزال و من تولوهم العقد له بالشوری والاختیار &. كشف الغمه ۲/ ۲۰۰ \$ و همچنین آن‌ها فرقه‌های منحرفی را به نام شیعه پدید آوردند و سپس برضد شیعه و اهل بیت تبلیغ کردند و بین شیعیان اختلاف افکندند.

آن‌ها در اجرای همین سیاست، اقلیت‌های دینی و غیر دینی مثل یهودیان، مسیحیان، صائبان، براهمه، ملحدان و دهریان را آزاد گذاشتند تا افکار خود را آزادانه حتی در مسجد پیامبر تبلیغ کنند &. اعلام الهدایه ۱۰/ ۷۱ \$ حکومتیان، در این جریان تاریخ، به منظور اشاعه افکار باطل، پیشوایان اندیشه‌های انحرافی و باطل را دعوت می‌کردند تا به بحث و گفتگو پردازند. گاه نیز اندیشه‌ای را در جامعه القا می‌کردند و مردم را به پیروی از آن فرامی‌خواندند که اگر کسی نمی‌پذیرفت، کشته یا زندانی می‌شد. چنان‌که هارون به دانشمندان دستور داد که بگویند قرآن، قدیم است. هر کس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته می‌شد &. البدایه والنهایه ۱۰/ ۲۱۵ \$ پس از وی، مأمون، دیدگاه خلاف آن را رواج داد که قرآن مخلوق است. این بار نیز هر کس این رأی را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته یا زندانی می‌شد &. تاریخ الخمیس ۲/ ۳۳۴). این موضوع در تاریخ، تحت عنوان محنت قرآن معروف است \$).

هم‌چنین هارون روایاتی را به نام پیامبر، جعل می‌کرد و هر کس که آن را نمی‌پذیرفت، دستور می‌داد کشته شود &. راجع: تاریخ بغداد ۱۴/ ۸ \$ فقها نیز به طمع پول یا ترس از مجازات، آن را می‌پذیرفتند &. مروج الذهب ۳/ ۳۶۵. تاریخ الخلفاء/ ۲۳۳ \$.

ص: ۱۸۵

سیره معصومین (ع) در برابر پیدایش جریان‌های فکری منحرف آن بود که:

۱- خود به مناظره و گفتگو پردازند و بطلان آن اندیشه‌ها را بادلایل ثابت کنند، عقیده صحیح را ارائه دهند و جلو گسترش باطل را بگیرند. خطبه‌های بلند حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره توحید و خداشناسی، برای جلوگیری از انحراف اعتقادی بود.

گفتگوی امام باقر (ع) با علمای نصاری &. بحار الأنوار ۴۶/۳۱۳ - ۳۱۵ \$ گفتگوی امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی یکی از ملحدان &. الاحتجاج ۲/۲۰۱ / ۲۱۵ \$ گفتگوی امام صادق (ع) با ابن ابی العوجا. & همان \$ گفتگوی امام کاظم (ع) با ابرهه نصرانی &. بحارالانوار ۴۸/۱۰۴ \$ گفتگوی امام صادق و امام رضا (ع) با ثنویه &. التوحید للصدوق / ۲۴۳ \$ مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان &. التوحید للصدوق ۴۱۷ و عیون اخبار الرضا ۱/ ۱۵۴ \$

ائمه معصومین از یک سو با پیروان ادیان دیگر به گفتگو می‌پرداختند، از سوی دیگر با افرادی که مذهب‌های جدید کلامی را به وجود آورده بودند نیز به گفتگو می‌نشستند و آن‌ها را از انحراف اعتقادی بر حذر می‌داشتند.

امام سجاد (ع) در پاسخ کسی که پرسید: عامل آنچه که مردم گرفتار آن می‌شوند، قضا و قدر الهی است یا مشیت و اراده خود آن‌هاست؟ فرمود:

ان القدر و العمل بمنزله الروح و الجسد ... و الله فيه العون لعباده &. التوحید للصدوق / ۳۶۶ \$.

ص: ۱۸۶

و حذر من المرجئه و لعنهم حين قال: اللهم العن المرجئه فانهم أعدائنا في الدنيا و الآخره &. بحار الانوار
\$ ۲۹۱ / ۴۶

گفتگوی امام زین العابدین با حسن بصری &. الاحتجاج ۲ / ۱۴۰ / ۱۷۹. بحار الأنوار ۵ / ۱۷ \$ گفتگوی
امام باقر با حسن بصری &. أبو سعيد الحسن بن أبي الحسن يسار البصری؛ كان من التابعين، وفيات الاعيان
۲ / ۶۹ تذکره الحفاظ: ۱ / ۷۱ / ۶۶ و حلیه الأولیاء ۱۳۱: ۲ و طبقات الشیرازی / ۲۴ \$ امامان، برخی از یاران
خود را به صورت ویژه آموزش می‌دادند تا با دیگران به مناظره پردازند. چنان که امام صادق (ع) مطالبی را
طی چند جلسه به مفضل بن عمر آموخت &. توحید المفضل \$

فرقه‌گرایی در شیعه

اشاره

یکی از انحرافات اعتقادی، فرقه‌گرایی در شیعه بود که در زمان حکومت بنی امیه پدید آمد و در زمان
حکومت بنی عباس استمرار یافت. عوامل حکومت، این فرقه‌گرایی را به دو منظور پدید آوردند.
الف: ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف شیعه تا قدرت اجتماعی آن‌ها را درهم بشکنند و سرگرم
اختلاف‌های داخلی شوند.

ب: بر حسب برخی عقیده‌ها، ائمه درهاله‌ای از قداست موهوم و برابر با خدا قرار گیرند که با هیچ آیه و
روایت و منطقی قابل اثبات نباشد و سپس این عقیده را تبلیغ کنند و آن را به تمام شیعیان نسبت دهند و
سپس با ایجاد انزجار در جامعه نسبت به شیعه و به استناد همین دلیل، اندیشه شیعه و امامت را باطل بدانند.

ص: ۱۸۷

ائمه افزون بر آنکه با جریان‌های فکری منحرف مبارزه کردند، با فرقه‌گرایی شیعه نیز مبارزه نمودند و از اینکه فرقه‌های منحرف به نام شیعه پدید آید، به طور جدی جلوگیری کردند.

غلو

یکی از این فرقه‌گرایی‌ها، پیدایش غلات بود که ضربه سنگینی به شیعه وارد کرد و ائمه به شدت با این تفکر مبارزه نمودند. موضع امام در برابر این طایفه بسیار شدید بود.

قال الرضا: يا ابن ابي محمود ان مخالفتنا وضعوا اخبارا في فضائلنا و جعلوها على ثلاثة اقسام احدها الغلو و ثانيها التقصير في امرنا و ثالثها التصريح بمثالب اعدائنا فاذا سمع الناس الغلو فينا كفروا شيعتنا و نسبوههم الى القول بربوبيتنا و اذا سمعوا التقصير اعتقدوه فينا و اذا سمعوا مثالب اعدائنا باسمائهم ثلبونا باسمائنا و قد قال الله عزوجل: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** & الانعام / ۱۰۸ \$ و **& عيون اخبار الرضا ۲ / ۱۲ \$** عن سدير قال: قلت لأبي عبد الله (ع): إن قوما يزعمون أنكم آلهه، يتلون بذلك علينا قرآنا: **وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ** فقال: يا سدير سمعي و بصري و بشري و لحمي و دمي و شعري من هؤلاء براء و برئ الله منهم.

قال: قلت: و عندنا قوم يزعمون أنكم رسل يقرؤون علينا بذلك قرآنا **يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ** فقال: يا سدير سمعي و ... ساخط عليهم.

قال: قلت: فما أنتم؟ قال نحن خزان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون، أمر الله تبارك و تعالی بطاعتنا و نهی عن معصیتنا، نحن الحجة البالغه

ص: ۱۸۸

علی من دون السماء و فوق الأرض &. کافی ۱ / ۲۶۹ \$ حنان بن سدير گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم، میسر هم آنجا بود. وی از ابوالخطاب و پیروانش یاد کرد. امام در حالی که تکیه داده بود، نشست و با انگشت مبارک به آسمان اشاره کرد و فرمود:

علی ابی الخطاب لعنه الله و الملائکه و الناس أجمعین، فأشهد بالله أنه کافر فاسق مشرک &. اختیار معرفه الرجال / ۲۹۸ / ۵۳۱ \$ این گروه گاه مدعی می شدند که امام به آنها توجه کرده است و به این دلیل کرامت یافته اند و امام شدیداً تکذیب می فرمود &. همان / ۲۹۲ / ۵۱۶ \$

و بار دیگر به مرازم دستور داد: وقتی به کوفه رفتید به غالیه بگو جعفر بن محمد به شما فرمود: یا کافر یا فاسق أنا بریء منك & ... همان / ۳۹۸ / ۷۴۴ \$

مفوضه

دیگر فرقه ساخته شده توسط حکومتیان، مفوضه بودند که می گفتند خداوند، آفرینش جهان را به محمد (ص) واگذار کرده و برخی نیز این اندیشه را تعمیم دادند و گفتند پس از حضرت محمد (ص) این کار به حضرت علی و ائمه تفویض شده است. امامان معصوم با این عقیده نیز مبارزه کردند:

ادریس بن زیاد الکفر توثائی قال: کنت أقول فیهم قولاً عظیماً فخرجت الی العسکر للقاء أبی محمد (ع) فقدمت و علی أثر السیف و عثاؤه & غبار \$. فألقت نفسی علی دکان حمام فذهب بی النوم، فما انتبعت إلا بمقرعه أبی محمد (ع) قد قرعنی بها حتی استیقظت فعرفته فقمت قائماً اقبل قدمه و فخذه و هو راکب و الغلمان من حوله، فكان اول ما تلقانی به أن قال: یا ادریس بل عباد مکرمون لا یسبؤنه بالقول

ص: ۱۸۹

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. فقلت: حسبي يا مولاي و إنما جئت أسألك عن هذا. قال: فتركني و مضى &. المناقب ۴ / ۴۶۱\$ ابو حمزه ثمالی گوید: حسن بصری خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: آمده‌ام تا درباره برخی موضوعات کتاب خدا از شما پرسم. امام پرسید: آیا شما فقیه اهل بصره نمی‌باشید؟ گفت: این طور می‌گویند. امام پرسید آیا در بصره کسی هست که شما از او یاد بگیرید؟ گفت خیر. امام فرمود: آیا تمام مردم بصره از شما یاد می‌گیرند؟ گفت: بله. امام فرمود: سبحان الله! امر بزرگی را برعهده گرفته‌اید. سخنی درباره شما گفته اند، آیا درست است یا دروغ گفته اند؟ پرسید چیست؟ امام فرمود: پنداشته اند که شما می‌گویید خداوند، انسانها را آفریده و امورشان را به آنها واگذار کرده است؟ وی سکوت کرد و امام فرمود:

... إني أعرض عليك آية و أنهي إليك خطابا، و لأحسبك إلا- و قد فسرتة على غير وجهه، فإن كنت فعلت ذلك فقد هلكت و أهلك. فقال له: ما هو؟ قال: رأيت حيث يقول: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَياماً آمِنِينَ. يا حسن بلغني أنك أفتيت الناس فقلت: هي مكة. فقال أبو جعفر (ع): فهل يقطع على من حج مكة، و هل يخاف أهل مكة، و هل تذهب أموالهم؟ قال: بلى. قال: فمتي يكونون آمينين؟ بل فينا ضرب الله الأمثال في القرآن، فنحن القرى التي بارك الله فيها، و ذلك قول الله عز وجل، فمن أقر بفضلنا حيث أمرهم بأن يأتونا فقال: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا أَي جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا، قري ظاهره، و القرى الظاهره الرسل، و النقله عنا إلى شيعتنا، و فقهاء شيعتنا، إلى شيعتنا، و قوله تعالى: وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ فالسير مثل للعلم، سير به ليالي و أياما، مثل لما يسير من العلم في الليالي و الأيام عنا إليهم، في الحلال و الحرام و ... لأنهم أخذوا العلم ممن

ص: ۱۹۰

و جب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفه، لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذریه مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الاصطفاء إليکم، بل إلینا انتهى، و نحن تلک الذریه المصطفاه لا أنت و لا أشباهک یا حسن، فلو قلت لک حين دعیت ما لیس لک، و لیس إلیک یا جاهل أهل البصره! لم أقل فیک إلا ما علمته منك، و ظهر لی عنک، و إیاک أن تقول بالتفویض، فإن الله عزوجل لم يفوض الأمر إلى خلفه، و هنا منه و ضعفا، و لأجبرهم علی معاصیه ظلما &. الاحتجاج ۲ / ۱۸۲ / ۲۰۸؛ بحار الانوار ۵ / ۱۷ \$

کیسانیه

کیسانیه، افرادی بودند که محمد حنفیه را امام می دانستند و عقیده داشتند او مهدی موعود است و غایب شده است. این فرقه پس از محمد حنفیه به چند گروه تقسیم شدند. برخی گفتند: پس از وی ابوهاشم، پسرش امام است. اینها به هاشمیه معروف شدند. این گروه نیز پس از ابوهاشم به پنج دسته منشعب شدند. برخی از آنهامی گویند: ابوهاشم بر حسب وصیت، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپرد تا خلافت در بنی عباس جریان یابد. اینها می گویند خلافت حق بنی عباس است. زیرا پس از رحلت پیامبر، عباس بیش از دیگران شایسته بود که از آن حضرت ارث ببرد &. الملل والنحل ۱ / ۱۵۰ \$ پس از مرگ محمد بن علی پسرش ابراهیم امام مدعی بود که وکیل و نماینده امام غایب یعنی محمد حنفیه است و پس از مرگ او ابو العباس سفاح همین ادعای را داشت که هر کدام امامت را به دیگری وصیت کرده است &. تاریخ طبری ۷ / ۴۲۳ \$ بدین سان با استمرار اعتقاد به مهدویت، خلافت بنی عباس را مشروعیت بخشیدند و اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را نیز دچار انحراف کردند.

واقفیه

واقفیه، از دیگر فرقه های باطل و معروف شیعه است که در زمان امام

ص: ۱۹۱

کاظم (ع) پدید آمد و امام عسکری (ع) درباره آن‌ها چنین فرمود:

عن أحمد بن محمد مطهر كتب بعض أصحابنا إلى أبي محمد (ع) من أهل الجبل يسأله عن وقف علي أبي الحسن موسى (ع) أتولاهم أم أتبرأ منهم؟ فكتب إليه: لا-ترحم علي عمك لا رحم الله عمك تبرأ منه أنا إلى الله منهم برىء فلاتتولاهم و لاتعد مرضاهم و لاتشهد جنازهم و لاتصل علي أحد منهم مات أبدا. سواء من جحد إماما من الله أو زاد إماما ليست إمامته من الله كان كمن قال: ثالث ثلاثة إن الجاحد أمر آخرنا جاحد أمر أولنا و الزايد فينا كالناقص الجاحد أمرنا &. الخرائج والجرائح ۱ / ۴۵۲ / ۳۸ وعنه في كشف الغمه ۳ / ۲۲۰؛ بحار ۵۰ / ۲۷۵ \$

اسماعیلیه

اسماعیلیه، کسانی هستند که اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را که در زمان آن حضرت رحلت کرد، امام می‌دانستند.

امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش این فرقه در زمان رحلت اسماعیل، فرزندش این اقدام‌ها را انجام داد.

قال زراره بن أعین: دعا الإمام الصادق (ع) داود بن كثير الرقي و حمران بن أعين، و أبا بصير، و دخل عليه المفضل بن عمر و أتى بجماعه حتى صاروا ثلاثين رجلا فقال: يا داود اكشف عن وجه اسماعيل، فكشف عن وجهه، فقال: تأمله يا داود، فانظره أحيى هو أم ميت؟ فقال: بل هو ميت. فجعل يعرضه على رجل رجل حتى أتى علي آخرهم فقال: اللهم اشهد. ثم أمر بغسله و تجهيزه. ثم قال: يا مفضل احسر عن وجهه، فحسر عن وجهه، فقال: أحيى هو أم ميت؟ انظروه أجمعكم. فقال: بل هو يا سيدنا ميت. فقال: شهدتم بذلك و تحققتموه؟ قالوا: نعم، و قد تعجبوا من فعله. فقال: اللهم أشهد عليهم. ثم حمل إلى قبره، فلمّا وضع في لحده، قال: يا مفضل، اكشف عن وجهه. فكشف، فقال للجماعه: انظروا أحيى هو أم ميت؟ فقالوا: بل ميت، يا وليّ الله. فقال: اللهم اشهد. فإنه سيرتاب المبطلون ي ريّدون أن يطفؤا

ص: ۱۹۲

نُورَ اللَّهِ - ثم أومى إلى موسى (ع) و قال: وَ اللَّهُ مُتَمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. ثم حثوا عليه التراب، ثم اعاد علينا القول فقال: الميِّت المكفَّن المدفون فى هذا اللحد من هو؟ قلنا: اسماعيل ولدك. فقال: اللَّهُمَّ أشهد. ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلى أن يرث الله الأرض و من عليها &. المناقب لابن شهر آشوب ۱/ ۳۲۷. بحار الأنوار ۴۷/ ۲۵۳ \$

قال عنبسه العابد: لما مات اسماعيل بن جعفر بن محمد (ع) و فرغنا من جنازته، جلس الصادق (ع) و جلسنا حوله و هو مطرق، ثم رفع رأسه فقال: أيها الناس: إن هذه الدنيا دار فراق ... و من لم يقدم ولداً هو المقدم دون الولد، ثم تمثّل بقول أبى خراش الهذلى يرثى أخاه & ... كمال الدين / ۷۲ و ۷۳. امالى الصدوق / ۱۹۷. بحار الأنوار ۴۷/ ۲۴۵ \$.

اینها، برخی از اقدام‌های ائمه در برابر فرقه گرایى بود که توسط بنى امیه و بنى عباس و عوامل آنها پدید آمده بود و ائمه با آنها به شدت مبارزه کردند. این فرقه گرایى در میان شیعه، ضربه‌های سنگینی وارد کرد. نخست، اتحاد شیعه و قدرت اجتماعى آنها را از هم پاشید و سپس به استناد برخی از همین اعتقادات باطل، بر ضد امام شیعه تبلیغ شد و آثار منفى بسیاری برجای گذاشت.

جعل روایت به نام ائمه

جعل حدیث به نام ائمه، یکی از مواردی است که حکومتیان و مخالفان اهل بیت انجام دادند. جعل حدیث به نام ائمه بود. آنها احادیثی را به نام ائمه جعل می کردند که با عقل و قرآن و سنت پیامبر ناسازگار بود. با جعل آن روایات دو هدف را تعقیب می کردند:

۱. موقعیت علمى اهل بیت را خدشه دار کنند تا جامعه آنها را به عنوان پیشوایان علمى نشناسند و خردمندان و دانشمندان از آنها روى گردانند و چنین پندارند که آنها از دانایی بی بهره‌اند و گفتارشان ارزش علمى ندارد.

ص: ۱۹۳

۲. برخی از عوام به آن گفتار، تمسک کنند و از حقیقت بازمانند و اعمال آنها توأم با خرافات گردد. بدین سان جماعت شیعه در جامعه بد نام و پیرو خرافات شناخته شوند و با انجام اعمال دشمن زامنزوی گردند.

عن ابراهیم بن شیبیه، قال کتبت إلیه جعلت فداک أن عندنا قوما یختلفون فی معرفه فضلکم بأقویل مختلفه تشمئز منها القلوب، و تضیق لها الصدور، و یروون فی ذلک الأحادیث، لایجوز لنا الاقرار بها لما فیها من القول العظیم، و لایجوز ردها و لا- الجحود لها إذا نسبت إلی آبائک، فنحن و قوف علیها ... فکتب (ع):

لیس هذا دیننا فأعتزله &. اختیار معرفه الرجال / ۵۶۴ / ۹۹۵\$ عن جابر قال قلت لمحمد بن علی أکان منکم أهل البیت أحد یزعم أن ذنبا من الذنوب شرک قال: لا. قلت أکان منکم أهل البیت أحد یقر بالرجعه قال: لا- قلت أکان منکم أهل البیت أحد یسب أبابکر و عمر قال: لا. فأجهما و تولهما و استغفر لهما &. تاریخ دمشق ۲۸۴ / ۵۴؛ الطبقات الکبری ۳۲۱ / ۵\$ عن سالم بن أبی حفصه قال سألت أبا جعفر محمد بن علی و جعفر بن محمد عن أبی بکر و عمر فقالا لی یا سالم تولاهما و ابرأ من عدوهما فإنهما کانا إمامی هدی قال سالم و قال لی جعفر بن محمد یا سالم أیسب الرجل جده أبوبکر جدی لانالنتی شفاعه محمد یوم القیامه إن لم أکن أتولاهما و ابرأ من عدوهما &. تاریخ دمشق ۲۸۵ / ۵۴؛ سیر أعلام النبلاء ۴ / ۴۰۲\$ از این گونه روایات که ائمه معصومین (ع) خلیفگان را تأیید کرده اند، در کتابهای اهل سنت بسیار یافت می شود.

ص: ۱۹۴

خلاصه و نتیجه

پیامبر اسلام برای آن برانگیخته شد که جامعه را در دو گستره اعتقادی و عملی هدایت کند. هدایت جامعه در پرتو عمل به دستورهای قرآن و اقتدا به پیامبر میسر بود. در راستای فلسفه بعثت پیامبر اسلام، امامان معصوم قرار دارند. به این دلیل ائمه معصومین از نظر علمی و معنوی از همان جایگاهی برخوردار شدند که پیامبر اسلام در آن جایگاه قرار داشت و تمام دانایی و ویژگی‌های معنوی رسول خدا (ص) به ائمه منتقل شد. در نتیجه، هدایت جامعه پس از رسول خدا (ص) به قرآن و اهل بیت منحصر گردید. به این جهت ائمه معصومین مسؤولیت تفسیر و تبیین قرآن را برای جامعه برعهده داشتند. چنان که مسؤولیت جلوگیری از تحریف قرآن در دو مقوله ظاهری و محتوایی را نیز برعهده داشتند. آن‌ها در اجرای این مسؤولیت، جامعه را به پیروی از خود و قرآن و سنت پیامبر دعوت کردند. سلاطین، تداوم خود را با حضور ائمه در عرصه‌های اعتقادی، ناممکن دانستند. از این رو به پیدایش شبهات کلامی و ایجاد فرقه‌های منحرف اعتقادی دامن زدند تا مردم از امامان روی برتافته و به جریان‌های باطل روی آورند. امامان معصوم با این انحرافات فکری به شدت مبارزه کردند و جامعه را از پیروی آن‌ها بر حذر داشتند.

ص: ۱۹۵

پرسش‌های این فصل

- مسئولیت ائمه در برابر قرآن چیست؟
- ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟
- به چه دلیل فهم کامل و درست قرآن منحصر به ائمه است؟
- جاودانه بودن قرآن و اهل بیت مستلزم چه موضوعاتی است؟
- امامان معصوم، دانایی خود را درباره قرآن چگونه معرفی کردند؟ یک مورد را بیان کنید.
- امام علی (ع) موقعیت خود را در رابطه با تفسیر قرآن چگونه بیان کرد؟
- امام حسین (ع) درباره تفسیر قرآن چه فرمود؟
- سخن امام علی (ع) را درباره سیره و سنت پیامبر توضیح دهید.
- اقدام‌های ائمه درباره احیای سنت پیامبر چه بود؟
- خاستگاه پیدایش شبهات کلامی چه بود؟
- امام رضا (ع) احادیث جعلی را به چند دسته تقسیم کرد؟
- سیره معصومین در برابر جریان‌های منحرف فکری چه بود؟
- امام صادق (ع) برای جلوگیری از پیدایش فرقه اسماعیلیه چه اقدامی انجام داد؟
- امام صادق درباره غالیان چه فرمود؟

ص: ۱۹۹

فصل هفتم فقه و احکام دین

پیش درآمد

ما در زمان ائمه نبوده ایم تا از نزدیک ببینیم که روند فقه و فقهات چگونه بوده است. آن چه که در تاریخ این گستره بیان شده نیز نمی تواند به طور کامل بیان کننده واقعیت های آن روزگار باشد. آن چه که می توان از مجموع جریان های سیاسی فرهنگی آن روزاستنباط کرد، آن است که شرایط ذیل بر آن دوران حاکم بوده و نگرستن به این شرایط می تواند ما را در شناخت واقعیت ها و جریانات آن روزگار را هنمایی کند:

- ۱- در زمان بنی امیه و ممنوعیت نقل حدیث خلأ بزرگی در زمینه احکام فقهی نیز پدید آمد.
 - ۲- انزوای سیاسی ائمه سبب شد که جامعه به افراد دیگری روی آورد و در نتیجه فقهای سبعه و دیگران درمسند فقهات و فتوا نشستند درحالی که برخی از آنها این شایستگی را نداشتند.
 - ۳- ازسوی حکومت به آن دسته فقیهان موقعیت داده شد که ائمه را قبول نداشتند. این احتمال نیزدورازواقعیت نیست که بگوییم برخی ازفقهای سبعه که درزمان امام زین العابدین (ع) درمدینه پرآوازه شدند، به وسیله امویان بوده است.
 - ۴- این خلأروایی در زمان بنی عباس، جلوه بیشتری یافت و به دلایل ذیل مذاهب فقهی بسیارپدید آمد و فقهات بر مبنای قیاس گسترش یافت.
- الف- پیدایش موضوعات جدید.
- ب- گرایش جامعه بیش از گذشته به شناخت دستورهای دینی و فقهی.

ص: ۲۰۰

ج- آشنایی مردم با امام باقر و امام صادق (ع) و روی آورد مردم به آنها خطر جدی را برای عباسیان پدید آورد. آنها ناگزیر به این اندیشه افتادند که نخست ائمه اهل بیت را منزوی کنند و جامعه را از ارتباط با اهل بیت بازدارند و از سوی دیگر، مذاهب فقهی دیگری در برابرائمه به وجود آورند تا مردم به آنها روی آورند.

۵- با توجه به موضوعات فوق، عباسیان نیز آن دسته فقیهان را به جامعه معرفی کردند و دستور دادند که مسائل فقهی را از آنها بپرسند که ائمه اهل بیت (ع) را قبول نداشتند.

الف- آن فقیهان نیز به دلیل آن که از سرچشمه وحی محروم بودند، به قیاس و استحسان روی آوردند و در نتیجه انحراف‌های فقهی بسیاری به وجود آمد.

ب- از آن جا که سخن و سیاست و قلم در اختیار حکومت بود، از این افراد و مذاهب فقهی به صورت گسترده ترویج و تبلیغ گردید و آوازه آنها زبان به زبان و قلم به قلم در تاریخ استمرار یافت و در قلمرو دین و دیانت و سیاست ریشه دار و عمیق گردید &. کتاب‌های رجال و تراجم را بنگرید که از این افراد چگونه تعریف و تمجید شده است \$.

۶-- حکومت‌ها در اجرای همین سیاست، تنها به انزوای سیاسی و فقهی ائمه اهل بیت اکتفا نکردند بلکه راویان و فقیهان شیعه را در انزوای کامل سیاسی و فقهی قرار دادند و رابطه جامعه به صورت آشکار نیز با آنها قطع شد.

برای انزوای فقیهان و راویان شیعه، (سب الصحابه) را مطرح کردند و چنین تبلیغ نمودند که هر کس، صحابه رسول خدا (ص) و به ویژه خلفا را قبول نداشته باشد، فاسق و از عدالت ساقط است. در نتیجه، روایات و سخنان او اعتبار ندارد. این موضوع را اینگونه تعمیم دادند. نخست از شیعه تحت عنوان رافضه یاد کردند و سپس گفتند چون شیعیان، صحابه رسول خدا (ص) را قبول ندارند و به خلیفگان سه گانه دشنام

ص: ۲۰۱

می دهند، پس مشرک هستند و روایات آنها اعتبار ندارد. این موضوع را در کتاب‌های رجال و تراجم و تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ به صورت گسترده آوردند تا جایی که از شیعه در طول تاریخ اهل سنت به بدنامی یاد شد و جو انزجار و نفرت پدید آمد و بسیاری از راویان را با بیان این سخن که گرایش شیعی دارد، بی اعتبار دانستند و روایات بسیار را از گردونه و گستره استدلال به این دلیل خارج کردند که راوی آن روایت، گرایش شیعی دارد و با این اقدام، انزوای اهل بیت (ع) را تکمیل کردند. هر جاسخی از اهل بیت نقل شد، و یادروصف و معرفی اهل بیت روایتی نقل شد گفتند این روایت توسط کسی نقل شده که گرایش شیعی دارد، پس اعتبار ندارد &. مراجعه شود به کتاب‌های تراجم اهل سنت و از جمله به میزان الاعتدال ذهبی و همچنین به تفسیر روح البیان حقی برسوی (از جمله ذیل آیه: من یشری نفسه ایتغاء مرضاهم الله. بقره ۲/۲۰۷ \$)

امادرعین حال گاه فرصتی برای اهل بیت پیش می‌آمد و احکام شریعت را بیان می‌کردند. در نتیجه فقه بسیار غنی و روایات گسترده در موضوع احکام پدید آمد. ائمه در بیان موضوع احکام بیش از موضوعات دیگر، مجال تعلیم و تدریس یافتند. به ویژه زمانی که بنی امیه و بنی عباس درگیر بودند. اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا بر سه محور ذیل متمرکز بود:

جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

قیاس در شناخت احکام فقهی در پی ممنوعیت تدوین حدیث و پیدایش موضوعات جدید و دانستن حکم آن‌ها سبب شد که برخی فقیهان، متوسل به قیاس و استحسان شوند و فتوا دهند. در حالی که بسیاری از آن فتواها با دستور اسلام مخالف بود.

ص: ۲۰۲

امامان معصوم با این انحرافات فقهی مبارزه می کردند. در نتیجه در برابرین جریان های فقهی منحرف کوشیدند این دسته فقیهان را از فتوا باز داشته و جامعه را از پیروی آنها بر حذر دارند.

و قال (امام سجاد (ع)): إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاqِصَةِ وَالْأَرْءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمُقَایِيسِ الْفَاسِدَةِ، لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِّمْ، وَ مَنْ اقْتَدَى بِنا هُدَى، وَ مَنْ كَانِ يَعْمَلُ بِالْقِیَاسِ وَ الرَّأى هَلْكَ، وَ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ - مَمًّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضَى بِهِ - حَرَجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.&

إكمال الدين / ۳۲۴ الباب ۳۱ ح ۹ \$

جاء قتاده بن دعامة البصرى الى الامام (الباقر (ع)) و قد هتأ له أربعين مسألة ليمتحنه بها، فقال له (ع): أنت فقيه أهل البصرة؟ قال قتاده: نعم، فقال (ع): ويحك يا قتاده ان الله عزوجل خلق خلقاً فجعلهم حججاً على خلقه، فهم أوتاد في أرضه، قوام بأمره، نجباء في علمه اصطفاهم قبل خلقه، فسكت قتاده طويلاً، ثم قال: أصلحك الله، و الله لقد جلست بين يدي الفقهاء، و قدّام ابن عباس، فما اضطرب قلبي قدّام أحد منهم ما اضطرب قدّامك & ... بحار الأنوار ۳۵۷ / ۴۶ \$ امام باقر (ع) فقال: أدنى الشرك ان يبتدع الرجل رأياً فيحب عليه و يبغض & ... المحاسن / ۲۰۷ \$

من أفتى الناس بغير علم و لا - هوى من الله لعنته الملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و ألحقته وزر من عمل بفتياه & ... المحاسن / ۲۰۵ \$

امام صادق (ع): يا أبان إن السنه إذا قيست محققت دين & بحار الأنوار ۱۰۴ / ۴۰۵ \$

یکی از پیشوایان قیاس، ابوحنیفه بود و امام صادق (ع) با او گفتگوی مفصلی داشت تا او را از قیاس بازدارد یادست کم حجت را بر او تمام کند چون روایت مفصل

ص: ۲۰۳

است، به منبع اصلی مراجعه شود &. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۹۶ / ۲۳۶ \$ علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن عبدالله العقیلی، عن عیسی بن عبدالله القرشی قال: دخل أبوحنیفه علی أبی عبدالله (ع) فقال له: یا أباحنیفه! بلغنی أنك تقیس؟ قال: نعم. قال: لا تقس فإن أول من قاس إبلیس حین. قال: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ، فقیاس ما بین النار و الطین، و لو قاس نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بین النورین، و صفاء أحدهما علی الآخر &. اصول کافی ۱ / ۵۸، بحار الانوار ۴۷ / ۲۲۶؛ الاحتجاج ۲ / ۲۶۶ / ۲۳۶ \$ درگفتگوی مفصل دیگری که امام بابوحنیفه داشت، وی در پایان گفت:

لا أتکلم بالرأی و القیاس فی دین الله بعد هذا المجلس. و أجابه الإمام (ع): کلاً إنَّ حَبَّ الرئاسه غیر تارکک كما لم یترک من کان قبلک &. الاحتجاج ۲ / ۲۶۷ / ۲۳۷ \$ سعید بن أبی الخضیب البجلی قال: کنت مع ابن أبی لیلی مزامله حتی جئنا إلى المدینة فبینا نحن فی مسجد الرسول (ص) إذ دخل جعفر بن محمد [فقلت لابن أبی لیلی: تقوم بنا إليه فقال: و ما نضع عنده؟ فقلت: نسأله و نحدثه، فقال: قم فقمنا إليه، فسألنی عن نفسی و أهلی، ثم قال: من هذا معک؟ فقلت: ابن أبی لیلی قاضی المسلمین فقال له: أنت ابن أبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطیه هذا؟ و تقتل و تفرق بین المرء و زوجته؟ لا تخاف فی ذلك أحدًا. قال: نعم، قال: فبأی شیء تقضی؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) و عن علی (ع) و عن أبی بکر و عمر قال: فبلغک عن رسول الله (ص) أنه قال: إن علیا (ع) أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضی بغير قضاء علی (ع) و قد بلغک هذا؟ فما تقول: إذا جیی بأرض من فضه و سماء من فضه ثم أخذ رسول الله (ص) یدک فأوقفک بین یدی ربک فقال: یا رب إن هذا قضی بغير ما قضیت؟ قال: فاصفر وجه

ص: ۲۰۴

ابن ابی لیلی حتی عاد مثل الزعفران. ثم قال لی: التمس لنفسک زمیلا و الله لا أکلمک من رأسی کلمه أبدا. & کافی ۷ / ۴۰۸؛ الاحتجاج ۲ / ۲۵۳ / ۲۲۵؛ بحار الانوار ۴۷ / ۳۳۴\$ اینها برخی از گفتگوهای ائمه (ع) با به اصطلاح فقیهان وقاضیان بود که باتمسک به قیاس، فتوا می دادند و حکم صادر می نمودند.

برخی از شاگردان امام

افزون بر آنکه ائمه، شبهات کلامی را پاسخ می دادند و بایشوایان اندیشه‌های باطل، مناظره و آن‌ها را با دلیل و برهان محکوم می کردند، به برخی از شاگردان خود نیز دستور می دادند که شبهات را پاسخ دهند و حقایق را روشن کنند.

امام صادق (ع) به ابان بن تغلب دستور داد برای مردم مدینه تدریس کند:

جالس اهل المدینه فانی أحب أن یری فی شیعتنا مثلک & ... اختیار معرفه الرجال للکشی ۲ / ۶۲۲ \$

و مؤمن طاق با خوارج گفتگوی علمی داشت:

قال عبد الرحمن بن الحجاج: کنا فی مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال له: یا أباسعید أخبرنی کم شهد مع علی بن أبی طالب من أصحاب النبی (ص)؟ و أدرک أبان مراده فانبری قائلا: کأنک ترید أن تعرف علیاً بمن تبعه من أصحاب رسول الله؟ فقال هو ذاک. فأجابه أبان: و الله ما عرفنا فضلهم - ای الصحابه - إلاّ بالتابعهم إیاه.

فقد دخل مؤمن الطاق علی بعض زعماء الخوارج فی الکوفه فیقول له: أنا علی بصیره من دینی و قد سمعتک تصف العدل فأحببت الدخول مع، فیقول الخارجی لأصحابه إن دخل هذا معکم نفعکم. یقول له مؤمن الطاق: لِمَ تبرّأتم من علیّ بن أبی طالب و استحللتم قتله و قتاله؟ یجیبه الخارجی: لأنّه حکم الرجال فی دین الله. فیقول له: و کلّ من حکم فی دین الله استحللتم قتله؟ فیجیب الخارجی: نعم.

ص: ۲۰۵

فيقول له: أخبرني عن الدين الذي جئت انظارك به لأدخل معك فيه، إن غلبت حجتى حجتك، من يوقف المخطئ منا عن خطئه و يحكم للمصيب بصوابه؟ فيشير الضحاك إلى رجل من أصحابه و يقول: هذا هو الحكم بيننا. هنا يتوجه مؤمن الطاق إلى من كان حاضراً من الخوارج و يقول: زعيمكم هذا قد حكم في دين الله. و هكذا أفحمهم & مغلوب كرد \$بحجته البالغه و منطقه القويم &. الإمام الصادق والمذاهب الأربعة ۲/

\$ ۷۲

و مناظره هشام بن حكيم با عمرو بن عبيد بصرى ...

با يحيى بن خالد برمكى

و وجه يحيى بن خالد البرمكى سؤالاً- لهشام بحضره الرشيد من أجل احراجه قائلاً له: أخبرني عن علي و العباس لما اختصما الى أبي بكر في الميراث أيهما كان المحق من المبطل؟ فاستولت الحيره على هشام لأنه قال في نفسه: ان قلت علياً كان مبطلا كفرت و ان قلت العباس كان مبطلا ضرب الرشيد عنقى.

فقال هشام: لم يكن من أحدهما خطأ و كانا جميعاً محقين، و لهذا نظير قد نطق به القرآن في قصه داود (ع) حيث يقول الله: وَ هِيلَ أَتَاكَ نَبِيًّا الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ، الى قوله تعالى: (خَضِيْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ) فأى الملكين كان مخطئاً؟ و أيهما كان مصيباً؟ أم تقول: انهما كانا مخطئين فجوابك في ذلك جوابي بعينه.

فقال يحيى: لست أقول: الملكين أخطأ، بل أقول انهما أصابا و ذلك انهما لم يختصما في الحقيقه و لاختلفا في الحكم و انما أظهرنا ذلك ليتبها داود على الخطيئه و يعرفاه الحكم و يوقفاه عليه.

فقال هشام: كذلك علي و العباس لم يختلفا في الحكم و لاختصما في الحقيقه و انما أظهرنا الإختلاف و الخصومه ليتبها أبابكر على غلظه و يوقفاه على خطيئته و

ص: ۲۰۶

یدلّاه علی ظلمه فی المیراث و لم یکونا فی ریب من أمرهما. فتحیّر یحیی و لم یطق جواباً، و استحسّن الرشید هذا البیان الرائع الذی تخلص به هشام &. الفصول المختار / ۴۲ و به اختصار عیون أخبار الرضا ۲ / ۱۵

بیان احکام شریعت

یکی از مسؤولیت‌های اصلی امامان معصوم، بیان شریعت و حکم خدا بود. به این جهت از هر فرصتی که پیش می‌آمد، استفاده می‌نمودند و احکام را بیان می‌کردند. این فرصت در زمان امام زین العابدین (ع) پدید آمد و تانیمه اول امامت امام صادق (ع) ادامه یافت. آغازکننده فقه و فقهت، همین امام بزرگوار بود. اکثر قریب به اتفاق فقهای آن دوره از شاگردان امام زین العابدین (ع) بودند.

قال الزهری ما رأیت هاشمیا أفضل من علی بن حسین. قال أبو زرعه ما رأیت أحدا کان أفقه منه &. تاریخ دمشق ۴۱ / ۳۷۱ (قال سعید بن المسیب: إن القراء كانوا لا یخرجون إلی مکه حتی یرج علی بن الحسین فخرج و خرجنا معه ألف راکب.) حلیه الاولیاء ۳ / ۱۴۱ / ۲۲۹؛ سیر اعام النبلاء ۴ / ۳۸۸ / ۱۵۷ \$

قال الزهری: دخلنا علی علی بن الحسین بن علی، فقال: یا زهری، فیم کنتم. قلت: تذاکرنا الصوم، فأجمع رأیی و رأی أصحابی علی أنه لیس من الصوم شیء واجب إلا شهر رمضان، فقال: یا زهری لیس کما قلت، الصوم علی أربعین وجهاً، عشره منها واجبہ کوجب شهر رمضان، و عشره منها حرام، و أربعه عشره خصله صاحبها بالخیار إن شاء صام و إن شاء أفطر، و صوم النذر واجب، و صوم الاعتکاف واجب، قال: قلت: فسرهن یا ابن رسول الله، قال: أما الواجب فصوم شهر رمضان، فصیام شهرین مُتتَابِعَین - یعنی فی قتل الخطأ لمن لم یجد العتق - قال تعالی: وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً & النساء ۴ / ۹۲. \$ و صیام ثلاثه آیام فی کفاره الیمین لمن لم یجد الإطعام، قال الله عزوجل: ذلک کفاره ایمانکم إذا حلفتم & المائده ۵ / ۸۹ \$ و صیام حلق الرأس، قال الله

ص: ۲۰۷

تعالى: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ & البقره ۱۹۶/۲ \$ صاحبه بالخيار إن شاء صام ثلاثاً، و صوم دم المتعه، لمن لم يجد الهدى، قال الله تعالى: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ & البقره ۱۹۶/۲ \$ و صوم جزاء الصيد، قال الله عزوجل: وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ & المائده ۹۵/۷۵ \$ و إنما يقوم ذلك الصيد قيمه ثم يقص ذلك الثمن على الحنطه. و أما الذى صاحبه بالخيار: فصوم يوم الاثنين و الخميس، و صوم سته أيام من شوال بعد رمضان، و يوم عرفه، و يوم عاشوراء، كل ذلك صاحبه بالخيار، إن شاء صام، و إن شاء أفطر.

و أما صوم الإذن: فالمرأه لا تصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها، و كذلك العبد و الأمه. و أما صوم الحرام: فصوم يوم الفطر و يوم الأضحى، و أيام التشريق، و يوم الشك نهينا أن نصومه كرمضان، و صوم الوصال حرام، و صوم الصمت حرام، و صوم نذر المعصيه حرام، و صوم الدهر حرام، و الضيف لا يصوم إلا بإذن صاحبه، قال رسول الله (ص): من نزل على قوم فلا يصوم من تطوعاً إلا - بإذنه. و يؤمر الصبى بالصوم إذا لم يراهق تأنيساً، و ليس بفرض و كذلك من أفطر لعله من أول النهار ثم وجد قوه فى بدنه أمر بالإمساك، و ذلك تأديب الله عزوجل، و ليس بفرض، و كذلك المسافر إذا أكل أول النهار ثم قدم أمر بالإمساك. و أما صوم الإباحه: فمن أكل أو شرب ناسياً من غير عمد، فقد أبيع له ذلك و أجزاءه عن صومه. و أما صوم المريض و صوم المسافر، فإن العامه اختلف فيه، فقال بعضهم: يصوم، و قال قوم: لا يصوم، و قال: قوم إن شاء صام، و إن شاء أفطر، و أما نحن فنقول: يفطران فى الحالين جميعاً، فإن صام فى السفر و المرض، فعليه القضاء، قال الله عزوجل: فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ & البقره ۱۸۴/۲ & . \$ حليه الاوليلاء ۳/ ۱۴۱ / ۲۲۹؛ فروع كافى: ۱/ ۱۸۵، الخصال: ۵۰۱ - ۵۰۴، تفسير القمى: ۱۷۲ - ۱۷۵، المقنعه: ۵۸، التهذيب: ۱/ ۴۳۵ \$.

ص: ۲۰۸

عن علی بن ابراهیم، عن ابيه قال: استأذن علی ابي جعفر (ع) قوم من أهل النواحي فأذن لهم فدخلوا فسألوه في مجلس واحد عن ثلاثين ألف مسألة فأجاب و له عشر سنين &. بحار الأنوار- العلامة المجلسی- ج ۵۰- ص ۹۳\$

علم امام

پیش از این به این سخن اشاره شد که ائمه (ع) دانایان کامل می‌باشند. در این خصوص که تمام علوم از ناحیه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) به دیگر امامان به ارث رسیده و آن‌ها سرچشمه تمام علوم بوده اند، روایت ذیل را بنگرید.

قال سلمه بن كهيل و للحکم بن عتبه: شرقاً و غرباً فلاتجدانِ علماً صحيحاً إلا شيئاً خرج من عندنا &. كشف الغمه ۱۲۰ / ۲.\$

عن ابي بصير قال دخلت علی ابي عبدالله (ع) فقلت له اني أسئلك جعلت فداك عن مسأله ليس ههنا أحد يسمع كلامي فرفع أبو عبدالله (ع) سترا بيني و بين بيت اخر فاطلع فيه ثم قال يا أبا محمد سل عما بدالك. قال قلت جعلت فداك ان الشيعة يتحدثون. ان رسول الله (ص) علم عليا (ع) بابا يفتح منه الف باب قال فقال أبو عبدالله (ع) يا أبا محمد علم و الله رسول الله عليا الف باب يفتح له من كل باب الف باب. قال قلت له و الله هذا لعلم فنكت ساعه في الأرض. ثم قال إنه لعلم و ما هو بذلك. ثم قال يا أبا محمد و ان عندنا الجامعه و ما يدريهم ما الجامعه؟ قال قلت جعلت فداك و ما الجامعه؟ قال صحيفه طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله (ص) و املاء من فلق فيه و خط علی بيمينه فيها كل حلال و حرام و كل شئ يحتاج الناس إليه حتى الأرش في الخدش ...

قال إن عندنا الجفر و ما يدريهم ما الجفر مسك شاه أو جلد بعير. قال قلت جعلت فداك ما الجفر؟ قال وعاء احمرأ و آدم احمر فيه علم النبيين و الوصيين ...

ص: ۲۰۹

ثم قال و ان عندنا لمصحف فاطمه (س) و ما يدريهم ما مصحف فاطمه؟ قال مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلث مرات. والله ما فيه من قرآنكم حرف واحد إنما هو شيء أملاًها الله و أوحى إليها ...

ثم قال إن عندنا لعلم ما كان و ما هو كائن إلى أن تقوم الساعة. قال قلت جعلت فداك هذا والله هو العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاك؟ قال قلت جعلت فداك فأى شيء هو العلم؟ قال ما يحدث بالليل و النهار الأمر بعد الامر و الشيء بعد الشيء إلى يوم القيمة &. بصائر الدرجات ۱۷۱-۱۷۲، الارشاد: ۱۸۶/۲، فى مناقب آل أبى طالب: ۳۹۶/۴، والاحتجاج: ۱۳۴/۲، وبحار الأنوار: ۲۶/۴۷ (وزادوا فيه: فسل عن تفسير هذا الكلام فقال: أما الغابر فالعلم بما يكون \$). در زمان امام باقر (ع) اوج گسترش فقه، توسط امام بود. در حالی که مردم بسیاری از شهرها احکام دین را نمی شناختند. در کوفه زکات فطره را نمی دانستند &. حياه الامام الصادق ۱ و ۴۵۵/۲ (راجع الاحکام فى اصول الاحکام ۱۳۱/۲ \$) در سرزمین شام، افرادی بودند که حتی تعداد نمازهای واجب را نمی دانستند &. حياه الامام الصادق ۱ و ۴۵۵/۲ (راجع النسایى ۴۲/۱ سنن ابى داود ۴۲/۱ \$)

يقول المؤرخون إن أحكام الحج لم يكن يعرفها المسلمون حتى عرفهم بها الامام الباقر و ولده &. حياه الامام الصادق ۱ و ۴۵۵/۲ ومراجعته شود به مختصر تاريخ دمشق ۷۹/۲۳ و عيون أخبار الرضا ۸۷/۲ \$.

سخن گفتن با هر ملتی به زبان خودشان

یکی از موضوعاتی که در زندگی امامان مشاهده می شود، سخن گفتن با هر ملتی به زبان خودشان است. بدیهی است که امامت امام معصوم به همه ملت‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دارد و باید دست کم برخی از افراد آن‌ها با امام رابطه مستقیم داشته باشند و از مظاهر ارتباط مستقیم آن است که یا آن‌ها عربی را خوب بدانند تا بتوانند سخن امام را

ص: ۲۱۰

بفهمند و یا امام با زبان آنها سخن بگویند و تا آن زمان که بسیاری از آنها مسلمان نشده و زبان عربی را فرا نگرفته بودند، آسان ترین راه، آن بود که امام با آنها به زبان خودشان سخن بگوید که در این صورت دو کار انجام شده است:

الف: ارائه معجزه و دلیل بر امامت.

ب: آشنا ساختن آنها با معارف اسلام.

عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الحسن (ع) قال: أنا أعرف جميع اللغات &. اصول کافی ۱/ ۴۲۶ \$ روی یونس بن ظبیان النبیطی أن الإمام الصادق (ع) تحدث معه باللغه النبطیه فأخبره عن أول خارجه خرجت علی موسی بن عمران، و علی المسیح، و علی الإمام أميرالمؤمنین (ع) بالنهروان، و أعقب کلامه بقوله: مالح دیر بیر ماکی مالح. و معناه أن ذلک عند قریتک التي هی بالنبطیه &. الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: \$۴۸ روی عامر بن علی الجامعی، قال: قلت لأبی عبد الله (ع): جُعلت فداک، إنا نأکل کل ذبائح أهل الکتاب، و لاندري أیسمون علیها أم لا؟ فقال (ع): إذا سمعتموهم قد سموا فکلوا، أتدری ما یقولون علی ذبائحهم؟ فقلت: لا. فقرأ شيئاً لم أعرفه ثم قال: بهذا امروا.

فقلت: جعلت فداک إن رأیت أن نکتبها. قال (ع): اکتب: نوح آیوا ادينو بلهیز مالحوا عالم اشرسوا أو رصو بنوا (یوسعه) موسق ذعال اسطحوا &. المصدر السابق: \$ ۴۷ و فی روایه اخرى أن النص کالآتی با روح أنا ادونای ایلوهنوا ملخ عولام اشرفدشنوا عبسوتا و سینوانوا علی هشخیطا و معناه تبارکت أنت الله مالک العالمین، الذی قدسنا بأوامره، وأمرنا علی الذبح &. المصدر السابق: \$ ۴۸.

ص: ۲۱۱

روى أبوبصير قال: كنت عند أبي عبدالله (ع) و عنده رجل من أهل خراسان و هو يكلمه بلسان لا أفهمه &. الاختصاص: ۱۸۳\$ و كانت تلك اللغة التي كان يتحدث بها مع الخراساني هي اللغة الفارسيه. و وفد عليه قوم من أهل خراسان، فقال (ع) لهم: من جمع ما لا يحرسه عذبه الله على مقداره. فقالوا له باللغة الفارسيه: لانفهم العرييه، فقال (ع) لهم: هر كه درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد &. الإمام الصادق كما عرفه علماء الغرب: ۴۶\$ روى أبان بن تغلب قال: غدوت من منزلي بالمدينه و أنا أريد أبا عبدالله فلما صرت بالباب وجدت قوماً عنده لم أعرفهم، و لم أر قوماً أحسن زياً منهم، و لأحسن سيماءً منهم كأن الطير على رؤوسهم، فجعل أبو عبدالله (ع) يحدثنا بحديث فخرجنا من عنده، و قد فهم خمس عشر نفراً، متفرقي الألسن، منهم العريي، و الفارسي، و النبطي، و الحبشي، و الصقلبي، فقال العريي: حدثنا بالعرييه، و قال الفارسي: حدثنا بالفارسيه، و قال الحبشي: حدثنا بالحبشيه، و قال الصقلبي: حدثنا بالصقلبيه و أخبر (ع) بعض أصحابه بأن الحديث واحد، و قد فسر له لكل قوم بلغتهم &. المصدر السابق: ۴۶-۴۷\$ و دار الحديث بين الإمام (ع) و بين عمار الساباطي باللغة النبطيه فبهر عمار و راح يقول: ما رأيت نبطياً أفصح منك بالنبطيه. فقال (ع) له: يا عمار و بكل لسان &. الاختصاص: ۲۸۳\$.

یاران فقیه امام

اشاره

بدیهی است که حلقه اتصال امام با شیعیان، افرادی بودند که دانش دینی را از امام فرا گرفته و آن را برای مردم بیان می کردند. اینها نزد امامان، جایگاه بلندی

ص: ۲۱۲

داشتند وائمه نیز نسبت به آنها توجه ویژه داشتند. روایات گسترده وغنی در موضوعات کلام، فقه، اخلاق و سیاست به وسیله آنها نقل شده است.

ارتباط امام با آنها و ارتباط آنها با مردم، به چند دسته تقسیم می شود:

ارتباط با امام

ارتباط راویان حدیث و فقها با امام، به چند دوره متمایز تقسیم می شود:

۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه

در زمانی که ارتباط مردم با امام آزاد بود، مثل زمان امام علی (ع) و دوره دوم امامت امام زین العابدین (ع) تا نیمه اول امامت امام صادق (ع)، تعداد زیادی از مردم به مدینه روی آوردند و احکام و اندیشه‌های دینی را فرا گرفتند و سپس برای مردم بیان می کردند. بیشترین روایات در موضوعات گسترده فقهی در این زمان نقل شده است. شمار شاگردان امام صادق (ع) در این دوره به پنج هزار نفر می رسیده است.

۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری

این دوره از زمان امام حسن مجتبی آغاز شد و تا زمان امام حسین و نیمه اول امامت امام زین العابدین و نیز از نیمه دوم امامت امام صادق (ع) تا آغاز غیبت امام زمان (عج) استمرار داشت. در این دوره منزل ائمه (ع) و آمد و شد افراد نزد آن حضرت، کنترل می شد. یاران امام نیز در آغاز اندک بودند و به مرور زمان گسترش یافتند و تا در زمان امامت امام حسن عسکری (ع) به تعداد آنها افزوده شد و جمعیت شیعیان زیاد گردید.

۳- ارتباط سری

در برخی زمان‌ها که ائمه (ع) از سوی حاکمان در مراقبت و یا در زندان بودند، برخی از افراد به صورت پنهانی و سری با امام ملاقات می کردند و هرچه از مسائل

ص: ۲۱۳

فقهی لازم بود، می‌پرسیدند.

چنان که امام کاظم (ع) زمانی که در زندان هارون الرشید بود، برخی افراد به صورت سری با امام ملاقات می‌کردند. از جمله موسی بن ابراهیم مروزی بود و چون معلم فرزندان سندی بن شاهک بود به او اجازه داده می‌شد که با امام ملاقات کند. وی نیز هرچه از امام شنیده بود، نوشت و کتابی در این خصوص تألیف کرد &. النجاشی / ۴۰۷ رقم ۱۰۸۲ \$ قال الخیرانی: فخرج ذات ليله و قام أحمد بن محمد بن عیسی عن المجلس، و خلا- بی الرسول، و استدار & برگشت \$ احمد فوقف حیث یسمع الکلام، فقال الرسول: ان مولا- گک یقرأ علیک السلام، و یقول لگک: انی ماض، و الأمر صائر الی ابنی علی، و له علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد أبی.

روی أبو هاشم الجعفری عن داود بن الأسود قال: دعانی سیدی أبو محمد- الحسن العسکری (ع)- فدفعت لی خشبه، كأنها رجل باب مدوره طویلہ ملء الکف فقال (ع): صر بهذه الخشبه الی العمری. فمضیت الی بعض الطريق فعرض لی سقاء معه بغل، فراحمنی البغل علی الطريق ... فضربت البغل فانشقت- الخشبه- فنظرت الی کسرھا فاذا فیها کتب، فبادرنا سریعاً فرددت الخشبه الی کمّی فجعل السقاء ینادینی و یشتمنی، و یشتم صاحبی فلما دنوت من الدار راجعاً استقبلنی عیسی الخادم عند الباب الثانی، فقال: یقول لگک مولای: لِمَ ضربتَ البغل و کسرتَ رجل الباب؟ فقلت: یا سیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال (ع): و لم احتجت أن تعمل عملاً تحتاج أن تعتذر منه. إیاک بعدها أن تعود الی مثلها، و إذا سمعت لنا شأناً فامض لسیلک التي أمرت بها، و إیاک أن تجاوب من یشتمنا، أو تعرّفه من أنت، فإننا فی بلد سوء، و مصر سوء و امض فی طریقک فإن أخبارک و أحوالک ترد إلینا فاعلم ذلك &. مناقب آل أبی طالب ۴ / ۴۶۰-۴۶۱ \$

ص: ۲۱۴

سازماندهی شیعیان

فرایند انحراف حکومت و رهبری از اهل بیت رسول خدا (ص) در سقیفه، سبب شد که هرچه زمان بیشتر می‌گذرد، حکومت از مسیر اسلام بیشتر منحرف گردد در نتیجه، ستم‌گری به اهل بیت بیشتر شد و تبلیغ برضد خاندان پیامبر افزون گردید و اطلاعات و آگاهی مردم نسبت به اهل بیت پیامبر کم‌تر شد و ترس آن می‌رفت که شیعه رو به اضمحلال رود. فرصتی که برای امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیش آمد تا آزادانه به تدریس پردازند، سبب شد که امامان شیعه مورد توجه جدی جامعه قرار گیرند. فقه و فقاهت و دانش دینی به وسیله امامان گسترش یافت و در جامعه آن روز از امامان شیعه به عنوان پیشوایان علمی و فکری یاد شد و اهل بیت رسول خدا به عنوان فقیه برتر و عالمان برجسته دین شناخته شدند و مردم به امان شیعه روی آوردند. در این زمان بود که امامان معصوم به سازماندهی جامعه شیعی پرداختند و وظایف شیعیان را در برابر یکدیگر تبیین و وظایف علما را مشخص کردند و وظایف مردم در برابر علما روشن و مبانی فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعه استوار گردید.

تربیت فقیه شیعی

اشاره

اقدام دیگری که ائمه (ع) انجام دادند، تربیت فقیهان شیعی بود، تا نیازهای علمی شیعیان برطرف و مبانی دینی آن‌ها استوار گردد. ائمه در این خصوص اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

۱- بیان قواعد کلی

امام قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای آن‌ها بیان کرد و دستور داد حکم خداوند را بر حسب این قواعد کلی استنباط و بیان کنند.

ص: ۲۱۵

الامام الصادق (ع): انما علينا أن نلقى إليكم الاصول و عليكم التفريع &. السراثر ۳ / ۵۷۵ \$ عن ابن مسكان، عن حبيب قال: قال لنا أبو عبدالله (ع): ما أحد أحب إلي منكم، إن الناس سلكوا سبلاً شتى. منهم من أخذ بهواه، و منهم من أخذ برأيه و إنكم أخذتم بأمر له أصل &. المحاسن ۱ / ۲۵۴ \$ أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا إن الكلمه لتصرف إلى وجوه فلو شاء إنسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب &. معاني الأخبار ۱ / ۱ \$ امام صادق (ع) برخی قواعد کلی فقه را بیان کرد تا علما بر اساس آن قواعد اجتهاد کنند.

... كل شى مطلق حتى يرد فيه النهى & ... من لا- يحضره الفقيه ۱ / ۳۱۷ \$ عن أبي اسحاق الارجاني رفعه قال: قال أبو عبدالله (ع): أتدرى لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما تقول العامه؟ فقلت: لا أدري، فقال: إن علياً (ع) لم يكن يدين الله بدين إلا- خالف عليه الامه الى غيره، إرادته لإبطال أمره و كانوا يسألون المؤمنين (ع) عن الشىء الذى لا يعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدًا من عندهم ليلبسوا على الناس &. من لا يحضره الفقيه ۱ / ۳۱۷ \$

عن معاوية بن عمار، عن أبي عبدالله (ع) أن رسول الله (ص) حين فرغ من طوافه و ركعتيه، قال: ابدءوا بما بدأ الله عزوجل به من اتيان الصفا، أن الله يقول: إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ &. التهذيب ۵ / ۱۴۵ \$.

۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است

فقد جاء فى رجال الكششى: عن خيران الخادم أنه قال: وجَّهت إلى سيدي ثمانية دراهم - فى حديث - و قال: قلت: جعلت فداك، إنه ربما أتانى الرجل لك

ص: ۲۱۶

قبله الحق، أو يعرف موضع الحق لك، فيسألني عما يعمل به، فيكون مذهبي أخذ ما يتبرع في سر؟ قال: اعمل في ذلك برأيك، فإن رأيك رأيي، و من أطاعك فقد أطاعني.

برخی از فقیهانی که امام هادی (ع) دستور داد به فتوای آنها عمل شود، عبارتند از:

ابراهیم بن عبده نیشا بوری.

ابراهیم بن محمد همدانی.

ابراهیم بن مهزیار.

احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

ایوب بن نوح بن دراج.

حسن بن راشد.

حسن بن علی.

حسن بن علی و شاء.

داود بن قاسم جعفری.

ریان بن صلت.

عبدالعظیم حسنی.

عثمان بن سعید العمری.

فضل بن شاذان.

علی بن مهزیار اهوازی.

محمد بن احمد محمودی.

محمد بن حسن بن ابی الخطاب زیات.

محمد بن فرج رخجی.

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار کوفی.

ص: ۲۱۷

يعقوب بن اسحاق & حياه الامام على الهادى / ۱۷۰ - ۲۳۰\$ نام راويان و ياران هر امام را در دو كتاب اختيار معرفه الرجال و رجال شيخ طوسى بنگريد.

۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

پيش از اين گفتيم كه تفسير قرآن را بايد از ائمه پرسيد.

أبي عبد الله الصادق (ع) أن رجلاً سأل أباه محمّداً الباقر (ع) عن مسائل، فكان ممّا دار بينهما أنقال: قل لهم: هل كان فيما أظهر رسول الله (ص) من علم الله - عزّ ذكره - اختلاف؟ فإن قالوا لا، فقل لهم: فمن حكم بحكم الله فيه اختلاف، فهل خالف رسول الله (ص)؟ فيقولون: نعم، فإن قالوا: لا. فقد نقضوا أوّل كلامهم. فقل لهم: ما يعلم تأويله إلا الله و الرّاسخون في العلم. فإن قالوا: من الرّاسخون في العلم؟ فقل: من لا يختلف في علمه. فإن قالوا: فمن هو ذاك؟ فقل: كان رسول الله (ص) صاحب ذلك (إلى أن قال): و إن كان رسول الله (ص) لم يستخلف في علمه أحداً فقد ضيّع من في أصلاب الرّجال ممّن يكون بعده. قال أيضاً: و ما يكفيهم القرآن؟ قال: بلى، إن وجدوا له مفسّراً. قال: و ما فسّره رسول الله (ص)؟ قال: بلى قد فسّره لرجل واحد، و فسّر للأمة شأن ذلك الرجل، و هو عليّ بن أبي طالب (ع).

و قال (ع) أيضاً: و المحكم ليس بشيئين إنّما هو شيء واحد فمن حكم بما ليس فيه اختلاف، فحكمه من حكم الله عزّوجلّ و من حكم بأمر فيه اختلاف فرأى أنّه مصيب، فقد حكم بحكم الطاغوت &. كافي ۱/ ۲۴۸\$

۴- وجوب عمل به احاديثي كه در كتب معتبر نقل شده

عن محمّد بن الحسن بن أبي خالد شنبوله، أنّه قال: قلت لأبي جعفر الثاني (ع):

ص: ۲۱۸

جعلت فداک، إن مشایخنا رووا عن أبي جعفر و أبي عبدالله (ع) و كانت التقيّه شديدہ، فکتّموا کتبہم، و لم ترو عنہم، فلمّا ماتوا صارت الکتب إلینا. فقال (ع): حدّثوا بها، فإنها حقّ.

۵- عدم جواز فتوی بدون علم

ائمه معصومین (ع)، افرادی را که برمسند فتوا تکیه زده اند و مردم برای دانستن احکام دین به آنها مراجعه می کنند، از فتوا دادن بدون علم برحذر داشتند، چنان که از قیاس نیز منع کردند.

عن مفضل بن یزید قال: قال (لی) أبو عبدالله (ع): أنهاک عن خصلتین فیہما ہلاک الرجال: أنهاک أن تدین الله بالباطل، و تفتی الناس بما لا تعلم &. کافی / ۱ / ۴۲ \$

امام، همین دستور را به عبد الرحمن بن حجاج نیز داد &: همان \$ عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر (ع) قال: من أفتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائکہ الرحمہ، و ملائکہ العذاب، و لحقہ وزر من عمل بفتیاء. & کافی / ۱ / ۴۲ \$. پس از شهادت امام رضا (ع)، امام جواد (ع) به امامت رسید. در حالی که حدود هفت سال سن داشت. به همین، جهت شک و تردید ایجاد شده بود. بزرگان شیعه در خانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شدند تا درباره شناخت امام پس از امام رضا (ع) اندیشه کنند. عبد الله بن موسی نزد آنها رفت و آنان مسایلی از وی پرسیدند. از جواب هایی که داد، معلوم شد که امام نیست. پس از ایشان امام جواد (ع) به آن مجلس رفت و به تمام پرسش های آنها پاسخ داد. به حضرت عرض کردند عموی شما این گونه جواب داده است و حضرت به وی فرمود:

لا إله إلا الله یا عم إنه عظیم عند الله أن تقف غدا بین یدیہ فیقول لک: لم

ص: ۲۱۹

تفتی عبادی بما لم تعلم، و فی الأمه من هو أعلم منه & بحار الأنوار ۹۹ / ۵۰ \$
در نتیجه فتوا با معیارهای ذیل صادر می شد:

- الف- اعتماد به کتاب و سنت به عنوان مصدر اساسی تشریح.
- ب- ضرورت رجوع به امام معصوم و اخذ فتوا از آن حضرت در صورت امکان.
- ج- لزوم رجوع به فقها در صورتی که دسترسی به امام نباشد.
- د- فتوا به نص روایت و یا انطباق با قواعد کلی برگرفته از روایت.

فضیلت فقیه

جایگاه فقیه در نظام دینی، جایگاه ویژه ای است. نظام فکری و اعتقادی و دینی و عبادی و ... بدون فقیه سامان نمی یابد. چنان که امور مملکت نیز بدون یک حکومت عادل و صالح سامان نمی یابد. جایگاهی که حاکم عادل در اداره امور مملکت و سازندگی دارد، فقیه نیز در امور دینی و اعتقادی و اخروی همان جایگاه را دارد. در این خصوص چنین روایت شده است:

عن جعفر بن محمد، عن ابيه [قال: قال رسول الله (ص) صنفان من أمتي إذا صلحا صلحت أمتي، و إذا فسدا فسدت أمتي، قيل: يا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء & الخصال / ۳۶ - ۳۷ \$ ائمه معصومین، شیعیان را به فراگیری علوم دینی تشویق نمودند و در فضل فقها و مقام آنها در پیشگاه خداوند مطالب بسیار فرمودند تا از یک سو افرادی که توانایی دارند، به تحصیل پردازند و نیاز جامعه شیعی را به مسائل فقهی برطرف کنند و از سوی دیگر شیعیان نیز مقام و جایگاه آنها را ارج نهند.

امام موسی بن جعفر فرمود: روز قیامت منادی ندای کند: حواریون رسول خدا کیست؟ سلمان، مقداد و ابوذر برمی خیزند. سپس ندای کند حواریون علی بن ابی

ص: ۲۲۰

طالب، وصی رسول خدا کیست؟ عمر بن حمق خزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرن برمی خیزند و سپس ندا می کند: حواریون حسن بن علی کیست و ... تا آخرین امام &. اختیار معرفه الرجال / \$ ۲۰ / ۳۹

و عنه (ع) قال: قال جعفر بن محمد الصادق: علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعوه عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعته و النواصب. ألا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و الترک و الخزر ألف مره لأنه یدفع عن أدیان محیینا و ذلك یدفع عن أبدانهم &. الإحتجاج ۸ / ۱ و ۶ / ۱ نیز ملاحظه شود \$

قال موسى بن جعفر: فقیه واحد ینقذ یتیمان من أیتامنا المنقطعیین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج إلیه أشد علی إبلیس من ألف عابد، لأن العابد همّه ذات نفسه فقط و هذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله و امائه لینقذهم من ید إبلیس و مردته، فلذلك هو أفضل عند الله من ألف عابد و ألف عابده &. الإحتجاج ۸ / ۱ \$

قال علی بن موسى الرضا (ع): یقال للعابد یوم القیامه: نعم الرجل كنت همتك ذات نفسک و کفیت مؤنتک فادخل الجنة، ألا- ان الفقیه من أفاض علی الناس خیره و أنقذهم من أعدائهم و وفر علیهم نعم جنان الله تعالی و حصل لهم رضوان الله تعالی.

و یقال للفقیه: یا أیها الکافل لأیتام آل محمد الهادی لضعفاء محییهم و موالیهم قف حتی تشفع لكل من أخذ عنک أو تعلم منک، فیقف فیدخل الجنة معه فئاماً و فئاماً و فئاماً & جماعت و گروه گروه - \$. حتی قال عشرأ- و هم الذین أخذوا عنه علومه و أخذوا

ص: ۲۲۱

عمن أخذ عنه و عمّن أخذ عن أخذ عنه إلى يوم القيامة، فانظروا كم صرف ما بين المنزلتين &. الإحتجاج \$۱۹.

ارجاع شیعیان به فقیه

به تمام شیعیان نیز دستور داده شد که برای دانستن احکام دین به این فقیهان مراجعه نمایند و هر چه آنها فتوا دادند، به آن عمل کنند.

الإمام الهادی (ع): لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم (ع) من العلماء الداعین إلیه و الدالین علیه، و الذابین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضعفاء عبادالله من شباکک إبلیس و مردته، و من فحاخ النواصب، لما بقی أحد إلاً ارتدّ عن دین الله، و لكنهم الذین یمسکون أزّمه قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینه سکاّنها، اولئک هم الأفضلون عند الله عزوجل &. الإحتجاج ۲ / ۲۶۰ \$ فقد جاء عنه (ع) فی العمری و ابنه محمد: العمری و ابنه ثقتان فما أدیا إلی فعنی یؤدیان و ما قالوا- فعنی یقولان فاسمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المأمونان &. الغیبه الصغری للصدر. \$ ۲۱۹. الإمام العسکری (ع): فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوه &. تفسیر الإمام الحسن العسکری / ۱۴۱ و الإحتجاج ۲ / ۲۶۳ \$.

حفظ جان راویان و فقیهان

از دیگر اقدام‌های ائمه نسبت به فقیهان و راویان حدیث، حفظ جان آنها بود. زیرا حاکمان در زمانی که اختناق سیاسی را حاکم کردند، به جستجو و شناسایی

ص: ۲۲۲

یاران نزدیک امام نیز پرداختند و افرادی را گماشتند تا یاران امام را شناسایی کنند و به شهادت برسانند. امامان شیعه در این خصوص دو اقدام انجام دادند:

۱. تقیه: تقیه به منظور حفظ جان این دسته از شیعیان به عنوان یک واجب دینی مطرح شد و امام فرمود:

التقیه دینی و دین آباءئ و لا ایمان من لا تقیه له & اصول کافی ۲/ ۲۱۹ \$.

تقیه برای حفظ جان این افراد یک امر لازم و حتمی بود، زیرا:

نخست: از پیروزی حکومت و خوش حالی آنها جلوگیری می شد.

دوم: چون این افراد حلقه اتصال امام و جامعه شیعی بودند، این ارتباط با حفظ آنها حفظ می شد.

سوم: شهادت آنها موجب تضعیف شیعیان می گردید.

فقد جاء عنه (الإمام الباقر) (ع) فی وصیته لجابر بن یزید الجعفی فی أوّل لقاء له بالإمام (ع): أن لا یقول لأحد أنه من أهالی الکوفه، و لیظهر بمظهر رجل من أهل المدینه.

شاید در همین سفر بوده که هشام بن عبد الملک به استاندار کوفه دستور داد: جابر را پس از ورود به کوفه دستگیر کند و به قتل رساند و امام برای حفظ جان جابر به او دستور ویژه داد:

عن النعمان بن بشیر قال: كنت مزاملا لجابر بن یزید الجعفی، فلما أن كنا بالمدینه دخل علی أبی جعفر (ع) فودعه و خرج من عنده و هو مسرور حتی وردنا الأخرجه أول منزل نعدل من فید إلی المدینه - یوم جمعه فصلینا الزوال، فلما نهض بنا البعیر إذا أنا برجل طوال آدم معه کتبا، فناوله جابرا فتناوله فقبله و وضعه علی عینیه و إذا هو: من محمد بن علی إلی جابر بن یزید و علیه طین أسود رطب، فقال له: متى عهدک بسیدی؟ فقال: الساعه فقال له: قبل الصلاه أو بعد

ص: ۲۲۳

الصلاه؟ فقال: بعد الصلاه، ففك الخاتم و أقبل يقرؤه و يقبض وجهه حتى أتى على آخره، ثم أمسك الكتاب فما رأته ضاحكا و لامسورا حتى وافى الكوفه، فلما وافينا الكوفه ليلا بت ليلتي، فلما أصبحت أتته إعظاما له فوجدته قد خرج على و فى عنقه كعاب & مهره ، \$ قد علقها و قد ركب قصبه و هو يقول: أجد منصور بن جمهور أميرا غير مأمور و أبياتا من نحو هذا فنظر فى وجهى و نظرت فى وجهه فلم يقل لى شيئا و لم أقل له و أقبلت أبكى لما رأته و اجتمع على و عليه الصبيان و الناس، و جاء حتى دخل الرحبه & محل وسيع در كوفه بوده است \$ و أقبل يدور مع الصبيان و الناس يقولون: جن جابر بن يزيد جن، فوالله ما مضت الأيام حتى ورد كتاب هشام بن عبد الملك إلى واليه أن انظر رجلا يقال له: جابر بن يزيد الجعفى فاضرب عنقه و ابعث إلى برأسه، فالتفت إلى جلسائه فقال لهم: من جابر بن يزيد الجعفى؟ قالوا: أصلحك الله كان رجلا- له علم و فضل و حديث، و حج فجن و هو ذا فى الرحبه مع الصبيان على القصب يلعب معهم قال: فأشرف عليه فإذا هو مع الصبيان يلعب على القصب & نى ، \$ فقال الحمد لله الذى عافانى من قتله، قال و لم تمض الأيام حتى دخل منصور بن جمهور الكوفه و صنع ما كان يقول جابر & . بحار الأنوار: ۲۸۲ / ۴۶، و كافي: ۱ / ۳۹۶ \$

در این زمان بود که برخی از فقیهان شیعه کاملاً در ترقیه می زیستند و به عنوان شیعه شناخته نمی شدند. از جمله آن‌ها سعید بن مسیب بود & . اختیار معرفه الرجال ۱۹۸ شرح حال او را در کتاب های تراجم اهل سنت بنگرید \$.

روى على بن جعفر عن أحد أصحاب الإمام الحسن العسكري (ع) فقال: اجتمعنا بالعسكر - أى سامراء - و قد صرنا لأبى محمد (ع) يوم ركوبه فخرج

ص: ۲۲۴

توقیعه: لا یسلمن علیّ أحد، و لا یشیر الیّ بیده، و لا یومی، فاینکم لا تأمنون علی أنفسکم &. الخرائج والجرائح للراوندی: ۱ / ۴۳۹ ح ۲۰؛ بحار الأنوار: ۵۰ / ۲۶۹\$

جلوگیری از شناخته‌شدن راویان و فقیهان

در هر زمان که ائمه از سوی حکومتیان در مراقبت بودند، یاران ائمه نیز تحت تعقیب بودند. امامان در این شرایط دستور به تقیه می‌دادند تا از سوی حکومت شناسایی نشوند. از جمله مواردی که باید رعایت می‌شد، حفظ اسرار ائمه و یاران فقیه بود.

و نهی (ع) عن الاذاعه و كشف الأسرار الخاصه بالمؤمنین فقال: یحشر العبد یوم القیامه و ما ندی دماً، فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلک، فیقال له: هذا سهمک من دم فلان، فیقول: یا ربّ إنک لتعلم أنّک قبضتني و ما سفکت دماً.

فیقول: بلی سمعت من فلان روایه کذا و کذا، فرویتها علیه فنقلت حتّی صارت الی فلان الجبار فقتله علیها و هذا سهمک من دمه &. اصول الکافی ۲ / ۳۷۱\$.

امام برای جلوگیری از شناخته‌شدن شیعیان، دست‌ور داد در بین راه و جلو دشمنان مسأله نپرسند. فعن محمد بن شرف قال: کنت مع أبی الحسن (ع) أمشی فی المدینه فقال لی: ألسنت ابن شرف؟ قلت بلی، فأردت أن أسأله عن مسأله فابتدأنی من غیر أن أسأله فقال: نحن علی قارعه الطریق و لیس هذا موضع مسأله.

نظام وکالت

امام کاظم (ع) افرادی را در شهرها تعیین کرد و به آنها وکالت داد که حقوق

ص: ۲۲۵

مالی و شرعی را از شیعیان بگیرند و آنها را در آنچه که تعیین کرده، مصرف کنند. چنان که فضل بن عمر را وکیل خود قرارداد که وجوه شرعی را بگیرد و به مصرف تعیین شده برساند. نظام وکالت از این زمان پدید آمد &. حیاة الامام موسی بن جعفر ۲ / ۴۹۲ \$ نظام وکالت از زمان امام جواد (ع) به بعد گسترش یافت. برخی افراد به طور مستقیم از جانب امام به عنوان وکیل تعیین شدند و برخی دیگر نیز از جانب آنها وکالت داشتند &. اعلام الهدایه ۱۲ / ۱۸۸ \$

وکلای امام وظیفه داشتند جامعه شیعی را در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و قضایی رهبری کنند & اعلام الهدایه ۱۲ / ۱۹۱ \$ که در واقع تشکیل دولت مستقل در درون دولت‌های جائر بود.

دخل أبو عمرو و عثمان بن سعید و أحمد بن إسحاق الأشعری و علی بن جعفر الهمدانی علی أبي الحسن العسکری فشکا إليه أحمد بن إسحاق دیناً علیه، فقال: یا أبا عمر - و کان وکیله - إیدفع إليه ثلاثین ألف دینار و الی علی بن جعفر ثلاثین ألف دینار و خذ أنت ثلاثین ألف دینار &. المناقب ۲ / ۴۸۸ \$

عن إبراهيم بن محمد الهمدانی، قال و کتب إلی: قد وصل الحساب تقبل الله منك و رضی عنهم و جعلهم معنا فی الدنيا و الآخرة و قد بعثت إلیک من الدنانیر بكذا و من الکسوه کذا، فبارک لک فیہ و فی جمیع نعمه الله علیک. و قد کتبت إلی النضر أمرته أن ینتهی عنک، و عن التعرض لک و بخلافک، و أعلمته موضعک عندی، و کتبت إلی ایوب أمرته بذلك ایضاً، و کتبت إلی موالی بهمدان کتاباً أمرتهم بطاعتک و المصیر إلی أمرک و أن لا وکیل لی سواک &. اختیار معرفه الرجال ۶۴۷ / ۱۱۳۶ \$

ص: ۲۲۶

قال أبو عمرو: حكى بعض الثقات، أن أبا محمد صلوات الله عليه كتب إلى إبراهيم بن عبده: و كتابي الذي ورد على إبراهيم بن عبده بتوكيلي إياه لقبض حقوقى من موالينا هناك: نعم هو كتابي بخطى إليه أعنى إبراهيم بن عبده لهم ببلدهم حقا غير باطل، فليتقوا الله حق تقاته و ليخرجوا من حقوقى و ليدفعوها إليه، فقد جوزت له ما يعمل به فيها، وفقه الله و من عليه بالسلامه من التقصير برحمته.

و من كتاب له (ع) إلى عبد الله بن حمدويه البيهقي: و بعد، فقد نصبت لكم إبراهيم بن عبده ليدفع النواحي و أهل ناحيتك حقوقى الواجب عليكم إليه، و جعلته ثقتى و أمينى عند موالى هناك، فليتقوا الله و ليراقبوا و ليؤدوا الحقوق، فليس لهم عذر فى ترك ذلك و لا تأخير، و لا أشقاهم الله بعصيان أوليائه، و رحمهم الله و إيا معهم برحمتى لهم، ان الله واسع كريم. فى محمد بن سنان &. اختيار معرفه الرجال: ۲ / ۶۲۰ / ۱۰۸۹ (سازمان چاپ و انتشارات \$)

نامه

راه دیگر ارتباط فقیهان شیعه با امام، نامه نگاری بود که بیشتر در زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) انجام می شد. چون در دوره امام جواد (ع) منزل امام، توسط دختر مأمون که همسر آن حضرت بود، کنترل می شد و امام هادی و امام عسکری نیز در منطقه نظامی زندگی می کردند و منزل آن ها هر چند گاه یک بار به صورت ناگهانی بازرسی می شد و ارتباط ظاهری و آشکار مردم با امام قطع بود. در این دوره بود که فقیهان با امام از طریق نامه ارتباط داشتند.

برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام دو اقدام انجام شد:

نخست: نامه ها به طور سری فرستاده می شد.

دوم: برخی نامه ها بدون امضا و یا به نام کسان دیگر فرستاده می شد که اگر

ص: ۲۲۷

درباریان و جاسوسان به آن‌ها دست یابند، شناخته نشوند.

قال أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری: دخلت علی أبي جعفر الثاني (ع) و معی ثلاث رقاع غیر معنونه و اشتبهت علی فاغتمت لذلك، فتناول إحداهن و قال: هذه رقعہ ریّان بن شیبب ثم تناول الثانيه فقال: هذه رقعہ محمد بن حمزه و تناول الثالثه و قال: هذه رقعہ فلان فبهت فنظر الیّ و تبسّم (ع) جاء فی تکمله الروایه السابقه ان داود بن القاسم الجعفری قال: و أعطانی أبو جعفر ثلاثمائه دینار فی صرّه و أمرنی أن أحملها إلی بعض بنی عمّه و قال: أما انه سيقول لک دلتی علی حرّیف & فروشده هر جنس مخصوص \$یشتری لی بها متاعاً فدله علیه. قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أباهاشم دلتی علی حرّیف یشتری لی بها متاعاً. ففعلت.& إعلام الوری ۲ / ۹۸ و ملاحظه شود ۱۲ / ۱۸۴ \$امام، برای برخی نامه می‌نوشت و از نام مستعار استفاده می‌کرد.

كان الإمام (ع) يذكر فی توقيعاته إلی بعض أصحابه و ينسبهم إلی عبيد ابن زراره و كانوا قد عرفوا ببنی الجهم و هم من أكابر بیوت الشيعه و أصحاب الأئمه (ع)، فعن الزراری (أحدهم) قال: إن ذلك توريه و سترًا من قبل الإمام (ع) ثم اتسع ذلك و سمّينا به و كان (ع) يکاتبه فی امور له بالكوفه و بغداد. قال أحمد بن اسحاق: دخلت علی أبي محمد (ع) فسألته أن یکتب لأنظر إلی خطّه فأعرفه اذا ورد. فقال: نعم، ثم قال: یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ الی القلم الدقیق فلا تشکّن، ثم دعا بالدواه فکتب و جعل یستمدّ الی مجرى الدواه، فقلت فی نفسی و هو یکتب: استوهبه القلم الذی کتب به. فلما فرغ من الکتابه أقبل یحدّثنی و هو یمسح القلم بمندیل الدواه ساعه ثم قال: هاگ یا أحمد فناولنیه.& الکافی ۱ / ۵۱۳. مسند امام حسن العسکری / ۸۷ \$.

ص: ۲۲۸

مجموع نامه‌هایی که از امام جواد (ع) برجای مانده به ۷۲ نامه می‌رسد & الموسوعه الامام الجواد ۲/ ۴۱۳ و ۵۱۵. الارشاد ۲/ ۱۷۹ \$

داوری بین مردم

ائمه (ع) قضاوت و داوری را به فقیهان اهل بیت سپردند و مردم را از رجوع به قاضیان منصوب شده از جانب حکومت منع کردند. داوری از شئون حکومت بود. حاکمان، همیشه افرادی را برای داوری بین مردم تعیین می‌کردند و بدیهی بود که آنها بر آن اساس قضاوت می‌کردند که حکومت دستور داده بود و آن مذهب فقهی مورد استناد قرار می‌گرفت که حاکمان تعیین کرده بودند. در نتیجه سنت پیامبر و مذهب اهل بیت، ملاک داوری قرار نمی‌گرفت و تمام قاضیان نیز جیره خوار حکومت بوده و از عدالت دور بودند. از این رو رجوع شیعیان به آنها برای داوری، فرایندهای ذیل را در پی داشت:

الف: تأیید حکومت و حاکمان و ستمگری آنها توسط شیعیان.

ب: پذیرش داوری ناحق قاضیان که برخلاف مذهب اهل بیت داوری می‌کردند.

ج: بسیاری از قضات منصوب شده از سوی حکومت، شیعیان را می‌شناختند و با آنها دشمن بودند و از سر دشمنی بر ضد شیعه حکم می‌کردند.

د: عدم مراجعه شیعیان به دستگاه قضایی حکومت، مبارزه منفی با حکومت بود.

همین عوامل سبب شدند که امامان معصوم، شیعیان را از مراجعه به قضات منصوب شده از سوی حکومت، بر حذر دارند و فقیهان را از جانب خود به عنوان قاضی منصوب کردند.

ص: ۲۲۹

عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاء أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتا، و إن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت، و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى: يَ رِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران (إلى) من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإنى قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله &. اصول کافی ۱/ ۶۷ التهذيب ۶/ ۲۱۸ ح ۵۱۴ و ۳۰۱ ح ۸۴۵ وسائل الشیعه ۲۷/ ۱۳۶ \$ این حدیث، حکم قضاوت و فقاہت و تقلید رادر زمان غیبت به خوبی روشن کرده است.

توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه واقعی نزد ائمه (ع) بسیار ارزشمند است. بی گمان چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، توجه و عنایت ویژه نسبت به شیعه داشته اند. روایت ذیل دلیل این سخن است. امام باقر وقتی ودایع امامت را به امام صادق واگذار کرد، فرمود:

فلما قربت وفاته (الإمام محمد الباقر (ع)) دعا بأبي عبد الله جعفر ابنه (س) فقال: إن هذه الليلة التي وعدت فيها. ثم سلم إليه الاسم الأعظم و مواريث الأنبياء و السلاح و قال له: يا أبا عبد الله، الله الله في الشيعة. فقال أبو عبد الله: لا تركتهم يحتاجون إلى أحد &. اثبات الوصيه / ۱۹۳؛ اثبات الهداه / ۵ / ۳۳۰ به اختصار \$

ص: ۲۳۰

عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله (ع) قال: لما حضرت أبي (ع) الوفاه قال: يا جعفر أوصيك بأصحابي خيراً، قلت: جعلت فداك والله لأدعنهم (و الرجل منهم يكون في المصر) فلايسأل أحداً &. کافی ۱/۶۰۳؛ الإرشاد ۴۰/۱؛ بحار الأنوار ۱۲/۴۷\$ عن محمد بن علي الصوفی قال: استأذن ابراهيم الجمال (رض) على أبي الحسن علي بن يقطين الوزير فحجبه. فحج علي بن يقطين في تلك السنه فاستأذن بالمدينه علي مولانا موسى ابن جعفر (ع) فحجبه. فرآه ثانی یومه فقال علی بن یقطین: یا سیدی ما ذنبی؟ فقال (ع): حجبتک لأنک حجبت أباک ابراهيم الجمال و قد أبى الله أن يشکر سعيك أو یغفر لک ابراهيم الجمال.

فقلت: سیدی و مولای من لی بابراهيم الجمال فی هذا الوقت و أنا بالمدينه و هو بالكوفه؟

فقال (ع): اذا كان الليل فامض الى البقيع وحدك ... و اركب نجياً هناك مسرّجاً. قال: فوافي البقيع و ركب النجيب و لم يلبث أن أناخه على باب ابراهيم الجمال بالكوفه. ففرع الباب ... فقال علي بن يقطين: يا هذا إن أمری عظیم و آلی علیه أن يأذن له، فلما دخل قال: يا ابراهيم إن المولى (ع) أبى أن يقبلنى أو تغفر لى، فقال: یغفر الله لک ... فلم یزل ابراهيم یطأ خده و علی بن یقطین یقول: اللهم اشهد، ثم انصرف و ركب النجيب، و أناخه فی ليلته بباب المولى موسى بن جعفر (ع) بالمدينه فأذن له و دخل علیه فقبله &. بحار الأنوار: ۴۸/۸۵، ح ۱۰۵ عن عیون المعجزات: ۹۰\$ عن محمد بن سالم قال: لمّا حمل سیدی موسى بن جعفر (ع) الى هارون جاء إليه هشام بن ابراهيم العباسی، فقال له: یا سیدی قد کُتِبَ لی صک & نامہ\$. الى الفضل بن یونس تسأله أن یروح أمری. قال: فركب إليه أبو الحسن (ع) فدخل علیه حاجبه

ص: ۲۳۱

فقال: يا سيدى! أبو الحسن موسى بالبواب فقال: فإن كنت صادقاً فأنت حرّ و لكّ كذا و كذا!
 فخرج الفضل بن يونس حافياً يعدو حتى خرج إليه: فوقع على قدميه يُقبلهما ثم سأله أن يدخل، فدخل فقال
 له: اقض حاجه هشام بن ابراهيم، فقضاها &. اختيار معرفه الرجال: ۹۵۷ / ۵۵۰؛ بحار الأنوار: ۱۰۹ / ۴۸ \$ فقد
 كان عنده جماعه من أصحابه فقال لهم: ما لكم تستخفون بنا؟ فقام إليه رجل من أهل خراسان فقال: معاذ الله
 أن نستخف بگك أو شىء من أمرگك! فقال (ع): إنگك أحد من استخفّ بى. فقال الرجل: معاذ الله أن أستخفّ
 بگك! فقال له (ع): ويحك ألم تسمع فلاناً و نحن بقرب الجحفه و هو يقول لكّ: إحملنى قدر ميل فقد و الله
 أعييت. فوالله ما رفعت له رأساً، لقد إستخففت به و من استخفّ بمؤمن فينا استخفّ و ضيّع حرمه الله
 عزّوجلّ &. سخن امام زمان (عج) به سيد ابوالحسن اصفهانی که فرمود انا غير نا سين لذكركم لامهملين.
 نیز نقل شده است \$.

شیعه چه کسی است؟

اشاره

بدیهی است که هویت واقعی هر کس و هر گروه با نامگذاری تعیین نمی گردد و شیعه نیز از همین مقوله
 است. هر کس نام شیعه را بر خود نهاد، الزاماً نمی تواند شیعه باشد.
 با گسترش شیعه و انزوای سیاسی امام، دو چیز شیعیان را تهدید می کرد و امامان معصوم از این جهت
 نگرانی داشتند و دستورهای ویژه ای در این خصوص صادر کردند:
 ۱- نفوذ افراد وابسته به دربار و مخالفان شیعه در تشکیلات شیعیان و سپس گزارش اسرار اهل بیت و شیعیان
 به حکومتیان.

ص: ۲۳۲

۲- پیدایش گروهی به نام شیعه، خالی از ایمان و عاری از عمل که تنها نام شیعه را با خود یدک می‌کشیدند. ضربه‌ای که شیعه و ائمه از این ناحیه خوردند کمتر از ضربه حکومتیان و جاسوسان آنها نبود. امامان شیعه برای جلوگیری از این دو خطر بزرگ، نخست ویژگی شیعیان را بیان کردند تا شیعه واقعی از غیر واقعی شناخته شوند و دوم آنکه از نفوذ مخالفان و جاسوسان حکومت در جمع شیعیان جلوگیری شود.

امام صادق (ع) فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاة، کیف محافظتهم علیها، و إلی أسرارنا کیف حفظهم لها عند عدونا و إلی أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها &. وسائل الشیعه ۸۳/۳ و بحار الأنوار ۱۴۹/۶۸. قرب الاسناد / ۵۲ \$

عن محمد بن عجلان قال كنت مع أبي عبد الله (ع) فدخل رجل فسلم، فسأله، كيف من خلفت من إخوانك؟ فأحسن الثناء و زكى و أطرى، فقال له: كيف عياده اغنيائهم قرائهم؟ قال: قليله. قال: كيف مواصله اغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم؟ فقال: إنك تذكر أخلاقاً ما هي فيمن عندنا. قال (ع): فكيف يزعم هؤلاء أنهم لنا شيعة &؟ بحار الأنوار ۱۶۸/۶۸. صفات الشیعه للصدوق / ۱۶۶ \$ فقال (ع): فوالله ما شیعتنا الا- من اتقى الله و أطاعه، و ما كانوا يعرفون الا بالتواضع، و التخشع، و الامانه، و كثره ذكر الله، و الصوم، و الصلاة، و البر بالوالدين، و التعاهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنه، و الغارمین، و الأیتام، و صدق الحديث و تلاوه القرآن، و كفّ الألسن عن الناس الا من خیر، و كانوا امناء عشائهم فی الأشياء &. الكافي ۷۴/۲ \$

ص: ۲۳۳

قال (الباقر) (ع): أنما شیعه علی (ع) الشاحبون الناحلون الذابلون &، هر سه به یک معنا ست بدنهایشان از شدت عبادت نحیف و لاغر است \$ ذابله شفاهم، خمیصه & شکم خالی \$ بطونهم، متغیره ألوانهم، مصفره وجوههم، إذا جنّهم الليل اتّخذوا الأرض فراشاً، و استقبلوا الأرض بجباههم، کثیر سجودهم، کثیره دموعهم، کثیر دعائهم، کثیر بکائهم، یفرح الناس و هم محزونون &. بحار الأنوار ۱۴۹ / ۶۵. \$ در نتیجه اوصاف شیعه به شرح ذیل است:

تقوای الهی، اطاعت خداوند تواضع، خشوع، امانتداری، دوام ذکر خدا، اهل نماز و روزه، نیکی به والدین، تعهد در برابر نیازمندان و بدهکاران و ایتم، راستگویی، تلاوت قرآن، پرهیز از غیبت و تهمت و آزار مردم به وسیله زبان، محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت، رسیدگی ثروتمندان به امور نیازمندان.

بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر

واژه شیعه، خاستگاه اعتقادی و عملی دارد. شیعه به کسانی گفته می شود که در دو گستره اعتقاد و عمل از دیگر مسلمانان متمایز هستند. در گستره اعتقادی بر این باور و ایمان هستند که اوصیای رسول خدا دوازده نفرند که از جانب خداوند تعیین و منصوب شده اند و پس از آن حضرت، مسؤولیت رهبری و هدایت جامعه را بر عهده دارند و تمام ویژگی های رسول خدا (ص) به جز پیامبری در وجود آنها جمع است و در بعد عملی نیز التزام دارند که به دستورات آنها عمل کنند. در نتیجه هر کسی و هر جامعه ای شیعه نخواهد بود. این نام تعهد آور است و التزام های بسیاری را در پی دارد. امامان معصوم، اوصاف شیعیان را در احادیث بسیاری بیان کرده اند که چگونه باید باشند. مسؤولیت و تعهد شیعیان در برابر یکدیگر مهمترین وظیفه اجتماعی آنهاست. بر خی از آن وظایف چنین است:

ص: ۲۳۴

احترام به یکتدیگر.

مقام همدیگر را بزرگ بشمارند.

به همدیگر ضرر نرسانند.

ت حسد نورزیدن. بخل نداشته باشند.

ت اگر سنگان را سیر نمایند. آبروی همدیگر را حفظ کنند.

ت مشکلات یکتدیگر را برطرف کنند. ت به امور بازماندگان افرادی که فوت کرده اند، رسیدگی کنند. هنگام

ملاقات یکتدیگر مصافحه و سلام کنند.

ت به ملاقات همدیگر بروند. ت خطاها و لغزش‌های همدیگر را نادیده گیرند. با خوش رویی همدیگر را

ملاقات کنند.

با همدیگر رفتار نیکو داشته باشند.

اسرار ائمه و اسرار یکتدیگر را حفظ کنند.

از اختلاف، دوری کنند.

روابط آنها بایکتدیگر باید بر مبنای محبت و دوستی و تعاون باشد.

ثروتمندان به امور نیازمندان رسیدگی کنند.

بدهکاری بدهکاران را ادا نمایند.

ت به تشییع جنازه شان بروند. ت به عیادت مریض‌هایشان بروند. به منزل همدیگر بروند و دانایی‌های دین را به

یکدیگر یاد دهند.

با پرداختن به علم و دانایی، نام و اندیشه و مذهب اهل بیت را در جامعه زنده نگه دارند.

ص: ۲۳۵

باهم برادر باشند.

اگر با برخی اقدام‌های خود کسی را به خشم آورید، باید عذرخواهی کنید و رضایت او را به دست آورید. برای خداوند همدیگر را دوست داشته باشند.

هر کس هر چه را برای خود دوست دارد، برای دیگر شیعیان نیز دوست بدارد و هر چه را برای خود دوست ندارد، برای دیگر برادران خود نیز دوست نداشته باشد.

تبه نماز و اوقات آن اهمیت دهند. تشکیل نماز جماعت و حضور در آنها &. مراجعه شود به:

کافی ۱۸۱ / ۲. الامام الباقر (ع): عظموا اصحابکم و قروهم ولا یتجهم بعضکم بعضاً، ولا تضاروا ولا تحاسدوا، وایاکم والبخل، وکونوا عباد الله المخلصین عظموا اصحابکم ... من حق المؤمن علی أخیه المؤمن أن یشبع جوعته ویواری عورته ویفرج عنه کربته ویقضی دینه، فإذامات خلفه فی أهله و ولده. للمؤمنین إذاتواری أحدهما عن صاحبه بشجره ثم التقیا أن یتصافحا.

الکافی ۱۸۳ / ۲ و ۱۸۴ أیما مؤمن خرج الی أخیه یزوره عارفاً بحقه کتب الله له بكل خطوه حسنه، ومحیت عنه سیئه، ورفعت له درجه، واذاطرق الباب فتحت له أبواب السماء، فاذا التقیا وتصافحا وتعانقا أقبل الله علیهما بوجهه، ثم باهی بهما الملائکه، فیقول: انظروا الی عبدی تزاورا وتحابا فی، حق علیّ الأاعذبهما بالنار بعد هذا الموقف، فإذا انصرف شیعه الملائکه عدد نفسه وخطاه وکلامه، یحفظونه من بلاء الدنیا وبوائق (عذاب) الآخره الی مثل تلك اللیله من قابل، فإن مات فیما بینهما عفی من الحساب، وان کان المزور یعرف من حقّ الزائر ما عرفه الزائر من حقّ المزور کان له مثل أجره. الکافی ۳۵۵ / ۲. إن أقرب ما یكون العبد الی الکفر أن یؤاخی الرجل الرجل علی الدین، فیحصی علیه عثراته (لغزش) وزلاته لیعنفه بها یوماً ما.

وسائل الشیعه ۴۰۰ / ۸. امام صادق (ع): أبلغ موالینا السلام وأوصهم بتقوی الله والعمل الصالح وأن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم، وأن یشهد جنازه میتهم، وأن یتلاقوا فی بیوتهم وأن یتفاوضوا علم الدین فإن ذلک حیاه لأمرنا رحم الله عبداً أحیی أمرنا.

وسائل الشیعه ۵۴۹ / ۸. محمّد بن مسلم: أتانی رجل من أهل الجبل فدخلت معه علی أبی عبدالله فقال له حین الوداع أوصنی فقال (ع): اوصیک بتقوی الله وبرأخیک المسلم، وأحب له ماتحب لنفسک واکره له ماتکره لنفسک، وإن سألك فأعطه وإن کفّ عنک فأعرض علیه، لاتملّه خیراً فإنه لا یملك وکن له عضداً فإنه لک عضد وان وجد علیک فلاتفارقه حتی تحلّ سخیمته. وان غاب فاحفظه فی غیبه، وإن شهد فاکنفه واعضده ووازره، وأکرمه ولاطفه فإنه منک وأنت منه.

کامل زیارات / ۳۱۹. عمرو بن عثمان الرازی، قال: سمعت أبا الحسن الاول (ع) یقول: من لم یقدره أن یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا من لم یقدر علی صلتننا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتننا \$.

ص: ۲۳۶

وظایف شیعه در برابر مسلمانان

امامان معصوم، نسبت به مسلمانان وظایف ویژه ای بر عهده شیعیان نهادند و دستور دادند که به مشکلات مالی مسلمانان رسیدگی کنند.

امام صادق: إنما شیعتنا - شیعه علی - المتبازلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا، المتزاورون لإحیاء أمرنا الذین، إذا غضبوا لم یظلموا، و إذا رضوا لم یسرفوا، برکه علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا، و قال أيضاً: شیعتنا من أطاع الله &. أمالی الشیخ الطوسی / ۹۵. بحار الأنوار / ۴۶ / ۳۶۰\$ الإمام الباقر (ع) ما رواه عن رسول الله (ص) أنه قال: من أطعم ثلاثة نفر من المسلمین أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات: الفردوس، و جنه عدن، و طوبی &. الکافی / ۲ / ۲۹۱\$ و روی عنه (ص) قوله: من کسا أحداً من فقراء المسلمین ثوباً من عری أو أعانه بشيء ممّیا یقوته من معیشته، و کمل الله عزّوجلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه یتغفرون لكل ذنب عمله الی أن ینفخ فی الصور &. الکافی / ۲ / ۵۰۲\$ امام صادق: أما والله ما أحد من الناس أحبّ الیّ منکم و إن الناس قد سلکوا سبلاً شتی فمنهم من أخذ برأیه، و منهم من اتّبع هواه، و منهم من اتّبع الروایه، و انکم أخذتم بأمرله أصل فعلیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز، و عودو المرضی و احضروا مع قومکم فی مساجدهم لصلاه، أما یتحی الرجل أن یعرف جاره حقّه، و لایعرف حق جاره &. الکافی / ۸ / ۱۴۶\$ اوصیگ بتقوی و اتخذ الکبیر أبا و الصغیر ولدا و الرجل أخوا &. مختصر تاریخ دمشق / ۲۳ / ۷۷\$ قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم &. تحف العقول / ۲۲۰\$.

ص: ۲۳۷

تعامل با فرقه‌های دیگر

شیعه در طول تاریخ، در اقلیت زیسته‌اند. افزون بر آنکه از سوی حکومت‌ها حمایت نشدند و مورد اذیت و آزار و اتهام بسیار نیز قرار گرفتند. تهمت به شرک و غلو و خرافات از قدیم به شیعیان نسبت داده می‌شد. این اتهام و انزوا آن زمان کامل گردید و حاکمان و حکومتیان و دشمنان ائمه به اهداف خود رسیدند که شیعه در انزوای اجتماعی قرار گرفت. انزوای شیعه از جامعه و قطع رابطه با اهل سنت، پی آمدهای ناگوار ذیل را در پی داشت:

۱- عدم حضور در صحنه‌های سیاسی و فرهنگی.

۲- سختی و دشواری معیشت.

۳- اتهام‌های ناروا.

۴- عدم شناخت عقاید و آرمان‌های شیعه توسط اهل سنت.

۵- بیگانه ماندن اهل سنت با معارف اهل بیت.

۶- پیوستن بیشتر نو مسلمانان به اهل سنت.

تعامل صحیح شیعه با اهل سنت می‌توانست جمعیت شیعه را افزایش دهد. در امور زندگی دچار دشواری نگردند. چهره واقعی شیعه و ارزش‌های بلند آنها شناخته شوند و اهل بیت پیامبر به مردم، خوب معرفی شوند. معارف ارزشمند و غنی شیعه برای اهل سنت بیان گردد. زیرا به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که بر ضد شیعه شده بود و جو اختناق که از سوی حکومت پدید آمده بود و علمای درباری که به نام فقیه و مفسر و عالم دینی در جامعه اهل سنت بودند و مردم را از خواندن کتاب‌های شیعه باز می‌داشتند، راهی جز آن نبود که شیعیان با اهل سنت تعامل دوستانه داشته باشند تا بتوانند مردم را با هویت واقعی شیعه آشنا و معارف اهل بیت را معرفی کنند. این موضوع همیشه مورد توجه ائمه (ع) بوده است و به این جهت به پیروان خود در این خصوص دستور ویژه داده‌اند.

ص: ۲۳۸

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلاً: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ، وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِي، فَيَسْرُنِي ذَلِكَ، وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السَّرُورُ وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ، وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ، وَ عَارَهُ وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ &. اصول کافی: ۲ / ۶۳۶ و عنه فی وسائل الشیعه: ۱۲ / ۵ ح ۲، نهج السعاده: ۳۲ / ۸ امام حسن عسکری (ع): اوصیکم بتقوی الله و الورع فی دینکم، و الاجتهاد لله، و صدق الحدیث و أداء الأمانه الی من ائتمنکم من برأ و فاجر، و طول السجود، و حسن الجوار، فبهذا جاء محمد (ص) صِلُوا فِي عَشَائِرِكُمْ، وَ اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم، و أدوا حقوقهم، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ، وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ حَسَّنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا شِيعِي فَيَسْرُنِي ذَلِكَ، اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ ... احفظوا ما وصَّيتكم به و استودعكم الله و اقرأ عليكم السلام &. تحف العقول / ۴۸۷ و ۴۸۸ \$

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلاً: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ، وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِي، فَيَسْرُنِي ذَلِكَ، وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السَّرُورُ وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ، وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ، وَ عَارَهُ وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ &. اصول کافی ۲ / ۶۳۶. وسائل الشیعه ۱۲ / ۵. نهج السعاده / ۳۲ / ۸ \$.

اینها برخی از دستورهایی بود که ائمه درباره تعامل شیعه با دیگران داده اند که اگر مورد توجه قرار گیرد، شیعه از انزوای سیاسی و اجتماعی بیرون آمده و فرهنگ اهل بیت را بهتر می‌تواند معرفی و تبلیغ کند.

ص: ۲۳۹

خلاصه و نتیجه

در پی ممنوعیت تدوین حدیث و روی آوردن حکومت از دین و انزوای سیاسی و فقهی اهل بیت در دوران بنی امیه خلافت بزرگ فقهی در جامعه پدید آمد و بسیاری از احکام دین در جامعه ناشناخته ماند. اینجا بود که فقهای وابسته به دربار در جامعه پدید آمدند و چون با سنت پیامبر و اهل بیت بیگانه بودند و احکام دین را نمی شناختند، متوسل به قیاس شدند. در پی بیگانگی مردم با احکام دین از یک سو و انحراف فقهی از سوی دیگر، جامعه از نظر اجرای دستورهای شریعت در خطر جدی قرار گرفت. امامان معصوم، دو وظیفه سنگین داشتند: نخست با انحراف فقهی مبارزه کردند تا فقها را از کج روی باز دارند و دوم لازم بود جامعه را با دستورهای دین آشنا سازند. به این جهت اقدامهای ذیل را انجام دادند: گفتگو با آن دسته فقیهانی که برای استنباط احکام دین به قیاس متوسل می شدند و توجه دادن آنها به انحرافشان، بیان احکام دین، تربیت فقیه آگاه به احکام دین و ارجاع به آنها، گفتگوی علمی این فقیهان با فقیهان کج رفته، حمایت از فقیهانی که تربیت نمودند. حفظ جان فقیهان تربیت شده در مکتب اهل بیت، بیان فضیلت آنها و استمرار ارتباط با این فقیهان به صورت آشکار و یا سرّی و نامه نگاری، سازماندهی شیعیان، بیان وظایف شیعیان در برابر یکدیگر و وظایف آنها در برابر مسلمانان.

ص: ۲۴۰

پرسش‌های این فصل

- در موضوع فقه چه شرایطی در زمان بنی امیه و بنی عباس حاکم بود؟
- اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا بر چند محور متمرکز بود؟
- امام صادق (ع) درباره بطلان قیاس به ابوحنیفه چه فرمود؟
- امام سجاد (ع) به زهری فرمود روزه بر چند نوع است؟
- ارتباط راویان در شرایط مختلف سیاسی چگونه بود؟
- امام صادق (ع) درباره فتوا بدون دانایی چه فرمود؟
- فتوا باید با چه معیارهایی صادر گردد؟
- فلسفه دستور به تقیه چه بود؟
- نظام وکالت از چه زمانی پدید آمد؟
- یک حدیث درباره فضیلت فقیه شیعه بیان کنید.
- برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام در نامه نگاری چه اقدام‌هایی صورت گرفت؟
- به چه دلیل امام، شیعیان را برای داوری از مراجعه به قضات حکومتی منع کردند؟
- امام باقر (ع) درباره نیازهای علمی شیعه و توجه به امور آنها به امام صادق (ع) چه سفارشی کرد؟
- وظایف شیعیان در برابر یکدیگر چیست؟
- چرا امام کاظم (ع) علی بن یقطین را در مدینه به حضور نپذیرفت و به او چه دستورداد؟
- انزوای شیعه از جامعه اهل سنت چه پی آمدهایی را در پی داشت؟

ص: ۲۴۳

فصل هشتم سیره سیاسی

پیش درآمد

در اندیشه دینی، حکومت برای حکومت کردن نیست، چه آنکه حکومت به مفهوم واقعی، ویژه خداوند است. او فرمان روای واقعی است که فرمانش بر همه چیز و همه کس و در هر زمان و مکان جاری است. هیچ کس و هیچ چیز، هیچ لحظه‌ای از فرمان او بیرون نیست. حکومت بر جامعه در نظام دینی وسیله‌ای است برای اجرای دستورهای خداوند، برقراری حق و عدالت و جلوگیری از ستم‌گری. در نتیجه حکومت هدف نیست. بلکه برای آن است تا حقی اجرا گردد و از باطلی جلوگیری شود.

حکومت با این هدف، جایگاه اجرائی دین را برعهده دارد و خود در متن دین جای دارد. در این صورت حکومت، حق کسی است که مسئولیت اجرا و بیان دین را از جانب خداوند برعهده دارد و حکومتی حق است که وظیفه اجرای مقررات دین از سوی خداوند به او واگذار شده باشد. بر این اساس تنها حکومت پیامبران و امامان معصوم حق و دیگر حکومت‌ها باطل هستند. بدیهی است که حکومت حق، آثار و ثمرات روشن و ویژه خواهند داشت و همچنین حکومت‌های باطل نیز پی آمدهای ویژه خود را خواهند داشت. با توجه به مطالب فوق در سیره سیاسی امامان معصوم به اصول ثابت و غیر ثابت بر می‌خوریم.

ص: ۲۴۴

اصول ثابت**اشاره**

اصول ثابت شیوه‌ها و اموری هستند که همه امامان معصوم (ع) به آنها پرداخته‌اند. از جمله: معرفی خود به عنوان کسانی که رهبری و پیشوایی و زعامت جامعه از سوی خداوند به آنها واگذار شده است. حکومت و ولایت بر جامعه حق الهی آنهاست. فضیلت‌ها و برتری آنها را هیچ کسی ندارد و به دانایی، فضیلت و جایگاه معنوی آنها هیچ عقلی راه نمی‌یابد. خداوند آنها را برگزیده و ویژگی‌هایی نیز برای آنها قرار داده که دیگران از آن محروم هستند. چون از جانب خداوند است، پس هیچ کس نمی‌تواند به آنها راه یابد.

۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه**اشاره**

ائم معصومین ولایت الهی داشتند، از جانب خداوند به دانایی و تمام کمالات انسانی آراسته بودند و حکومت، حق آسمانی آنها بود. از این رو تمام معصومین از هر فرصتی که پیش می‌آمد، استفاده نموده و حق مسلم و ثابت خود را بیان می‌کردند و جایگاه معنوی خود را به مردم یاد آور می‌شدند و ویژگی‌های آن را تعریف می‌نمودند. برای اثبات آن، دلیل و معجزه می‌آوردند و جامعه را به پیروی از خود دعوت می‌کردند و از مخالفت با خود بر حذر می‌داشتند. ثمرات پیروی را سعادت اخروی و کمال جاودانگی و پی آمد مخالفت را دوزخ، معرفی می‌کردند و حکومت را حق آسمانی و ویژه خود می‌دانستند. در این خصوص شواهد بسیاری نقل شده است. از جمله:

امام علی (ع)

و حیث خُتِمَ النبوه بمحمّد (ص) انتهى أمر الهدایه الی عترته الی خیر

ص: ۲۴۵

العترة، إن نطقوا صدقوا و إن صمتوا لم يسبقوا... نحن شجره النبوة و محط الرسالة & جاياگاه \$ و مختلف الملائكة & آمد و شد فرشتگان \$ و معادن العلم و ينابيع الحكم & نهج البلاغه خطبه ۳۸ / ۱۰۹ \$ فيهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمن، إن نطقوا صدقوا؛ و إن صمتوا لم يسبقوا &. نهج البلاغه خطبه ۱۵۴ \$

فاطمه (س)

روى عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه (ع): إنه لما أجمع أبو بكر و عمر على منع فاطمه (س) فدكا... فقالت (س): الحمد لله على ما أنعم... و طاعتنا: نظاما للمله، و إمامتنا: أمانا للفرقة &. الاحتجاج ۱ / ۱۳۱ - ۱۳۴ \$ عن محمود بن لبيد قال: لما قبض رسول الله (ص) كانت فاطمه (س) تأتي قبور الشهداء و قلت يا سيدتى إنى سائلك عن مسأله تتلجلج فى صدرى، قالت: سل، قلت: هل نص رسول الله قبل وفاته على على بالإمامه؟ قالت و ا عجا أنسىتم يوم غدیر خم؟ قلت قد كان ذلك و لكن أخبرينى بما أشير إليک، قالت: أشهد الله تعالى لقد سمعته يقول: على خير من أخلفه فيكم، و هو الامام و الخليفه بعدى، و سبطاى و تسعه من صلب الحسين أئمه أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادين مهدين، و لئن خالفتموهم ليكون الاختلاف فيكم إلى يوم القيامة؟ قلت: يا سيدتى فما باله قعد عن حقه؟ قالت: يا ابا عمر لقد قال رسول الله (ص): مثل الامام مثل الكعبه إذ تؤتى و لا تأتى (أو قالت: مثل على) ثم قالت: أما والله لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عتره نبيه لما اختلف فى الله اثنان، و لورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين &. بحار الأنوار ۳۶ / ۳۵۳ ۳۵۲، كفايه الاثر ۲۶ \$

ص: ۲۴۶

امام حسن (ع)

نحن حزب الله هم المفلحون و عتره رسول الله (ص) ... و قال (ع): نحن حزب الله المفلحون، و عتره رسول الله (ص) الأقبون، و أهل بيته الطاهرون الطيبون، و أحد الثقلين الذين خلفهما رسول الله (ص) و الثاني كتاب الله ... فأطيعونا فإطاعتنا مفروضه، إذ كانت بطاعه الله و الرسول و أولى الأمر مقرونه &. حياه الأمام الحسن ۱ / ۳۶۳ \$ و روى الشعبى أن معاويه قدم المدينه فقام خطيبا فقال: أين على بن أبى طالب؟ فقام الحسن بن على فخطب و حمد الله و أثنى عليه ثم قال: إنه لم يبعث نبى إلا جعل له وصى من أهل بيته، و لم يكن نبى إلا و له عدو من المجرمين، و إن عليا (ع) كان وصى رسول الله من بعده، و أنا ابن على، و أنت ابن صخر، و جدك حرب، و جدى رسول الله، و أمك هند و أمى فاطمه، و جدتى خديجه و جدتك نثيله، فلعن الله ألامنا حسبا، و أقدمنا كفرا، و أخملنا ذكرا، و أشدنا نفاقا، فقال عامه أهل المجلس: آمين &.

الاحتجاج ۱ / ۴۲۰ \$

امام حسين (ع)

کنفرانس امام حسين (ع) درمکه دو سال پیش از مرگ معاويه، بعدا بيان خواهد شد.

امام زين العابدين (ع)

فأتاهم شيخ من أشياخ الشام ... فقال (على بن الحسين (ع)): الحمد لله الذى قتلکم، و أهلكم، و قطع قرون الفتنه. فلم يأل عن سبهم و شتمهم، فلما انقضى كلامه. قال له على بن الحسين (ع): إني قد أنصت & گوش دادم \$. لك حتى فرغت من منطقتك، و أظهرت ما فى نفسك من العداوه و البغضاء، فانصت لى كما أنصت لك. فقال له: هات. قال على (ع): أما قرأت كتاب الله عزوجل؟ قال: نعم. فقال (ع) له: أما قرأت

ص: ۲۴۷

هذه الآية قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. قال: بلى. فقال (ع): نحن أولئكَ. فهل تجد لنا في سورة بنى إسرائيل حقا خاصه دون المسلمين؟ فقال: لا. فقال: أما قرأت هذه الآية: وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؟ قال: نعم. قال على (ع): فنحن أولئكَ الذين أمر الله نبيه أن يؤتيهم حقهم. فقال الشامى: إنكم لأنتم هم؟ فقال على (ع): نعم. فهل قرأت هذه الآية: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى؟ فقال له الشامى: بلى. فقال على (ع): فنحن ذوالقربى. فهل تجد لنا في سورة الأ-حزاب حقا خاصه دون المسلمين؟ فقال: لا. قال على بن الحسين (ع): أما قرأت هذه الآية: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا؟ قال: فرجع الشامى يده إلى السماء ثم قال: اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات، اللهم إني أتوب إليك من عداوه آل محمد، و أبرء إليك ممن قتل أهل بيت محمد، و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل اليوم &. الاحتجاج ۲/ ۳۳- ۳۴\$ عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده على بن الحسين (ع) قال: نحن أئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين، و سادة المؤمنين، و قادة الغر المحجلين & كناية از پیشوای بهشتیان و رستگاران ، \$ و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء ... ثم قال: و لم تخلوا الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فيها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا-تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجه الله، و لولا- ذلك لم يعبد الله &. الاحتجاج ۲/ ۴۸ ۴۷؛ امالى الصدوق: ۱۱۲\$ وبار دیگر در بین راه مدینه و مکه به شخصی که اورا نمی شناخت، فرمود:

نحن (لنحن) على الحوض ذواده & مردم را سیراب می کنیم (\$رواده) (نذود و نسقى) تزود و یسعد و راده (و) فما فاز من فاز إلا بنا و ما خاب من حبنا زاده

ص: ۲۴۸

فمن سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء ميلاده

و من كان غاصبنا حقنا فيوم القيامه ميعاده & الفصول المهمه / ۲۱۷؛ كشف الغمه ۲ / ۱۴۱، البحار ۴۶ / ۲۷۰
 ملحق حديث ۷۳، إثبات الهداه ۵ / ۳۲۰ ح ۸۸، ينابيع الموده / ۳۶۸ (۳ / ۱۳۵ ط أسوه)، و ۱ / ۷۹ - ۸۰،
 ملحقات إحقاق الحق ۱۲ / ۱۸۳، و ۱۹ / ۴۹۲، الإشراف على فضل الأشراف: ۷۹. جواهر العقدين ۲ / ۱۶۷)
 فقط يك بيت را آورده و اصل داستان را نقل نكرده (\$))

ابن صباغ اين روايت را در شرح حال امام باقر (ع) آورده است & الفصول المهمه / ۲۱۷ (به احتمال قوی
 امام باقر (ع) بوده است \$).

امام باقر (ع)

داستان امام باقر در مجلس هشام بن عبدالملك معروف است. آنجا فرمود:

أيها الناس أين تذهبون و أين يراد بكم، بنا هدى الله أولكم و بنا يختم آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل
 فإن لنا ملكا مؤجلا و ليس بعد ملكنا ملك لأنا أهل العاقبه يقول الله عزوجل: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. فأمر به إلى
 الحبس & ... اصول کافی ۱ / ۴۷۱، بحار الأنوار ۱۱ / ۷۵ \$ به روايت ديگر، امام در ايام حج در مسجد
 الحرام سخنرانی کرد و فرمود:

الحمد لله الذي بعث محمدا بالحق نبيا، و أكرمنا به، فنحن صفوه الله على خلقه، و خيرته من عباده، فالسعيد
 من اتبعنا، و الشقي من عادانا و خالفنا، و من الناس من يقول إنه يتولانا و هو يوالى أعداءنا و من يليهم من
 جلسائهم و أصحابهم، فهو لم يسمع كلام ربنا و لم يعمل به.

برادر هشام آنجا بود و موضوع را به وی گزارش کرد و او پس از آنکه به شام برگشت، دستور داد امام را
 به شام بیاورند و امام در آن مجلس فرمود ...

إننا نحن نتوارث الكمال و التمام الذين أنزلهما الله على نبيه (ص) فى قوله: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
 أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِمَّنْ يَكْمَلُ هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي يَقْصُرُ عَنْهَا
 غيرنا & ... دلائل الإمامه / ۱۰۴ و ۱۰۶؛ المناقب ۴ / ۶۹۰. البحار ۱۱ / ۷۵ \$

ص: ۲۴۹

امام باقر (ع) در حالی این مطالب را بیان کرد که توسط حاکم اموی دستگیر و به دربار احضار شده بود. چون مردم شام آن جا حضور داشتند، امام (ع) فرصت را مغتنم شمرده و امامت خود را بیان و به آیات قرآن استدلال کرد و پس از آن برای مردم شام و دانای مسیحی و زندانیان و برای مردم شهر مدین نیز این جایگاه الهی خود را بیان کرد.

امام صادق (ع)

الحمد لله الذي بعث محمدا (ص) نبيا و أكرمنا به، فنحن صفوه الله على خلقه و خيره من عباده فالسعيد من اتبعنا و الشقى من خالفنا &. دلائل الإمامه / ۱۰۴ - ۱۰۹ بحار الأنوار ۳۰۶ / ۴۶\$. امام صادق (ع): ... نحن قوم فرض الله طاعتنا &. اصول کافی ۱ / ۱۴۳\$

امام کاظم (ع)

يعقوب بن جعفر، قال: كنت مع أبي الحسن (ع) بمكة فقال له رجل: انك لتفسر من كتاب الله ما لم نسمع به. فقال أبو الحسن (ع): علينا نزل قبل الناس و لنا فسر قبل أن يفسر في الناس فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفره و حضره و في أي ليلة نزلت كم من آية و فيمن نزلت و فيما نزلت فنحن حكماء الله في أرضه و شهداؤه على خلقه و هو قول الله تبارك و تعالی ستكتب شهادتهم و يسألون فالشهادة لنا و المسألة للمشهود عليه فهذا علم ما قد أنهيته إليك و أديته إليك ما لزمي فإن قلت فاشكر و إن تركت فإن الله على كل شيء شهيد &. بصائر الدرجات: ۱۹۸\$

امام رضا (ع)

إن الإمامه هي منزله الأنبياء و إرث الأوصياء ان الإمامه خلافه الله &. من لا يحضره الفقيه ۴ / ۳۰۰\$.

ص: ۲۵۰

یا اباصلت أنا حجه الله علی خلقه &. المناقب ۴ / ۳۶۲\$

امام جواد (ع)

روی أنه جیء بأبی جعفر (ع) إلى مسجد رسول الله (ص) بعد موت أبيه، و هو طفل، و جاء إلى المنبر و رقا منه درجه ثم نطق فقال: أنا محمد بن علی الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس فی الأصلاب، أنا أعلم بسرائرکم & به نیات شما آگاه هستم \$ و ظواهرکم، و ما أنتم صائرون إليه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعین، و بعد فناء السماوات و الأرضین، و لولا تظاهر أهل الباطل، و دوله أهل الضلال، و وثوب أهل الشک، لقلت قولاً- تعجب منه الأولون و الآخرون ثم وضع يده الشريفه علی فيه، و قال: یا محمد اصمت كما صمت آباؤک من قبل &. بحار الأنوار ۵۰ / ۱۰۸\$

۲- استمرار رهبری

همه امامان معصوم، امام پس از خود را به شیعیان معرفی نموده‌اند. روایات در این خصوص فراوان است. سلاطین نیز پس از شهادت هر امامی همیشه در جستجوی شناسایی امام بعدی بودند و می دانستند که زمین خالی از حجت خدا نخواهد بود و تا دوازده نفر اوصیای رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت. بر این اساس هر امام معصوم، نخست امام پس از خود را معرفی و دوم جان او را از خطرهای حفظ می کرد. عن سلیم بن قیس قال: شهدت وصیه أمير المؤمنين (ع) حين أوصی إلى ابنه الحسن (ع) و أشهد علی وصيته الحسين (ع) و محمدا و جمیع ولده و رؤساء شيعته و أهل بيته، ثم دفع إليه الكتاب و السلاح و قال لابنه الحسن (ع): یا بنی

ص: ۲۵۱

أمرني رسول الله (ص) أن أوصي إليك و أن أدفع إليك كتبي و سلاحى كما أوصى إلى رسول الله (ص) و دفع إلى كتبه و سلاحه، و أمرني أن أمرگ إذا حضرگ الموت أن تدفعها إلى أخيك الحسين (ع)، ثم اقبل على ابنه الحسين (ع) فقال، و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنك هذا، ثم أخذ بيد على بن الحسين (ع) ثم قال لعلى بن الحسين: و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلى ابنك محمد بن على و اقرأه من رسول الله (ص) و منى السلام &. كافي ۱/ ۲۹۷؛ إعلام الورى بأعلام الهدى / ۴۰۵؛ بحار الانوار ۴۳ / ۳۲۲ \$ داستان رحلت اسماعيل فرزند امام صادق (ع) پيش از اين گذشت ...

ثم أخذ بيد موسى فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلى أن يرث الله الأرض و من عليها &. المناقب لابن شهر آشوب: ۱/ ۳۲۷ عن الصدوق وعنه في بحار الأنوار: ۴۷ / ۲۵۳ \$ فعن عبدالله بن الحارث انه قال: بعث إلينا أبوإبراهيم (ع) فجمعنا ثم قال: أتدرون لم جمعتمكم؟ قلنا: لا، قال: اشهدوا أن علياً ابني هذا وصي و القيم بأمرى و خليفتى من بعدى ... و من لم يكن له بد من لقائى فلايلقنى الا بكتابه &. كافي: ۱ / ۳۱۲؛ عيون أخبارالرضا ۱ / ۲۷؛ الارشاد ۲ / ۲۵۰، ۲۵۱ اعلام الورى ۲ / ۴۵ والطوسى فى الغيبه / ۳۷؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۱۶ \$ صفوان بن يحيى قال: قلت للرضا (ع): قد كئنا نسألك قبل أن يهب الله أباجعفر (ع) فكنت تقول: يهب الله لى غلاماً، فقد وهبه الله لك، فأقر عيوننا؛ فلاأرانا الله يومك، فإن كان كون فالى من؟ فأشار بيده الى أبى جعفر (ع) و هو قائم بين يديه. فقلت: جعلت فداك، هذا ابن ثلاث سنين؟ فقال: ما يضره من ذلك فقد قام عيسى (ع) بالحجه و هو ابن ثلاث سنين &. كافي ۱ / ۳۲۱، الفصول المهمه ۲۶۵. (ومرا جعه شود به اكمال الدين ۲ / ۲۷۸ واعلام الورى / ۴۳۶ \$.)

درباره اثبات امامت ائمه (ع) به اصول كافي كتاب الحجه مراجعه شود &. اصول الكافي ۱ / ۲۸۶ الى ۳۲۹ \$

ص: ۲۵۲

۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)

افزون بر آنکه رسول خدا (ص) ظهور حضرت مهدی (ع) را بشارت داده بود، امامان معصوم نیز بر آن تأکید داشتند و معرفی کرده بودند که آن حضرت از فرزندان چه کسی است. تمام ائمه (ع) جامعه و افرادی را که با آنها مرتبط بودند به ظهور قائم آل محمد بشارت دادند و معرفی نمودند که آن حضرت از ذریه کدام امام است. بدین وسیله هم اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را در جامعه استوار ساختند و هم شخص او را معرفی کردند تا از انحراف اعتقادی جلوگیری شود و افراد ریاست طلب و منحرف، خود را به نام حضرت مهدی (عج) معرفی نکنند.

همین موضوع یکی از عواملی بود که سبب شد بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم در ستیز باشند. زیرا این خبر را به تواتر شنیده بودند که رسول خدا (ص) از ظهور حضرت مهدی (عج) خبر داده و فرموده است: حکومت ستمگران به وسیله او منقرض خواهد شد.

قال أبو محمد بن شاذان (ره) حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنُ سَعْدِ الْكَاتِبِ (رض) قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع): قَدْ وَضَعَ بَنُو أَمِيَّةَ وَبَنُو عَبَّاسٍ سِيوفَهُمْ عَلَيْنَا لَعَلَّيْنِ: إِحْدَاهُمَا: أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (أَنَّ) لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ فَيَخَافُونَ مِنْ أَدْعَائِنَا إِيَّاهَا وَتَسْتَقِرُّ فِي مَرْكَزِهَا. وَثَانِيَهُمَا: أَنَّهُمْ قَدْ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمَتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مَلِكِ الْجَبَابِرَةِ الظلمه على يد القائم منّا، و كانوا لا يشكّون أنهم من الجبابره و الظلمه، فسعوا في قتل أهل بيت سول الله (ص) و إباده & نابود ساختن \$ نسله طمعاً منهم في الوصول الى منع تولد القائم (عج) أو قتله، فأبى الله أن يكشف أمره لوأحد منهم إلا أن يتم نوره و لو كره الكافرون &. منتخب الأثر / ۳۵۹؛ خصال الصدوق ۲ / ۴۱۸ \$ امام حسن (ع) از این موضوع خبر داد &. اعلام الهدايه ۴ / ۲۰۴، معجم احاديث المهدي \$ ۱۶۵ / ۳

ص: ۲۵۳

امام حسین (ع) نیز خبر داد & موسوعه کلمات الإمام الحسين: ۶۵۹، ينابيع المودّة: ۵۹۰ و ۶۶۰، عقد الدرر / ۱۵۸ \$

امام زين العابدين (ع) در جواب ابو خالد کابلی که پرسید: امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود: ثمانیه. لأنّ الأئمّه بعد رسول الله (ص) اثنا عشر إماماً، عدد الأسباط، ثلاثه من الماضين، و أنا الرابع، و ثمانیه من ولدی. & كفايه الأثر / ۲۳۶ - ۲۳۷. و باقی ائمه را نیز در همین کتاب بنگرید \$ و امام درباره امام باقر فرمود: انّ الإمامه فی ولده الی أن يقوم قائمنا (ع) فیملأها قسطاً و عدلاً، و انه الإمام أبو الأئمه & كفايه الأثر / ۲۳۷ \$ امام باقر (ع) فرمود: یا عبدالغفار انّ قائمنا (ع) هو السابع من ولدی ... لقد حدثنی أبي عن أبيه عن آبائه قال: قال رسول الله (ص): انّ الائمه بعدی اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل، تسعه من صلب الحسين، و التاسع قائمهم، یخرج فی آخر الزمان فیملأها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً & بحار الأنوار ۵۲ / ۳۴۰ \$ عن أبي سعيد الخدری قال: قال رسول الله (ص): یكون فی أمتی المهدي إن طال عمره أو قصر عمره یملک سبع سنين أو ثمانی سنين أو تسع سنين، فیملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً، و تمطر السماء مطرها و تخرج الارض برکتها، قال: و تعيش أمتی فی زمانه عیشاً لم تعشه قبل لک & مصنف ابن ابی شیبہ ۸ / ۶۷۸ \$ عن زر، عن عبد الله، قال: قال النبی (ص): یخرج رجل من أمتی یواطئ اسمه اسمی، و خلقه خلقی، فیملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً & صحیح ابن جبان ۸ / ۲۹۰ / ۶۷۸ \$ در کتاب های اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) مطالب بسیاری آمده است مراجعه شود & از جمله: مسند احمد ۷ / ۴۲۵ / ۳۳۹۰ و ۷ / ۴۲۷ / ۳۳۹۲ و ۸ / ۴۲۵ / ۳۸۹۰ و ۹ / ۸۹ / ۴۰۵۴ و معجم الکبیر ۸ / ۴۶۸ به بعد و سنن ابی داوود ۱۱ / ۳۵۳ / ۳۷۳۳ و سنن ترمذی ۸ / ۱۷۴ / ۲۱۵۶ و ۸ / ۱۷۵ / ۲۱۵۷ \$

ص: ۲۵۴

۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

پیش از این گفتیم یکی از وظایف اصلی امامان، بیان حکم خدا بود که در فرصت‌های پدید آمده دستورهای خداوند را بیان می‌کردند. پرداختن امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به فقه و تفسیر و اخلاق و عقاید از این نمونه است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در زندگی و سیره امامان معصوم، جایگاه ویژه ای داشت. تمام امامان بی استثناء از فرصت‌های پیش آمده استفاده نموده، جامعه و حاکمان و حکومتیان را امر به معروف می‌کردند و شیعیان را نیز به انجام این واجب دستور می‌دادند. روایات بسیاری در این خصوص رسیده است. قیام امام حسین (ع) نیز نمونه ای از انجام امر به معروف است.

۶- معرفی چهره واقعی سلاطین

هر امامی در روزگار خویش به افشای چهره ستمگرانه سلاطین نیز پرداخت. ارائه معجزات و استوار ساختن مبانی اعتقادی دیگران نسبت به امامت خویش.

۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش

هر امامی برای استوار ساختن مبانی اعتقادی شیعیان و اتمام حجت نسبت به دیگران و هدایت برخی دیگر معجزاتی ارائه می‌داد. اکثر معجزاتی که از ائمه نقل شده، به همین جهت بوده است & مراجع شود به کتاب‌هایی که به بیان معجزات ائمه اختصاص یافته اند \$.

ص: ۲۵۵

۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان

در زمانی که ارتباط امامان معصوم با جامعه قطع بود، افرادی بودند که حلقه اتصال بین امام و مردم بودند.

۹- ملاقات‌های سری

اشاره

از دیگر اقدام امامان معصوم در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس، تشکیل جلسه‌های سری ملاقات با افراد به صورت مخفیانه بود که بیشتر شب‌ها و دیر وقت انجام می‌شد &. الخرائج والجرائح: ۶۱۹/۲ وعنه فی بحار الأنوار: ۹۶/۴۷، واثبات الهداه: ۴۱۰/۵ ح ۱۴۳\$بخشی از ملاقات‌های سری امام با شیعیان در سیره فرهنگی بیان شد.

نفوذ در دربار

تردیدی نیست که ظلم به دیگران از گناهان کبیره است، از موارد ستمگری نیز تأیید و همکاری با ستمگران است. از موارد همکاری پذیرش ریاست از سوی آنهاست. اما پذیرش مسئولیت اجتماعی از سوی حکومت، همیشه مستلزم ظلم و همکاری با حاکمان نیست.

عن علی بن یقطين قال: قال لی أبو الحسن موسی بن جعفر (س): إن لله تبارک و تعالی مع السلطان أولیاء یدفع بهم عن أولیائه &. وسائل الشیعه ۱۳۹/۱۲؛ من لا یحضره الفقیه ۵۸/۲، الفروع ۳۵۹/۱ قال الصدوق فی خبر آخر: أولئک عتقاء الله من النار &. وسائل الشیعه ۱۳۹/۱۲؛ من لا یحضره الفقیه ۵۸/۲ قال: و قال الصادق (ع): کفاره عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان &. همان \$امامان برای جلوگیری از ستم حکومتیان، به افراد ویژه دستور می‌دادند که در دربار مسئولیتی بپذیرند و از ظلم بر شیعیان جلوگیری کنند. یکی از این افراد علی

ص: ۲۵۶

بن یقطین بود که خدمت‌های بسیاری انجام داد.

یقطین و علی بن یقطین

یقطین در کوفه می‌زیست به دربار ابوالعباس سفاح پیوست و منصبی از سوی او پذیرفت و پس از وی در دربار منصور و مهدی عباسی بود. پس از رحلت یقطین فرزندش نیز در دربار عباسیان بود و منصب‌های بلندی را تاحد وزارت از سوی آنها پذیرفت. پدر و پسر از شیعیان بودند و به دستور ائمه وارد دربار شدند و خدمت‌های بسیاری انجام دادند.

سلیمان، منشی علی بن یقطین گوید: افرادی را که در یک سال علی بن یقطین به حج فرستاده بود، شمرده یکصد و پنجاه نفر بودند. به آنها از هفتصد تا ده هزار درهم می‌بخشید و هزینه سه یا چهار نفر از فرزندان امام کاظم (ع) را پرداخت کرد و اموال بسیاری را در امور خیریه انفاق نمود. در ایام مهدی منصب بلندی داشت و در زمان هارون نیز وزیر بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۳۰ ح ۸۰۵ و ۴۳۳ ح ۸۱۵ و ۴۳۴ ح ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۴۳۷ ح ۸۲۴، والفهرست لابن الندیم: ۳۲۸ \$وی به طور مرتب و دائم با امام در ارتباط بود.

هر چند ایشان دوست نداشت که در دربار هارون بماند اما امام به او دستور داده بود که در آن منصب بماند تا بتواند به شیعیان کمک کند &. اختیار معرفه الرجال ۸۰۵/۴۹۰ الی ۸۲۴ \$ عن إسماعیل بن مرار، عن بعض أصحابنا، أنه لما قدم أبوإبراهیم موسی بن جعفر [العراق، قال علی بن یقطین: أما تری حالی و ما أنا فیه، فقال: یا علی ان الله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمه لیدفع بهم عن أولیائه، و أنت منهم یا علی &. اختیار معرفه الرجال ۸۱۷/۴۹۲؛ وسائل الشیعه ۱۴۳/۱۲) عن علی بن یقطین إنه کتب إلی أبي الحسن موسی (ع): إن قلبی یضیق مما أنا علیه من عمل السلطان، و کان وزیرا لهارون، فان أذنت جعلنی الله فداک هربت منه، فرجع الجواب: لا آذن لک بالخروج من عملهم، و اتق الله أو كما قال (\$)

ص: ۲۵۷

عن الحسين بن عبد الرحيم، قال، قال أبو الحسن (ع) لعلی بن يقطين: اضمن لی خصله اضمن لك ثلاثا فقال علی: جعلت فداك و ما الخصله التي اضمنها لك؟ و ما الثلاث اللواتي تضمنهن لی. قال: فقال أبو الحسن (ع): الثلاث اللواتي اضمنهن لك: أن لا يصيبك حر الحديد أبدا بقتل، و لا فاقه، و لا سجن حبس، قال، فقال علی: و ما الخصله التي اضمنها لك؟ قال، فقال: تضمن أن لا يأتيك ولي أبدا الا أكرمته، قال فضمن علی الخصله و ضمن له أبو الحسن الثلاث &. اختيار معرفه الرجال ۴۹۲/۸۱۸؛ حياه الإمام موسى بن جعفر: ۲/۲۸۶\$ عن عبد الرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبي الحسن (ع): ان علی بن يقطين أرسلني إليك برسالة أسألك الدعاء له فقال: في أمر الآخرة، قلت: نعم، قال: فوضع يده على صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن يقطين ألا تمسه النار أبدا &. اختيار معرفه الرجال ۴۹۰/۸۰۷ و ۸۰۸\$ عن إبراهيم بن أبي محمود، عن علی بن يقطين قال: قلت لأبي الحسن (ع): ما تقول في أعمال هؤلاء؟ قال: إن كنت لا بد فاعلا فاتق أموال الشيعة، قال: فأخبرني علی أنه كان يجيها من الشيعة علانيه و يردھا عليهم في السر &. وسائل الشيعة ۱۲/۱۴۰/۲۲۳۳۰؛ فروع ۱/۳۵۹؛ تهذيب ۲/۱۰۲\$ مردی از مردم بست و سجستان گوید: در یکی از سالها در زمان خلافت معتصم به حج و نزد ابو جعفر رفتم. در حالی که برخی از درباریان نیز آنجا حضور داشتند. عرض کردم به حکومت، مالیات بدهکار هستم و یکی از پیروان شما مسئولیت دارد. اگر نامه بنویسید که مالیات را از من نگیرد، مفید واقع می شود. امام نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فان موصل كتابي هذا ذكر عنك مذهبا جميلا و إنما لك من عملك ما أحسن فيه، فأحسن إلى إخوانك، و اعلم أن الله عزوجل سائلك عن مثاقيل الذر و الخردل.

ص: ۲۵۸

وقتی نامه را دادم، بوسید و مالیات را بخشید و فرمود: تا من اینجا هستم، مالیات پرداخت نکنید و تا زنده بود، مالیات ندادم &. وسائل الشیعه ۱۴۱ / ۱۲؛ الفروع ۱ / ۲۲۳۳۰۳۵۹؛ تهذیب ۱۰۱ / ۲ \$

امام صادق (ع) نیز برای یکی از کشاورزان فارس به نجاشی که استاندار بود نامه نوشت که مالیات نگیرد. بسم الله الرحمن الرحيم، سر آخاگ يسرگ الله فلما و رد عليه و هو في مجلسه، فلما خلا ناوله الكتاب و قال له: هذا كتاب أبي عبدالله (ع) فقبله و وضعه على عينيه، ثم قال: ما حاجتك؟ فقال: على خراج في ديوانك، قال له: كم هو؟ قلت: هو عشرة آلاف درهم، قال: فدعا كاتبه فأمره بأدائها عنه، ثم أخرج مثله فأمره أن يثبتها له لقابل، ثم قال: هل سررتك؟ قال: نعم، قال: فأمر له بعشرة آلاف درهم أخرى، فقال له: هل سررتك؟ فقال: نعم جعلت فداك، فأمر له بمركب ثم أمر له بجارية و غلام و تخت ثياب في كل ذلك يقول: هل سررتك؟ فكلما قال نعم زاده حتى فرغ، قال له: احمل فرش هذا البيت الذي كنت جالسا فيه حين دفعت إلى كتاب مولاي فيه، و ارفع إلى جميع حوائجك، قال: ففعل و خرج الرجل فصار إلى أبي عبدالله (ع) بعد ذلك فحدثه بالحديث على وجهته، فجعل يستبشر بما فعل، فقال له الرجل: يا ابن رسول الله كأنه قد سرگ ما فعل بي؟ قال: أي والله لقد سر الله و رسوله &. وسائل الشیعه ۱۴۲ / ۱۲ / ۲۲۳۳۰ / ۱۳؛ تهذیب / ۲ / ۱۰۱ (و نیز داستان دیگر را بنگرید و وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۴۴؛ فروع ۱ / ۳۵۷؛ تهذیب ۲ / ۱۰۰ \$) تنها علی بن یقطين و پدر او نبودند که از سوی امام مأموریت یافتند که در دربار حاکمان، مسؤولیت بپذیرند تا بتوانند به شیعیان خدمت کنند، بلکه افراد دیگری هم بودند که امام به آنها چنین دستوری داده بود. از جمله:

۱. محمد بن علی بن عیسی که به دستور امام هادی به دربار عباسیان پیوست.

ص: ۲۵۹

إن محمد بن علی بن عیسی کتب إليه (أبی الحسن علی بن محمد) یسأله عن العمل لبني العباس و أخذ ما یتمكن من أموالهم هل فيه رخصه؟ فقال، ما كان المدخل فيه بالجبر و القهر فالله قابل العذر، و ما خلا ذلك فمكروه، و لا محاله قلیله خیر من کثیره و ما یکفر به ما یلزمه فيه من یرزقه یسبب و علی یدیه ما یرگک فینا و فی موالینا، قال: فکتبت إليه فی جواب ذلك أعلمه ان مذهبی فی الدخول فی أمرهم وجود السبیل إلى إدخال المكروه علی عدوه، و انبساط الید فی التشفی منهم بشئ أتقرب به إليهم، فأجاب: من فعل ذلك فلیس مدخله فی العمل حراما بل أجرا و ثوابا &. وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۳۷ / ۲۲۳۲۰ / ۹ مستطرفات السرائر / ۴۷۱ \$ ۲. حفص بن غیاث کوفی، از جانب هارون الرشید، قاضی منطقه شرق بغداد و سپس قاضی کوفه بود. & جامع الرواه ۱ / ۲۶۳؛ رجال النجاشی ۱ / ۳۲۵ / ۳۴۴؛ اختیار معرفه الرجال ۵۳۴ / ۳۳۷ (در ذیل عنوان محمد بن اسحق و غیره قال: هو عامی) تنقیح المقال: ۱ / ۳۵۵ \$ مؤلفان تراجم براین باورند که وی از اهل سنت است. لیکن روایاتی که از امام صادق و امام کاظم (ع) نقل شده می تواند دلیلی باشد که او شیعه بوده است. & قاموس الرجال ۳ / ۵۸۹ / ۲۳۳۳ \$ ۳. عبدالله بن سنان بن طریف، خزانه دار منصور، مهدی، هادی و رشید بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۷۲ / ۷۷۰؛ النجاشی ۲۱۴ / ۵۵۸ من موالی بنی العباس، و جامع الرواه ۱ / ۴۸۷ \$ ۴. فضل بن سلیمان کاتب بغدادی، کاتب منصور و مهدی بود &. النجاشی: ۳۰۶ / ۸۳۷. جامع الرواه ۲ / ۵ / ۵ \$ ۵. محمد بن اسماعیل بن بزیع یکی از وزرای دولت عباسی بود &. اختیار معرفه الرجال: ۶۰۶ / ۱۰۶۵؛ رجال النجاشی ۳۳۰ / ۸۹۳ \$ ۶. حسن بن راشد وزیر مهدی، موسی، هادی و هارون بود & ... جامع الرواه ۱ / ۱۹۷ / ۱۳۵ / ۷۵؛ منهج المقال: ۹۸. رجال الطوسی / ۴۱۳؛ معجم رجال الحدیث ۵ / ۳۱۳ \$

ص: ۲۶۰

۱۱- نصیحت ملوک

نصیحت کردن پادشاهان، بازی با شمشیر است. چه بسا که امام، در پی یک نصیحت به پادشاه، زندگی را تا پایان عمر در زندان گذرانده و یا سر را در گرو آن نصیحت گذاشته است. اما در برخی موارد می تواند اندکی تأثیر بگذارد و یا دست کم اتمام حجت باشد.

امامان معصوم به منظوراتمام حجت در برخی موارد، سلاطین رانصیحت می کردند.

امام باقر (ع) به عمر بن عبدالعزیز فرمود: أوصيكَ بتقوى الله و اتخذ الكبير أبا و الصغير ولدا و الرجل أخا و بهر عمر من وصيه الإمام و راح و يقوت ياباعجاب: جمعت لنا و الله إن أخذنا به و اماتنا الله استقام لنا الخير. & تا ريخ دمشق ۲۷۰ / ۵۴\$ عن محمد بن اسماعيل قال: بعث موسى بن جعفر (ع) الى الرشيد من الحبس رساله كانت: انه لن ينقضى عني يوم من البلاء إلا انقضى عنك معه يوم من الرخاء، حتى نقضى جميعاً الى يوم ليس له انقضاء يخسر فيه المبطلون &. تاريخ بغداد ۳۲ / ۱۳ و عنه في تذكرة الخواص: ۳۱۴، و كشف الغم: ۸ / ۳ عن الجنابذی عن أحمد بن اسماعيل و عنه في بحار الأنوار: ۱۴۸ / ۴۸، والفصول المهمة: ۲۲۲ و البدایه و النهایه: ۱۸۳ / ۱۰، و الكامل ۱۶۴ / ۶ و سير اعلام النبلاء ۲۸۳ / ۶\$.

۱۲- کتمان سر

در مبارزات سیاسی، کتمان سریکی از موضوعات اصلی است. پنهان داشتن برنامه ها، اقدام ها و شخصیت سیاسی افراد، روابط آن ها با یکدیگر در رسیدن به اهداف سیاسی، نقش مهم و اساسی دارد. کتمان سردرسیره سیاسی امامان معصوم نیز گسترده و فراگیر است و شامل فضایل اهل بیت، بیان برخی از احادیث آن ها، عدم معرفی یاران نزدیک و افرادی که با اهل بیت در ارتباط بوده اند، می شود. نام و کلای

ص: ۲۶۱

امامان، افرادی که رهبری قیام‌ها را برعهده داشتند و شمار تعداد افرادی که به آن‌ها پیوسته بودند، محل اختفای آنان و نقشه‌هایی که درپیش داشتند، اموالی که ازسوی شیعیان برای امام فرستاده می‌شد، زمان و چگونگی ملاقات افراد بائمه، افرادی که تحت حمایت مالی و علمی و سیاسی امامان قرار می‌گرفتند، و حتی دربرخی موارد چگونگی انجام وظایف دینی و ... همه و همه در بسیاری از موارد مخفیانه انجام می‌شد. به همین جهت، کتمان اسرار از اصول امنیتی به شمار می‌آمد و امامان معصوم بر آن تأکید بسیار داشتند.

قال (ع): اکتُموا اسرارنا و لا تحمّلوا الناس علی أعناقنا &. بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۲۵\$

۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

یکی از موارد روشنی که امامان به آن دستور داده‌اند، پرهیز از همکاری با سلاطین و عوامل آن‌هاست. همکاری با آن‌ها در حکم تأیید ظلم و ستمگری و شرکت در گناهان آن‌هاست. همکاری با سلاطین، شامل موارد کلی و جزئی می‌شود. پذیرش وزارت، فرماندهی سپاه و استانداری و جمع‌آوری مالیات، نوشتن نامه آن‌ها، تعریف و تمجید و تأیید آن‌ها از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): إذا كان يوم القيامة نادی مناد أين أعوان الظلمه و من لاق لهم دواتا، أو ربط كيسا، أو مد لهم مده قلم، فاحشروهم معهم &. وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۳۰؛ عقاب الأعمال ۳۵\$ و باسناده السابق في عيادة المريض عن رسول الله (ص) في حديث قال: من تولى خصومه ظالم أو أعانه عليها نزل به ملك الموت بالبشرى بلعنه و نار جهنم و بس المصير، و من خف لسلطان جائر في حاحه كان قرينه في النار، و من دل

ص: ۲۶۲

سلطانا علی الجور قرن مع هامان، و كان هو و السلطان من أشد أهل النار عذابا و من عظم صاحب دنياه و أحبه لطمع دنياه سخط الله عليه، و كان في درجته مع قارون في التابوت الأسفل من النار، و من علق سوطا بين يدي سلطان جائر جعلها الله حيه طولها سبعون الف ذراع، فيسلطه الله عليه في نار جهنم خالدا فيها مخلدا، و من سعى بأخيه إلى سلطان و لم ينله (بيذله خ ل) منه سوء و لا مكروه أحبب الله عمله و إن وصل منه إليه سوء و مكروه أو أذى جعله الله في طبقه مع هامان في جهنم &. وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۳۰ / ۲۲۳۰۰؛ عقاب الأعمال / ۴۵ (ومراجعه شود به وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۳۷ \$) داستان صفوان جمالی كه به دستور امام موسى بن جعفر شترانش را فروخت، یکی از این دستورهاست.

دخل صفوان بن مهران الأسدي على الإمام موسى الكاظم (ع) فقال له: يا صفوان، كل شيء منك حسن جميل ما خلا شيئا واحداً. قال: جعلت فداك، أي شيء هو؟ قال (ع): اكرأوك جمالك من هذا الرجل، يعني هارون الرشيد! قال: والله ما أكريته أشراً و لا بطراً & باطل، \$ و لا للصيد، و لا للهو، و لكن لهذا الطريق - يعني طريق مکه - و لا - أتولاه بنفسي و لكن أبعث معه غلmani. قال (ع): يا صفوان أيقع كراك عليهم؟ قال: نعم جعلت فداك. قال (ع): أتحب بقاءهم حتى يخرج كراك؟ قال: نعم. قال (ع): من أحب بقاءهم فهو منهم، و من كان منهم فهو وارد للنار. و قام صفوان في الوقت فباع جماله و أعرض عن مهنته &. رجال النجاشي: ۱۹۸ برقم ۵۲۵، و كان من موالى بنى أسد بالكوفه. والخبر من اختيار معرفه الرجال: ۴۴۰ ح ۸۲۸. (وداستان زياد بن سلمه را نیز بنگريد کافی: ۵ / ۱۰۹ - ۱۱۰ بحار الأنوار: ۴۸ / ۱۷۲ \$) قال الامام الصادق (ع) لبعض أصحابه يا عذافر نبئت أنك تعامل أبأيوب و الربيع فما حالك إذا نوديت في أعوان الظلمه & ... وسائل الشيعه ۱۲ / ۱۲۸ \$.

ص: ۲۶۳

۱۴- آگاهی‌بخشی جامعه

امامان معصوم از هر فرصتی که پیش می‌آمد، برای آگاهی‌بخشی جامعه در موضوعات مختلف از جمله موضوعات سیاسی فروگذار نمی‌کردند.

امام حسین (ع) در مدینه پیش از حج، بنی‌هاشم و اصحاب پیامبر را فراخواند که امسال به حج روند و در ایام منی هفتصد نفر نزد آن حضرت جمع شدند که حدود دویست نفر شان از اصحاب پیامبر (ص) بودند و ایشان در میان آنها سخنرانی کرد:

در یکی از سال‌ها امام حسین (ع) و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر به حج رفتند. امام دستور داد تمام بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و انصار و اصحاب پیامبر در منی نزد او جمع شوند تا با آنها سخن بگویند. بیش از هفتصد نفر نزد او حضور یافتند که دویست نفر آنها از اصحاب پیامبر بودند.

فقام فيهم خطيباً فحمد الله و أثني عليه، ثم قال: أما بعد، فإن هذا الطاغية (يعني معاوية) قد فعل بنا و بشيعتنا ما قد رأيتم و علمتم و شهدتم، و إنني أريد أن أسألكم عن شيء فإن صدقت فصدقوني، و إن كذبت فكدّبوني، اسمعوا مقالتي و اکتماوا قولی، ثم ارجعوا الی أمصارکم و قبائلکم فمن أمتتم من الناس، و وثقتم به فادعوهم الی ما تعلمون، فإنني أخاف أن يندرس هذا الحق و يذهب، و الله مُتِّمُّ نُورِهِ و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

قال الراوی: فما ترك الحسين شيئاً مما أنزل الله فيهم إلا تلاه و فسره، و لا شيئاً مما قاله رسول الله (ص) في أبيه و أخيه و أمه و في نفسه و أهل بيته إلا رواه، و في كل ذلك يقول أصحابه: اللهم نعم قد سمعنا و شهدنا، و ممّا انشدهم (ع) أن قال: انشدكم الله & خواست گواهی دهند، \$أتعلمون أن علي بن أبي طالب كان أخا رسول الله حين آخى بين أصحابه فأخى بينه و بين نفسه، و ... (فضائل حضرت علی (ع) را بیان کرد).

ص: ۲۶۴

قال: أتعلمون أن رسول الله (ص) قال في آخر خطبه خطبها: أيها الناس! إنني تركت فيكم الثقلين كتاب الله و أهل بيته فتمسكوا بهما لن تضلوا؟ قالوا: اللهم نعم. فلم يدع (ص) شيئاً أنزله الله في علي بن أبي طالب خاصة و في أهل بيته من القرآن و لا على لسان نبيه إلا ناشدهم فيه فيقول الصحابه: اللهم نعم قد سمعناه، و يقول التابعي: اللهم قد حدثني من أثق به فلان و فلان. و ... فقالوا: اللهم نعم، قد سمعناه، و تفرقوا على ذلك &. كتاب سليم بن قيس: ۳۲۳، تحقيق محمد باقر الأنصاري؛ الاحتجاج / ۲ / ۱۹ / ۱۸ به اختصار \$

۱۵- دستور به مقاومت

امویان، در راستای انزوای اهل بیت پیامبر و بیگانه ساختن جامعه با اسلام واقعی، به قتل و کشتار و شکنجه شیعیان پرداختند که موارد آن به ویژه از کوفه و بصره توسط حاکمان اموی بسیار نقل شده است. اقدام دیگری که امامان نسبت به شیعیان انجام دادند، روحیه مقاومت و پایداری را در آنها بالا برده، آمادگی برای شکنجه‌های روحی و جسمی را در آنها ایجاد نمود. جاء فی کلامه (ع) لرجل حين قال له: و الله إنی لأحبکم أهل البيت. فقال (ع): فاتخذ للبلاء، جلباباً، فوالله إنه لأسرع إلینا و إلى شیعتنا من السیل فی الوادی، و بنا یبدو البلاء ثم بکم، و بنا یبدو الرخاء ثم بکم. فقد جاء فی کلامه (ع) لرجل حين قال له: و الله & ... بحار الأنوار: ۴۶ / ۳۶۰، و أمالی الشيخ الطوسی: ۹۵ \$.

۱۶- حفظ جان آنها با دستورهای ویژه و اعجاز

داستان جابر بن یزید جعفی از همین مقوله است. دستورهای ویژه امام کاظم (ع) به علی بن یقطين از همین مقوله است.

ص: ۲۶۵

خلاصه و نتیجه

حفظ جان آن‌ها.

سازماندهی و رسیدگی به امور شیعیان. t تربیت افراد ویژه که بتوانند جامعه و افراد را در خط اهل بیت قرار دهند. t تقیه به عنوان تاکتیک مبارزه با مفاسد حکومت‌ها و حفظ جان نیروها. دستوره تعامل شیعیان با دیگر فرقه‌ها، پیروان مذاهب و به طور کلی با مسلمانان و خدمت و محبت به دیگران. بیان اوصاف شیعه واقعی و بیزاری جستن از کسانی که مدعی وفاقد ویژگی‌ها می‌باشند. جلوگیری از فرقه‌گرایی و انحراف عقیدتی و ...

تمام امامان در برابر حکومت‌ها، موضع‌گیری سیاسی داشته‌اند و آن را به عنوان وظیفه الهی خود دانسته‌اند. اینها فهرست برخی از اصول ثابتی هستند که همه امامان به آن‌ها پرداخته‌اند و بعضی از آن اصول در سیره‌های فرهنگی و اقتصادی بیان گردید.

ص: ۲۶۶

تاکتیک‌ها**اشاره**

درعین حال که درسیره سیاسی امامان، اصول ثابتی مشاهده می‌شود، شیوه برخورد، فراز و نشیب سیاسی، چگونگی موضع‌گیری‌ها گاهی متفاوت بود و در اندیشه خام برخی افراد، متضاد به نظر می‌آید. عامل اصلی این تفاوت ظاهری، چند چیز بود که یکی مربوط به مردم و دیگری مربوط به دولت‌ها می‌شود.

مردم

روی آوردن جامعه به امام معصوم به عنوان رهبر سیاسی و کسی که حکومت حق اوست و باطل دانستن حکومت‌های دیگر، انگیزه و هدف مردم از شرکت در فعالیت‌های سیاسی تحت رهبری ائمه یا به این دلیل که می‌خواهند حکومت حق برقرار شود، یا از ظلم خسته شده‌اند، یا برای رسیدن به حکومت و منافع دنیوی می‌کوشند و یا در پی انتقام هستند.

حکومت

موضع حکومت‌ها در برابر اسلام و پیامبر اسلام و به طور کلی دین و رابطه دین و دولت، چگونگی اهمیت دادن حاکمان به دستوره‌های ظاهری دین، پایگاه اجتماعی و مردمی آن‌ها، موضع‌گیری آنان در برابر امامان معصوم و چگونگی برخورد با ائمه.

در مجموع شرایط فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی مردم و شناخت آن‌ها از دین و امامان معصوم از یک سو و از سوی دیگر، شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و چگونگی گرایش حاکمان نسبت به دین، حفظ ظاهر دین و احترام به ائمه و چگونگی رفتار آن‌ها با امامان معصوم، عوامل تعیین‌کننده در اختلاف ظاهری سیره سیاسی ائمه بوده است.

ص: ۲۶۷

عملکرد حکومت‌ها**اشاره**

موضع‌گیری سلاطین و ماهیت حکومت آن‌ها و عملکرد آنان در جامعه یکی از عوامل تعیین‌کننده در چگونگی سیره امامان معصوم (ع) بود. سلاطین نیز افزون بر سیاست‌های مقطعی که بر حسب شرایط ویژه تغییر می‌کرد، سیاست‌های دائمی نیز داشتند که در همه دوره‌ها جریان داشت. گرچه دو سلسله بنی‌امیه و بنی‌عباس هر کدام سیاست ویژه خود را نیز داشتند. شیوه ثابت سلاطین در برابر ائمه چنین بود:

۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان

سلاطین بنی‌امیه و بنی‌عباس حتی دستگاه خلافت، امامان معصوم را رقیب اصلی خود می‌دانستند. آن‌ها می‌دانستند که امامان معصوم، همان کسانی هستند که حکومت از جانب خدا و رسول (ص) به آن‌ها واگذار شده و آنان نیز چه اظهار کنند، چه اظهار نکنند و با مردم مرتبط باشند یا مرتبط نباشند، حکومت را حق خود می‌دانند. در این صورت وجود آن‌ها در جامعه برای حکومت، خطر آفرین است. تفاوتی نیست که ارتباط آشکار با مردم داشته باشند، یا در زندان به سر برند و یا در منزل تحت نظر باشند. در هر صورت همین مقدار که مردم بدانند آن‌ها زنده هستند، برای حکومت خطر آفرین است. سلاطین با این تفکر، راه‌گریز را تنها در این می‌دیدند که امام را به شهادت رسانند. هرچند که اقدام آن‌ها در موارد بسیار ناکام می‌ماند.

۲- ایجاد دشمنی

ایجاد دشمنی و جو بدبینی در جامعه، نسبت به حضرت علی (ع) توسط بنی‌امیه آغاز شد و قریب یک قرن استمرار یافت. آن‌ها با تمام امکانات تبلیغی بر ضد حضرت علی (ع) تبلیغ کردند که آثارشوم بسیار عمیق و گسترده‌ای در جامعه برجای گذاشت و اندیشه دشمنی با علی (ع) در جامعه ریشه‌دار گردید.

۳- ایجاد انحراف اعتقادی

ص: ۲۶۸

در مواردی که جامعه به دشمنی با حضرت علی (ع) و خاندان او نمی پرداختند، تفکر برتری ابوبکر و عمر و عثمان رانسبت به حضرت علی (ع)، مطرح کردند و گسترش دادند. این موضوع در زمان بنی امیه آغاز و به صورت گسترده تبلیغ شد و در زمان بنی عباس استمرار یافت تا در اندیشه جامعه اهل سنت، ریشه دار و عمیق گردید.

۴- با علویان

خاندان پیامبر، از سوی دولت های بنی امیه و بنی عباس، مورد ستم بسیار قرار گرفتند. در نتیجه صدها نفر زندانی و شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. ناگزیر برخی در خفا و یا ناشناس زندگی می کردند. منصور گوید:

قتلت من ذریه فاطمه ألقاً أو یزیدون و ترکت سیدهم و مولاهم جعفر بن محمد &. اعلام الهدایه ۸ / ۲۱۱. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلاً عن شرح القصیده الشافیة لأبی فراس: ۱۶۱ \$.

۵- با شیعیان

رفتار استانداران معاویه در بصره و کوفه با شیعیان از جمله زیاد بن ابیه و فرزند او ابن زیاد و سمره بن جندب و حجاج بن یوسف ثقفی معروف است. یکصد و بیست تا یکصد و سی هزار نفر در زندان های حجاج کشته شدند. این آمار، غیر از کسانی بود که در جنگ ها کشته شدند. بسیاری از این افراد، فقیه و راوی حدیث بودند &. اعلام الهدایه ۷ / ۶۹ \$

ظلم منصور دوانیقی و هارون الرشید کمتر از حجاج نبود. ابو مسلم خراسانی نیز دهها هزار نفر را برای استقرار حکومت بنی عباس از دم شمشیر گذراند.

۶- نادار نگاه داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...

ص: ۲۶۹

حکومتیان بر این باور بودند که باید مردم گرسنه باشند تا از حکومت پیروی کنند، به همین جهت معاویه، سهم مردم مدینه و عراق را از بیت المال پرداخت نمی کرد &. اعلام الهدایه ۹۳/۵ \$ هارون الرشید نیز وقتی به مدینه رفت و بین مردم پول تقسیم کرد، سهم سادات علوی را کمترین قرار داد و گفت اگر آن‌ها بی نیاز شوند، با هزار شمشیر شیعیان خود در برابر من خواهند ایستاد &. بحارالانوار ۴۸/۱۲۹؛ عیون أخبار الرضا ۱/۸۱؛ الاحتجاج ۲۱۱/\$

۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه

۸- ایجاد فساد در جامعه

در کتاب‌های تاریخ در این موضوع موارد بسیاری نقل شده است.

۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی

نهان ساختن کفر والحاد در باطن و تظاهر به اسلام در ظاهر. تعدادی از سلاطین و استانداران آن‌ها به خدا و پیامبر اعتقاد نداشتند.

و خطب الحجاج بالكوفه فذكر الذين يزورون قبر رسول الله (ص) بالمدينة، فقال: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد و رمه باليه! هلا طافوا بقصر أمير المؤمنين عبد الملك! ألا يعلمون أن خليفه المرء خير من رسوله! شرح نهج البلاغه- ابن أبي الحديد ۱۵/۲۴۲؛ الكامل للمبرّد: ۱/۲۲۲\$. الربيع بن خالد الضبي قال سمعت الحجاج يخطب فقال في خطبته: رسول أحدكم في حاجته أكرم عليه أم خليفته في أهله &. سنن أبي داود ۴/۲۰۹/۴۶۴۲؛ والبدايه والنهايه: ۹/۱۴۹ والنصائح كافيه لابن عقيل: ۱۱ عن الجاحظ، وفي رسائل الجاحظ: ۱۶/۲ \$وی بار دیگر درباره قرآن چنین گفت:

والله ما هي إلا رجز من رجز الأعراب ما أنزلها الله على نبيه (ص &). سنن أبي داود: ۴/۲۱۰/۴۶۴۳ والبدايه والنهايه: ۹/۱۴۹ \$

ص: ۲۷۰

وقتی به عبدالملک بن مروان خبر دادند که به حکومت رسیده، قرآن را که در دستش بود کنار گذاشت و گفت:

هذا فراق بینی و بینک &. تاریخ بغداد ۳۸۸/۱۰؛ البدایه والنهایه ۷۷/۹؛ تاریخ الخلفاء ۸۹/۱؛ حیاه الحیوان الکبری ۶۰/۱\$ ویا گفت: هذا آخر العهد منک &. البدایه والنهایه ۷۷/۹\$ وی پس از کشتن ابن زبیر گفت: من جز با شمشیر برخورد نمی‌کنم... عمرو بن سعید را که از بستگان من بود، می‌شناسید و می‌دانید که حکومت مرا نپذیرفت. او را به زنجیر بستم و گردن زدم. هیچ کسی پس از این مرا به تقوا دعوت نکند مگر آنکه او را گردن خواهم زد &. تاریخ الخلفاء ۹۰/۱\$

یکی از سلاطین بنی امیه، ولید بن یزید بود. درباره او چنین رسیده است:

و كان الوليد بن يزيد صاحب شراب و لهو و طرب و سماع للغناء، و هو أول من حمل المغنين من البلدان إليه، و جالس الملهين، و أظهر الشرب و الملاهي و العزف، و في أيامه كان ابن سريج المغني، و معبد، و الغريص، و ابن عائشه، و ابن محرز، و طويس، و دحمان، و غلبت عليه شهوه الغناء في أيامه، و على الخاص و العام، و اتخذ القيان، و كان متهتكا ماجنا خليعا &. مروج الذهب ۲۲۶/۳\$ فلما ولي هشام أكرم ابن أخيه الوليد حتى ظهر عليه أمر الشراب و خلطاء السوء و مجالس اللهو، فأراد هشام أن يقطع ذلك عنه فأمره على الحج سنه ست عشره و مائه، فأخذ معه كلاب الصيد خفيه من عمه، حتى يقال إنه جعلها في صناديق فسقط منها صندوق فيه كلب فسمع صوته فأحالوا ذلك على الجمال فضرب على ذلك &. البدایه والنهایه ۳/۱۰؛ تاریخ الخلفاء / ۲۸۵\$

ص: ۲۷۱

گویند او گنبدی به اندازه خانه کعبه ساخت و تصمیم داشت آن را بالای کعبه گذارد و با اطرافیان خود، آنجا شراب بنوشد و لهو و لعب انجام دهند &. همان \$ وقتی هشام به او گفت: وای بر تو! آیا تو مسلمان هستی؟ در حالی که هیچ گناهی نبود مگر آنکه انجام دادی؟ پاسخ داد من به دین ابو شاکر هستم: فکتب إليه الولید:

یا أيها السائل عن دیننا نحن علی دین ابي شاکر
نشریها صرفا و ممزوجه بالسخن أحيانا و بالفاتر

فغضب هشام علی ابن مسلمه، و كان یسمى ابا شاکر &! تاریخ الطبری ۲۱۰ / ۷؛ الاغانی ۳ / ۷ (داستان شهوت‌رانی شرم‌آور او نیز در همین منابع آمده است). البدایه والنهایه ۳ / ۱۰ \$ و تفاعل یوما فی المصحف فخرج له قوله تعالی: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِید! فمزق المصحف و أنشأ یقول:
أتوعد کل جبار عنید فها أنذاک جبار عنید

إذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یارب مزقنی الولید & حیاة الحیوان: ۶۶ / ۱؛ مروج الذهب ۳ / ۲۲۶؛ الاغانی ۴۹ / ۷؛ البدایه والنهایه ۳ / ۱۰ \$

همو بود که شب تا صبح با کنیزی به عیاشی پرداخت و صبح آن کنیزمست را فرستاد که با مردم نماز جماعت بخواند و مردم شام نیز پشت سر او نماز خواندند.

داستان‌های او را که بی هیچ شرم و حیا به هتک حرمت دین می‌پرداخت و همچنین داستان‌های شراب‌خواری او را در کتاب‌های مربوطه بنگرید &. حیاة الحیوان: ۶۶ / ۱، الاغانی ۴۷ / ۷؛ البدایه والنهایه ۱۰ / ۳ تاریخ دمشق ۳۳۴ / ۶۳ \$

ص: ۲۷۲

و مردم که برضد او برشوریدند، گفتند: ... لکن ننقم علیگ انتهاگ ما حرم الله و شرب الخمر و نکاح امهات اولاد ائیگ و استخفافگ بامر الله &. تاریخ الخلفاء / ۲۸۵ \$ برخی نیز اشعار و کارهای ملحدانه او را جمع آوری و تبدیل به کتاب کرده‌اند &. تاریخ الخلفاء / ۲۸۵ سیر اعلام النبلا / ۵ / ۳۷۰ / ۱۶۸ (قال المعافی: جمعت من أخبار الولید و شعره الذی ضمنه ما فجر به من خرقة و سخافته و ما صرح به من الالحاد فی القرآن و الکفر بالله \$) وی نمونه ای از دیگر سلاطین بنی امیه بود و بیشتر آن‌ها سرگرم همین امور بودند. گرچه تاریخ نویسان از بازگو کردن اخبارشان امتناع ورزیده‌اند. برخی از سلاطین بنی عباس نیز کم تر از این‌ها نبودند.

۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

بدیهی بود که حاکمان بنی امیه و بنی عباس در شرایطی می‌توانستند حکومت کنند که جامعه، چهره واقعی آن‌ها را نشانند و نسبت به ائمه معصومین نیز شناخت لازم را نداشته باشند. برای این جهت کوشیدند که:

الف: چهره واقعی و مفاسد سلاطین آشکار نشود.

ب: جامعه با فضائل اهل بیت آشنا نشوند.

سلاطین از یک سو به صورت گسترده، تلاش و تبلیغ کردند که حکومت و حاکمان را به حق معرفی کنند و از سوی دیگر جامعه را از ارتباط با امامان شیعه باز دارند. باز داشتن جامعه از آشنایی با اهل بیت از دو طریق امکان پذیر بود.

۱. تبلیغ بر ضد اهل بیت و ایجاد دشمنی در جامعه نسبت به خاندان پیامبر تا ارتباط بخش عظیمی از مردم با اهل بیت (ع) قطع گردد.
۲. کنترل و مراقبت از معصومین (ع) و جلوگیری از ارتباط مردم با آن‌ها.

۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)

اشاره

تبلیغات برضد امامان معصوم (ع) در دو دوره حکومت بنی امیه و بنی عباس

ص: ۲۷۳

به منظور انزوای امامان، نقش بسیار مهمی داشت. در واقع آن‌ها با تبلیغات توانستند جامعه را از شناخت اهل بیت بازدارند. این تبلیغات به وسیله حاکمان، حکومتیان، درباریان، علمای جیره خوار دربار، خطیبان متملق به صورت گسترده انجام می‌شد. از عناصر مهم تبلیغ برضد اهل بیت، تهمت و افترا بود که باطل را حق و حق را باطل می‌نمایاند. در زمان بعثت پیامبران نیز سلاطین و عوامل آن‌ها به صورت گسترده برضد پیامبران تبلیغ می‌کردند.

عناصر مهم تبلیغ بنی امیه و بنی عباس برضد خاندان پیامبر، امور ذیل بود:

- الف. گستردگی: تبلیغاتی که توسط حکومت و عوامل آن‌ها انجام می‌شد، گسترده و سازمان یافته بود.
- ب. تهمت و افترا: یعنی ائمه را به اموری متهم می‌کردند که به ساحت مقدس آن‌ها راه نداشت. چنان که رسول خدا (ص) را به سحر و جادوگری متهم کردند.
- ج. معرفی باطل به عنوان حق و معرفی حق به عنوان باطل: حاکمان بنی امیه و بنی عباس را حق جلوه می‌دادند و روایاتی از قول پیامبر درباره آن‌ها جعل کردند.
- د. وجوب اطاعت از حکومت: مخالفت با حاکمان بنی امیه و به ویژه بنی عباس خروج از دین به شمار می‌آمد و می‌گفتند هر کس حکومت آن‌ها را نپذیرد، از دین خارج شده و خونش هدر است.
- ه. تبلیغ در حضور ائمه برضد ائمه: در بسیاری موارد امامان را احضار می‌کردند و در حضور آن‌ها برضد اهل بیت پیامبر سخن می‌گفتند و تبلیغ می‌کردند و به ائمه اجازه نمی‌دادند که دفاع کنند.

آثار تبلیغات

این تبلیغات گسترده، نقش مهمی در استمرار حکومت آن‌ها و پیدایش جو ضد اهل بیت در جامعه داشت. آثار آن را می‌توان این گونه برشمرد:

بازماندن جامعه از معرفت اهل بیت (ع).

ص: ۲۷۴

دشمنی افراد بسیاری با اهل بیت (ع).
 انزوای اجتماعی و سیاسی اهل بیت (ع).
 حمایت مردم از حکومت.
 تحقیر و انزوای شیعیان.
 از بین رفتن زمینه تبلیغ و ارائه فرهنگ و معارف شیعه.
 مشروع جلوه دادن برخورد سیاسی حکومت با امامان و شیعیان و تجویز زندان و شکنجه و به شهادت رساندن آنها.
 استوار شدن حکومت بر پایه‌های متزلزل، که جامعه با اقدام اساسی و مطالعه شده برضد آنها برشورند.

اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

یکی از سیره‌های معصومین (ع) که تقریباً در همه دوره‌ها به خوبی مشاهده می‌شود، خنثی نمودن این تبلیغات گسترده دولتیان بود. آنها از هر شرایط مناسبی که پیش می‌آمد، چه برای یک فرد چه برای یک جمع چه برای مردم یک شهر، واقعیت‌ها را روشن و چهره واقعی دشمنان را آشکار و حقانیت مسلم خود را بیان می‌کردند.

به عنوان نمونه: پس از آنکه محمد و ابراهیم به شهادت رسیدند، حاکم مدینه سخترانی کرد و گفت: علی بن ابی طالب، وحدت مسلمانان را به هم زد و برای رسیدن به حکومت با مؤمنان جنگ کرد و فرزندان او برای فساد جامعه کوشیدند تا کشته شدند.

هیچ کس جرأت نکرد یاوه‌های او را پاسخ دهد. امام صادق (ع) برخاست و فرمود:

ونحن نحمد الله ونصلى على محمد خاتم النبیین وسيد المرسلین وعلی رسل الله وأنبیائه أجمعین. أمّا ما قلت من خیر فنحن أهله، وما قلت من سوء فأنت وصاحبك به أولى وأحرى. یا من ركب غیر راحلته وأكل غیر زاده، ارجع مأزوراً.

ص: ۲۷۵

ثم أقبل على الناس، فقال: ألا آتيتكم بأخف الناس ميزاناً يوم القيامة، وأبينهم خسراً؟: من باع آخرته بدنیا غیره، وهو هذا الفاسق. فأسكت الناس، وخرج الوالی من المسجد ولم ينطق بحرف &. امالی الشیخ الطوسی: ۶۶، وبحار الأنوار: ۱۶۵ / ۴۷ وحلیه الأبرار: ۲ / ۲۱۵ نحن نحمد الله ... ۸ / ۲۱۷ \$

۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام

یکی از شیوه‌های سلاطین، آن بود که منزل امام را مراقبت و آمد و شد افراد را کنترل کنند. این شیوه از زمان خلیفگان شروع شد و تا پایان حضور ظاهری امام در جامعه ادامه یافت. فرستاده شدن امام علی به ینبع، توسط عثمان، مصداق همین موضوع بود.

برای یکی از شیعیان، مشکل شرعی پیش آمد و کسی حکمش را نمی‌دانست. ناگزیر تصمیم گرفت خدمت امام صادق (ع) برود. زمانی بود که ابو العباس سفاح، امام را به حیره فراخوانده بود و مردم را نیز از ملاقات با آن حضرت منع کرده بود. آن شخص، ناگزیر در لباس خیار فروش نزد امام رفت و حکم مسأله را پرسید &. بحار الأنوار ۱۷۱ / ۴۷؛ الخرائج والجرائح ۲ / ۶۴۱ \$ مهاجر بن عمار خزاعی گوید: ابودوانیق (منصور) اموال بسیاری به من داد و مرا به مدینه فرستاد تا برای او جاسوسی کنم و هرچه از اهل بیت پیامبر شنیدم، گزارش کنم. روزها در گوشه ای از مسجد می‌نشستم و آن‌ها را زیر نظر داشتم. یک روز امام صادق (ع) پس از نمازش مرا به نام صدا زد و فرمود:

قل لصاحبك: يقول لك جعفر: كان أهل بيتك إلى غير هذا منك أحوج منهم إلى هذا، تجئ إلى قوم شباب محتاجين فتدس إليهم، فلعل أحدهم يتكلم بكلمه تستحل بها سفك دمه، فلو بررتهم & نیکی \$ و وصلتهم & صله رحم \$ و أنلتهم و أغنتهم، كانوا إلى هذا أحوج مما تريد منهم. قال: فلما أتيت أباالدوانیق قلت له: جئتك من عند ساحر

ص: ۲۷۶

كان من أمره كذا و كذا. فقال: صدق والله لقد كانوا إلى غير هذا أحوج (و) إياك أن يسمع هذا الكلام منك إنسان &. الخرائج والجرائح ۲ / ۶۴۱؛ بحار الأنوار ۴۷ / ۱۷۲ \$ جنیدی، مأمور جلوگیری از رفتن شیعیان به منزل امام هادی (ع) در مدینه بود &. اعلام الهدایه ۱۲ / ۸۱. مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء ۳ / ۹۱ - ۹۵ \$ متوکل عباسی نیز افرادی را برای جاسوسی به منزل امام هادی (ع) گماشت. آنها به او گزارش کردند که اسلحه جمع آوری کرده است. در نتیجه منزل امام رابه صورت ناگهانی بازرسی کردند و آن حضرت را شبانگاه نزد متوکل بردند. او از امام خواست که شراب بنوشد و امام نپذیرفت. دستور داد پس شعر بگوید

وامام Хльřа

باتوا على قُلل الأُجبال تحرسهم غُلب الرجال فما أغنتهم القُللُ

و استنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم فأودعوا حُفراً، يا بئس ما نزلوا

ناداهم صارخ من بعد ما قبروا أين الأسره & تخت \$ و التيجان و الحلل؟

أين الوجوه التي كانت مُنعمه من دونها تضرب الأستار و الكِللُ

فأفصح القبر عنهم حين ساء لهم تلك الوجوه عليها الدود & كرم \$ يقتتلُ جج

قد طالما أكلوا دهرأ و ما شربوا فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكَلوا

و طالما عمروا دورأ & خانه های بسیار ساختند \$ لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلين و انتقلوا

و طالما كنزوا الأموال و ادّخروا & ذخیره کردند \$. فخلفوها على الأعداء و ارتحلوا

ص: ۲۷۸

أُضْحَتْ مَنَازِلُهُمْ قَفْرًا & خالی از سکنه \$مُعْطَلَهُ وَسَاكِنُوهَا إِلَى الْأَجْدَاثِ & قَبْرِ \$قَدْرَحُلُوا & ... مَرُوجِ
الذَّهَبِ ۱۱۳/۴؛ حیاة الامام الهادی / ۲۳۷\$

۱۳- توطئه خدشه دار کردن قداست امام

عصمت، زیورعرشی و قداست الهی امامان معصوم بود که محبوبیت و مقبولیت عامه را در پی داشت. کمتر کسی بود که امام را بشناسد و شیفته شخصیت معنوی او نشود. به همین دلیل سلاطین، افزون بر آنکه ارتباط جامعه را با امام قطع کردند، کوشیدند امام را در معرض اتهام قرار دهند و زمینه‌ای فراهم کنند که نخست امام از نظر روحی شکنجه شود، دوم زمینه اتهام را فراهم سازند و سپس برضد امام، تبلیغ کنند تا جایگاه معنوی، عصمت و زهد امام را در نظر مردم خدشه دار کنند و امامان معصوم، آن محبوبیت و موقعیت ویژه را نداشته باشند. یکی از همین توطئه‌ها اقدامی بود که هارون الرشید درباره امام موسی (ع) انجام داد.

هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام فرستاد تا خدمت کاری کند و امام فرمود: **بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ لَا حَاجَةَ لِي فِي هَذِهِ وَلَا فِي أَمْثَالِهَا.**

وی را برگرداند هارون دستور داد که بگوید من شما را به اختیار شما زندانی نکردم تا این موضوع نیز به اختیار شما باشد. دستور داد کنیز را نزد آن حضرت بگذارند. پس از چندی دیدند او بر سجده افتاده و به عبادت پرداخته است & مناقب آل ابی طالب ۴ / ۳۲۲\$ اقدام مأمون که امام رضا (ع) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود، از جمله برای همین هدف بود، تاچنین بنمایاند که امام برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کند نه برای تحقق ولایت آسمانی. امام نیز این توطئه مأمون را به این صورت ناکام گذاشت که فرمود با این شرط که در هیچ کاری دخالت نکنم، قبول می‌کنم.

ص: ۲۷۹

به این دلیل که نخست: شریک ستمگری‌های سلطنت نباشد و دوم: زهد و پارسایی نیز حفظ شود.
 عن أبي الصلت الهروی قال: إن المأمون قال للرضا علي بن موسى (ع) يا ابن رسول الله قد عرفت فضلک و علمک و زهدک و ورعک و عبادتک و أراک أحق بالخلافه منی، فقال الرضا (ع) بالعبودیه لله عزوجل أفتخر و بالزهد فی الدنيا أرجو النجاه من شرالدنيا ...

فقال المأمون: يا ابن رسول الله إنما تريد بقولک هذا التخفيف عن نفسك، و دفع هذا الامر عنک، ليقول الناس إنک زاهد فی الدنيا.

فقال الرضا (ع): والله ما كذبت منذ خلقتني ربي عزوجل و ما زهدت فی الدنيا للدنيا و إنی لأعلم ما تريد. فقال المأمون: و ما أريد؟ قال: الأمان علی الصدق؟ قال: لك الأمان.

قال: تريد بذلك أن يقول الناس: إن علی بن موسى لم يزهد فی الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ألاترون كيف قبل ولايه العهد طمعا فی الخلافه، فغضب المأمون ثم قال: إنک تتلقانی أبدا بما أكرهه. و قد آمنت سطوتی، فبالله أقسم لئن قبلت ولايه العهد و إلا أجبرتک علی ذلك فإن فعلت و إلا ضربت عنقک. فقال الرضا (ع): قد نهاني الله عزوجل أن القى بيدي إلى التهلكه، فإن كان الامر علی هذا، فافعل ما بذلك، و أنا أقبل ذلك علی أنى لا أولى أحدا و لا أعزل أحدا و لا أنقض رسما و لا سنه، و أكون فی الامر من بعيد مشيرا، فرضى منه بذلك، و جعله ولى عهده كراهه منه (ع) لذلك & علل الشرايع ۱ / ۲۲۶؛ عيون أخبارالرضا ۲ / ۱۳۹؛ أمالی الصدوق / ۶۸؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۱۲۸؛ حياه إمام الرضا / ۱۴۱\$. مأمون برای اهداف ذیل، امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود:

الف: اوضاع، به دلیل قیام علویان آشفته بود و می‌خواست آن‌ها را آرام کند و حکومت عباسیان را از فرو پاشی نجات دهد.

ص: ۲۸۰

ب: حکومت را مستند به حکم شرعی سازد و تبلیغ کند که اهل بیت پیامبر، حکومت او را تأیید کرده اند و اگر امام رضا (ع) ولایت عهدی را بپذیرد قطعاً حکومت او را نیز تأیید کرده است و در این صورت، دیگر فقها نیز حکومت و خلافت او را تأیید کرده اند.

ج: این موضوع سبب می‌شود که امام رضا مردم را به پیروی از خود دعوت نکند.

د: قطع ارتباط امام با نمایندگان و وکلایش که در سرزمین‌های دیگر حضور دارند. کنترل و مراقبت دقیق از ارتباط امام با آنها.

ه: جلوگیری از خطر به قدرت رسیدن امام. زیرا اگر ارتباط مردم با امام آزاد باشد، ممکن است جامعه بر ضد حکومت، قیام کنند.

و قد اعترف المأمون بذلك فقال: و قد خشينا ان تركناه على تلک الحاله أن يفتق علينا منه ما لانسده، و يأتي علينا ما لانطقه & فرائد السمطين ۲/ ۲۱۴\$. و: چهره قدسی امام را خدشه دار و چنین تبلیغ کند که امام رضا برای رسیدن به حکومت، تلاش می‌کند.

ز: جبهه علویان را که بر ضد حکومت متحد شده و مبارزه می‌کردند، از بین ببرد. زیرا پس از ولایت عهدی امام رضا، تمام علویان اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت.

تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین

گفتیم که دو چیز عامل اصلی تفاوت ظاهری سیره امامان معصوم (ع) در برابر سلاطین بود:
اول: ایمان و اعتقاد مردم نسبت به امام و پایداری آنها در اجرای دستورهای امام.

ص: ۲۸۱

دوم: شیوه ظاهری سلاطین، نسبت به دین و جامعه و امامان.

زیرا بدیهی است که هرشرایطی حکم ویژه ای می‌طلبد. چنان که موضع‌گیری رسول خدا (ص) نیز در برابر مشرکان در دو دوره مکی و مدنی متفاوت بود.

طبیعی است که اگر مردم جامعه از نظر اعتقادی امام را پذیرفته و به او ایمان داشته باشند و امامت را از جانب خداوند بدانند و تعداد قابل توجهی آمادگی داشته باشند که برای تشکیل دولت حق و عدالت بجنگند، هرچند که کشته شوند، امام در این شرایط قیام خواهد کرد و به جهاد خواهد پرداخت. چنان که امام حسین (ع) این کار را انجام داد و امام علی (ع) در جمل و نهروان و صفین جنگید.

اما اگر جامعه از امام، روی بر تافته و به باطل روی آورند و تعداد افرادی که امامت امام را قبول دارند، از شمار انگشتان تجاوز نکنند، بدیهی است که قیام، در چنین شرایطی سودمند نیست. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت و امام حسن (ع) صلح کرد.

اگر منزل امام در محاصره باشد، ورود و خروج افراد کنترل و یاران امام شناسایی و شکنجه و زندان شوند، قیام مسلحانه کار دشواری خواهد بود.

این بود که امامان معصوم بر حسب شرایط، در مواردی به قیام مسلحانه و در مواردی به بیان حکم خدا و جلوگیری از انحراف فکری، دینی و اخلاقی پرداختند. هرچه وظیفه الهی آنها بود، همان را انجام دادند که اگر جای امامان تغییر می‌کرد و هر کدام در جای دیگری قرار می‌گرفت، همان اقدام و کارهایی را انجام می‌داد که امام دیگر انجام داده بود.

اینک به اختصار به برخی از موضع‌گیری سلاطین در برابر امامان معصوم می‌پردازیم.

امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

اشاره

شرایط سیاسی هر دوره از امامت ائمه با دوره‌های بعدی و قبلی متفاوت بوده

ص: ۲۸۲

است و به همین دلیل موضع گیری های سیاسی امامان نیز متفاوت بوده است. برخی از آنها چنین بود:

۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

برخی حکومت ها تظاهر به دین داری داشتند و می کوشیدند که به احکام ظاهری اسلام عمل شود و این تظاهر را وسیله حکومت قرار می دادند و مشروعیت حکومت را نیز با دلایل ظاهری، مستند می ساختند. می دانستند که اگر این مقدار هم به امور دین پردازند، دولت آن ها ساقط خواهد شد.

بدیهی است که تظاهر به دین، برای مطالبات جدی مردم نبوده است. جامعه نیز از نظر سیاسی و اعتقادی آن چنان رشد نداشته است که ماهیت پنهان حاکمان را از پس پرده فریبکاری بشناسد و نسبت به رهبران الهی نیز شناخت واقعی نداشته است.

امام در چنین شرایطی چاره ای جز سکوت نداشت. چنانکه امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد. گرچه آن حضرت نخست مردم را به قیام دعوت کرد اما از آنجا که حاکمان، حکومت خود را شرعی و قانونی معرفی می کردند و از سوی دیگر تظاهر به دین داری داشتند و برخی احکام ضروری دین را نیز اجرا می کردند و جامعه نیز آن ها را حاکمان اسلام و حکومت را شرعی و قانونی می دانست، زمینه ای برای قیام مسلحانه وجود نداشت و جز تعداد معدودی کسی هم حمایت نمی کرد.

۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

در برخی دوران ها شرایطی پیش می آمد که مردم، حقیقت دین و امام را نمی شناختند اما حفظ و بقای دین منحصر به وجود امام بود که اگر امام وجود نمی داشت حکومت نیز اصل دین را از بین می برد و مردم نیز امام را نمی شناختند و حمایت نمی کردند. در این شرایط اگر امام قیام می کرد، کشته می شد و در نتیجه

ص: ۲۸۳

اصل دین از بین می‌رفت. امام برای حفظ دین، سکوت می‌کرد و یا صلح می‌نمود تا شرایط برای قیام آماده گردد. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد و امام حسن (ع) با معاویه صلح نمود و زمینه برای قیام امام حسین (ع) فراهم گردید و با قیام امام حسین (ع) خطر اضمحلال دین برای همیشه از بین رفت و اندیشه شیعه در جامعه به عنوان یک اندیشه اصیل، استوار و پایدار گردید و با مرور زمان گسترش یافت و همیشه در حال گسترش است و دین جاودانه گردید.

بدیهی است که امامان معصوم پیش از تبلیغ دین، حفظ دین را بر عهده داشتند.

امام حسن (ع): یا أباسعید، ألسْتُ حَجَّهَ اللهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ عَلِيٌّ خَلْقَهُ، وَ إِمَاماً عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَبِي (ع)؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَسْتُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص) لِي وَ لِأَخِي: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَأَنَا إِذْنُ إِمَامٍ لَوْ قُمْتُ، وَ أَنَا إِمَامٌ إِذَا قَعَدْتُ، يَا أَبَاسَعِيدُ عَلَّهِ مَصَالِحَتِي لِمَعَاوِيَةَ عَلَيْهِ مَصَالِحَةُ رَسُولِ اللهِ (ص) لِبَنِي ضُمْرِهِ وَ بَنِي أَشْجَعٍ، وَ لِأَهْلِ مَكَّةَ حِينَ أَنْصَرَفَ مِنَ الْحَدِيثِيَّةِ، أَوْلَيْتُكَ كُفَّارَ بِالْتَنْزِيلِ وَ مَعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ كُفَّارَ بِالتَّوْبِيلِ، يَا أَبَاسَعِيدُ إِذَا كُنْتُ إِمَاماً مِنْ قَبْلِ اللهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُسَيِّفَهُ رَأْيِي فِيمَا أُتَيْتَهُ مِنْ مَهَادِنِهِ & سَازَشِ \$ أَوْ مَحَارِبِهِ، وَ إِنْ كَانَ وَجْهَ الْحُكْمِ فِيمَا أُتَيْتَهُ مُلْتَبَساً، أَلَا تَرَى الْخَضِرَ (ع) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ سَخَطَ مُوسَى (ع) فَعَلَهُ؟ لِأَشْتَبَاهُ وَجْهَ الْحُكْمِ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْبِرَهُ فَرَضِي. هَكَذَا أَنَا، سَخَطْتُمْ عَلَيَّ بِجَهْلِكُمْ بِوَجْهِ الْحُكْمِ فِيهِ، وَ لَوْلَا مَا أُتَيْتَ لَمَا تَرَكَتُ مِنْ شِيَعَتِنَا عَلِيٌّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ. & عِلَلُ الشَّرَايِعِ: ۴. ۱۴۸/۲۰۰ \$ این شرایط، زمانی پدید آمد که ائمه، انصار و یاور نداشتند. این موضوع نیز به نوبه خود به آن جهت بود که جامعه نسبت به امام، شناخت کافی نداشت و برخی امامان که قیام نکردند، علتش همین نداشتن یاری کننده بود.

ص: ۲۸۴

سدیر صیرفی به امام حسن (ع) عرض کرد: چرا صلح کردید؟ امام به تعدادی بز که آنجا بود، اشاره کرد و فرمود:

والله یا سدیر لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود.

سدیر گوید: آن‌ها را شمردم تعدادشان هفده عدد بودند & کافی: ۲ / ۲۴۲، وبحار الأنوار: ۴۷ / ۸ / ۳۷۲ / \$۹۹

۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

در شرایطی خاص مردم به امام روی آوردند و از او خواستند حکومت را در دست گیرد و امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند که اگر نپذیرد، روز قیامت نزد خداوند، او را بازخواست خواهند کرد. عامل این مطالبات مردم از امام، دو چیز می‌توانست باشد:

الف: شناخت دین، جایگاه امامت در پیشگاه خداوند و ضرورت رهبری معصوم. اگر مردم یعنی اکثریت جامعه یا جمعیت قابل توجه ای این چنین شناختی نسبت به اسلام داشته باشند و از امام بخواهند که حکومت را در دست گیرد و شرایط ظاهری و باطنی، برای تصدی حکومت آماده باشد، امام بی درنگ می‌پذیرد و به دلیل آنکه این جامعه از آرمان اسلام و امام حمایت می‌کند، مبارزات و قیام مسلحانه امام به نتیجه می‌رسد و حکومت دینی واقعی تشکیل می‌گردد. چنان که رسول خدا (ص) بیعت انصار را پذیرفت و از مکه به مدینه هجرت کرد و با مشرکان به جنگ پرداخت.

بر حسب وظیفه‌ای که خداوند بر عهده امام گذاشته، امام نیز برای تشکیل حکومت اسلامی قیام می‌کند.

ب: مردم به دلیل تبعیض‌های ناروا، فقر، فساد حاکمان و استناداران و ستمگری آن‌ها، به امام معصوم روی می‌آوردند. تا امام حکومت را بپذیرد و عدالت اجتماعی را برقرار کند و فساد هیأت حاکمه و تبعیض، پایان یابد. امام و امامت و

ص: ۲۸۵

رهبری الهی برای آنها موضوعیت نداشت و هدف نبود و اگر شخص دیگری می توانست این مطالبات آنها را بهتر تأمین کند، به او روی می آوردند. اگر این مطالبات خود را از امام مستند به تکلیف شرعی و وظیفه الهی نمایند که اگر امام نپذیرد، روز قیامت او را بازخواست خواهند کرد، امام در چنین شرایطی حکومت را می پذیرد.

چنان که امام علی (ع) بیعت مردم را پس از عثمان پذیرفت، مردمی که پس از عثمان به امام روی آوردند، نه به این دلیل بود که امام را وصی و جانشین پیامبر می دانستند و کسی که حکومت از جانب خداوند به او واگذار شده؛ بلکه به این انگیزه که او می تواند تبعیضات ناروای عثمان را پایان بخشد و عدالت را برقرار کند.

امام علی (ع) نخست بیعت را پذیرفت چون این روی آورد را بی نتیجه می دانست و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری فإنا مستقبلون أمر له وجوه و ألوان لا تقوم له القلوب و لا تثبت علیه العقول ... فإن ترکتمونی فإنا كأحدکم و لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیموه أمرکم و أنا لکم وزیرا خیر لکم منی
أمیرا &. نهج خطبه ۹۲، ۱۷۴/۲ \$

پس از آنکه امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند و ناگزیر پذیرفت، فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألیقاروا & حمایت و تأیید \$ علی کظه ظالم و لا- سغب & پر خوری ظالم و گرسنگی مظلوم \$. مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها &. نهج خطبه ۳ \$. در این کلام به طور صریح و دقیق بیان شده که انگیزه مردم، تشکیل دولت الهی معصوم نبود. افزون بر آنکه جامعه به انگیزه بازگرداندن خلافت به جایگاه الهی آن، به امام روی نیاوردند و افرادی در این کار فعالیت کردند که انگیزه برقراری

ص: ۲۸۶

عدالت را نداشتند. به دلیل همین حمایت ظاهری، حجت شرعی بر امام تمام شد و آن را پذیرفت. هر چند با علم امامت می‌دید که این حکومت پایدار نخواهد بود و همین افرادی که جلوداریت باوی هستند در آینده نزدیک پیش‌تاز جنگ با آن حضرت خواهند شد.

همین شرایط برای امام حسین (ع) نیز پیش آمد. افراد زیادی به آن حضرت روی آوردند که از فساد گسترده معاویه و فرزند او یزید خسته بودند و از ظلم آن‌ها به ستوه آمده بودند و از امام خواستند تا حق و عدالت را برقرار کند. افزون بر آنکه شمار قابل توجهی از مردم کوفه به امامت امام حسین (ع) نیز عقیده داشتند. اما از آنجا که تفاوت‌هایی با موارد ذکر شده دارد، جداگانه آورده می‌شود.

۴- رویکرد حکومت از دین

در برخی شرایط، حکومت تظاهر به دین ندارد. احکام و دستورهای دین را کنار می‌گذارد و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مردم هم، این موضوع را می‌دانند.

از سوی دیگر جامعه نیز امام را می‌شناسد و آوازه او را شنیده است. از جایگاه او در اسلام تا حدودی آگاه است و عده‌ای نیز به امامت او ایمان دارند. جمعیت قابل توجهی بر ضد حکومت قیام می‌کنند. نخست صادقانه از امام تقاضا می‌کنند که رهبری آن‌ها را برعهده گیرد و بر ضد حکومتی که آشکارا به فسق و فجور پرداخته، قیام کند. امام در این شرایط به عنوان ضابطه اساسی دین، مطرح است. یعنی شیوه و سیره او همان قانون خداست. اگر امام در این شرایط سکوت کند، به مفهوم تأیید حکومت است. بدیهی است که تأیید چنین حکومتی از سوی کسی که خود ضابطه دینی به شمار می‌آید، به معنای ازین رفتن اساس دین است. این موضوع مثل این است که نعوذ بالله پیامبری پس از حضرت موسی (ع) بیاید، اما فرعون را تأیید کند که نتیجه، نفی دین توسط پیامبر است. شرایط زمان امام حسین، همین گونه بود.

ص: ۲۸۷

در این صورت، آن حضرت نمی توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند، زیرا سکوت به معنای تأیید حکومت بود. روشی که یزید در پیش گرفته بود، گسترش می یافت و به اضمحلال دین منجر می شد. چنان که آن حضرت در پاسخ مروان فرمود:

على الإسلام و السلام إذ قد بليت الائمة براع مثل يزید ... سمعت جدی رسول الله (ص) يقول: الخلافه محرّمه على آل أبي سفيان و على الطلقاء و أبناء الطلقاء فإذا رأيتم معاويه على منبري فابقروا بطنه، فوالله لقد رأه أهل المدینه على منبر جدی فلم يفعلوا ما أمروا به &. الفتوح لابن أعثم: ۱۷/۵، ومقتل الحسين للخوازمی: ۱/۵. ۱۳۰ / ۱۸۴ \$

زیرا شیوه حکومتی او تعطیل قوانین اسلام بود و سکوت امام نیز تأیید آن بود. در نتیجه هیچ گروهی مجوز شرعی برای قیام او نداشت و یزید در این صورت به آسانی می توانست جامعه را از دین برگرداند. در چنین شرایطی اگر امام قیام کند و پیروز شود به همان نتیجه ای رسیده است که تمام پیامبران برای تحقق آن جهاد کرده اند. اما اگر کشته شود، شهادت او قانون خدا خواهد بود و وظیفه جامعه را در برابر چنین حکومتی بیان کرده و آثار ذیل را در پی خواهد داشت:

- ۱- فراهم کردن زمینه قیام های دیگر و گسترش اندیشه جهاد و مبارزه در جامعه که حکومت، ناگزیر باید روش در پیش گرفته را کنار بگذارد و برای اجرای ارزش های اسلام هر چند بر حسب ظاهر تلاش کند.
- ۲- احیای تفکر مبارزه با ظلم در جامعه.
- ۳- معرفی حکومت و اعضای هیأت حاکمه به عنوان حاکمان ضد دینی که در این صورت، جامعه در جستجوی شناخت ارزش های دین بر می خیزد و شناخت مردم نسبت به دین عمیق تر می گردد.

ص: ۲۸۹

اگر مهم‌ترین وظیفه پیامبران و امامان معصوم، تبلیغ دین است و اگر تبلیغ دین منحصر به شهادت باشد، هرامام معصوم که در آن موقعیت قرار گیرد، آن را با اشتیاق می‌پذیرد. فرقی ندارد که امام حسین (ع) باشد یا امام حسن و یا هرامام دیگر. اگر امام فرمود که خداوند خواسته است مرا شهید ببیند، به همین معناست. در طول تاریخ نیز هیچ حادثه‌ای عظیم تر و برای اسلام پرثمرتر از شهادت امام حسین (ع) نبود. هر عالم دینی نیز که در چنین شرایطی قرار گیرد، لازم است به امام حسین (ع) اقتدا کند. قیام زید و قیام نفس زکیه که امامان هم در جریان کامل آن‌ها قرار داشتند و تأیید کردند نیز به همین جهت بود.

۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت

در برخی موارد زمینه قیام فراهم بود، اما مردمی که قیام کرده بودند، نمی‌دانستند که چه می‌خواهند. اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر و حکومت معصوم، برای آن‌ها تعریف نشده بود. تنها به دنبال این شعار بودند که حکومت باید به خاندان پیامبر سپرده شود. اما به چه دلیل، برای چه منظور؟ اهل بیت چه کسانی هستند؟ خاندان پیامبر کدام است؟ در نزد اکثر قریب به اتفاق مردم ناشناخته بود. در این صورت هر کس حکومت خاندان پیامبر را شعار خود قرار می‌داد، مردم در پی او حرکت می‌کردند. بی‌آنکه بدانند آرمان کدام است و مقصد کجاست؟ در بی‌راهه می‌رفتند تا ظلم دیگر را پدید آورند.

در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کنند، در پس این شعار پنهان می‌شوند و رهبری سیاسی جامعه و مبارزات آن‌ها را برعهده می‌گیرند که نه هدف آن‌ها حکومت معصوم است و نه مردم امام معصوم و حکومت معصوم را می‌شناسند. اگر جلوداران مبارزه و مردمی که قیام کرده‌اند از امام بخواهند رهبری سیاسی آن‌ها را برعهده گیرد و یا حکومت را از سوی آن‌ها بپذیرد، امام معصوم نمی‌تواند شخصیت الهی و عصمت خود را ابزار به قدرت رسیدن عده‌ای قرار دهد. چه آنکه افرادی که امام را وسیله رسیدن به قدرت

ص: ۲۹۰

می‌دانند، در اولین فرصت نیز خیانت می‌کنند. چنان که طلحه و زبیر درباره حضرت علی (ع) انجام دادند. مردمی که آرمان شناس نیستند و ابزار دست افرادی قرار می‌گیرند که فقط به حکومت می‌اندیشند، نمی‌توانند پایه‌های حکومت حق را بردوش گیرند.

در چنین شرایطی اگر یک نفر رهبری مردم را برعهده گیرد، امام دعوت او را نمی‌پذیرد. چه رسد به آنکه بی‌ثباتی سیاسی وجود داشته باشد و گروه‌های مختلف برای رسیدن به حکومت تلاش کنند. امام خود در این جریان‌های سیاسی شرکت نمی‌کند و شیعه را نیز از شرکت در آن‌ها برحذر می‌دارد.

عن عبدالحمید بن ابی الدیلم، قال: كنت عند أبي عبدالله (ع) فأتاه كتاب عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعيم و كتاب الفيض بن المختار و سليمان بن خالد، يخبرونه أن الكوفة شاغرة & هرج ومرج و بی‌ثباتی و تفرقه \$ برجلها و انه إن أمرهم أن يأخذوها، أخذوها، فلما قرأ كتابهم رمى به، ثم قال: ما انا لهؤلاء بامام اما علموا ان صاحبهم السفیانی &. اختیار معرفه الرجال ۴۱۹ / ۶۶۲. بحار الأنوار ۴۷ / ۳۵۱ \$

نمایندگان از مردم خراسان، نزد امام صادق (ع) رفتند تا درباره کسی که مردم را به نام آن حضرت دعوت می‌کند، تحقیق کنند و امام دعوت آن‌ها را نپذیرفت &. بصائر الدرجات / ۲۶۴ / ۵. بحار الأنوار ۴۷ / ۷۲ \$ و امام صادق (ع) در پاسخ نمایندگان بصره فرمود:

أكلكم على مثل ما قال عمرو؟ قالوا: نعم. قال: إتق الله يا عمرو، و أنتم أيها الرهط، فاتقوا الله فإن أبي حدثني و كان خير أهل الأرض و أعلمهم بكتاب الله و سنّه رسوله: أن رسول الله قال: من ضرب الناس بسيفه و دعاهم إلى نفسه، و في المسلمين من هو أعلم منه فهو ضال متكلف &. کافی: ۱۱۸ / ۲، و ۲۳ / ۵، بحار الأنوار: ۴۷ / ۲۱۳ / ۲ و ۳ \$ ابوسلمه خلال، مردم کوفه را با شعار تسلیم حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) برضد امویان برشوراند و پس از پیروزی سه نامه نوشت و دستور داد نامه اول را به

ص: ۲۹۱

جعفر بن محمد (ع) بدهند، اگر حکومت را پذیرفت، دو نامه دیگر را پاره کند اما اگر نپذیرفت، نامه دوم را به عبدالله محض بدهد که اگر نپذیرفت نامه سوم را به عمرالاشرف فرزند امام زین العابدین (ع) تحویل دهد. امام صادق (ع) نامه را در آتش سوزاند و به پیک ابوسلمه فرمود: جوابش همین است و به اطلاع او برسان. پیک ابوسلمه نامه دوم را به عبدالله محض داد، وی شادمان شد و نزد امام صادق (ع) رفت تا به زعم خود این فرصت بسیار ارزشمند را به اطلاع امام برساند، امام به او فرمود:

یا أبا محمد و متی کان أهل خراسان شیعه لگک؟ أنت بعثت أبا مسلم إلی خراسان؟ و انت أمرتهم بلبس السواد؟ هؤلاء الذین قدموا العراق أنت کنت سبب قدومهم أو وجهت فیهم؟ و هل تعرف منهم أحداً؟ مروج الذهب: ۳/ ۲۵۴. اینکه ابوسلمه خلال سه نامه نوشت، دلیل بر این است که امام صادق (ع) را امام حق و وصی رسول خدا نمی دانسته که یا چنین شناختی نسبت به امام نداشت و یا چنین هدفی نداشت و امام نیز از عواقب این قیام آگاه بود و می دانست که شکست می خورد و ممکن بود فرایندهای منفی بسیاری داشته باشد. در هر صورت امام نمی توانست تنها به استناد این نامه به سمت کوفه حرکت کند و رهبری مردمی را در دست گیرد که هدفشان تشکیل حکومت نیست.

افزون بر آنکه برقراری حکومت توسط ابوسلمه در برابر قیام ابومسلم خراسانی و وادار کردن مردم خراسان به پذیرش حکومت عباسیان، مقطعی و ناموفق بود. ابومسلم خراسانی نیز که از سوی عباسیان به خراسان فرستاده شده بود، پس از پیروزی و جمع آوری سپاهیان به امام صادق (ع) نامه نوشت:

قد اظهرت الکلمه و دعوت الناس عن موالاه بنی امیه إلی موالاه أهل البیت فإن رغبت فلا مزید علیک.

ص: ۲۹۲

و جاء فی جوابه (ع). ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی &. ۱/ ۱۸۵. الملل والنحل، الشهرستاني ۱/ ۱۴۲ \$

۶- بی‌ثباتی سیاسی

در پاره‌ای زمان‌ها بی‌ثباتی سیاسی وجود داشت و هر کسی در گوشه و کنار مملکت برضد حکومت مرکزی و به منظور رسیدن به حکومت قیام می‌کرد و بدیهی بود که آزادی بیان پدید می‌آمد و هیچ حاکمی نمی‌توانست برضد امام، اختناق سیاسی برقرار کند و مردم نیز شناخت لازم را نسبت به امام نداشتند. مهم‌ترین اقدام امام در این شرایط، آگاهی بخشی جامعه بود. زیرا پذیرش حکومت معصوم، مشروط به تکامل فکری، اعتقادی، معنوی و اخلاقی جامعه است و تا جامعه از نظر علمی رشد لازم نیافته باشند و معرفت لازم را نسبت به امام معصوم پیدا نکرده باشند، نمی‌توانند حکومت معصوم را به عنوان حکومت الهی، بپذیرند و حکومت امامان معصوم نیز بدون این آگاهی و رشد اعتقادی و اخلاقی و معنوی مردم، پایدار نخواهد ماند. پس نخستین اقدام برای تشکیل دولت حق و الهی آگاهی بخشی جامعه و تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی بوده است.

ائمه در چنین شرایطی به صورت گسترده به نشر معارف دینی پرداخته و انقلاب عظیم فکری و فرهنگی به وجود آوردند و شمار شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) به چند هزار نفر می‌رسید. هیچ دانائی صحیحی رواج نیافت مگر آنکه از سرچشمه دانش ائمه جوشید.

۷- اختناق سیاسی بر همگان

در بسیاری دوران‌ها اختناق سیاسی حاکم بود. این اختناق در عین حال در دو حکومت بنی امیه و بنی عباس متفاوت بود، در حکومت بنی عباس نیز تفاوت‌های بسیاری داشت.

ص: ۲۹۳

بنی امیه پس از روی کار آمدن معاویه، اختناق سیاسی را بر جامعه حاکم ساختند اما این اختناق تا حدودی بر تمام مسلمانان تعمیم یافت. گرچه شیعیان، محور اصلی این اختناق بودند اما بر دیگران نیز اعمال می شد. امام حسن مجتبی (ع) پیش از آنکه از سوی حکومت در انزوای سیاسی قرار گیرد و آمد و شد مردم به منزل آن حضرت کنترل شود، مردم نیز به دلیل تبلیغات گسترده بنی امیه بر ضد خاندان پیامبر از امام روی گرداندند. افزون بر تبلیغات امویان، خوارج و پیروان عبدالله بن زبیر و پیروان طلحه و ... نیز بر ضد امام تبلیغ می کردند تا جایی که امام حسن (ع) در سخت ترین شرایط مظلومیت قرار گرفت و از سوی دوست و دشمن بر آن حضرت جفا شد. تعداد افرادی که امامت آن حضرت را قبول داشتند، انگشت شمار بود. لازم بود زمان بگذرد و اهل بیت بیش از گذشته در جامعه معرفی و شناخته شوند. امام در این فرصت پیش آمده توانست معارف اهل بیت را در موضوع توحید و امامت و غیره منتشر کند.

۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت

حکومت عباسیان پس از کشتار وسیع مردم توسط ابومسلم خراسانی با به حکومت رسیدن ابوالعباس سفاح آغاز شد. وی و منصور و مهدی و هادی و رشید، شمشیر و شلاق را برگردانده و گردن علویان و شیعیان نهادند. از سال ۱۴۰ تا سال ۱۹۳ که رشید به دوزخ پیوست، شدیدترین اختناق سیاسی بر ائمه حاکم بود. ابوالعباس سفاح عمویش، داود بن علی را به عنوان استاندار مکه و مدینه و یمن منصوب کرد. وی در نخستین سخنرانی خود در مدینه، چنین گفت:

أیها الناس أفرکم الإهمال حتی حسبتموه الإهمال، هیهات منکم، و کیف بکم؟ و السوط فی کفّی و السیف مشهر.

و یقمن ربّات الخدور حواسراً یمسحن عرض ذوائب الأیتام & به این معناست که زنها آواره و بی سرپرست و کودکان یتیم می شود \$.

ص: ۲۹۴

تعیین این شخص به عنوان استاندار مدینه برای آن بود که نسبت به علویان و شیعیان سخت گیری کند و مخاطب وی درسخرانی معروفش نیز همین افراد بودند. وی به شناسایی علویان پرداخت تا آن‌ها را به شهادت رساند.

عن أبي بصير قال: فلما ولي داود المدينه، دعا المعلی و سألہ عن شيعه أبي عبدالله (ع) فكتمه، فقال اتكتمني؟! أما إنك إن كتمتني قتلتك. فقال المعلی: أبالقتل تهددني؟ والله لو كانوا تحت قدمي ما رفعت قدمي عنهم، و إن أنت قتلتني لتسعدني و لتشقين، فلما أراد قتله، قال المعلی أخرجني إلى الناس، فإن لي أشياء كثيرة، حتى أشهد بذلك. فأخرجه إلى السوق، فلما اجتمع الناس، قال: أيها الناس، إشهدوا أن ما تركت من مال عين، أو دين، أو أمه، أو عبد، أو دار، أو قليل أو كثير، فهو لجعفر بن محمد (ع) فقتل. لقد تألم الإمام الصادق (ع) كثيراً لمقتل المعلی بن خنيس و لما التقى الإمام (ع) بدادود بن علي بن العباس قال له: قتلت قيمی في مالي و عيالي، ثم قال لأدعون الله عليك. قال داود: اصنع ما شئت. فلما جنّ الليل قال (ع): اللهم ارمه بسهم من سهامك فألق به قلبه. فأصبح و قد مات داود و الناس يهتونه بموته &. کافی ۵۱۳/۲، الخرائج والجرائح ۶۱۱/۲، بحار الانوار ۲۰۹/۴۷. ابوالعباس سفاح، امام صادق (ع) را به عراق فراخواند و در روز ماه مبارک رمضان دستور داد روزه را افطار کند. امام در این باره چنین فرمود:

قال أبو عبدالله (ع): دخلت على أبي العباس بالحيره فقال: يا أبا عبدالله ما تقول في الصيام اليوم؟ فقلت: ذاك الى الإمام إن صمت صمنا و إن أفطرت أفطرتنا فقال: يا غلام عليّ بالمائده فأكلت معه و أنا أعلم والله إنّه من شهر رمضان فكان إفطاري يوماً و قضاؤه أيسر عليّ من أن يضرب عنقي و لا يعبد الله &. کافی ۸۳/۴.

منصور نیز همین سیاست ابوالعباس سفاح را با شدت بیشتر ادامه داد و منزل امام را در مدینه در کنترل و مراقبت شدید قرارداد. داستان هشام بن سالم را که

ص: ۲۹۵

پس از رحلت امام صادق (ع) متحیر بود که چه کند و از ترس جاسوسان منصور نمی توانست تحقیق کند که پس از امام صادق (ع) چه کسی امام است، بنگرید &. اختیار معرفه الرجال ۵۶۵/۵۰۳؛ الارشاد ۲/۲۲۱؛ اعلام الوری ۲/۱۶؛ کشف الغمه ۳/۱۲؛ بحارالانوار ۴۸/۵۰؛ پیش از این گذشت که منصور می گفت: قتلت من ذریه فاطمه ألفاً أو یزیدون و ترکت سیدهم و مولاہم جعفر بن محمد &. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیہ لأبی فراس: ۸. ۲۱۱/۱۶۱ \$

کلید خزانه را که به ریطه سپرد تا بامهدی عباس آن سالن بزرگ را که جنازه های علویان را در آن انباشته بود، باز کنند، معروف است &. تاریخ الطبری ۸/۱۰۴ \$

ابراهیم موصلی گوید: در شبی هارون مرا فراخواند تا در مجلس عیش او شرکت کنم. هارون درباره علویان چنین گفت:

حتام أصبر علی آل بنی ابي طالب! والله لأقتلنهم و لأقتلن شیعتهم و لأفعلن و لأفعلن، فقلت: إنا لله! لیس عند هذا أحد یخرج غضبه علیه، أحسبه والله سیوقع بی، فاندفعت أغنی & ... الاغانی ۵/۲۲۴ \$

وی امام کاظم (ع) را در مدینه در حالی دستگیر کرد و به زندان بصره فرستاد که بالای سر مرقد پیامبر نماز می خواند &. عیون أخبار الرضا ۱/۸۲/۱۰ \$ همو نیز دستور داد: مرقد مطهر امام حسین (ع) را تخریب و از زیارت مرقد مطهر آن حضرت جلوگیری کنند &. المناقب ۲/۱۹؛ هارون در حالی امام کاظم (ع) را دستگیر و زندانی کرد و سپس به شهادت رساند که به امامت امام کاظم (ع) اعتراف می کرد: مأمون گوید: از هارون پرسیدم: این شخصی که به او بسیار احترام گذاشتی چه کسی بود؟ گفت:

ص: ۲۹۶

قال: هذا إمام الناس، و حجه الله على خلقه، و خليفته على عباده. فقلت: يا أمير المؤمنين أوليست هذه الصفات كلها لك و فيك؟! فقال: أنا إمام الجماعة في الظاهر و الغلبه و القهر، و موسى بن جعفر إمام حق. والله يا بنى انه لأحق بمقام رسول الله (ص) منى و من الخلق جميعاً، والله لو نازعتنى هذا الأمر لآخذت الذى فيه عيناك فإن الملك عقيم &. عيون أخبار الرضا: ۱/ ۸۸ ح ۱۱، البحار: ۴۸ / ۱۲۹ ح ۹ .. ۴ / ۱۳۰ \$
وى آن گاه که دستور داد امام را دستگیر کند، خطاب به رسول خدا گفت:

بأبى انت و أمى إنى اعتذر إليك فى من أمر عزمت عليه إنى أريد ان آخذ موسى بن جعفر فأحبسه لأنى قد حنيت أن يلقى بين امتك حربا يسفك بها دماءهم &. عيون أخبار الرضا: ۷۳ ح ۳ والغيبه للطوسى: ۲۸ وعن العيون فى بحار الأنوار: ۴۸ / ۲۱۳ ح ۱۳ \$

چنان که گذشت، هارون فقر و ناداری را برعلویان و شیعیان حاکم کرد. به این دلیل که اگر ثروت داشته باشند، قیام می کنند &. عيون أخبار الرضا ۱ / ۸۸ / ۱۱، البحار ۴۸ / ۱۲۹ / ۴ \$ امام کاظم (ع) مدت زمان طولانی در زندان بصره و بغداد بود که مدت آن روشن نیست.

امام (ع) در این دوره دستور به تقیه داد و خود نیز برای حفظ امامت در برخی موارد تقیه می کرد و با برخی از یاران خود ارتباط سری داشت. نامه‌های آنان را در زندان و غیر آن جواب می داد. به امور شیعیان تا آنجا که ممکن بود، رسیدگی می کرد و نمایندگان در شهرها منصوب نمود.

۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم

بنی عباس از سیاست زندان و سخت گیری و کشتار علویان و شیعیان. نتیجه مثبتی نگرفتند و با این فشارهای سیاسی، هر روز بر اقتدار امامان افزوده شد و پیروان آنها بیشتر گردید. علویان نیز بیشتر مبارزه و مقاومت کردند و زمینه

ص: ۲۹۷

بیش از گذشته برای قیام‌های عمومی برضد بنی عباس فراهم گردید. این بود که سیاستشان را در ظاهر تغییر دادند. این خط مشی جدید از زمان مأمون آغاز شد و تا شهادت امام عسکری (ع) ادامه یافت.

مأمون، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار نمود. این موضوع در شرایطی بود که علویان در شهرهای مختلف برضد بنی عباس قیام کرده بودند و بنی عباس نیز بر سر حکومت اختلاف داشتند و پس از جنگ‌های خونین بین امین و مأمون، حکومت مأمون مستقر گردید. او چاره‌ای جز آن ندید که امام را به منظور اهداف ذیل به مرو فرا خواند و در ظاهر به امام احترام بگذارد:

الف: در ظاهر پیشنهاد کند که وی خلافت را بپذیرد. اگر امام خلافت را پذیرفت او عباسیان را برضد آن حضرت برشوراند و جنگ‌های خونین به راه اندازد تا موفق شود امام را به شهادت رساند و یا آنکه افرادی را مأمور کند که آن حضرت را ترور نمایند و سپس برای مشته ساختن شهادت آن حضرت یکی دو نفر را دستگیر و اعدام کند. اما اگر امام نپذیرفت، آن حضرت را به کینه و دشمنی شخصی متهم کند و به شهادت رساند. چنان که به امام گفت: اگر ولایت عهدی را نپذیرد، آن حضرت را خواهد کشت.

ب: تمام علویان با پذیرش حکومت یا ولایت عهدی توسط امام، اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت و با حکومت همکاری خواهند کرد.

ج: با واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام چنین وانمود کند که حکومت حق ما بود و آن را به امام رضا بخشیدیم و با این اقدام، خود را در جایگاهی قرار دهد که امام رضا (ع) در همان جایگاه قرار داشت و امام برای اداره کشور از وی دستور گیرد.

د: دربی عدالتی‌ها و ستم‌گری‌هایی که از سوی حکومتیان و استانداران انجام می‌شود، امام رضا (ع) را مقصر بدانند که نمی‌تواند مملکت را خوب اداره کند.

ه: کنترل و نظارت بر تمام روابط امام با دیگران.

ص: ۲۹۸

مأمون با این اقدام به تمام اهداف مورد نظر خود دست می‌یافت. اما این که امام از نظر علمی مورد توجه همگان بود، موضوعی بود که تمام نقشه‌های او را بی نتیجه ساخت و ممکن بود جامعه به آن حضرت روی آورد و به انقلاب بزرگ فکری، سیاسی و اجتماعی منجر شود.

این بود که مجالس مناظره تشکیل داد و دانایان برتر مذاهب و ادیان را فراخواند، تا با امام رضا (ع) به گفتگو پردازند و امام نتواند به پرسش‌های کلامی، فقهی و تاریخی آن‌ها پاسخ دهد و آن‌ها له قداست، معنویت و عظمتی را که از امام در اذهان بسیاری وجود داشت، بشکند. در پی این تصمیم مأمون، مجالسی برای مناظره منعقد گردید و تمام آن‌ها محکوم و تسلیم شدند و آوازه امام بیش از گذشته دل‌ها را تسخیر کرد.

۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه

این دوره از زمان امام جواد (ع) آغاز شد و تا اول غیبت صغرا استمرار داشت.

بنی عباس در این دوره اهداف ذیل را در نظر داشتند:

الف- قطع ارتباط امام با جامعه.

ب- شناسایی شیعیان و افرادی که با امام مرتبط بودند.

ج- جلوگیری از رهبری قیام‌های سادات علوی توسط امام.

د- نظارت بر تمام رفتار امام.

ه- شناسایی حضرت مهدی (عج) تادرپندارخام خودشان از تولد آن حضرت جلوگیری کنند و یا او را به شهادت رسانند.

در این دوره ارتباط ظاهری امام با جامعه قطع شد و منزل امام در کنترل بود. همسر و فرزندان امام تحت نظر بودند. منزل امام هر چند گاه یک بار به صورت ناگهانی و گاه نیمه شب بازرسی می‌شد و امام نیز موظف بود که در روزهای مشخص ایام هفته به دربار حضور یابد و در آنجا به ظاهر به امام احترام گذاشته می‌شد.

ص: ۲۹۹

سیره امام در این دوره چنین بود:

- ۱- ارتباط و ملاقات‌های سری با شیعیان.
- ۲- ارائه معجزه برای تحکیم مبانی اعتقادی افراد ویژه.
- ۳- تعیین افراد به عنوان وکیل در شهرها.
- ۴- پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد ویژه.
- ۵- تأکید بر امامت حضرت مهدی (عج) و معرفی آن حضرت پس از تولد برای برخی از یاران.

موضع امام در برابر قیام‌های الهی

امامان معصوم (ع) تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن زمام امور را مشروط به دو چیز می‌دانستند که اگر پدید نیاید، هر حرکتی مسلمانانه بی نتیجه است.

۱- پیدایش جامعه‌ای که به امامت امام معصوم (ع) ایمان داشته باشد و زندگی را بر این باور درونی استوار کنند. دستورائمه رابه عنوان حکم خداوند در تمام جزئیات و کلیات زندگی لازم و ضروری بدانند، زیرا چنین جامعه‌ای می‌تواند پذیرای حکومت معصوم باشد.

۲- تشکیل سپاه مکتبی و متکی به افراد داوطلب جنگ و مبارزه برضد سلاطین که نخست اعتقاد به امامت امام معصوم داشته و هدفشان از جنگ، سپردن حکومت به امام معصوم باشد. دوم از نظر تعداد نیز به اندازه‌ای باشند که در جنگ‌های مستمر و خونین، پیروزی را به دست آوردند.

پیروزی بر سلاطین و رسیدن امام معصوم به حکومت ثبات و استمرار دولت آن‌ها مشروط به همین دو شرط بود. به این جهت، ائمه معصومین (ع) ترجیح دادند به آگاهی بخشی جامعه و تربیت یاران مخلص پردازند و در قیام‌های فاقد

ص: ۳۰۰

این دو شرط وارد نشدند و از قیام‌هایی که هدف سپردن حکومت به معصوم را نداشتند، حمایت نکردند.

قیام‌های مسلحانه علویان

اشاره

زندگی علویان در طول تاریخ ائمه و پس از آنها توأم با مبارزه و زندان بود. بسیاری از آنها در برابر ظلم ظالمان سکوت نکردند و مردم را به مبارزه و قیام مسلحانه فراخواندند و اکثر یا تمام آن مبارزات، مورد تأیید امامان بوده است. لیکن برخی را به این عنوان تأیید کردند که در نظر داشتند حکومت را پس از پیروزی به امام معصوم بسپارند.

قیام زید

یکی از موارد روشن این قیام‌ها، قیام زید فرزند امام زین العابدین (ع) بود که در کوفه بر ضد امویان قیام کرد و به شهادت رسید.

زید پیش از قیام با امام صادق (ع) مشورت کرد. امام، اصل مبارزه و قیام او را تأیید کرد. هرچند که او را از شهادتش نیز خبر داد و زید با آنکه می‌دانست، مردم کوفه بی وفا خواهند بود و به شهادت خواهد رسید. اما در عین حال به عنوان امر به معروف و انجام وظیفه الهی قیام کرد و امام نیز در مدینه به طور مرتب در جریان قیام او قرار می‌گرفت.

فضیل بن سیار گوید: پس از شهادت زید به مدینه رفتم و امام را در جریان قرار دادم.

عن مهزم بن أبی برده الأسدی، قال: دخلت المدینه حدثان صلب زید (رض) قال: فدخلت علی أبی عبدالله (ع)، فساعه رأنی قال: یا مهزم، ما فعل زید؟ قال: قلت: صلب. قال: این؟ قال: قلت: فی کناسه بنی أسد. قال: أنت رأیته مصلوبا فی

ص: ۳۰۱

کناسه بنی‌آسد؟ قال: قلت نعم، قال: فبکی حتی بکی النساء خلف الستور & پرده ، \$ ثم قال: أما والله لقد بقی لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفکر و أقول: أی شیء طلبتهم بعد القتل و الصلب! فودعته و انصرفت حتی انتهیت إلى الكناسه، فإذا أنا بجماعه، فأشرفت عليهم، فإذا زيد قد أنزلوه من خشبته يريدون أن يحرقوه. قال: قلت: هذه الطلبه التي قال لی &. الأمالی؛ الشيخ الطوسی / ۶۷۲ / ۱۴۱۸ / ۲۵؛ بحا رالانوار ۲۰۱ / ۴۶ \$ عن حمزه بن حمران، قال: دخلت إلى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال لی: یا حمزه، من أين أقبلت؟ قلت له: من الكوفه. قال: فبکی (ع) حتی بلت دموعه لحيته، فقلت له: یا بن رسول الله، ما لك أكثر البكاء؟ فقال: ذكرت عمی زيدا و ما صنع به فبکیت. فقلت له: و ما الذي ذكرت منه؟ فقال: ذكرت مقتله، و قد أصاب جبينه سهم، فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه، و قال له: أبشر یا أبتاه، فإنك ترد علی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسين (ع). قال: أجل یا بنی، ثم دعا بحداد فنزع السهم من جبينه، فكانت نفسه معه، فجيء به إلى ساقیه & نهر آب \$ تجرى عند بستان زائده، فحفر له فيها و دفن، و أجرى علیه الماء و كان معهم غلام سندی لبعضهم، فذهب إلى يوسف ابن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إياه، فأخرجه يوسف بن عمر فصلبه فی الكناسه أربع سنين، ثم أمر به فأحرق بالنار، و ذری فی الرياح، فلعن الله قاتله و خاذله، و إلى الله جل اسمه أشکو ما نزل بنا أهل بیت نبیه بعد موته، و به نستعين علی عدونا، و هو خير مستعان &.

الأمالی - الشيخ الصدوق / ۳۲۰ (الأمالی - الشيخ الصدوق / ۴۷۶ / ۶۴۳ / ۳ \$. فضیل بن یسار پس از شهادت زید به مدینه نزد امام صادق (ع) رفت. امام پرسید: فلعلک شاک فی دمائهم (اهل شام)؟ قال: فقلت: لو كنت شاکا ما قتلتهم. قال: فسمعتہ و هو يقول: أشرکنی الله فی تلک الدماء، مضی والله زید عمی و

ص: ۳۰۲

أصحابه شهداء، مثل ما مضى عليه على بن أبي طالب (ع) و أصحابه &. امالی الصدوق ۲ / ۲۸۶؛ الأمالی الصدوق ۴۳۰ / ۵۶۷؛ عیون أخبار الرضا ۱ / ۲۵۲ / ۷، بحار الأنوار ۴۶ / ۱۷۱ / ۲۰\$ عن عبدالله بن سیابه قال: خرجنا و نحن سبعة نفر فأتينا المدينة، فدخلنا على أبي عبدالله (ع) ... فقرأ و بكى، ثم قال: إنا لله و إنا إليه راجعون، عند الله أحتسب عمى إنه كان نعم العم، إن عمى كان رجلا لدنيا و آخرتنا مضى والله عمى شهيدا كشهداء استشهدوا مع رسول الله و على و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم &. بحار الأنوار ۴۶ / ۱۷۵؛ عیون أخبار الرضا ۱ / ۲۴۸\$ این روایات دلیل بر این است که قیام زید مورد تأیید امام بوده است.

قیام حسین بن علی وشهدای فح

ازدیگر افرادی که قیام کرد و مورد تأیید ائمه قرار گرفت، حسین بن شهید فح بود و پیامبر نیز از شهادت وی خبر داده بود.

عن أبي جعفر محمد بن علي، قال: مر النبي (ص) بفتح فنزل فصلى ركعه، فلما صلى الثانية بكى و هو في الصلاة، فلما رأى الناس النبي (ص) يبكي بكوا، فلما انصرف قال: ما يبكيكم؟ قالوا: لما رأيناك تبكي بكينا يا رسول الله، قال: نزل على جبريل لما صليت الركعة الأولى فقال: يا محمد إن رجلاً من ولدك يقتل في هذا المكان، و أجر الشهيد معه أجر شهيدين.

امام صادق (ع) نیز آنجا نماز خواند و فرمود:

يقتل هاهنا رجل من أهل بيتي في عصابه تسبق أرواحهم أجسادهم إلى الجنة &. مقاتل الطالبين / ۲۹۰\$ قال إبراهيم بن إسحاق القطان: سمعت الحسين بن علي، و يحيى بن عبدالله يقولان: ما خرجنا حتى شاورنا أهل بيتنا، و شاورنا موسى بن جعفر فأمرنا بالخروج &. مقاتل الطالبين / ۳۰۴\$

ص: ۳۰۳

قیام‌های سادات علوی در دو دولت بنی امیه و بنی عباس را در کتاب مقاتل الطالیین بنگرید. شاید بسیاری از قیام‌های دیگر علویان نیز مورد تأیید ائمه بوده است و اخبار آن‌ها به ما نرسیده است. از دیگر افرادی که به طور مسلحانه قیام کردند، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بودند. امام صادق (ع) قیام محمد را به عنوان مهدی موعود باطل دانست. اما فرمود اگر به عنوان امر به معروف باشد مورد تأیید است & مقاتل الطالیین / ۱۲۳۷ و ۱۳۸ \$

ص: ۳۰۴

خلاصه و نتیجه

حکومت معصوم عامل اجرایی دین است. به همین جهت، تمام امامان معصوم این جایگاه الهی خود را معرفی کردند و حکومت را حق مسلم خود دانستند. از این رو در تمام زندگی امامان اصول ثابتی مشاهده می شود. اما عامل تغییر برخی از شیوه‌های سیاسی امامان، حکومت و مردم بودند که همیشه ثابت نبود. حاکمان نیز در برابراه اصول ثابت و غیر ثابت داشتند که شرایط سیاسی امامان را تغییر می داد.

ص: ۳۰۵

پرسش‌های این فصل

- رابطه حکومت و دین را بیان کنید.
- منظور از اصول ثابت در سیره سیاسی ائمه چیست؟
- ائمه معصومین جایگاه الهی خود را چگونه معرفی کردند؟ دو مورد را بیان کنید.
- امام هادی (ع) عامل بر خورد عباسیان را با امامان معصوم چه چیز بیان کرد؟
- چهار نفر را نام ببرید که به دستورائمه به دربار نفوذ کردند.
- عوامل تغییر موضع سیاسی ائمه در برابر سلاطین چه بود؟
- چهار مورد از شیوه ثابت سلاطین را در برابر ائمه به اختصار بیان کنید.
- آثار تبلیغات حاکمان بر ضد ائمه چه بود؟
- هارون الرشید برای چه هدفی کنیزی را به زندان خدمت امام کاظم (ع) فرستاد؟
- مأمون برای چه هدفی امام رضا (ع) را ولی عهد خود قرارداد؟
- چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟
- قیام امام حسین (ع) چه آثاری را در پی داشت؟
- بنی عباس در دوره امامت امام جواد (ع) تا امام عسکری (ع) چه اهدافی را دنبال کردند؟
- آیا قیام زید مورد تأیید امام بود؟ به چه دلیل؟ دو دلیل را بیان کنید.

ص: ۳۰۶

منابع سیره

شرح زندگی ائمه به صورت روز شمار تدوین نشده است. از این رو دانستن این موضوع که هر امامی در چه تاریخی چه اقدام‌هایی انجام داده است، دشوار می‌باشد و در این خصوص دچار کاستی عظیمی هستیم و بسیاری از اقدام‌های ائمه و جریانات زندگی آن‌ها برای ما ناشناخته می‌باشد. آن چنان که زندگی پیامبر گزارش شده، زندگی امامان گزارش نگردیده است. هر چند که روایات بسیاری در موضوعات مختلف از ائمه، به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده اما داستان زندگی آن‌ها چندان بیان نشده است. شاید این برای این باشد که تاریخ زندگی امامان معصوم به وسیله دانشمندان شیعه نوشته نشده است و افرادی هم که نوشته اند به گزارش‌های بسیار خلاصه و مختصر بسنده کرده اند. در این باره کتاب کافی تألیف کلینی و کتاب الإرشاد تألیف شیخ مفید را بنگرید. اهل سنت نیز به دلیل آنکه امامان شیعه را قبول نداشتند بدیهی است که به بیان شرح حال ائمه نمی‌پرداختند. در قرن‌های بعدی که مباحث کلامی پیش آمد، برخی نویسندگان شیعه برای اثبات امامان شیعه به بیان معجزات پرداختند تا امامت را اثبات کنند.

به این جهت در تدوین سیره ائمه دچار کاستی بزرگی هستیم. در هر صورت با مطالعه منابع ذیل می‌توانیم اندکی به این مهم دست یابیم.

الف: کتاب‌های روایی و بررسی روایات مختلف که در موضوعات فقه و اخلاق و غیره روایت شده است و شرح زندگی ائمه را در آن‌ها جستجو کنیم.

ص: ۳۰۷

ب: کتاب‌هایی که از سوی مؤلفان شیعه درباره ائمه نوشته شده است. این کتاب‌ها به دلیل آنکه چند قرن پس از زندگی ائمه نوشته شده اند از نظر سند ضعیف می‌باشند و استناد به آن‌ها از این جهت دچار مشکل است.

ج: کتاب‌های تاریخ اهل سنت که اندکی به بیان شرح زندگی امامان شیعه پرداخته اند و برخی از گزارش‌هایی که در کتاب‌های شیعه نوشته شده نیز از همین کتاب‌ها گرفته شده است. این کتاب‌ها نیز از نظر سند دچار مشکل است.

د: کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت.

از آن جا که اهل سنت ائمه شیعه را قبول نداشته اند، به این جهت مطالبی را آورده اند که دلیل بر امامت امامان شیعه نباشد. به هر حال برخی از منابع سیره معصومین که موضوع آن‌ها تاریخ می‌باشد، کتاب‌های ذیل هستند:

- ۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، متوفی ۲۹۰.
- ۲- اصول الکافی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، المتوفی سنه ۳۲۸/۳۲۹ ه. در این کتاب بسیار مختصر بحث شده است.
- ۳- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ابی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید (۳۳۶-۴۱۳ ه)
- ۴- خصائص الأئمه، الشریف الرضی أبو الحسن محمد بن ابی أحمد الطاهر "ذی المنقبتین" الحسین بن موسی الأبرش بن محمد الأعرج بن موسی "المعروف بأبی سبحة" بن إبراهیم (الأصغر) بن الإمام موسی بن جعفر [وی در سال ۳۵۹ متولد و در سال ۴۰۴ در بغداد رحلت کرده است.
- ۵- دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی) (ق ۴)
- ۶- نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه (ع)، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری من أعظم علماء الإمامیه فی المائه الرابعه
- ۷- ألقاب الرسول و عترته (المجموعه)، من قدماء المحدثین (ق ۴)

ص: ۳۰۸

- ۸- عیون المعجزات، المحدث الجلیل الشیخ حسین بن عبد الوهاب (من علماء القرن الخامس)
- ۹- روضه الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، متوفی ۵۰۸ (بخش کوچک این کتاب مربوط به تاریخ امامان است).
- ۱۰- إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ هـ - صاحب مجمع البیان.
- ۱۱- الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، المؤلف: هو الشیخ الفقیه المتکلم المحدث عماد الدین أبو جعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی. به احتمال قوی این کتاب را در سال ۵۶۰ نوشته و در سال ۵۸۵ رحلت کرده و چند کتاب به این نام نیز می باشد. وی معاصر شیخ طوسی بوده است. راجع الذریعه ۵/۵
- ۱۲- تاریخ موالید الأئمه (المجموعه) و وفیاتهم، الحافظ الشیخ أبی محمد عبدالله بن النصر ابن الخشاب البغدادی، المتوفی فی سنه ۵۶۷ هـ ق
- ۱۳- الخرائج و الجرائح، الفقیه المحدث و المفسر الكبير قطب الدین الراوندی (ره)، المتوفی سنه ۵۷۳ هجریه.
- ۱۴- مناقب آل أبی طالب، الإمام الحافظ ابن شهر آشوب مشیر الدین أبی عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب ابن أبی نصر بن أبی حبیشی السروی المازندرانی المتوفی سنه ۵۸۸ هـ.
- ۱۵- كشف الغمه فی معرفه الأئمه، العلامة المحقق أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی، المتوفی سنه ۶۹۳ هـ.
- ۱۶- معارج الوصول إلى معرفه فضل آل الرسول (ع)، شمس الدین محمد بن یوسف الزرنندی الشافعی (۶۹۳ - ۷۵۰ هـ)
- ۱۷- عمدہ الطالب فی أنساب آل أبی طالب، جمال الدین أحمد بن علی الحسینی المعروف بابن عنبه، المتوفی سنه ۸۲۸ هجریه.

ص: ۳۰۹

- ۱۸- الفصول المهمه فى معرفه الأئمه، الشيخ الإمام العلامة والبحر الفهامة على بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن الصباغ المتوفى سنة ۸۵۵ هـ
- ۱۹- الطبقات الكبرى، ابن سعد. ولد سنة ۱۶۸ هـ - بالبصرة، فنسب إليها، و ارتحل إلى بغداد و أقام فيها ملازماً لأستاذه الواقدي يكتب له، حتى عرف باسم "كاتب الواقدي". " و كانت له رحله إلى المدينة و الكوفة، توفى يوم الأحد لأربع خلون من جمادى الآخرة سنة ۲۳۰ هـ، بمدينة بغداد.
- ۲۰- المنتخب من كتاب ذيل المذيل من تاريخ الصحابه و التابعيه، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر الطبرى، (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ)
- ۲۱- تاريخ الطبرى.
- ۲۲- تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من واردتها و أهلها، الامام العالم الحافظ أبى القاسم على بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعى المعروف بابن عساكر، ۴۹۹- ۵۷۱ هـ
- ۲۳- صفه الصفوه، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزى، ۵۱۰- ۵۹۷ هـ
- ۲۴- تذكره الخواص، سبط ابن جوزى، المتوفى ۶۵۴ هـ
- ۲۵- وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، ابوالعباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر بن خلكان، ۶۰۷- ۶۸۱ هـ
- ۲۶- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، الحافظ المتقن جمال الدين ابى الحجاج يوسف المزى، ۶۵۴- ۷۴۲ هـ.
- ۲۷- سير اعلام النبلاء، الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى، المتوفى ۷۴۸ هـ ۱۳۷۴ هـ.
- ۲۸- تاريخ الاسلام.
- ۲۹- البدايه و النهايه، الامام الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى، المتوفى سنة ۷۷۴ هـ
- ۳۰- شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلى، المتوفى ۱۰۸۹ هـ.

ص: ۳۱۰

۳۱- نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی (از توابع مصر)، ۱۲۹۸
درس می خوانده است.

ص: ۳۱۱

منابع و مأخذ

- احقاق الحق، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.
- احیاء علوم الدین، غزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- أخبار إصبهان، ابونعیم احمد بن عبدالله، افست، جهان تهران.
- اختیار معرفه الرجال، طوسی، دانشگاه مشهد.
- اسد الغابه، ابن اثیر، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۶.
- اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، دلیل ما.
- اعلام الوری، ابوعلی طبرسی، الاحیاء التراث، ۱۴۱۷.
- اعلام الهدایه، مجمع جهانی اهل بیت.
- أعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف، ۱۴۰۳.
- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، المکتبیه الثقافیه، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، انتشارات اسوه ۱۴۱۳.
- الاحکام فی أصول الأحکام، ابن حزم ظاهری، دار الکتب العلمیه.
- الاختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین.
- الأدب فی ظل التشیع، عبدالله نعمه.
- الإرشاد، شیخ مفید، آل البيت، ۱۴۱۳.
- الإشراف علی فضل الأشراف.
- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق، مصنفات شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

ص: ۳۱۲

- الاعانی، ابوالفرج اصفهانی، دار إحياء التراث العربی.
- الأمالی، الشیخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰.
- الأمالی، الطوسی، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
- الإمام جعفر الصادق، احمد مغنیه.
- الأنوار البهیة، شیخ عباس قمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸.
- الأوائل، أبو هلال العسکری.
- البدایه و النهایه، ابن کثیر، احياء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- البيان و التبيين، جاحظ، دار إحياء التراث العربی.
- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- التوحد، الصدوق، جامعه مدرسین.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹.
- الخصال، الشیخ الصدوق، مؤسسه العلمی، بیروت، ۱۴۱۰.
- الریاض النضره، محب طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- السرائر، ابن ادريس، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
- السنه، إبن أبی عاصم.
- الصحیفه السجادیه.
- الصحیفه الصادقیه، باقر شریف القرشی، دار الكتاب الاسلامیه.
- الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، قاهره.
- الطبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت، ۱۴۰۵.
- الطرائف، سید بن طاوس، دفتر نشر نوید.
- العقد الفرید، ابن عبد ربه، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
- العمده، ابن بطریق، حج و زیارت، ۱۴۱۲.
- الغارات، ابواسحاق اصفهانی، انجمن آثار ملی.

ص: ۳۱۳

- الغدیر، علامه امینی، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶. الغیبه، الطوسی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.
- الفتوح، ابن أعثم کوفی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- الفتوحات الإسلامیه.
- الفروق اللغویه ابوهلال العسکری، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.
- الفصول المختار، شیخ مفید، داودی، ۱۳۹۶.
- الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۸.
- الفهرست، ابن الندیم.
- الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
- الکامل، المبرد، دارالفکر، بیروت.
- المحاسن، ابوجعفر احمد بن خالد برقی، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶.
- المختصر فی الشمائل المحمدیه، الترمذی.
- المسند، أحمد بن حنبل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- المصنف، ابن أبی شیبہ، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹.
- المعارف، ابن قتیبه، شریف رضی، ۱۴۱۷.
- المعجم الأوسط، الطبرانی، مکتبه المعارف، ریاض، ۱۴۱۶.
- المعجم الصغیر، الطبرانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.
- المعجم الکبیر، الطبرانی، دار إحياء التراث العربی.
- المعجم الموضوعی لنهج البلاغه.
- المفردات لالفاظ القرآن، الراغب الإصبهانی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۲ (افست).
- الملل و النحل، شهرستانی، دار المعرفه، بیروت.
- المنتظم، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

ص: ۳۱۴

- الموسوعه الامام المهدي، الغيبه الصغرى، سيد محمد صدر، مكتبه الإمام اميرالمؤمنين، ۱۴۰۰.
- النصائح كافيه، سيد محمد بن عقيل علوى، مؤسسه الفجر، ۱۴۱۲.
- النهايه فى غريب الحديث المكتبه العلميه بيروت.
- أنساب الأشراف، بلاذرى، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۷.
- أوائل المقالات، الشيخ المفيد.
- بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۱۳.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن قمى، كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى.
- تاريخ ابن وردى، ابن وردى، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۷.
- تاريخ الاسلام، ذهبى، دار الكتب العربى، ۱۴۱۳.
- تاريخ الخلفاء، سيوطى، دار القلم، ۱۴۰۶.
- تاريخ الخميس، حسين بن محمد ديار بكرى، دار الفكر، بيروت.
- تاريخ الطبرى، بيروت.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۹.
- تاريخ دمشق، ابن عساكر، دار الفكر، ۱۴۱۶.
- تاريخ يعقوبى، يعقوبى، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ۱۴۱۳.
- تحف العقول، على بن شعبه حرانى، جامعه مدرسين.
- تذكره الحفاظ، ذهبى، دار إحياء التراث العربى.
- تذكره الخواص، سبط ابن جوزى، مؤسسه آل البيت، بيروت، ۱۴۰۱.
- تصنيف غرر الحكم، دفتر تبليغات اسلامى.
- تفسير الإمام الحسن العسكرى.
- توحيد المفضل، بيروت.
- تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، دار الأضواء بيروت.
- تهذيب الأسماء، يحيى بن شرف نووى، دارالكتب العلميه.

ص: ۳۱۵

- تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بيروت.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر، دار صادر، بيروت.
- تهذيب الكمال، المزی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- تهذيب تاريخ دمشق، عبدالقادر بدران، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۷.
- ثواب الأعمال، صدوق، مكتبه الصدوق.
- جامع الرواه، الاردبیلی، كتابخانه آيه الله نجفی، ۱۴۰۳.
- جامع السعادات، محمد مهدي نراقی، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۳۸۳.
- جامع بيان العلم و فضله، ابن عبدالبر، مؤسسه اعلمی، بيروت.
- جواهر العقدين، سمهودی، بغداد، ۱۴۰۵.
- حليه الاولياء، ابونعيم، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۹.
- حياه الإمام الحسن، باقر شريف القرشي، دارالكتاب الإسلاميه، ۱۴۰۸.
- حياه الإمام الحسين، باقر شريف القرشي، دارالكتاب الإسلاميه، ۱۴۰۸.
- حياه الامام الرضا، باقر شريف القرشي، سعيد بن جبیر.
- حياه الامام الصادق، باقر شريف القرشي، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۱۳.
- حياه الامام زين العابدين، باقر شريف القرشي، دار الكتاب الإسلاميه، ۱۴۰۸.
- حياه الإمام على الهادي، باقر شريف القرشي، دار الكتاب الإسلاميه، ۱۴۰۸.
- حياه الإمام محمّد الجواد، باقر شريف القرشي، دار الكتاب الإسلاميه، ۱۴۱۸.
- حياه الامام موسى بن جعفر، باقر شريف القرشي، دار الكتاب الإسلاميه، ۱۳۸۹.
- حياه الحيوان الكبرى، كمال الدين الدميري، دار القاموس، بيروت.
- خصائص امام على، نسایی، دار الكتب الترييه، بيروت، ۱۹۸۷ م.
- خطط المقرئيه، تقی الدين مقرئی، دار صادر، بيروت.
- ذخائر العقبي، محب الدين الطبري، مكتبه القدسي، ۱۳۵۶.
- ربيع الأبرار، زمخشری، شريف رضی، ۱۴۱۰.

ص: ۳۱۶

- رجال النجاشی، نجاشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸.
- رسائل الجاحظ، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱.
- روضه الواعظین، فتال نیشابوری، دلیل ما.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵.
- سنن ابی داود، ابوداود سجستانی، دار الفکر، بیروت.
- سنن الکبری، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
- سنن ترمذی، ترمذی، احیاء التراث العربی، بیروت.
- سنن نسایی، نسایی، دار الفکر، بیروت.
- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.
- سیره الإمام علی الهادی.
- شرح القصیده الشافیه، أبو فراس.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی.
- شعب الایمان، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
- صحیح ابن جبان، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- صحیح مسلم، دارالقلم، بیروت.
- صفه الصفوه، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
- طبقات الفقهاء، ابواسحاق شیرازی، دار الرائد، بیروت.
- طبقات الکبری، الشعرائی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی، عالم الفکر، قاهره.
- علل الشرائع، صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵.
- عوالم العلوم، بحرانی، مدرسه الامام.
- عیون أخبار الرضا، صدوق، رضا مشهدی، ۱۳۶۰.
- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

ص: ۳۱۷

- فرائد السمطين، جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸.
- فرهنگ معارف اسلامی.
- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سید مرتضی حسینی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۲.
- فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۲.
- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳.
- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، نجف، ۱۳۵۶.
- کشف الغمه، اربلی، دار الکتب اسلامیة، بیروت.
- کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۰.
- کنز العمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
- کشف الغمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.
- کشف المراد، یوسف بن مطهر حلی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.
- کفایه الأثر، خرازی، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.
- کفایه الطالب، گنجی.
- کنز اللغه.
- لسان العرب ابن منظور، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- مجمع الزوائد، هیشمی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- مجموعه ورام، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۶۸.
- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴.
- مروج الذهب، مسعودی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳.
- مستدرک عوالم العلوم.

ص: ۳۱۸

- مستدرک، الحاكم، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱.
- مسند ابى يعلى، ابويعلى موصلى، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰.
- مشكل الآثار، طحاوى، دار صادر، بيروت، ۱۳۳۳.
- مصباح المنير، احمد بن محمد، فيو مى، مصر، ۱۳۴۷.
- مصنفات شيخ مفيد، چاپ كنگره جهانى شيخ مفيد، ۱۳۱۴.
- معانى الأخبار، صدوق، جامعه مدرسين، ۱۳۶۱.
- معجم احاديث المهدى.
- معجم رجال الحديث، آيت الله خويى، مدينه العلم.
- مفاتيح الجنان، زيارت آل ياسين.
- مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، دارالكتاب، قم.
- مقتل الحسين، خوارزمي، جامعه مدرسين، ۱۴۱۴.
- ملحقات إحقاق الحق، كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى، ۱۴۰۹.
- من لا يحضره الفقيه، صدوق، جامعه مدرسين، ۱۴۱۴.
- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء بيروت، ۱۴۱۲.
- مناقب الإمام أميرالمؤمنين، محمد بن سليمان الكوفى، مجمع إحياء الثقافه، ۱۴۱۲.
- مناقب امام على، ابن مغازلى، المكتبه الاسلاميه، ۱۴۰۳.
- منهج المقال.
- موسوعه الإمام الحسين، آموزش و پرورش، ۱۳۸۷.
- مهج الدعوات، سيد بن طاوس، مؤسسه الاعلمى، بيروت، ۱۴۱۴.
- ميزان الإعتدال، ذهبى، دارالمعرفه بيروت ۱۳۸۲.
- نقض العثمانيه، ابو جعفر اسكافى.
- نورالأبصار، شبلنجى، دارالجيل، بيروت ۱۴۰۹.
- نهايه الارب، وزارت ارشاد مصر.

ص: ۳۱۹

نهج البلاغه، صبحی الصالح.

نهج الحق و كشف الصدق، يوسف بن مطهر حلی، مؤسسه دار الهجرة ۱۴۰۷.

نهج السعاده، محمودی، مؤسسه التضامن الاسلامی، ۱۳۸۵.

وسائل الشيعه، المكتبه الاسلاميه.

وفیات الاعیان، ابن خلکان، شریف رضی، ۱۳۶۴.

ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، شریف رضی، ۱۳۷۱.



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

